

# درفش

ماهنامه علمی - انجمن علمی تاریخ دانشگاه شهید بهشتی - سال پنجم - شماره شانزدهم - تیر ۱۴۰۲ - ۲۵۰۰۰ تومان



• دریاسالاری بر کرانه طوفان‌ها و نبردهای کره

• کشتزارهای مرگ؛ روایتی روشن از عصری تاریک

• نوروز و دوون وو جیه در ورای افسانه‌ها و تاریخ چین

• مهریشت، یشتی برای خدایان تمام سرزمین‌ها (از هندوستان تا انگلستان)

# درفش



انجمن علمی دانشجویان تاریخ  
دانشگاه شهید بهشتی تهران

شناسنامه نشریه



صاحب امتیاز: انجمن علمی تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

مدیرمسئول: سرمه گودرزی

سردبیر: حانیه رشیدی

ویراستار: حسین شعبانی

طراح جلد و صفحه‌آرا: محمدجواد محسنی

نویسندگان و عکاسان و همکاران این شماره



ماندانا اختیاری، فاطمه اسدنژاد، علیرضا رحمتی، معصومه رحیمی، حانیه رشیدی

خشایار رضوی، آویشن سرباز وطن رشید، سجاد شاهاندشتی، حسین شعبانی، حسان شفق

حسین صدرعضدی، حانیه قزوینی، کیمیا قنبری، فاطمه کاملی، زینب کرملی

محمدجواد محسنی، شهربانو موسی‌خانی، کیمیا نجفی، ارشیا هفت برادران

ارتباط با ما



derafshmagazine@gmail.com



Derafsh\_Magazine



Derafsh\_Magazine

هیئت تحریریه



فاطمه امیری، ماندانا اختیاری، خشایار رضوی، حانیه قزوینی، محمدجواد محسنی

کیمیا نجفی

آویشن سرریز وطن رشید	آوایی شنیدنی از دربار کره تا صنعت کی پاپ	۷۰	۴	سخن آغازین	سرمه گودرزی و حانیه رشیدی
کیمیا نجفی	اپرایی در آن سوی مشرق زمین	۷۲	۶	مسافران سرزمین آفتاب	کیمیا نجفی
سرمه گودرزی	برخاسته از خاک	۷۶	۱۹	دریاسالاری بر کرانه طوفانها و نبردهای کره	آویشن سرریز وطن رشید
محمد جواد محسنی	روایت سه پادشاهی بر پرده تکنولوژی	۸۴	۲۴	نوروز و دوون وو جیه در ورای افسانهها و تاریخ چین	معصومه رحیمی
فاطمه کلملی	مهر نِشت، یشتی برای خدای تمام سرزمینها (از هندوستان تا انگلستان)	۸۹	۲۸	آزادی خواهی در بهار جوانی	کیمیا نجفی
علیرضا رحمتی و ارشیا هفت برادران	مشروطه خواهی در اندیشه روشن فکران عصر استبداد	۱۰۷	۳۹	کشتزارهای مرگ؛ روایتی روشن از عصری تاریک	حسین صدر عضدی
زینب کرملی	روابط ایران و آلمان؛ پلکانی برای صنعتی شدن ایران عصر پهلوی	۱۱۹	۴۳	ظهور کنفسیوس؛ تالوپی از فرزاندگی و اخلاق	ماندانا اختیاری و کیمیا قنبری
خشایار رضوی	راه بیراهه روشن فکران یأس گرا و تلخ اندیش	۱۳۳	۵۷	ساسانیان پذیرای حضور یا مانع حضور مسیحیان	شهربانو موسی خانی
جمعی از همکاران نشریه	نگارخانه	۱۴۳	۶۷	انعکاسی از اساطیر بر جامعه و فرهنگ ژاپن	سرمه گودرزی



## قلم مورخانه؛ در تکاپوی ثبت واقعیت

سر مه گودرزی و حانیه رشیدی

علم تاریخ به عنوان مادر علوم و ثبت کننده اعمال و رفتار عاملانش رسالت مهم خویش را حفظ بدون خطا و تا حد ممکن نزدیک به واقعیت لحظه‌هایی که اکنون در آن زندگی می‌کنیم اما در لحظات بعد به تاریخ می‌پیوندد می‌داند. در این رسالت مهم، انتظار آحاد مردم از تاریخ آکادمیک؛ صداقت، عدم تحریف وقایع و دوری از سوگیری و تاریخ پریشی است. همانگونه که مورخان در ادوار مختلف این اصول را وظیفه خود می‌دانستند و این موارد را با رویکرد های مختلف اجرا کردند. در نقش پیوند دهنده وقایع تلخ و شیرین زمان خویش با قلم و نگارش خود سرگذشت یک دوره را با خوانندگان آثارشان به اشتراک گذاشتند و در این منوال، تلخی وقایع دوران خویش را، هر چند که ممکن بود برایشان دردناک باشد، اما در جایگاه یک تاریخنگار باید می‌کوشیدند که احساسات شخصی خود را در ثبت آن دخالت ندهند و اصل واقعیت را ارائه دهند. و همچنین که در ثبت شیرینی ها و وقایع خوب برای یک دوره و ملت هم چنین وظیفه ای داشتند. حافظه تاریخی هر ملت در پی این پستی و بلندی ها به وجود می‌آید و مهم ترین عامل اثبات آن واقعه همین حافظه جمعی است که خودشان عاملان تاریخی بودند؛ بنابراین هیچ عامل دیگری نمی‌تواند باعث فراموشی یک واقعه تاریخی شود مگر اینکه خود مردم یک ملت بخواهند قسمتی از سرگذشتگان که به تاریخ ملحق شده را به فراموشی بسپارند. اما بدیهی است که به جز آثار تاریخنگاری و حافظه تاریخی یک ملت، در یک دوره آثار دیگری همچون خاطره‌نگاری، سفرنامه‌نویسی، آثار ادبی (شعرگویی و نثرنگاری) و حتی آثار هنری، سرشار از داده‌ها و اطلاعاتی است که می‌توان از یک دوره خاص تاریخی کسب کرد. در باب مثال می‌توان به دیواره‌نگارها، سنگ برجسته‌ها و به طور کلی نویسه‌های دیواری اشاره کرد که هر کدام همچون تاریخ زنده‌ای از وقایع و واقعیات یک دوره خبر می‌دهند. هر چند در مطالعه و نقد چنین آثاری نیز می‌باید مهارت‌های لازم را برای کسب داده‌ها داشت. هم‌اکنون نیز قلم مورخانه اهالی و همکاران نشریه درفش با الهام از روش‌ها و رویکردهای تاریخ نگارانه نیاکانمان در تلاش برای ثبت و ارائه حقیقت بدون سوگیری برای آیندگان است. در سالی که گذشت و در گذر از پستی‌ها و بلندی‌های متعدد در کنار هم تاریخ‌سازی کردیم. در طول مدتی که فعالیت نمی‌کردیم، سعی کردیم گوش کنیم، ببینیم و ثبت کنیم تا برای آیندگان مستند ارائه دهیم. اکنون نیز تصمیم به ادامه فعالیت گرفتیم تا دوباره در کنار تمام همراهان عزیز، تاریخ را به شکل زیباتری به همگان معرفی کنیم. در طول این مسیر از همکاری و همراهی افراد بسیاری استفاده کردیم و به پشتوانه نگاه‌ها و حمایت‌های مخاطبان خود در طول این مسیر، راه خود را ادامه می‌دهیم.

درفش در این شماره با محوریت پرونده ویژه «تاریخ شرق» سعی کرده است تا با بهره‌گیری از ظرفیت همراهان خود، محتوایی مناسب با دیدگاهی تازه را به نگاه مخاطبان و همراهان همیشگی خویش، ارائه دهد. تا این مهم آشکار شود که موضوعات کار شده در نشریه تنها به موضوعات تاریخی یک کشور یا منطقه خاصی محدود نیست و تاریخ هر قاره و کشوری از این کره خاکی در تمامی موضوعات کلی و جزئی از جنگ‌ها و انقلاب‌های آن منطقه و کشور گرفته تا خرده فرهنگ‌هایی مانند؛ جشن‌های آیینی، هنر و موسیقی و... و حتی پرداختن به مسائلی که هم اکنون در جامعه‌ای که عاملان تاریخساز آن مردم هستند با آنها مواجه می‌شوند، قابل توجه و مورد بررسی است. بنابراین هر آنچه در شماره‌های آینده پخش می‌شود، شامل مسائل روز جامعه با دیدی تاریخی خواهد بود و تمام جوانب ذکر شده نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

# پرونده ویژه



**\* بخشی از متن این مصاحبه به دلیل محدودیت موجود در تعداد لغات مقاله، حذف گردیده و این متن، خلاصه ای از متن اصلی است. \***

بدون شک، فرهنگ شرق آسیا، یکی از جذاب ترین مطالعاتی است که هر انسانی، در هر زمان و مکانی، ممکن است با آن برخورد داشته باشد و از آن لذت ببرد، مخصوصا اگر به محیط زندگی اش نیز تبدیل شود. کشور ژاپن بعنوان یکی از کشورهای شرق آسیا با فرهنگ غنی و اقتصاد پیشرفته ای که دارد، هر انسانی را به خود جذب می کند و این کشور، مقصد مهاجرت و گردشگری بسیاری از مردم است. بنابراین چقدر بهتر می شود که اگر کسی وجود داشته باشد که در زیر سایه ی این فرهنگ و اقتصاد، زندگی کرده باشد و از ویژگی های آن مطلع باشد و اطلاعاتش را در اختیار کسانی بگذارد که مشتاق به دانستن هستند.

به منظور آگاه سازی افراد علاقمند به فرهنگ شرق آسیا، این مصاحبه در تاریخ ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۰، با آقایان، محمد رضا نجفی و فریدون نجفی، دو برادری که در اواخر دهه شصت- اوایل دهه هفتاد به ژاپن سفر کرده و مدتی در آنجا سکونت داشتند و در محله ی بلوار الهام تهران (در منزل یکی از مصاحبه شوندهگان) صورت گرفته است. برادر بزرگتر، آقای محمدرضا نجفی، متولد ده اردیبهشت ۱۳۴۳ در تهران که هم اکنون پنجاه و هشت سال داشته و شغل شان هم فیلمسازی است. برادر کوچکتر، آقای فریدون نجفی، متولد ۱۳۴۷ در شیراز، هم اکنون پنجاه و چهار ساله و شغل شان آزاد است.

## مسافران سرزمین آفتاب

«مصاحبه با مهاجران ژاپنی در دهه معاصر در باب فرهنگ و تاریخ ژاپن»

کیمیا نجفی / دانشجوی کارشناسی تاریخ دانشگاه شهید بهشتی



این قضایا بیشتر می شد. آن موقع من کارمند صدا و سیما بودم، یعنی اینکه من دریافتی ام ۴۵۰۰ تومن بود، بعنوان یک کارمند. خبرهایی که از ژاپن می رسید، می گفتند ماهی ۲۰۰۰۰۰ تومن به پول ما، دستمزد می گیرند. حالا من فنی بودم، اینجا دوهزار تومان هم اضافه می گرفتم، می شد ۶۵۰۰ تومن؛ تا اینکه دیدم فایده ندارد و آن حقوقی که ما اینجا می گرفتیم، کفاف کرایه ی خانه و هزینه های زندگی مان را نمی داد. تا اینکه شرایط مهیا شد، از این طرف و آن طرف، پول جور کردم و رفتم.

اتفاقاتی که در راه افتاد، خیلی عجیب و غریب بود؛ برخلاف آنهایی که خیلی راحت می رفتند به ژاپن، من دوستم شرایط خیلی بدی داشتیم برای رفتن به ژاپن. وقتی که ما از اینجا حرکت کردیم و رفتیم به دبی، در آنجا بلیت هایمان و پولمان را دزدیدند و تقریباً ده روزی را ماندیم در دبی. این ده روز را به خانواده اطلاع ندادیم، بخاطر اینکه نگران نباشند؛ برادرمان هم که ژاپن بود. از این طرفی رفته بودیم از خانه، از آن طرف هم به ژاپن نرسیده بودیم. دبی واقعا برای ما خیلی سخت گذشت. در دبی، ما پول نداشتیم غذا بخوریم. پول نداشتیم هتل بگیریم. ایرانی هایی که در دبی بودند، به ما کمک می کردند. یک هتلداری بود که به ما جا داد تا بالاخره به سختی رفتیم به ژاپن. وقتی رسیدیم به ژاپن، ترس از دیپورت شدن، یعنی بازگرداندن ما به ایران خیلی شدید بود، چون خیلی از ایرانی ها را برمی گرداندند به ایران و اجازه کار به آنان داده نمی شد و مجبور به بازگشت می شدند. حالا این همه هزینه کردن و رفتن و هیچ کاری هم انجام ندادن و برگشتن؛ یک ضرر خیلی هنگفتی را متحمل می شدند. خوشبختانه این اتفاق نیفتاد. ما وارد فرودگاه ناریتا شدیم و از آنجا هم حرکت کردیم به سمت شهر ونو. در شهر ونو، آخر شب برادرم با دوستانش آمد دنبال ما و ما را برد به خانه اش.

آنجا چند روزی اقامت داشتیم تا اینکه کاری در شهر موبارا پیدا کردیم. برادرم چون در توکیو بود، شرایطش خوب بود؛ هم به لحاظ کاری و هم مکان. ما رفتیم به یکی از روستاهای دورافتاده شهر موبارا در ژاپن. آنجا در کارخانه نجاری مشغول به کار شدیم. نجاری نه به این معنایی که در ایران هست، در واقع یک کارخانه ی چوب بری بود. آنجا مشغول به کار شدیم با ماهیانه ۲۵۰ هزار ین. حقوق فوق العاده خوبی بود. البته کسانی بودند که ۳۰۰ هزار ین هم می گرفتند ولی ۲۵۰ هزار ین هم حقوق خوبی بود، با توجه به اینکه به ما جا داده بودند. ما حدود پنجاه هزار ین آن را هزینه می کردیم، ۲۰۰ هزار ین که حدودا ۲۰۰ هزار تومان میشد، برای ما می ماند. ما با پنجاه هزار ین، اگر قرار بود برویم بیرون غذا بخوریم، کفاف نمی داد ولی چون وسایل را می خریدیم و در خانه غذا را خودمان می پختیم، ما را تامین می کرد.

به هر جهت، این ادامه داشت تا این که شرایط کار آن کارخانه مقداری بد شد. در کل شرایط خوبی برای من فی نفسه در ژاپن نبود. کار خوابید. ما مجبور شدیم از آن کارخانه برویم و رفتیم به کاری که می گفتند گنبا یعنی کار بیرونی، بیرون از کارخانه یا بیرون از محیط بسته که در کار آرماتور بندی بود. مدتی آنجا کار کردیم.

**کیمیا نجفی:** خب شما بگویید چگونه شد که متوجه شدید افراد به ژاپن مهاجرت می کنند؟

**آقای فریدون نجفی:** زمانی که من خدمت سربازی ام تمام شد، سال شصت و هفت بود و در ایران تولیدی پوشاک داشتیم، کارگر داشتیم، کار می کردم، اما از طریق دوستانی که رفته بودند، صحبت هایی شنیدیم که در ژاپن، محیط برای کار فراهم است و حقوق خوبی هم می دهند. پیرو این اطلاعاتی که کسب کردیم، اسفند ماه شصت و نه، من تولیدی را جمع کردم.

به اتفاق یکی از دوستان بچه محل عازم ژاپن شدیم. مسافرت ما به ژاپن تقریباً بیست روزی طول کشید، بخاطر اینکه مسیر بلیتی که تهیه کرده بودیم از تهران به مالزی بود. ده روز اقامت داشتیم در مالزی. بعد از مالزی

برای کره جنوبی بلیت گرفتیم. در راه، سفر ترانزیت به تایلند داشتیم. از آنجا هم رفتیم به کره جنوبی. ده روزی هم در کره جنوبی بودیم، اما این مسیری که ما طی کردیم، کمی سخت بود؛ بخاطر اینکه اولاً هزینه ها بالا بود و برای اینکه بتوانیم مبلغی را که در فرودگاه ژاپن از ما طلب می کنند، داشته باشیم، یک مقدار به خودمان در این بیست روزه سخت گذشت. اما به هر حال با تمام این تفاسیر وارد کشور ژاپن شدیم و به منزل یکی از دوستان در استان سایتاماکن رفتیم. پنج یا شش روزی در آنجا بودیم تا اینکه کاری برای مان جور شد و رفتیم سر کار. برادر من که الان صحبت می کرد، زمانی که تشریف آوردند، متاهل بودند. من مجرد بودم و شرایط برای من مهیا تر بود و دغدغه خاطری نداشتیم.

**کیمیا نجفی:** سال شصت که تقریباً مهاجرت ها به ژاپن شروع شد، شما چند ساله بودید؟

**آقای محمدرضا نجفی:** من بیست و هفت ساله بودم که رفتم ژاپن.

**کیمیا نجفی:** چگونه متوجه شدید که افراد دارند به ژاپن مهاجرت می کنند؟

**آقای محمد رضا نجفی:** من آن موقع کارمند صدا و سیما بودم. البته قبل از اینکه بروم به صدا و سیما، در سازمان سنجش که بودم، اولین بار یکی از دوستان به ما گفت که می خواهد به ژاپن برود. برای من خیلی عجیب بود. گفتم او می خواهد برود ژاپن! مگر ژاپن چه خبر است که او می خواهد به ژاپن برود، چگونه می خواهد آنجا بماند؟ چون از شرایط آنجا هیچ اطلاعی نداشتیم. این برمی گردد به سال ۱۳۶۷ که برای اولین بار من متوجه شدم که این آدم دارد به ژاپن می رود. وقتی که با او صحبت کردم گفت نه، آنجا شما کار می کنی و وقتی که درآمدت از آنجا باشد، مهم نیست که هزینه هایش بالا باشد. من خیلی جدی نگرفتم. شاید اگر آن موقع جدی می گرفتم، خیلی بهتر بود و فکر نمی کردم این آدم برود آنجا و موفق شود. آن موقع همه می رفتند به سوئد و نروژ و فنلاند و یک سری می رفتند کانادا، یک سری می رفتند استرالیا تا کار کنند. برای من خیلی عجیب بود، بخاطر همین جدی نگرفتم.

هزینه ها برای رفتن خیلی پایین بود. کلاً با ۲۰۰۰۰ تومن شما می توانستی بلیت تهیه کنی و بروی و این عدم تحقیقات و عدم اطلاعات من باعث شد که سال ها بعد همان بیست تومان راه، در سال هفتاد و یک با سیصد هزار تومان بروم ولی در مرحله بعد، دیدم تعداد کسانی که هم از دوستان، هم از همکاران به ژاپن می روند، زیاد هستند. تا اینکه برادرم، فریدون رفت. کم و بیش خبر موفقیت شان به گوش ما می رسید، اطلاعات مان هم راجع به

پس شروع کردم به کار کردن.

کار اولی که ما می کردیم، کار ساختمان سازی و راهسازی بود، همان گنباپی که برادرم به آن اشاره کرد. پنج یا شش ماهی در این کار بودم تا اینکه یکی از دوستان در شهر توکیو، در کارخانه ی ریخته گری پمپ های بنزین و گازوئیل که یک کارخانه ی خیلی بزرگی در سطح دنیا بود و اعتبار خاصی داشت، برای من کار پیدا کرد. آن زمان، تمام دستگاه های پمپ های نفت و بنزین ایران هم مال همان شرکت بود، به اسم تاتسانو.

من تقریباً سه سال و نیم آنجا بودم.

شرایط کار خوب بود، حقوق مان هم خیلی خوب بود. ما ۳۵۰ هزار ین حقوق می گرفتیم. همان طور که برادرم گفت، حدود پنجاه هزار ین آن خرج می شد، بقیه اش پس انداز می شد. آن موقع دلار با ین و تومان تقریباً برابر بود و ما تقریباً

۳۰۰ هزار تومان به پول

ایران پس انداز می کردیم. کارمان هم کار سختی نبود. ریخته گری بود و قسمتی بود که قطعات ریخته گری شده می آمد برای تراشکاری. من در قسمت تراشکاری اش کار می کردم. کارمان هم صبح ساعت هشت مثل بقیه شروع می شد تا ساعت چهار ونیم بعد از ظهر. حالا اگر کار اضافه بود، اضافه کاری هم می ایستادیم و مبلغش را به ما می دادند. ژاپنی ها را از نظر شخصیتی اصلاً نمی شود تعریف کرد، آنقدر خوب بودند که اصلاً نمی شود با آنها مثال زد و گفت این ها این گونه هستند، آن گونه هستند.

## درفش

ما راحت بودیم و مشکلی نداشتیم. چهار سال هم تقریباً من آنجا بودم.

**کیمیا نجفی:** میان شهر هایی که سفر کردید، کدام از همه بهتر بود؟

**آقای فریدون نجفی:** طبیعتاً از نظر به حساب مدرن بودن، توکیو مدرن تر بود ولی از نظر امکانات و چیزهایی که یک خانواده احتیاج داشت برای زندگی کردن، هیچ فرقی بین توکیو و شهر های دیگر، حتی روستاهای ژاپن نبود. اگر فرض مثال، در

توکیو، ماشین تویوتا پنج میلیون ین بود، در دورافتاده ترین نقطه ژاپن هم شما با همان پنج میلیون ین، همان تویوتا را می توانستی بخری، نه یک ریال بالا نه یک ریال پایین. روز اولی که رسیدم آنجا [ژاپن]، صبح، دوستان که در آنجا با آنها بودیم، مرا فرستاد برای خریدن پنیر.

رفتم مغازه، زبان هم که بلد نبودم. با انگلیسی و علم اشاره به طرف فهماندم که پنیر می خواهم. اشاره کرد به قفسه پنیر و پنیری به من معرفی کرد به اسم پنیر فیلادلفیا. آن روز من رفتم ۲۰۰ ین دادم و پنیر فیلادلفیا خریدم. چهار سال بعد وقتی داشتم برمی گشتم، دوباره رفتم همان پنیر را خریدم ۲۰۰ ین و این نشان می دهد که اقتصاد ژاپن چقدر قوی است که طی چهارسال، هیچ تغییری در قیمت ها ایجاد نشد.

**کیمیا نجفی:** و در صحبت هایتان اشاره کردید که بیست روز قبل از اینکه برسید ژاپن، در کشور مالزی، تایلند و کره

## درفش

جنوبی اقامت داشتید. بین این سه کشور، کدام از نظرتان بهتر بود؟

**آقای فریدون نجفی:** آن زمان، تقریباً سی سال پیش، زمانی که ما از ایران می خواستیم خارج شویم و به کشور مالزی برویم، تصورات خودمان این بود که مثلاً از یک شهری مثل تهران می خواهیم برویم به یک روستایی اقامت کنیم ولی وقتی وارد کشور مالزی و شهر کوالالامپور، مرکز مالزی شدیم، اصلاً باورمان نمی شد که همچین وضعیتی را در مالزی ببینیم. واقعاً یک کشور پیشرفته، خیلی عالی در سطح یک چیز جهانی. رئیس جمهورشان مهاتیر محمد بود و خیلی خوب توانسته بود کشور را از نظر اقتصادی به سطح تقریباً پایه اول دنیا برساند.

کلاً چهل و هشت ساعت درتایلند بودیم و آن هم در قسمت ترانزیت که دوازده ساعت به ما اجازه دادند برویم داخل شهر و گشتی بزنیم، از آنجا اطلاع زیادی ندارم ولی کره جنوبی هم که مشخص است. آن موقع، تقریباً سئول با تهران قابل مقایسه بود، و شاید هم مقداری از ایران پست تر بود، چون خیلی ایرانی ها را تحویل می گرفتند و فکر می کردند ما ایرانی ها خیلی باید ثروتمند باشیم که آمده ایم و داریم می گردیم. همچنین تصویری داشتند ولی الان می بینیم که کره جنوبی جزو اقتصاد برتر دنیا شده است.

**کیمیا نجفی:** شما در دبی انگلیسی حرف می زدید؟

**آقای محمد رضا نجفی:** نه؛ البته انگلیسی حرف می زدیم، من کمی انگلیسی بلد بودم ولی بواسطه اینکه اکثر تجار ما در دبی رفت و آمد داشتند، تعداد ایرانی هایی که در دبی ساکن بودند، زیاد بود. به یاد دارم که در هر فروشگاهی که می رفتیم، مغازه دار ها می توانستند کمی فارسی حرف بزنند. بعضی ها هم البته خیلی سلیس و روان فارسی حرف می زدند. اگر که نمی توانستیم مطلبی را تفهیم کنیم، به زبان انگلیسی صحبت می کردیم.

**کیمیا نجفی:** و شما در سه کشوری که اقامت داشتید، به چه زبانی صحبت می کردید؟ انگلیسی؟

**آقای فریدون نجفی:** انگلیسی دست و پا شکسته. به هرحال آن چیزی که در دوران دبستان، دبیرستان یاد گرفته بودم، در آن حد صحبت می کردم. طبیعتاً کسی که از ایران خارج می شود، اگر زبان بلد نباشد، برایش کمی مشکل است ولی کلاً به حدی نیست که آدم فکر کند نمی تواند از عهده اش بربیاید؛ چون خیلی راحت می توان با علم اشاره هم صحبت کرد تا بتوان کلام را تفهیم کرد.

**کیمیا نجفی:** پشیمان نشدید از اینکه رفتید؟

**آقای محمد رضا نجفی:** نه، هدف ما این بود که برویم کار کنیم و پول بیاوریم. من بواسطه اینکه خیلی شرایط خوبی در ژاپن برای من احراز نشد، نتوانستم زیاد بمانم و کار کنم و پول در بیاورم و عدم موفقیت من، مقداری بخاطر این بود که در آنجا به بیکاری خوردم. نکته بعدی، بحث غم غربت خانواده بود و من برگشتم. از این که برگشتم و دیگر آن شغلم را نداشتیم، اوائلش برایم سخت بود، چون من رفتم ژاپن و آدم موفق نبودم و برگشتم و اینجا هم شغلم را از دست دادم. شغل من، شغل خوبی بود و وجهه اجتماعی داشت. اوائلش ناراحت کننده بود ولی بعد از مدتی، آدابتی شدم و دوباره برگشتم به آن فضای کاری، دوباره به همان حس و حال، اما در شاخه های دیگر و نتوانستم جبران بکنم، الان پشیمان نیستم از اینکه آن شرایط را از دست دادم.

**کیمیا نجفی:** چیزی را من خوانده بودم مبنی بر اینکه بعضی از افراد ایرانی در ژاپن در فرودگاه ها می ایستادند و افراد ایرانی که تازه وارد بودند به ژاپن، را راهنمایی می کردند؛ حالا به سمت آن شغلی که برایش آمده بودند به ژاپن، آیا این واقعاً حقیقت داشت، چنین افرادی بودند؟

**آقای فریدون نجفی:** به این صورت نه که در فرودگاه بایستند؛ در آنجا مراکزی بود مثل پارک آلاچیکو، پارک

داشتید؟ بالاخره با توجه به همه آن سختی‌هایی که کشیدید، به مقصد رسیده بودید؛ حس تان چگونه بود؟ آقای محمد رضا نجفی: ما وقتی که رسیدیم به فرودگاه ناریتا و پیاده شدیم، آنجا اولین دغدغه مان این بود که دیپورت نشویم که یک بار گفتیم، ما تا زمانی که برسیم به آن گیتی که از آنجا خارج بشویم و بدانیم دیپورت نشده ایم، واقعا نصف عمر شدیم و به ژاپنی‌ها هم خیلی بد نگاه می‌کردیم، بخاطر اینکه به هر جهت، آن حس و حال بدی که داشتیم تاثیر گذاشته بود. بعد از اینکه دیپورت نشدیم و وارد فضای داخلی فرودگاه شدیم،

چون آزاد بودیم و همه چیز تمام شده بود، اولین ژاپنی‌ای که آمد سراغم، یک راننده تاکسی بود که من فکر می‌کردم آمده است تا سر من کلاه بگذارد. من از خودم دورش می‌کردم و می‌گفتم برو، من هیچ جا نمی‌خواهم بروم. گفت بیا من کمکت می‌کنم. گفتم

همه چی تازگی داشت. ما از ایران رفته بودیم با یک فرهنگ و رفتارهای متفاوت. محیط فرق می‌کرد، فرهنگ فرق می‌کرد و ما آن چیزی که انتظار نداشتیم ببینیم را می‌دیدیم. آدم‌های بسیار خوب، با فرهنگ و باسواد و خیلی با شخصیت. خیلی خوب و خیلی مهربان با ما رفتار کردند.

نمی‌خواهم کمکم کنی، برو پی کارت. من می‌خواستم زنگ بزنی به برادرم و پول نداشتم. دلار داشتم ولی ین نداشتم و دیدم او یک ۵۰۰ ینی به من داد. گفت آقا بگیر و زنگ بزنی. من ۵۰۰ ینی را گرفتم زنگ زد و دوباره هم به من پول داد. گفتم چه حرف‌هایی شنیدیم و چه ذهنیتی داشتیم راجع به ژاپنی‌ها. بعد خیلی با ما خوب برخورد کردند، اصلا یک نمای کاملی از انسان‌های بسیار شریف را من آنجا دیدم.

نکته بعدی که جالب است بگویم، این است که من سیگاری بودم و دیدم جایی برای سیگاری‌ها در خود

ونو. ایرانی‌ها در روزهای تعطیلی مثل یکشنبه بیشتر در این مکان‌ها تجمع می‌کردند، می‌خواستند دوستانشان را ببینند و دیداری تازه کنند، بنابراین آنجا جمع می‌شدند و یکدیگر را می‌دیدند. حالا این وسط، کسانی هم بودند که کارشان دلالتی کار بود و برای کسانی که تازه آمده بودند آنجا، کار پیدا می‌کردند و پیشنهاد کار می‌دادند و مبلغی را می‌گرفتند و افراد را سرکار می‌گذاشتند که اکثرا هم متاسفانه کلاهبردار بودند. این پول‌ها را می‌گرفتند و می‌بردند. متاسفانه ایرانی‌ها در آنجا این کارها را می‌کردند و اکثرا توسط دوستانشان می‌رفتند سر کار یا مثلا وقتی

طرف می‌خواست به ایران بیاید و کارش در ژاپن تمام شده بود، می‌آمد به پارک و کسی را پیدا می‌کرد و جای خودش می‌گذاشت سر کار و پولی از طرف می‌گرفت، همان پولی که موقع آمدن، داده بود و رفته بود سرکار، همان را از طرف می‌گرفت و برمی‌گشت.

کیمیا نجفی: در آن روز‌هایی که تازه وارد ژاپن شده بودید، حس خاصی داشتید؟

آقای فریدون نجفی: همه چی تازگی داشت. ما از ایران رفته بودیم با یک فرهنگ و رفتارهای متفاوت. محیط فرق می‌کرد، فرهنگ فرق می‌کرد و ما آن چیزی که انتظار نداشتیم ببینیم را می‌دیدیم. آدم‌های بسیار خوب، با فرهنگ و باسواد و خیلی با شخصیت. خیلی خوب و خیلی مهربان با ما رفتار کردند.

کیمیا نجفی: شما هم گفتید که با سختی‌هایی مواجه شدید و بعد رسیدید به ژاپن. وقتی رسیدید، چه حسی





فرودگاه تعبیه کردند و می گفتند نکش، جا داره برو بشین آنجا بکش. با قطاری هم که راه افتادیم تا بیایم به سمت توکیو، همین اتفاق افتاد. از ما سوال کردند سیگاری هستید یا نیستید؟ من نمی دانستم، گفتم نیستم و فکر می کردم حتما این یک معضل است. رفتیم در قطار و دیدیم که سوال کردند برای اینکه ما رو بگذارند در واگن سیگاری ها یا نه.

یه نکته ای رو بگویم. ژاپنی ها یک کلمه ای دارند به نام اُسُو، یعنی چه؟ یعنی دروغ. اسو یا دروغ، معنا و مفهومی در ژاپن ندارد. یعنی یک ایرانی وقتی به یک ژاپنی می گفت که فلانی ۲۰۰ هزار ین به من قرض بده، من مثلا ده روز بعد بهت می دهم، اگر هم دیگر را می شناختند، ۲۰۰ هزار ین را به راحتی می داد، اصلا به این هم فکر نمی کرد که این دارد دروغ می گوید، چون دروغ برای آن ها معنا و مفهومی نداشت. انقدر که آدم های درستی بودند. بگذریم که آدم هایی بودند که جنایتکار بودند و به آنان می گفتند یاکوزا، آن ها هم نمی آمدند برای این چیز های خیلی جزئی کلاهبرداری کنند، آنها کار هایشان مافیایی بود و خیلی کار های سنگین می کردند.

**کیمیا نجفی:** به آنجا که رفته بودید، کاری که انجام می دادید، چه شرایطی برایتان ایجاد می کرد؟ خوب بود؟ کارفرماها چگونه رفتار می کردند؟

**آقای فریدون نجفی:** به هر حال شغل های مختلفی بود. ما پنج، شش ماه اول را راهسازی رفته بودیم، شرایط خاصی داشت. کمی سخت تر بود، به دلیل اینکه ما آسفالت داغ می ریختیم، می رفتیم ساختمان تخریب می کردیم و کارهای ساختمان سازی و عمرانی انجام می دادیم. کمی سخت بود ولی بعد که رفتیم توکیو و در کارخانه کار کردیم، خیلی راحت بودیم و مشکل نداشتیم. کارمان را انجام می دادیم و در قبال کاری که انجام می دادیم، حقوق

مان را می دادند و حتی بیشتر هم می دادند.

**کیمیا نجفی:** تاحالا شده بود با کارفرمایان به هر دلیلی به مشکل بخورید؟

**آقای فریدون نجفی:** مشکلی پیش نمی آمد که شما با آنها به مشکل بخوری، چون بیشتر از آن چه فکرش را بکنید، به شما احترام می گذاشتند. به همین دلیل، ما هم کار خودمان را انجام می دادیم و هیچ مشکلی پیش نمی آمد.

**کیمیا نجفی:** شما چطور؟

**آقای محمد رضا نجفی:** من هم با آنها مشکلی نداشتیم. اتفاقا من همکاری داشتم که با او درگیر شدم. می خواهم بگویم که آنجا به هیچ عنوان، تفاوتی بین یک فرد ژاپنی و ایرانی یا کلا خارجی؛ که به خارجی ها می گفتند گایچین، یعنی خارجی، نمی گذاشتند. بخاطر دارم که خانمی بود که با او مشکل داشتم و باهم درگیر شدیم. او بد و بیراهی به من گفت؛ آتاماپا، یعنی طرف مخ ندارد، مثل احمق خودمان. او گفت آتاتوا آتاماپا، یعنی مخ تو خالی است. من این را به رئیس مان که می گفتند ساچو، اطلاع دادم. با عصبانیت رفتم پیش او و گفتم این به من همچین چیزی گفت، من ناراحتم. این خانم را اخراج کردند! ژاپنی بود ولی اخراج شد. خیلی برای من جالب و عجیب بود و از کار خودم هم پشیمان شدم. گفتم عجب کاری کردم که اخراجش کردند. انقدر این ها به ما احترام می گذاشتند و تا زمانی هم که در آن کارخانه کار بود، من درگیر کار بودم. آنها با من هیچ بی احترامی و برخورد بدی نداشتند.

**کیمیا نجفی:** گفته شده که در دهه شصت، ژاپن به راحتی برای کار ویزا می داد و کم کم از سال هفتاد، هفتاد و یک به بعد، کم کم این ویزا را محدود کرد. این حقیقت دارد؟

**آقای فریدون نجفی:** سال شصت و نه که من رفتم،

مشکلی نبود. خیلی راحت رفتیم، ویزا گرفتیم و رفتیم. خب طبیعتا تا سال هفتاد، هفتاد و یک، ایرانیان مسائلی را در آنجا به وجود آوردند و این تقصیر ژاپنی ها نبود. با مسائلی که ایرانی ها متاسفانه آنجا به وجود آوردند، دولت ژاپن را مجبور کردند که از پذیرفتن اتباع ایرانی کمی اجتناب کند. تا سال هفتاد و سه که آخرین سالی بود که آنجا بودم، کژدار مریز ایرانی ها می آمدند برای کار ولی گزینشی بود. از سال هفتاد و سه به بعد متاسفانه ورود ایرانیان به ژاپن قدغن شد و هرکس می خواست بیاید، مجبور بود که از سفارت ژاپن در تهران ویزا بگیرد که اینجا هم نمی دادند، مگر با شرایط خاصی و این بار این مشکل را خود ایرانیان به وجود آوردند، نه ژاپنی ها.

**کیمیا نجفی:** صحیح. در آن سال هایی که جنگ بود، سریالی در ایران پخش می شد به نام سال های دور از خانه که مشهور شده بود به اوشین. شما این سریال را دیده بودید؟

**آقای فریدون نجفی:** نه، این زمانی بود که من از ژاپن برگشتم، زمان جنگ نبود. من از ژاپن که برگشتم، تقریبا پنجاه درصد سریال رفته بود، مابقیه اش را دیدم. تاریخی که آن فیلم در خود دارد، برمی گردد به صدسال پیش ژاپن، زمان جنگ جهانی دوم و شرایط خاصی در ژاپن بود و هنوز انقدر پیشرفته نبود و درگیر یک سری مسائل بود که الان این شکلی نیست؛ تقریبا سی سال پیش که ما آنجا بودیم، همچین چیزی نبود. خیلی پیشرفته بودند. البته بودند به هر حال کسانی که مقداری مشکل مالی داشتند ولی نه مثل مشکلاتی که ما اینجا داریم؛ اولاً که کسی آنجا بیکار نبود، همه سر کار بودند، کار می کردند و کسی هم که سرکار بود، حداقل چیزی که برایش مهیا بود، این بود که زندگی راحتی داشت ولی خب بعضی ها هم بودند که شاید مشکل داشتند، شاید بخاطر اینکه مشروبات الکلی

زیاد مصرف می کردند ولی نه آنطور که در فیلم ها نشان می دهد، الان هم اینطور نیست.

**کیمیا نجفی:** شما این فیلم را دیده بودید؟

**آقای محمد رضا نجفی:** آره. سالهای دور از خانه به یک خانمی یعنی دختر بچه ای به نام اوشین می پردازد که اوشین از خانه اش می رود برای کار به جایی. این فیلم در واقع از اواسط شروع جنگ جهانی دوم شروع می شود.

فرهنگ کار در ژاپن یعنی

مردن و کشته شدن در راه کار کردن. الان هم در ژاپن کپسولهایی درست شده بخاطر اینکه نروند به خانه، یعنی نمی توانند به خانه بروند؛ انقدر که کار می کنند، نمی توانند بروند و برسند به خانه شان و کپسول هایی هست که در آن فقط بخوابند. داخل شهر می روند و در این کپسول ها می خوابند که صبح سریع تر برسند به کارشان.

از هر هشت ساعت کار طبق آمار، هفت ساعت و چهل و

پنج دقیقه کار مفید می کنند و بخاطر کار، یعنی سر زیاد کار کردن می میرند. یک اسمی هم هست که بدان کارُشی گفته می شود. کارُشی به کسانی می گویند که سر کار کردن زیاد می میرند و جالب این است که در خیلی از جاهای ژاپن، اگر کسی بیکار باشد، حقوق بیکاری اش، بیشتر از کسی است که سر کار می رود، زیرا می گویند که این آدم افسرده است و حالش خوب نیست. این آدم

باید فرصت تفریح داشته باشد و بقدری پول دستش باشد که برود تفریح کند تا از این افسردگی در بیاید؛ چون کار ندارد. کارُشی همچنین داستانی دارد و آن فیلم سالهای دور از خانه و شرایطی را که اوشین داشت و برای اینکه به یک مرحله ای برسد، این وضعیت را به ما می گوید که این زن چقدر ساعی و زحمتکش بود، چقدر عاشق کار بود و برای کار تلاش کرد و تمام بچه هایش هم مثل خودش رشد داد.

**کیمیا نجفی:** در ژاپن،

آمار خودکشی به علت اینکه خیلی کار می کردند، بالا نبود؟ منظورم این است که افسرده می شدند، دست به خودکشی نمی زدند؟

**آقای محمد رضا نجفی:**

خودکشی برمی گردد به نوع تربیت و فرهنگ و ذهنیت مذهبی ای که دارند. مذهب آنان یک مذهب خاصی است، آنان در سنت شان خودکشی را حرام نمی دانند و هاراگیری می کنند.

خودکشی در فرهنگ شان، بخاطر صرفا افسردگی

نیست. مثلا کسی که کار خلافی می کند، خودش متوجه می شود و خیلی هایشان خودشان را می کشند، اگر گناهی مرتکب شوند؛ به فرض مثال، وزیرری بوده که نتوانسته وظیفه اش را درست انجام بده و مردم از او ناراضی بودند و رفته خودش را کشته. این یک فرهنگی است در آنجا، این با خودکشی هایی که در ایران است، فرق دارد.

**کیمیا نجفی:** سرجمع چند سال آنجا زندگی کردید؟

**آقای محمد رضا نجفی:** من کلا نه ماه آنجا بودم. شش ماه کار کردم.

**کیمیا نجفی:** شما؟

**آقای فریدون نجفی:** چهار سال.

**کیمیا نجفی:** در این مدت به چه زبانی حرف می زدید؟ انگلیسی یا ژاپنی؟

**آقای فریدون نجفی:** اولش که ما رفته بودیم، طبیعتا

زبان ژاپنی که بلد نبودیم. حالا چهارتا کلمه انگلیسی، تا کم کم فراخور حال مان، چیزی به ژاپنی یاد گرفتیم. بعضا در جاهایی هم انگلیسی صحبت می کردیم ولی بیشتر ژاپنی صحبت بود. من زیاد دنبال ژاپنی نبودم. بیشتر دنبال انگلیسی بودم که صحبت کنم تا ژاپنی.

**کیمیا نجفی:** شما ژاپنی صحبت می کردید؟

**آقای محمد رضا نجفی:** اوایل که ژاپنی اصلا بلد نبودم

و رفتیم آنجا، چیز هایی را یاد گرفتیم. چیزهایی را که بلد نبودم، سعی می کردم انگلیسی صحبت کنم، اما ژاپنی ها انگلیسی شان خیلی ضعیف بود، نمی توانستند انگلیسی صحبت کنند. شاید از هر دویست نفر، سیصد نفر، یک نفر می توانست مقداری صحبت کند، بقیه مطلق بلد نبودند. حالا چرا اینطوری بود، نمی دانم ولی ما سعی کردیم به خاطر همین معضلی که بود، ژاپنی را یاد بگیریم. ژاپنی هم آن موقع که من آنجا بودم، تقریبا راه افتاده بودم، نه اینکه کامل، چون ظرف مدت نه ماهی که آنجا بودم یا شش ماهی که درگیر کار بودم، نمی شد ولی خب جملاتی که گلیم مان را از آب بکشیم بیرون را بلد بودم.

**کیمیا نجفی:** آنجا به زبان ژاپنی چه می گفتند؟

**آقای محمد رضا نجفی:** ما می گفتیم در اصل جَپَن یا همان ژاپن ولی خودشان می گفتند نیپون یا نیهون.

**آقای فریدون نجفی:** نیهونگو می شود زبان ژاپنی.

**کیمیا نجفی:** حدودی تاریخی که برگشتید را یادتان

مانده است؟

**آقای فریدون نجفی:** برج ده، سال هفتاد و چهار.

**کیمیا نجفی:** شما؟

**آقای محمد رضا نجفی:** من یادم نیست.

**کیمیا نجفی:** وقتی که برگشتید، احساس تان چطور بود؟

**آقای فریدون نجفی:** طبیعتا زمانی که آمدیم از ژاپن، خوشحال بودیم؛ بخاطر اینکه خانواده را می دیدیم، دوستان را می دیدیم و بخاطر اینکه آمده بودیم کشور خودمان ولی کمی زمان که گذشت، متوجه شدیم چه اشتباه بزرگی کردیم. یعنی این اشتباه را، اگر الان بود، شاید به مراتب نمی کردیم.

**کیمیا نجفی:** شما هم همین نظر را دارید؟

**آقای محمد رضا نجفی:** تقریبا آره.

**کیمیا نجفی:** وقتی که برگشتید، چه کار کردید؟

**آقای فریدون نجفی:** من همان شغل قبلی ام را شروع کردم. تولیدی داشتیم. البته اوایل، به اتفاق داداش رفتیم خرید و فروش ماشین ولی بعد آمدیم تولیدی زدیم و مغازه زدیم.

**کیمیا نجفی:** همین الان، اگر شرایط پیش بیاید، حاضرید بروید ژاپن زندگی کنید؟ مثلا اگر بخواهیم مقایسه کنیم بین چندتا کشور که پیشرفته هستند؛ آمریکا، کانادا، چین، ژاپن، کره؛ اگر بخواهید یکی را انتخاب کنید، حتما ژاپن را انتخاب می کنید؟

**آقای فریدون نجفی:** ما تجربه ی زندگی در کشوری مثل کانادا یا آمریکا یا اروپا را نداریم که ببینیم آنجا شرایطشان چگونه است. دوستانی که رفتند، چیزهایی را تعریف می کنند که آنها هم تقریبا شرایطشان مثل ژاپن است؛ از نظر کار و از نظر رفاه اجتماعی، ولی چون ما تجربه ی ژاپن را داریم و در آنجا زندگی کردیم و تقریبا به زبانشان آشنا

# دریاسالاری بر کرانه طوفانها و نبردهای کره

«اقدامات و عملکرد دریاسالار کره؛ یی سون شین»

آویشن سرباز وطن رشید / دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوران اسلامی دانشگاه شهید بهشتی

## سخن آغازین

جنگ واژه‌ای است که خودش را در دل مطالعه تاریخ کشورهای مختلف جا کرده‌است؛ جنگ‌هایی برای قدرت‌طلبی، افزودن و بزرگ‌کردن مرزهای امپراتوری و سرزمین یا حتی جنگ‌هایی برای اتحاد. بدون شک، همه این جنگ‌ها با نام یک فرمانده و رهبر همراه هستند؛ فرماندهی که موجب پیروزی یا شکست شده و نام خودش را در تاریخ ثبت کرده‌است. جنگ‌های تاریخ فقط به نبردهای زمینی و سوار بر اسب و تانک محدود نیست، بلکه بخشی از تاریخ جنگ‌ها به نبردهای دریایی و فرماندهانشان اختصاص دارد. جنگ‌های دریایی مانند نبردهایی که هنگام تهاجم ژاپن به حکومت چوسان در کشور کره رخ داد و فرمانده آن نیز دریاسالار «یی سون شین»، از فرماندهان مشهور در تاریخ کره بود.

## آشنایی با یی سون شین

یی سون شین متولد بیست و هشتم آوریل سال ۱۵۴۵ میلادی، دریاسالار و فرمانده دریایی کره‌ای در حکومت چوسان بود که به دلیل پیروزی‌های کسب کرده در طی جنگ ایمجین (임진조국전쟁) در تاریخ شهرت یافته‌است. زمانی که وی کودک بود، به بازی‌های جنگی مشغول می‌شد

و حتی کمانی را برای خودش ساخته بود. علاقه او به بازی‌های جنگی سبب شد که بعدها در آزمون نظامی شرکت کند و سرانجام به مرکز نظامی در منطقه هامگیونگ (함경도) فرستاده شود. یی سون شین در میان دیگر افسران، از نظر سنی، بزرگ‌تر بود و به دلیل توانایی در رهبری و نبردهایی در جهت حفظ و دفاع از استحکامات مرزی، خودش را شناساند و موفق به دریافت چهار مقام نظامی به ترتیب زیر شد:

۱. فرمانده گروهی از سربازان محافظ در منطقه پیونگ یانگ (평양)، پایتخت کره شمالی امروزی؛
۲. فرمانده گروهی از سربازان محافظ شهر مانپو (만포) که آن هم در منطقه پیونگ یانگ بود؛
۳. فرمانده گروهی از سربازان منطقه وانگو (완도군) در استان جئولا (전라)، یکی از نه استان امروزی کره جنوبی؛
۴. فرمانده ناحیه دریایی جئولا.

یی سون شین در حال رشد و پیشرفت بود، اما درگیر توطئه‌ای شد که حاسدان برایش طراحی کردند و مدتی را در زندان و زیر شکنجه‌های مختلف گذراند و این چهار افتخار نظامی را هم بعد از آزادی کسب کرد. در این هنگام، دربار چوسان و کشور کره به دلیل احتمال جنگ با ژاپن در ناسامانی قرار گرفت و یی سون شین در تاریخ سیزدهم فوریه سال ۱۵۹۱ میلادی، در یوسو (여수)، از شهرهای کره جنوبی امروزی، پست جدید خود را بر عهده گرفت و شروع به توسعه نیروی دریایی منطقه کرد.

هستیم، می دانیم کجا باید برویم و کجا بیایم، چکار کنیم و چکار نکنیم، برای همین ترجیح می دهیم برویم ژاپن. **کیمیا نجفی:** شما هم همین نظر را دارید؟

**آقای محمد رضا نجفی:** نکته ای که هست، خیلی کشورها هستند که از ژاپن بهترند. درست است که ما رفتیم ژاپن ولی خب راجع بهش شنیدیم و یک سری اطلاعات هم داریم. مثلا، دانمارک، خوشحال ترین مردم دنیا را دارد، کشور اول به لحاظ خوشحالی است. بعد هم سه تا کشور دیگر اسکاندیناوی، مثل سوئد و نروژ و فنلاند، قطعا من اگر بخوام بروم، دوست دارم بروم دانمارک زندگی کنم یا آن سه کشور دیگر، اما فقط اگر یک موردی که در ژاپن داشت، آنجا باشد، اگر همینطوری که در ژاپن کار به ما دادند، آنجا هم به ما کار بدهند، من قطعا ترجیح می دهم در دانمارک زندگی کنم.

**کیمیا نجفی:** خیلی متشکرم از وقتی که به من دادید.

**آقای فریدون نجفی:** خواهش می کنم.

**آقای محمد رضا نجفی:** خواهش می کنم، موفق باشید.

در پایان لازم است ذکر شود که اگرچه این سفر و سفرهای مشابه در دهه شصت که به ژاپن صورت گرفت، به قصد مشکلات شغلی ناشی از بیکاری های دوره ی سازندگی ایران رخ داد ولی با این حال از نظر فرهنگی پیامدهای خیلی مهمی برای تاریخ و امروزه، علی الخصوص در روابط بین ایران و ژاپن داشت و موجب شد که بسیاری از مردم ایرانی، چه مردم خوب و چه بد، روابط بین طرفین را تحت تاثیر قرار دهند. چنانچه که بسیاری از ایرانیان همچنان و با گذشت سی سال، هنوز در ژاپن هستند و به دست آنان، تاریخ امروزه ی روابط ژاپن و ایران را در دست شکل گیری است.

پی نوشت: به کشور ژاپن، لقب سرزمین آفتاب یا سرزمین آفتاب تابان داده می شود، زیرا گفته شده که ژاپن اولین سرزمین شرقی ای است که طلوع خورشید در آن مشاهده می شود؛ از این رو، عنوان مسافران سرزمین آفتاب برای این مقاله برگزیده شده است.



## تهاجم ژاپن به کره در دوران حکومت چوسان، به تاریخ سال‌های ۱۵۹۸-۱۵۹۲ میلادی

نخستین حمله ژاپن به کره (چوسان) در سال ۱۵۹۲ میلادی و به‌وسیله توپوتومی هیده یوشی (سامورایی و یکی از سه رهبر متحدکننده ژاپن) صورت گرفت تا پیش‌درآمدی برای حمله ژاپن به چین باشد.

زمینه شروع نبرد به این شکل بود که هیده یوشی برای حکومت چوسان (کشور کره) پیغام فرستاد که قصد حمله به چین را دارد و خواستار عبور از راه‌های کشور کره برای رسیدن به چین شد؛ اما حکومت چوسان به دلیل اینکه در آن زمان باج‌گزار چین بود و باج مالیاتی به آن سرزمین می‌پرداخت، این درخواست را قبول نکرد. بنابراین، حمله ژاپن به کره با هدف استحکام‌بخشیدن به آن خاک (کره) و به‌عنوان پایه‌ای برای فتح چین و تأمین امنیت جاده به‌طرف چین برای نیروهای ژاپنی بود.

جنگ آغاز شد و در نبرد اوکپو (옥포 해전) یی سون شین اولین پیروزی خود را در برابر نیروهای ژاپنی مهاجم به خاک کره (حکومت چوسان) به‌دست آورد و با همراهی و مقاومت جنگجویان کره‌ای توانست راه رساندن آذوقه و مهمات جنگی از طریق دریا را به روی ژاپنی‌ها ببندد.

این تهاجم فقط به یک یا دو حمله ختم نشد و نبردهای متعددی صورت گرفت. ژاپنی‌ها برای پیروزی خود و شکست کره‌ای‌ها می‌جنگیدند و کره‌ای‌ها هم برای بیرون‌کردن نیروهای ژاپنی از خاک و مرزشان مبارزه می‌کردند. از جمله مهم‌ترین نبردهایی که در این راه شکل گرفته‌است، می‌توان به نبردهای زیر اشاره کرد:

۱. نبرد اوکپو (옥포 해전) در تاریخ هفتم می سال ۱۵۹۲ میلادی؛
۲. نبرد ساچئون (사천 해전) در تاریخ بیست و نهم می سال ۱۵۹۲ میلادی؛
۳. نبرد جزیره هانسان (한산도 대첩) در تاریخ هشتم ژوئیه سال ۱۵۹۲ میلادی؛
۴. نبرد میونگ نیانگ (명량 대첩) در تاریخ ششم اکتبر سال ۱۵۹۷ میلادی؛
۵. نبرد نوریانگ (노량 대첩) در تاریخ نوزدهم نوامبر سال ۱۵۹۸ میلادی.

ناگفته نماند که این پنج مورد، فقط نمونه‌هایی از نبردهای شکل‌گرفته میان ژاپن و کره است و تعداد نبردهای انجام‌شده فراتر از موارد ذکر شده‌است. همچنین باید ذکر کرد که تهاجم ژاپن به کره که در سال ۱۵۹۲ میلادی شروع شد، با آتش‌بسی موقتی همراه شد و مجدداً از سال ۱۵۹۶ میلادی ادامه پیدا کرد. در ادامه، به چگونگی برخی از نبردهای نام‌برده اشاره می‌کنیم.

### نبرد ساچئون (사천 해전)

این نبرد زمانی شکل گرفت که دریاسالار با خبری مبنی بر حضور کشتی‌های ژاپنی در ساچئون (شهری در استان گیونگسانگام، در کره جنوبی امروزی)، ناوگان دریایی خود را حرکت داد. دریاسالار یی سون شین برای اینکه به پیروزی برسد و بتواند در دریا و با دسترسی به فضایی بیشتر نبرد کند، به ناوگان و نیروهایش دستور عقب‌نشینی داد. این ترفند جنگی و عقب‌نشینی ظاهری، برای فریب نیروهای دشمن بود که کره‌ای‌ها را با نقشه نمادین یی سون شین تعقیب کردند و به محض خروج از مکان خود، در تله نیروهای کره‌ای گرفتار شدند و با حمله قدرتمند سربازان کره‌ای و استفاده آن‌ها از کشتی لاک‌پشتی در این نبرد، کشتی‌هایشان تخریب شد و یی سون شین پیروزی را از آن خود و نیروها و سرزمینش کرد.

### کشتی لاک‌پشتی

کشتی لاک‌پشتی که از آن به‌عنوان کشتی‌های پیشگام در نبرد ساچئون استفاده شد، نوعی کشتی زره‌پوش نظامی بود که بدنه آن درست مانند لاک لاک‌پشت بود و این لاک مانند سقف و محافظ برای کشتی بود. این سقف یا به‌عبارتی لاک کشتی، با میخ‌های بزرگ آهنی و میله‌های نوک‌تیز پوشیده شده بود. از آنجایی که در نبردهای دریایی مهاجمین و دشمن‌ها برای رسیدن به پیروزی وارد کشتی دشمن می‌شدند، نیروهای کره‌ای با استفاده از این کشتی و میخ‌های آهنی روی لاک توانستند مانع از ورود و هجوم نیروهای ژاپنی به کشتی‌های خود شوند و به راحتی توانستند خطوط ژاپنی‌ها را درهم بشکنند.

این کشتی، طبق گفته برخی منابع، به‌وسیله یی سون شین اختراع شده و طبق گفته منابع دیگر، فقط طرح کشتی به‌وسیله وی بهبود و پیشرفت یافته‌است. در هر طرف این کشتی یازده توپ و در قسمت دماغه و پاشنه نیز دو توپ وجود داشت. در کناره‌های آن نیز سوراخ‌های نقطه‌نقطه و کوچک وجود داشت که سربازان می‌توانستند از طریق آن‌ها گلوله‌های تفنگ و خمپاره‌ها را شلیک و با کمان نیز تیراندازی کنند. این کشتی همچنین به‌وسیله بیست پارو هدایت می‌شد.



## نبرد میونگ نیانگ (명량 대첩)

این نبرد یکی دیگر از نبردهای دوران تهاجم ژاپن به کره بود که در تنگه میونگ نیانگ، در جنوب غربی شبه‌جزیره کره رخ داد. یی سون شین برای نبرد با دشمن تنها سیزده کشتی در اختیار داشت.

نقشه‌ای که دریاسالار برای پیروزی در این نبرد به کار برد، این بود که یک کشتی را روانه مقرر نیروی دریایی ژاپنی‌ها کرد. آن‌ها خیال کردند که این کشتی پیش‌آهنگی برای نبرد است و برای اینکه بتوانند موقعیت دریاسالار را پیدا کنند، آن را تعقیب کردند؛ با خیال دسترسی به موفقیت با نابود کردن ناوگان دریایی چوسان.

تنگه میونگ نیانگ امواج قدرتمندی داشت و باریکی تنگه‌ها باعث محدود شدن ناوگان‌های ژاپن می‌شد؛ طوری که به دلیل باریکی تنگه، کشتی‌های ژاپنی با هم برخورد کردند و قبل از اینکه بتوانند حرکتی برای نجات خود انجام دهند، در برابر توپ‌ها و نیروهای آماده نبرد چوسان در این نبرد هم ناکام ماندند.

ارتش حکومت چوسان به پیروزی رسید و این یکی دیگر از پیروزی‌های بزرگ دریاسالار یی سون شین بود که فقط با داشتن سیزده کشتی توانست آن را کسب کند؛ حتی بدون اینکه یکی از سیزده کشتی خود را از دست بدهد.

## نبرد نوریانگ (노량 대첩) و مرگ دریاسالار یی

### سون شین

این نبرد که در تنگه نوریانگ، واقع در ساحل جزیره نامهائه (남해도) رخ داد، آخرین نبرد میان کره و ژاپن بود. قوای سلسله مینگ چین هم حکومت چوسان کره را همراهی کرد. دلیلی که باعث رخ دادن این حمله شد، این بود که ژاپن قصد داشت با شکست دادن محاصره نیروهای

مشترک کره و چین بتواند ناوگان‌های خودش را به ژاپن برگرداند؛ اما باز هم در برابر حملات دریاسالار «یی» ناکام ماند.

این نبرد برای خود یی سون شین نیز پایان کار بود. درست زمانی که نیروهای ژاپنی در حال عقب‌نشینی بودند و نیروهای کره‌ای نیز آن‌ها را تعقیب می‌کردند، تیری بدن دریاسالار را شکافت؛ تیری که زخمش کاری بود و بهبودی نداشت. دریاسالار در آخرین نبرد و پس از جنگ‌های متعدد با ژاپن، زمانی که پیروزی‌اش در برابر ژاپن داشت حتمی می‌شد، جانش را از دست داد. وی قبل از اینکه از دنیا برود، به پسر بزرگ و برادرزاده خود که در لحظات پایانی زندگی کنارش بودند، گفت: «جنگ در نقطه اوج قرار دارد. طبل جنگی مرا به صدا درآورید و مرگ مرا اطلاع‌رسانی نکنید.» بعد از مرگ دریاسالار، جنگ در حالی ادامه پیدا کرد که برادرزاده‌اش، یی اون، زره عمومیش را به تن کرد و اجازه نداد هیچ‌کس متوجه مرگ دریاسالار شود. طبل جنگی عمومیش را به صدا درآورد و خبر مرگ دریاسالار زمانی به گوش افرادش رسید که جنگ با شکست نیروهای ژاپنی به اتمام رسیده بود.

## کلام آخر

یی سون شین رهبری بود که همواره برای حفظ روحیه سربازانش و به ثمر نشستن آرزوهای آنان تلاش می‌کرد. او در برابر وفاداری‌اش به مردم، از آن‌ها احترام متقابل دریافت می‌کرد. سربازانش به قدری برایش احترام قائل بودند که در مواقع نیاز حتی با وجود اینکه خطر تهدیدشان می‌کرد، برای او خبررسانی می‌کردند. به عبارت کلی، یی سون شین در میان مردم و افرادش از محبوبیت و احترام ویژه‌ای برخوردار بود.

وی جنگ سخت میان کره و ژاپن را از طریق نبردهای

دریایی، با تکیه بر هوش و توانایی و استفاده از کشتی لاک‌پشتی و توجه به نیازهای سربازان و وضعیت غلات و ذخایر توانست به پیروزی برساند. همچنین، باعث شد استفاده از توپ گسترش پیدا کند. به‌طور کلی، او بدون اینکه آموزش‌های دریایی دیده باشد، متخصص نبردهای دریایی بود.

با وجود تمام اقداماتش در طی حیات، رفتن تا پای اعدام را هم تجربه کرد؛ زیرا امپراتور سئونجو، چهاردهمین فرمانروای سلسله چوسان، به دلیل محبوبیت یی سون شین، او را به چشم حسادت و با گوش سپردن به حرف‌های وزرا، خائن می‌دید و بیم این را داشت که تمام پیروزی‌ها و محبوبیت یی سون شین، روزی به شورش علیه خودش تبدیل شود.

یی سون شین همچنان در بین مردم کره از محبوبیت برخوردار است و مکان‌هایی را برای یادبود و احترام به او ساخته‌اند. همچنین، امروزه مجسمه‌ای از وی در پایتخت کره جنوبی، در شهر سئول، بنا کرده‌اند.

سریال «دریاسالار جاوید، یی سون شین» (불멸의 이순신) درباره شرح زندگی دریاسالار و تهاجم ژاپن به کره در سال ۲۰۰۴ میلادی، با بازی کیم میونگ مین، در ۱۰۴ قسمت ساخته شد و از شبکه KBS کره جنوبی پخش شد.

## منابع

- سایت تاریخ ما tarikhema.org.
- سایت مهر و ماه mehromah.ir.
- سریال دریاسالار جاوید یی سون شین.
- ویکی‌پدیای فارسی، انگلیسی و کره‌ای.



# نوروز و دوون وو جیه در ورای افسانه‌ها و تاریخ چین

«شکل‌گیری رایج‌ترین و محبوب‌ترین فستیوال‌ها در چین»

معصومه رحیمی / دانشجوی کارشناسی زبان چینی دانشگاه شهید بهشتی

## سخن آغازین

همه ما کشور چین را با فستیوال‌ها و جشنواره‌های رنگارنگ آن می‌شناسیم؛ جشن‌های مشهوری که چندین هزار سال قدمت دارند و به‌وسیله مردم برگزار می‌شوند و البته هرکدام شیوه برگزاری به‌خصوصی دارند.

کشور چین به‌عنوان سرزمینی کهن و با تمدن غنی، دارای تاریخی جذاب است و افسانه‌ها و داستان‌های زیادی را در دل خود جای داده‌است. این افسانه‌ها در واقع برگرفته از حقیقت‌اند؛ اما در بازه زمانی چند هزارساله، رنگ‌ولعاب‌های هنرمندانه و اساطیری نیز به خود گرفته‌اند.

ورق‌زدن دفتر تاریخ این تمدن جادویی خالی از لطف نیست و می‌تواند کمک بزرگی در درک بهتر فرهنگ و طرز تفکر مردم چین باستان برای علاقه‌مندان باشد. در ادامه، به روایت دو افسانه تاریخی و محبوب چینی که سرآغازی برای مشهورترین فستیوال‌ها در فرهنگ چین هستند، می‌پردازیم.

جشن سال نوی چینی که به لونار هم معروف است، جشنی باستانی به قدمت تمدن سه‌هزارساله چین است. با فرارسیدن تعطیلات سال نو که حدود پانزده روز به طول می‌انجامد، سراسر چین به استقبال بهار می‌روند و پایان سردترین روزهای سال را جشن می‌گیرند. در ایام تعطیلات، براساس رسومات، اعضای خانواده موظف‌اند کنار یکدیگر

جمع شوند و آغاز سال جدید را با هم بگذرانند. چینی‌ها همچنین از پوشیدن لباس‌های قرمز، ترقه‌بازی و آتش‌بازی غافل نمی‌شوند و تمام شهر را با تزیینات جذاب قرمزپوش می‌کنند. آن‌ها معتقدند که رنگ قرمز و آتش‌بازی در آستانه سال نو، برای آن‌ها خوش‌یمن است و بدشانسی را دور می‌کند.

## افسانه هیولای نیان

بخش زیادی از آداب جشن سال نوی چینی برگرفته از «افسانه قدیمی نیان»، هیولای باستانی است که در آن مردم با اتحاد و همدلی موفق به فراری دادن او از دهکده شدند. براساس افسانه‌ها، در چین باستان هیولایی به‌نام «نیان»، با صورت سبز دراز، نیش‌های بلند، شاخ‌های تیز و پنجه وجود داشت که به‌شدت شرور و پلید بود.

«نیان» سالیان سال در کوه‌ها زندگی می‌کرد و فقط هر شب سال نو از کوه پایین می‌رفت تا دام‌های روستاییان، گل‌ها و حتی خود مردم را شکار کند. بنابراین، در شب سال نو، افراد هر خانواده برای در امان ماندن از آسیب نیان هیولا، دهکده محل زندگی خود را ترک می‌کردند یا خود را در خانه حبس می‌کردند.

در یک شب سال نو، مثل همیشه مردم تصمیم به پنهان‌شدن گرفتند و به یکدیگر کمک می‌کردند تا در

مکان‌های مناسب پناه بگیرند. همان شب، پیش از حمله نیان، پیرمردی از بیرون روستا برای گدایی آمد. درحالی‌که مردم پنجره‌ها را بسته بودند و درها را قفل کرده بودند یا به بیرون دهکده رفته بودند. دهکده خلوت و غرق در سکوت بود. وحشت در همه‌جا لانه کرده بود. تنها پیرزنی متوجه مرد فقیر شد و برای او جیاوزه درست کرد تا بخورد و همین‌طور او را متقاعد کرد که پیش از حمله نیان، از دهکده خارج شود؛ اما پیرمرد برای جبران محبت‌های پیرزن به او گفت که نیان از سرخی، آتش، سروصدا و انفجار می‌ترسد.

در نیمه‌های شب، نیان هیولا بالآخره وارد روستا شد. دید که روستا غرق روشنایی آتش است؛ طوری که شعله‌های زرد و قرمز در مردمک شفاف چشمانش منعکس می‌شد و صدای مهیب ترقه‌ها را می‌شنید که مردم پس از اطلاع از حضور او، آن‌ها را روشن کرده بودند.

در نهایت، نیان لرزان فرار کرد. از آن زمان، مردم روش فراری دادن نیان را آموختند. هر شب سال نو، هر خانواده ریشه‌ها و نوارهای قرمز رنگ را بیرون خانه آویزان می‌کنند و از ترقه‌های پرسروصدا نیز استفاده می‌کنند. صبح زود اولین روز سال جدید، مردم برای احوال‌پرسی و تبریک به یکدیگر و همین‌طور در امان ماندن از نیان، نزد اقوام و دوستان می‌روند و یاد گرفتند که برای دورماندن از هیولاها و هر

پلیدی و شر، باید کنار یکدیگر بمانند. بعدها این رسم

بیشتر گسترش یافت و به رسمی‌ترین جشن سنتی در میان مردم چین تبدیل شد که هر ساله جشن گرفته می‌شود و مردم در آن با خوشحالی گرد هم جمع می‌شوند.



## مرگ تراژدیک یک شاعر، سر آغاز فستیوال معروف ملی

جشن دیگری که در تمام سرزمین چین رواج دارد، فستیوال \*دوون وو جیه\* یا قایق اژدهاست که مبدأ آن، تراژدی غمگینی از سرگذشت یک شاعر میهن پرست است. در این جشنواره که در روز پنجم از پنجمین ماه سال برگزار می‌شود، مردم دور هم جمع می‌شوند و مسابقات هیجان‌انگیز زیادی را برگزار می‌کنند. غذاهای مخصوصی اعم از دامپینگ و دلمه چینی که از برگ بامبو درست می‌شود، طبخ می‌کنند و همچنین نوشیدنی‌های مخصوصی سرو می‌کنند. فستیوال قایق اژدها از تعطیلات رسمی چین به شمار می‌رود و در نهایت با راندن قایق‌هایی به شکل اژدها پایان می‌یابد. شاعر نامبرده از مشاوران مورد اعتماد پادشاهی ایالت چو بود که خود را وقف کمک به پادشاه کرد تا کشورش را قوی‌تر سازد. او به پادشاه توصیه کرد که با ایالت چی، یکی از هفت ایالت دشمن، متحد شود و علیه قدرتمندترین ایالت دشمن، یعنی ایالت کین، جنگی را آغاز کند؛ اما کویو آن، شاعر مذکور، به وسیله درباریان حسود احاطه شده بود و آن‌ها با متهم کردن کویو آن به خیانت، پادشاه را متقاعد کردند او را خلع مقام و تبعید کند.

کویو آن در دوران تبعید خود به سرودن اشعار وطن پرستانه روی آورد و برخی از آن هنوز هم بسیار مشهورند. مدتی بعد، ایالت چو در اثر حمله ایالت کین سقوط کرد و کشور به دست بیگانگان افتاد. کویو آن نیز که شخصی میهن پرست بود، تحمل این شکست را نداشت. در روز پنجم از ماه پنجم سال، در ناامیدی و اندوه شدید، به نشانه خداحافظی از سرزمین مادری، خود را در رودخانه میلو (انشعابی از رودخانه یانگ تسه) غرق کرد.

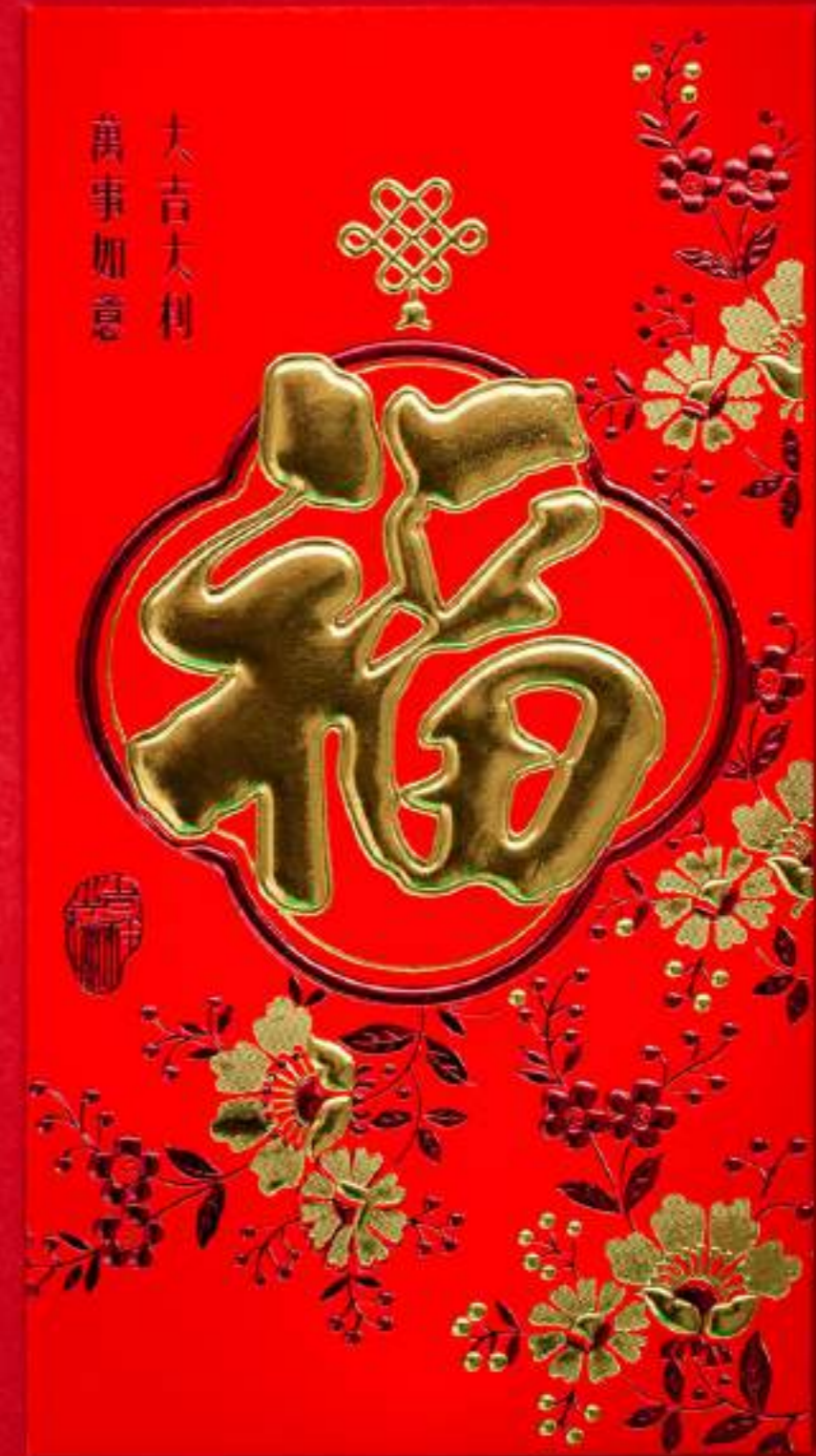
مردم که پس از مرگ وی بسیار متأثر شدند، برای جست‌وجوی جسد او مدت‌ها داخل رودخانه پارو زدند؛ اما

هرگز او را پیدا نکردند. بنابراین، طی اقدامی نمادین، داخل رودخانه برای ماهی‌ها غذا می‌ریختند تا آن‌ها از بدن شاعر مرده تغذیه نکنند و گاهی طبق عقاید آن زمان، برای ترساندن و فراری دادن ارواح شرور رودخانه طبل می‌زدند. این روز در تقویم چینی با عنوان روز شاعر نام‌گذاری شده و در مجموع، مردم این گردهمایی را با هدف یادبود و گرمی‌داشتن این شاعر بزرگ انجام می‌دهند.

با نگرشی عمیق به ماهیت این قبیل مراسم‌ها، می‌توان متوجه شد که این گردهمایی‌ها صرفاً کنار هم جمع شدن مردم به همراه نوع خاصی از پوشش و خوراکی‌ها نیست، بلکه مفهوم حقیقی و زیرین آن، در واقع آینه‌ای است که تاریخ، فرهنگ و ارزش‌های چین باستان را برای مردم امروزی بازتاب می‌دهد و مطالعه آن‌ها باعث شناخت سبک زندگی و خط فکری نیاکان در چین باستان می‌شود.

### منابع

- <https://www.confuciusinstitute.ac.uk/the-legend-of-the-beast-nian-origins-of-chinese-new-year/>
- <https://www.chinahighlights.com/festivals/dragon-boat-festival-history.htm>



# آزادی خواهی در بهار جوانی

«بررسی قیام گوانگجو در سریال جوانان می»

کیما نجفی / دانشجوی کارشناسی تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

## سر آغاز سخن

دموکراسی در هیچ جای جهان راحت به دست نیامده است و کشور کره جنوبی نیز، به عنوان یکی از کشورهای پیشرفته جهان، از این قاعده مستثنا نیست. مردم کره جنوبی برای گذر از حکومت دیکتاتوری و رسیدن به دموکراسی تاوان بسیار سنگینی پرداختند. یکی از این قیام‌های خونین، قیام مردم گوانگجو بود. این قیام به «جنبش» یا «کشتار» مشهور بود. البته نباید نقش چشمگیر آن را در ایجاد دوران نوین کره نادیده گرفت. گوانگجو ششمین شهر بزرگ کره جنوبی است که قیام دهقانان علیه حاکمان شبه جزیره کره را نیز در کارنامه‌اش دارد. قیام مردمی‌ای که در این شهر رخ داد، از روز هجدهم تا بیست و هفتم ماه می سال ۱۹۸۰ طول کشید.

قیام گوانگجو با اعتراضات ساده دانشجویی آغاز شد. نیروهای امنیتی به یکی از دانشجویان دانشگاه ملی «چونام» تعرض کردند و او را تا سرحد مرگ کتک زدند. سرانجام، این دانشجو جان خود را از دست داد. مرگ این دانشجو فضای شهر را ملتهب‌تر کرد و باعث شدت گرفتن قیام‌های ضد حکومتی شد. از سوی دیگر، برخورد مأموران حکومتی نیز شدت گرفت؛ به طوری که معترضان را در میدان‌های شهر به رگبار می‌بستند. گروهی از معترضان، برای جلوگیری از خشونت روزافزون، خود را مسلح کردند و این‌گونه بود که

اعتراضات مسالمت‌آمیز دانشجویی به نبرد خیابانی تبدیل شد. نزدیک به پانصد هزار نفر در این شورش شرکت کردند. این شورش به طرز وحشیانه‌ای سرکوب شد و در ایجاد اصلاحات دموکراتیک در کره جنوبی ناموفق بود؛ اما به نظر می‌آید که این رویدادی مهم در مبارزه کره جنوبی برای دموکراسی بوده است.

## زمینه‌های شکل‌گیری جنبش گوانگجو

ریشه‌های قیام گوانگجو را می‌توان در اقتدارگرایی اولین رئیس‌جمهور جمهوری کره، «لی سئونگ مان» که ضد کمونیست بود، جست‌وجو کرد. «لی سئونگ مان» در طول تقریباً ۱۸ سال ریاست جمهوری خود، همواره در برابر مخالفان سیاسی خود و در برابر شهروندان کشور نیز سرکوب‌گر بود. این اوضاع باعث تظاهرات گسترده دانشجویان در اوایل سال ۱۹۶۰ و برکناری او در آوریل همان سال شد. برای مدت کوتاهی، کشور توسط یک نظام پارلمانی اداره شد. سپس، یک کودتای نظامی به رهبری ژنرال «پارک چونگ هی» دولت را در می ۱۹۶۱ جابه‌جا کرد. پارک چونگ هی سال بعد رئیس‌جمهور شد و تا ۱۸ سال بعد نیز در سمت خود باقی ماند.

پارک چونگ هی، به عنوان رئیس‌جمهور، مخالفان سیاسی خود را سرکوب کرد و آزادی شخصی شهروندان

کره جنوبی را از آنان سلب کرد. او مطبوعات و دانشگاه‌ها را تحت کنترل گرفت. در دسامبر ۱۹۷۲، او قانون اساسی یوشین را معرفی کرد که اختیارات ریاست جمهوری را به طور چشمگیری افزایش داد و دیکتاتوری مجازی ایجاد کرد. هنگامی که پارک چونگ هی در بیست و ششم اکتبر ۱۹۷۹ ترور شد، در قدرت کشور خلاً به وجود آمد. این خلاً به وسیله سرتیپ «چون دو هوان» که کنترل ارتش کره جنوبی را از طریق یک کودتای داخلی به دست گرفته بود، پر شد. زمانی که چون دو هوان به قدرت رسید، رئیس‌جمهور جدید (چوی کیوها) را متقاعد کرد که در آوریل ۱۹۸۰ او را به عنوان رئیس سازمان اطلاعات مرکزی کره معرفی کند. ارتش، تحت رهبری چون دو هوان، ماه بعد حکومت نظامی اعلام کرد؛ اما ماجرا به زمان ریاست جمهوری چون دو هوان (سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ میلادی)

بازمی‌گردد؛ دوران تاریکی که با کودتای نظامی آغاز شد؛ دورانی که کوچک‌ترین انتقادهای علیه دولت شدیداً سرکوب می‌شد و منتقدان نیز به عنوان مزدوران کره شمالی برای ایجاد ناامنی در کشور معرفی می‌شدند. دولت کره جنوبی، در آن زمان، گرایش‌های ضد کمونیستی شدیدی داشت و در برابر کوچک‌ترین اعتراضی تاب نمی‌آورد. زندانیان سیاسی زیر شکنجه‌های بسیار سخت جان خود را از دست می‌دادند. به زودی، این وضعیت با یک سری اعتراضات سراسری علیه حکومت نظامی شدت گرفت. این اعتراضات به وسیله فعالان کارگری، دانشجویان و رهبران مخالف رهبری می‌شد. آن‌ها برای انتخابات دموکراتیک شروع به فراخوان کردند.

هجدهم می روایتگر قیام دموکراتیک مردم گوانگجو و سرکوب خونین آن‌ها از سوی حکومت است. سازمان یونسکو





این روز را با عنوان «هجده می، قیام دموکراتیک» یا «هجده می، جنبش دموکراتیک گوانگجو» نام‌گذاری کرده‌است.

## جنبش بهار سئول

هنگامی که حکومت استبدادی هجده‌ساله پارک جانگ هی (بهبوددهنده وضعیت اقتصادی کره جنوبی) به پایان رسید، مردم به دموکراتیزه‌کردن زندگی سیاسی مطابق با بهبود زندگی اقتصادی خود امیدوار شدند. با وجود این، ارتش که هنوز تا حدی دولت را کنترل می‌کرد، اقدامات لازم برای پیشبرد روند عادی‌سازی سیاسی را انجام نداد. در چهاردهم می ۱۹۸۰، در سئول، تظاهرات گسترده دانشجویی برای دموکراسی برپا شد. روز بعد، ده‌ها هزار دانشجوی مرکز شهر سئول پر شدند و علیه تلاش سیاسی ارتش برای ممانعت از دموکراسی‌سازی اعتراض کردند. دوره کوتاهی که فضای باز سیاسی ایجاد شد، «بهار سئول» نامیده می‌شود. نام این دوره کوتاه، برگرفته از نام بهار پراگ چکسلواکی در سال ۱۹۶۸ بود. این اصطلاح، بیانگر تقاضای عمومی برای آزادی سیاسی و حال‌وهوای دموکراتیک آن روز بود. در بهار ۱۹۸۰ دانشجویان به خیابان‌ها آمدند و خواستار پایان حکومت نظامی، لغو قانون اساسی یوشین و حرکت به سمت دولت نمایندگی شدند. با این حال، این بهار در سئول کوتاه بود و زمینه‌ای شد برای شکل‌گیری جنبشی دیگر در گوانگجو و شروع مجدد یک حکومت دیکتاتوری. با تشویق «کیم یانگ سام» و «کیم ده جونگ» که

از نامزدان ریاست جمهوری در آن زمان بودند، دانشجویان تظاهرات را در شانزدهم می لغو کردند. روز بعد، هفدهم می، حکومت نظامی اعلام شد. با گسترش حکومت نظامی در سراسر کشور، دانشگاه‌ها تعطیل شد. اعتصابات کارگری و تمامی فعالیت‌های سیاسی نیز ممنوع شد. ارتش تظاهرات دانشجویی را سرکوب و دانشگاه‌ها را اشغال کرد. بیست

## درفش

و شش تن از رهبران مخالف، از جمله «کیم ده جونگ» و «کیم جونگ پیل»، به ترتیب به اتهام شورش و فساد دستگیر شدند. علاوه بر این، «کیم یانگ سام» در بازداشت خانگی قرار گرفت.

## قیام گوانگجو

در هجدهم می، دانشجویان تظاهرات گسترده دیگری در گوانگجو برپا کردند. گوانگجو مرکز استان چولای جنوبی بود که سابقه طولانی در مخالفت سیاسی و نارضایتی از رژیم «پارک» داشت. این تظاهرات در مخالفت با دستگیری «کیم ده جونگ» و سرکوب ارتش در گوانگجو و منطقه زادگاه «کیم ده جونگ» برپا شد. در حالی که نیروهای ویژه ارتش دانشجویان را به طرز وحشیانه‌ای سرکوب می‌کردند، شهروندان خشمگین نیز به تظاهرات پیوستند و سلاح‌های پلیس را گرفتند و به مقابله پرداختند. حدود ۶۰۰ دانشجو در دانشگاه ملی چونام در اعتراض به سرکوب آزادی دانشگاهی تجمع کردند و نیروهای دولتی آنان را ضرب‌وشتم کردند. آنان موفق شدند گوانگجو را تصرف کنند و به مدت یک هفته کنترل آن را در دست بگیرند. این در حالی بود که اعتراضات به شهرهای دیگر منطقه نیز کشیده می‌شد و معترضان خواستار آزادی «کیم ده جونگ» بودند. این تاکتیک‌های وحشیانه، به جای سرکوب‌کردن اعتراضات، تأثیر معکوس داشت و شهروندان بیشتری را برای پیوستن به آن ترغیب می‌کرد.

جنبش دانش‌آموزی گوانگجو هم یک اعتصاب گسترده در مدارس و هم یک جنبش استقلال طلبانه بود که به شدت خواستار آزادی بیان، گردهمایی و انتشار، لغو سیستم آموزشی استعماری و همچنین ایجاد یک مؤسسه آموزشی بود که نیازها را تأمین کند. گوانگجو بزرگ‌ترین شهر در قسمت جنوب شرقی، مرکز مخالفت با دولت و مرکز نارضایتی از

## درفش

سلطه ارتش بر دولت در قسمت جنوب شرقی بود. مردم گوانگجو از نادیده‌گرفته‌شدن منطقه آن‌ها از نظر اقتصادی نیز ناراضی بودند. دفاتر صداوسیما تحت کنترل دولت و چند ساختمان عمومی دیگر نیز به آتش کشیده شد. چون دو هوان، برای سرکوب این اعتراضات، کماندوها و مخصوصاً چتربازان را به فرماندهی «چونگ هویونگ» اعزام کرد. این افراد برای مقابله با نفوذی‌های کره شمالی آموزش دیده بودند. این نیروها وحشی‌گری زیادی به‌کار بردند که در جریان آن تعداد زیادی از مردم کشته و زخمی شدند. در مقابل، شهروندان دیگر نیز در این شورش با تمام وجود از دانشجویان حمایت کردند و چتربازان را وادار به عقب‌نشینی کردند. سپس، شهر را تصرف کردند و ثابت کردند که نیروهای اعزامی دولت قادر به بازپس‌گیری شهر نیستند. نیروهای اعزامی دولت به حومه شهر عقب‌نشینی کردند. در اوایل غروب ۲۱ می نیز

دولت عقب‌نشینی کرد و شهروندان گوانگجو اعلام کردند که شهر از حکومت نظامی آزاد شده‌است. سپس، شورایی از شهروندان تلاش کردند تا با نیروهای مسلح مذاکره کنند؛ ولی فایده‌ای نداشت.

در بیست و ششم می، «چون دو هوان» از فرمانده نیروهای ایالات متحده و کره، «ژنرال جان آ. ویکهام»، درخواست کرد تا لشکر پیاده‌نظام ارتش کره را برای سرکوب شورش آزاد

کند. این درخواست پذیرفته شد و در اوایل صبح روز بیست و هفتم می، چون دو هوان، نیروهای منظم لشکر را برای بازپس‌گیری گوانگجو اعزام کرد. بسیاری از غیرنظامیان در این عملیات خونین تلف شدند.

سکوت نسبی تنها شش روز طول کشید. در ساعات پیش از سپیده‌دم ۲۷ می، نیروهای نظامی «چون دو هوان» تانک‌ها، نفربرهای زرهی و هلی‌کوپترها را حرکت دادند و این شروع حمله بی‌رویه به شهر بود. ارتش، فقط دو ساعت طول کشید تا قیام را کاملاً در هم بشکند. ارتش با نیروهای کمکی و یگان‌های منظم و تعدادی از نیروهای ویژه خود، با لباس معمولی، ساعت ۳ بامداد به شهر حمله کردند و موفق شدند نظم را برقرار کنند. آنان به شهروندان و دانش‌آموزان حمله کردند و در جریان نبردی که در گرفت، صدها نفر از آن‌ها را کشتند.

با این حال، تعداد واقعی کشته‌شدگان به‌طور قطعی

مشخص نیست. در زمان بازپس‌گیری شهر، دولت تخمین زد که ۱۷۰ نفر کشته شده‌اند؛ اما پس از یک تحقیق در سال ۱۹۹۵، تعداد رسمی کشته‌شدگان ۲۴۰ نفر اعلام شد. با این حال، مردم گوانگجو ادعا کرده‌اند که تعداد واقعی تلفات بسیار بیشتر از تعداد رسمی اعلام‌شده بوده‌است. برآوردهای امروزی از ۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر متغیر است. پس از اعلام خبر رسمی مبنی بر اینکه این شورش یک شورش

**جنبش دانش‌آموزی گوانگجو هم یک اعتصاب گسترده در مدارس و هم یک جنبش استقلال طلبانه بود که به شدت خواستار آزادی بیان، گردهمایی و انتشار، لغو سیستم آموزشی استعماری و همچنین ایجاد یک مؤسسه آموزشی بود که نیازها را تأمین کند. گوانگجو بزرگ‌ترین شهر در قسمت جنوب شرقی، مرکز مخالفت با دولت و مرکز نارضایتی از سلطه ارتش بر دولت در قسمت جنوب شرقی بود. مردم گوانگجو از نادیده‌گرفته‌شدن منطقه آن‌ها از نظر اقتصادی نیز ناراضی بودند.**

کمونیستی بود و سرکوب شد، عده کمی این خبر را باور کردند. این کار تنها به اعتبار رژیم لطمه زد و گوانگجو را به نماد مقاومت غیرنظامی در برابر حکومت نظامی تبدیل کرد.

### تأثیرات جنبش گوانگجو در جامعه آن روز کره

پس از حادثه گوانگجو، «چون دو هوان» به ایجاد رژیم استبدادی خود ادامه داد. در سپتامبر ۱۹۸۰ نیز از سوی نمایندگان غیرحزبی کنفرانس ملی به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد. این کنفرانس ملی را «پارک چونگ هی» در قانون اساسی یوشین ایجاد کرده‌بود. «چون دو هوان» که تحت فشار کودتای دسامبر و سرکوب خونین در گوانگجو قرار داشت، سیاست‌های روادارانه‌ای در پیش گرفت. او مقررات منع آمدوشد را لغو کرد و سفرهای خارج از کشور را بلامانع کرد.

او آخرین گام‌ها را برای تحکیم قدرت خود برداشت و کمیته ویژه‌ای برای اقدامات امنیت ملی با «چوی کیوها» تشکیل داد. این کمیته شامل مقامات غیرنظامی و نظامی بود؛ اما «چون دو هوان» و گروه او مسئول اصلی آن بودند. در ماه اوت، «چوی کیوها» استعفا داد و شورای ملی اتحاد نیز «چون دو هوان» را انتخاب کرد. وی پس از آن، قانون اساسی را بازنگری کرد و وضعیتی را ایجاد کرد که به «جمهوری پنجم» معروف شد. قانون اساسی تجدیدنظرشده اندکی اختیارات بیشتری به مجلس ملی داد؛ اما تفاوتی اساسی با قانون اساسی یوشین نداشت. این قانون اساسی سپس به‌وسیله همه‌پرسی در ماه اکتبر تصویب شد و در فوریه ۱۹۸۱ مجلس شورای ملی جدید انتخاب شد.

«چون دو هوان» نیز مانند «پارک چونگ هی» از «کیم ده جونگ» می‌ترسید و به این ترتیب به‌دنبال حذف دائمی

او از زندگی سیاسی بود. کیم ده جونگ که متهم به طراحی شورش در گوانگجو بود، در دادگاه نظامی محاکمه شد، مجرم شناخته شد و به اعدام محکوم شد. با این حال، تلاش دیپلماتیک بزرگ ایالات متحده منجر به تخفیف مجازاتش شد. بنابراین، در دسامبر ۱۹۸۲، کیم ده جونگ از زندان آزاد شد و مجازاتش این شد که به ایالات متحده تبعید شود.

از اوایل دهه ۱۹۸۰، دانشجویان رادیکال‌ترین انتقادات را به ایالات متحده ابراز کردند. اکثر دانشجویان معتقد بودند که روابط نظامی و اقتصادی کره جنوبی با ایالات متحده باعث وابستگی کشورشان به کمک‌های ایالات متحده شده‌است. حضور گسترده نظامیان ایالات متحده در خاک کره جنوبی منبع اصلی انتقادات ضدآمریکایی در میان دانشجویانی بود که سربازان آمریکایی را در کشور خود اشغال‌گر می‌دانستند، نه محافظ.

حادثه گوانگجو در سال ۱۹۸۸ رسماً عنوان «جنبش دموکرات‌سازی گوانگجو» را به خود گرفت و در میان مردم کره جنوبی به مخالفت طولانی‌مدت و شدید با «چون دو هوان» منجر شد. همچنین، نام «چون دو هوان» برای همیشه با حادثه غم‌انگیز گوانگجو پیوند خورد و بسیاری این رویداد را رویدادی محوری در مبارزه کره جنوبی برای دموکراسی در دوره طولانی دیکتاتوری می‌دانند. در نهایت، رئیس‌جمهور «کیم ده جونگ» در سال ۱۹۹۸ «چون دو هوان» را از مجازات اعدام عفو کرد و دارایی او را مصادره کرد. در نهایت، او به سئول بازگشت و در یک زندگی گمنام به‌سر برد.

وقایع سال ۱۹۸۰ در گوانگجو، همچنان تأثیر قابل‌توجهی بر مردم کره و سیاست شبه‌جزیره داشت. نقشی که ارتش ایالات متحده در جریان این قیام بازی کرد، منجر به افزایش احساسات ضدآمریکایی در میان دانشجویان و فعالان اجتماعی کره جنوبی شد. به قربانیانی که در جریان مبارزه

برای دموکراسی جان باختند، یک قبرستان ملی در گوانگجو اختصاص داده شد و یک موزه نیز در گوانگجو به این قیام اختصاص داده شد. همچنین، ۱۸ می به‌عنوان روز بزرگداشت ملی ثبت شده‌است که نشان‌دهنده اهمیت قیام گوانگجو در توسعه دموکراسی کشور کره جنوبی است.

برخی از شاعران، در شعرهای دهه ۱۹۸۰، مرثیه‌هایی برای قربانیان قتل‌عام گوانگجو در ماه می ۱۹۸۰ سروده‌اند و از این وقایع سخن گفته‌اند. فساد سیاسی سال ۱۹۸۰ که با قیام گوانگجو آغاز شد، با لغو بی‌سابقه آزادی بیان ادامه یافت. مجلات فکری، علی‌رغم تفاوت‌های لحن و هدف ادبی، جبهه واحدی را تشکیل دادند. بسیاری از آثار ادبی کره شمالی که پس از سال ۱۹۸۰ نوشته شده‌است، بر تناقضات سیاسی در جنوب متمرکز است که در جنبش دموکراتیک گوانگجو فوران کرد. آثار داستانی مانند رعد بهار (۱۹۸۴) اثر «سوک یوگیون» و «هان جین کوک» یا یک راهپیمایی (۱۹۸۸) اثر «ری کی اونگسوک» دو نمونه از این آثار هستند. مسیر وجدان (۱۹۸۸) نوشته «ری میونگ هون» به جنبش کارگری به رهبری دانشجویان می‌پردازد. اخیراً، کتابی تحت عنوان «قیام گوانگجو: شورش برای دموکراسی در کره جنوبی» به‌وسیله هوانگ سوک یونگ، لی جائه اوی و جئون یونگ هو و ترجمه اسلین یونگ منتشر شده‌است که نه‌تنها داستان قیام را روایت می‌کند، بلکه به نبرد بزرگ‌تری نیز برای زنده‌نگه‌داشتن یاد آن در کره جنوبی اشاره می‌کند.

### جوانان می، عاشقانه‌ای در دل آزادی خواهی

سریال جوانان می، سریالی ۱۲ قسمتی به کارگردانی سونگ مین یوب در ژانر تاریخی، ملودرام، عاشقانه و سیاسی محصول سال ۲۰۲۱ از شبکه کی بی اس ۲ است که به داستان عاشقانه‌ای در بجنوحه قیام گوانگجو می‌پردازد. در



این سریال، بازیگرانی همچون لی دو هیون در نقشِ هوانگ هی ته، گو مین شی در نقشِ کیم میونگ هی، گئوم سه روک در نقشِ لی سو یئون و لی سانگ یی در نقشِ لی سوچان به ایفای نقش پرداخته‌اند.

داستانِ سریال در شهر گوانگجو رخ می‌دهد و در اواسطِ دههٔ ۸۰ میلادی با حال‌وهوایی کلاسیک شروع می‌شود. در آن زمان، مردمِ کره درگیر قیام گوانگجو بودند. هستهٔ اصلی این قیام نیز قشر جوان و دانشجوی جامعه است که ترکیبی از آگاهی و احساساتِ جوانی را در خود دارند: «کیم میونگ هی» پرستاری سخت‌کوش در بیمارستان گوانگجو است که قصد دریافت بورسیهٔ تحصیلیِ آلمان را دارد؛ اما با مشکلاتِ مالی مواجه شده‌است. «هوانگ هی ته» جوانی باهوش و پرانرژی است که مشغولِ تحصیل در رشتهٔ پزشکی در دانشگاه ملی سئول است. طی اتفاقاتی که برای هی ته رخ می‌دهد، او در ماهِ می ناچار می‌شود که به زادگاهش، گوانگجو، برگردد و از پدرش کمک بگیرد. لی سو یئون دخترِ فردی سرشناس در گوانگجو است که صمیمی‌ترین دوستِ میونگ هی است. از طرفی، او یکی

از مهره‌های اصلیِ اعتراضات مردمی است که هوانگ کی نام، پدرِ هوانگ هی ته، مسئول سرکوب آن‌هاست. هوانگ کی نام که از عاملانِ دولت و فردی ضدکمونیست است، پسرِ خود یعنی «هی ته» را به‌علتِ منافعِ شخصی، به ازدواج با لی سو یئون مجبور می‌کند. لی سو یئون به‌علتِ منسوب‌بودنِ هوانگ کی نام به دولت، علاقه‌ای به ازدواج با پسرش ندارد. به همین سبب، کیم میونگ هی را به‌جای خودش به قرارِ از پیش تعیین شده با هوانگ هی ته می‌فرستد و این شروع ماجرای عشق هی ته و میونگ هی در میان تظاهرات و اعتراضات سراسری مردم در برابر سرکوب‌های حکومت است.

داستان در دل قیام گوانگجو روایت می‌شود؛ آن زمانی که مردمِ کرهٔ جنوبی برای دموکراسی مبارزه می‌کردند و دولت آن‌ها را کمونیست و جاسوسِ کرهٔ شمالی می‌نامید. در این زمان، در گوانگجو حکومت نظامی برقرار می‌شود و سربازان به جان مردم بی‌گناه می‌افتند و به نامِ سرکوبِ شورش‌کنندگان، هرکسی را که در خیابان می‌بینند کتک می‌زنند، دستگیر می‌کنند و حتی به آن‌ها تیراندازی نیز می‌کنند. بدین ترتیب، برخی از نقش‌های اصلی داستان جانشان را

در راه میهن، مردم، خانواده و عشق تقدیم می‌کنند.

مجموعهٔ جوانان می روایتی واقع‌بینانه دارد؛ از جمله دویدن‌های بی‌فایده و تلاش‌هایی که ممکن است هرگز نتیجه ندهد، جبری که از طرف خانواده یا جامعه به جوانان اعمال می‌شود، جوانانی که آگاهانه دست به انتخاب می‌زنند و گاهی میان بد و بدتر مجبور به انتخاب هستند، دوستی‌ها و ارزش‌هایی که طی زمان کم‌رنگ می‌شوند و جای خود را به مسائلی دیگر می‌دهند و درنهایت، به چالش کشیدن مفهوم و باورداشتن به سرنوشت از نقاط برجستهٔ این مجموعه هستند.

هدف اصلی سریال این است که شور و شوق و سختی و رنج‌های جوانان و نگرانی آن‌ها برای کشورشان را نشان دهد. جوانان می داستانی عاشقانه و پرفرازونشیب دارد و تلفیق این داستان با حال‌وهوای سیاسی آن دورانِ جامعهٔ کرهٔ جنوبی، داستانی جذاب و دیدنی برای مخاطب ایجاد می‌کند. بیان‌کردن و نشان‌دادنِ دغدغه‌های جوانی، روابط بین افراد یک خانواده و ملودرام‌ها و داستان‌های عاشقانه برای مخاطب، خصوصاً اگر در سنین جوانی و نوجوانی نیز باشد، بسیار گیرا و جالب توجه است، به‌گونه‌ای که مخاطب حتی می‌تواند با رویدادهای سریال هم‌ذات‌پنداری و در نتیجه راحت‌تر با داستان ارتباط برقرار کند.

### نقدی بر جزئیات سریال

روایتی از یک داستان عاشقانه در بستری از اتفاقات تاریخی و سیاسی، موضوع مورد علاقهٔ اکثر

## هشت پیام جوانان می که هر انسانی را به فکر وامی دارد.

از خوبی‌های این سریال قطعاً آن درس‌های قشنگی است که به مخاطب می‌دهد: ۱. پیامد بد دروغی که لی سو یئون و کیوم میونگ هی به بقیه می‌گویند و تا آخر سریال نیز دامن‌گیر آن‌هاست؛ ۲. وفاداری در عشق (هی ته حتی پس از چهل و اندی سال، هنوز هم میونگ هی را فراموش نکرده و همچنان او را دوست دارد)؛ ۳. احترامی که هی ته به‌عنوان

یک فرد عاشق برای نظرات میونگ هی قائل بود و هیچ‌وقت او را مجبور به کاری نکرد؛ ۴. حس میهن‌پرستی و فداکاری، در شخصیت‌های اصلی، بسیار پررنگ است و نجات مظلوم از دست ظالم نیز به‌وفور دیده می‌شود؛ ۵. اگرچه هوانگ هی ته مدام از سوی پدرش مورد تهدید و فشار است، همیشه سعی دارد که به او احترام بگذارد و در عین حال نیز مراقب است

تا از سوی پدرش آسیبی به کسی نرسد؛ ۶. روابط قشنگ خانواده‌ها، مخصوصاً روابط خواهر و برادری. چه رابطه میونگ سو و میونگ هی و چه رابطه سو یئون و سوچان، به‌عنوان خواهر و برادرهای سریال که از یکدیگر حمایت می‌کنند، بسیار دیدنی است؛ ۷. فقر مردم از مواردی است که نشان می‌دهد وقتی مردم یک جامعه فقیر باشند، تنها چیزی که بدان فکر می‌کنند سیرکردن شکم خود و خانواده‌شان است. حتی می‌بینیم که مادری از خبر اینکه دخترش به‌علت اعتراض علیه حکومت مجروح شده و نزدیک بود بمیرد، مادرش برایش

کارگردانانی است که به تم تاریخی علاقه دارند. جوانان می روایت عاشقانه‌ای است که در بخش اول تم آرامی دارد؛ ولی از نیمه دوم، کم‌کم وارد اتفاقاتی می‌شود که هرچه بیشتر با رویدادهای سیاسی زمانش گره می‌خورد. واقعی‌بودن برهه تاریخی این سریال، این امکان را برای بیننده فراهم می‌کند که با بخشی از تاریخ معاصر کشور کره جنوبی آشنا شود و بتواند روند انقلاب‌های دموکراسی کشورهای جهان را با چشم خود ببیند.

جوانان می داستانی از اعتراضات مردم را برای رسیدن به آزادی به تصویر می‌کشد. بنابراین، طبیعی است که در آن سکانس‌هایی از درگیری ارتش با مردم بی‌گناه و شکنجه معترضان دستگیرشده را ببینیم. صحنه‌های دل‌خراش، مانند جای جراحت روی بدن و زخم‌های عمیق، نشان داده نمی‌شوند؛ ولی ممکن است برای افرادی که روحیه حساسی دارند، دیدن همان سکانس‌های شکنجه

نیز دلهره‌آور باشد؛ مخصوصاً سکانس‌های اتاق بازجویی یا سکانس‌هایی که در آن مردم معترض را کتک می‌زنند. از آنجایی که درون‌مایه اصلی این سریال عاشقانه است و رابطه عاشقانه دو جوان را به عرصه نمایش می‌گذارد، شاید دیدن آن برای هر گروه سنی‌ای مناسب نباشد؛ مخصوصاً افرادی که سنشان کمتر از حداقل سن مشخص شده است. (در کشور کره جنوبی، حداقل سن برای تماشای بیشتر سریال‌ها ۱۵ سالگی تعریف شده است.)

جوانان می روایت عاشقانه‌ای است که در بخش اول تم آرامی دارد؛ ولی از نیمه دوم، کم‌کم وارد اتفاقاتی می‌شود که هرچه بیشتر با رویدادهای سیاسی زمانش گره می‌خورد. واقعی‌بودن برهه تاریخی این سریال، این امکان را برای بیننده فراهم می‌کند که با بخشی از تاریخ معاصر کشور کره جنوبی آشنا شود و بتواند روند انقلاب‌های دموکراسی کشورهای جهان را با چشم خود ببیند.



# کشتزارهای مرگ؛ روایتی روشن از عصری تاریک

«معرفی و بررسی فیلم تاریخی کشتزارهای مرگ»

حسین صدر عضدی / دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه شهید بهشتی

生きてることは美しい。

THE KILLING FIELDS

キリング・フィールド

GOLDCREST and INTERNATIONAL FILM INVESTORS present AN ENEMA PRODUCTION THE KILLING FIELDS  
サム・ウォーターマン SAM WATERMAN / ハイム・ベネー・ド・ハム B. NOOHI / ジョージ・マクドナルド J. MACDONALD / ジョージ・ジュリアン・サンズ  
監督: ローランド・ジョフィ Directed by: ROLAND JOFFE \* 製作: デビッド・フットラム Produced by: DAVID FUTTRAM \* 脚本: フラース・REID \* 音楽: ブランス・ロビンソン \* 編集: アイ・オー・エド・マール \* 撮影: ミネ・セルフィールド  
編集: ジム・クラーク Edited by: JIM CLARK \* 撮影: クリス・アンジェス Director of Photography: CHRIS ANGELES  
カラー: トラネ・カラー・ラボラトリーズ Trane Color Laboratories

اهمیت ندارد که چرا دخترش اعتراض کرده و زخمی شده و بیشتر به باقی فرزندانش فکر می‌کند. به نوعی این پیام القا می‌شود که فقر، ارادهٔ انسان‌ها برای مقابله با ظلم را از آنان می‌گیرد و کسی که گرفتار فقر است، نمی‌تواند به مسائلی مانند آزادی، دموکراسی، حکومت دیکتاتوری و... فکر کند؛ ۸. مهم‌ترین پیامی که این سریال به مخاطب می‌دهد، عشق خالصانه داشتن به خداست. میونگ هی در هر وضعیتی از خدا کمک می‌خواهد و به درگاهش دعا می‌کند.

## سخن پایانی

خشم عمومی ناشی از حادثهٔ می ۱۹۸۰، بذر سقوط دولت چون دو هوان را کاشت. هفت سال دیگر طول کشید تا کرهٔ جنوبی اولین انتخابات ریاست جمهوری دموکراتیک خود را برگزار کند. از همان ابتدا نیز رژیم چون دو هوان حقیقتی را که در گوانگجو اتفاق افتاده بود، مخفی و تحریف کرد. بنابراین، نتیجه‌بخشی قیام گوانگجو، مدیون فعالان دموکراسی کرهٔ جنوبی است که با روحیه‌ای خستگی‌ناپذیر و با وجود خطرات شخصی بسیار، برای ثبت آنچه در جریان قیام و قتل عام می ۱۹۸۰ رخ داد، تلاش کردند. در نهایت، مردم کره توانستند جای حکومت دیکتاتوری را به حکومت دموکراسی بدهند؛ حکومتی که امروزه جمهوری کره شناخته می‌شود.

## منابع

- \* Kim, Jin wung. (2012). *A history of korea from land of the morning calm to states in conflict*. Bloomington: Indiana University Press.
- \* Lee, Peter. H. (2003). *A History of Korean Literature*. New York: Cambridge University Press.
- \* Pratt, Keith., Rutt, Richard., Hoare, James. (2013). *Korea A Historical and Cultural Dictionary*. New York: Curzon Press.

## منابع آنلاین

- \* Han, Chong suk. *Kwangju Uprising*. May 11, 2022, From <https://www.britanica.com/event/Kwangju-Uprising>
- \* Hwang, Sok yong. Lee, Jae eui. Jeon, Yong ho. Jung, Slin. *How activists kept th memory of the gwangju uprising alive*. May 18, 2022, From <https://thediomat.com/2022/05/how-activists-kept-the-memory-of-the-gwangju-uprising-alive>

- \* فرج‌زاده، طیبه (۱۴۰۱، اردیبهشت). نقد و بررسی سریال جوانان می (Youth of May) [یادداشت وبلاگ]. بازیابی شده از <https://kodoumo.ir/reviews/serials/%D8%AC%D9%88%D8%A7%D9%86%D8%A7%D9%86-%D9%85%D-B%8C>
- \* کرموند، بهاره (۱۴۰۱، مهر ۲۷). معرفی سریال جوانان ماه مه [یادداشت وبلاگ]. بازیابی شده از <https://tehrantoseoul.ir/youth-of-may>

- \* Kim, Djun Kil. (2005). *The history of korea*. Westport, Connecticut: Greenwood Press.
- \* Seth, Michael. J. (2011). *A history of korea from antiquity to the present*. Lanham- Seabrook: Rowman & Littlefield Press.

## سخن آغازین

کشتزارهای مرگ، محصول ۱۹۸۴، اولین فیلم بلند رولند جافه، کارگردان بریتانیایی است که با اقبال عمومی نیز مواجه شد. کسب سه جایزه اسکار برای اولین اثر بلند سینمایی، حکایت از مهارت و توانایی گروه فیلم‌سازی دارد؛ ولی آنچه بیش از تکنیک‌های سینمایی توجه همگان را جلب کرد، روایتی واقع‌گرایانه از حادثه‌ای تلخ در جهان به‌اصطلاح متمدن است که صفحه‌ای سیاه در تاریخ بشر را رقم می‌زند. ظهور تفکر کمونیستی استبدادی در قلب قاره کهن، در همسایگی ویتنام، لائوس و در نزدیکی چین و میانمار، از طلایه‌داران پرچم سرخ در شرق آسیا بود. سایه شومی که در این منطقه از جهان ریشه‌های عمیقی گستراند تا در تک‌تک سرزمین‌ها آسایش و رفاه مردمان را بزدايد و میراثی خونین بر جای گذارد.

## راویان حادثه

وقایع از نگاه دو خبرنگار برای بیننده بازگو می‌شود. یکی خبرنگار نیویورک تایمز، به نام سیدنی و دیگری پزشک و خبرنگار محلی به نام دیث پراون. هر دو این خطر را به جان خریده‌اند که با حضور در بحبوحه حوادث، از نزدیک شاهد اتفاقات باشند و آن را برای جهانیان مخابره کنند؛ اما هیچ‌کدام در ابتدا فکر نمی‌کردند شجاعت آنان در آینده در تاریخ ماندگار شود و این دو، در برهه‌ای از زمان، تنها ندای مردم ستمدیده کامبوج در جهان باشند. سکانس‌های ابتدایی، بمباران منطقه‌ای را در کامبوج نشان می‌دهد که به‌نظر به‌اشتباه از سوی نیروی هوایی آمریکایی انجام شده‌است. دو خبرنگار به محل حادثه می‌روند تا وضعیت اسفناک مردم در اثر بمباران را به تصویر بکشند و با همین سکانس مخاطب به فضای تلخ و دردناک فیلم وارد می‌شود. سفارت آمریکا چندان موافقِ درزِ خبرِ چنین خطای

## درفش

فاحشی به خبرگزاری‌ها نیست. این بمباران بهانه‌ای برای خمرهای سرخ است که ارتباط کشور را با جهان غرب قطع کنند و بیشتر مناطق را تصرف کنند. پس از آن، شرح رویدادها و حوادثی که برای دیث پراون، خبرنگار کامبوجی روی می‌دهد، تبدیل به داستان اصلی می‌شود.

## فضای فکری آرمانی حاکم بر فیلم

این فیلم روایتی از کشتارهای بی‌پایان دهه ۷۰ میلادی در پی روی کار آمدن نظام کمونیستی و شکل‌گیری گروه خمرهای سرخ در کشور کامبوج است که نام آن‌ها در تاریخ جنایت‌های بشری ثبت شده‌است. ظهور قدرتی کمونیستی با گرایش‌ات ضدغربی که طبق تعریف کلاسیک لنیسنیتی، امپریالیسم را منشأ مشکلات و محنت‌های بشر امروز می‌داند و چاره‌اصلاحات را در نگاه خشن و تمامیت‌خواه استالینستی می‌بیند و با مسلح‌شدن، فاجعه‌ای انسانی در ابعادی گسترده به بار می‌آورد. دولت چپ‌گرای خمرهای سرخ پس از به قدرت رسیدن با هرگونه مظاهر علمی و مدرن مخالفت می‌کند. مدرسه دانشگاه و علوم جدید را از محصولات امپریالیسم می‌داند و دست به اصلاحات سیاه می‌زند. قشر تحصیل‌کرده نماد غرب معرفی می‌شوند. در اعماق تفکر دهشتناک آن‌ها، هرگونه ارتباط با دنیای غرب، نوعی نفوذ استعماری تصور می‌شود و برای بی‌نیازی از بیگانگان، در جهت دستیابی به آمال آرمان‌شهر سوسیالیستی، زندگی شهرنشینی نکوهیده می‌شود و مردمان مجبور به ترک خانه و کاشانه خویش می‌شوند تا با کار در روستاها و کشتزارها برای توقف واردات و استقلال کشور، گام بردارند. هرگونه مخالفت با مجازاتی سخت مواجه است. چهل و بلاهت تا جایی پیش می‌رود که حتی علوم پزشکی نوین نیز مظهر نفوذ استعمار شمرده می‌شود و درمان‌های سنتی جایگزین آن می‌شود. جمعیت بی‌شماری در اثر بیماری و

## درفش

دسترس‌نداشتن به کمک‌های پزشکی که در سایر کشورها به‌راحتی در دسترس است، جان خود را از دست می‌دهند. افرادی که پیش از انقلاب تحصیلات دانشگاهی داشتند و معلم یا پزشک بودند، گذشته خود را پنهان می‌کنند. آن‌هایی که به قصد احیای وطن هویت خود را برای خمرهای سرخ برملا می‌کنند، ناپدید می‌شوند؛ مانند برخی دیگر از این‌گونه جنبش‌ها، پس از انقلاب گروه حاکم، گذشته را زیر سؤال می‌برد. گویا گذشته وجود ندارد و زمان از نو آغاز شده است. هرآنچه از پیش بوده، باید فراموش شود. در کلاس‌های مکتب سوسیالیسم، به کودکان القا می‌شود که پدر و مادر خود را نیز فراموش کنند تا بتوانند در خدمت آرمان‌های حزبی و انقلابی فداکاری کنند. دیث پراون به‌ناچار تسلط به زبان انگلیسی و فرانسه و حتی پزشک‌بودن خویش را پنهان می‌کند و وانمود می‌کند راننده تاکسی ساده‌است تا بتواند جان سالم به‌در برد.

## شاخه جوانان خمرهای سرخ: پرچمدار خشونت و جهالت

بسیاری از اعضای خمرهای سرخ، جوانان و حتی نوجوانان، طبقه محروم جامعه هستند که به‌راحتی در دام پوپولیست‌های محقر و کوتاه‌فکر گرفتار می‌شوند. جوانانی که هیچ برداشتی از سیاست ندارند. اسلحه نیز بسان بازیچه‌ای آتشین، در جهت رسیدن به اهداف پلید رهبران آن‌هاست. گرفتن جان

هموعان برای این گروه کوراندیش تبدیل به کسب‌وکاری سرگرم‌کننده می‌شود. خشونت تا جایی پیش می‌رود که برای صرفه‌جویی در مصرف گلوله، در استفاده از سنگ و پتک و هرگونه ابزار دیگر برای شکنجه و کشتار ابایی ندارند. آن‌ها با شعار زندگی تو برای من سودی ندارد و کشتن تو برای من بی‌هزینه است، دست به نسل‌کشی می‌زنند. سرنوشت این حماقت آن‌قدر سیاه است که حتی تماشای صحنه‌های آن در پرده سینما نیز دشوار است.

دیث، پزشک کامبوجی، چند سالی را در اردوگاه‌های اجباری پشت‌سر می‌گذارد. هر روز شاهد مرگ و شکنجه هم‌نوعان است. کارگردان در القای حس سرگردانی در میان مرگ‌و‌زندگی، ترس‌و‌شکنجه و فردایی نامشخص، بسیار موفق عمل می‌کند. بازسازی تصاویر و صحنه‌ها آن‌قدر طبیعی به‌نظر می‌رسد که هر بیننده‌ای با شخصیت‌های داستان هم‌ذات‌پنداری می‌کند و خود را در فضای واقعی می‌یابد. نهایتاً دیث تصمیم می‌گیرد از اردوگاه فرار کند و در طول این مسیر با صحنه‌های دردناکی روبه‌رو می‌شود. استخوان‌های کشته‌شدگان در آب شناور است و هزاران و شاید ده‌ها هزار جسد در رودخانه‌ها و دریاچه‌ها رها شده. در کشاکش سکانس‌هایی دردناک، آمیخته از مرگ و شکنجه مردم بی‌گناه، ارتباط ناگسستگی دو خبرنگار تنها نکته تملیف‌کننده داستان است. هر دو چون دو جسم در یک کالبد، نقش نجات‌بخش دیگری را بازی می‌کنند.

مانند برخی دیگر از این‌گونه جنبش‌ها، پس از انقلاب گروه حاکم، گذشته را زیر سؤال می‌برد. گویا گذشته وجود ندارد و زمان از نو آغاز شده است. هرآنچه از پیش بوده، باید فراموش شود. در کلاس‌های مکتب سوسیالیسم، به کودکان القا می‌شود که پدر و مادر خود را نیز فراموش کنند تا بتوانند در خدمت آرمان‌های حزبی و انقلابی فداکاری کنند.

# ظهور کنفوسیوس؛ تلالویی از فرزاندگی و اخلاق

«شکل‌گیری و رواج آرا و مکتب کنفوسیوس»

ماندانا اختیاری و کیمیا قنبری / دانشجویان کارشناسی آموزش تاریخ دانشگاه تربیت مدرس

## سخن آغازین

وقتی تاریخ دنیا را با دقت ملاحظه کنیم، می‌بینیم که هر وقت یک مملکت به‌واسطه فساد اخلاقی و محو ملکات فاضله به لبه پرتگاه رسیده‌است، دست قدرت یکی از صمیمی‌ترین فرزندان آن ملت را برمی‌انگیزد تا به‌واسطه افکار عالی و تدابیر حکیمانه خویش آن‌ها را به شاهراه رستگاری دلالت کند و به‌وسیله اصلاحاتی که در اوضاع اجتماعی و اخلاقی آن‌ها به‌عمل می‌آورد، از انقراض یا اسارت آن ملت جلوگیری کند.

## ظهور کنفوسیوس

کنفوسیوس، فیلسوف عظیم‌الشان چین، در یک چنین دوره تاریکی که جهل و نادانی، خودخواهی و خیانت سرتاسر مملکت چین را فراگرفته و آن‌ها را به دیار نیستی و نابودی سوق می‌داد، ظهور کرده‌است. او با تعالیم عالی خود به تزکیه اخلاق و راهنمایی هم‌وطنان خویش همت گماشت و آن‌ها را به منزل سعادت رهبری کرد.

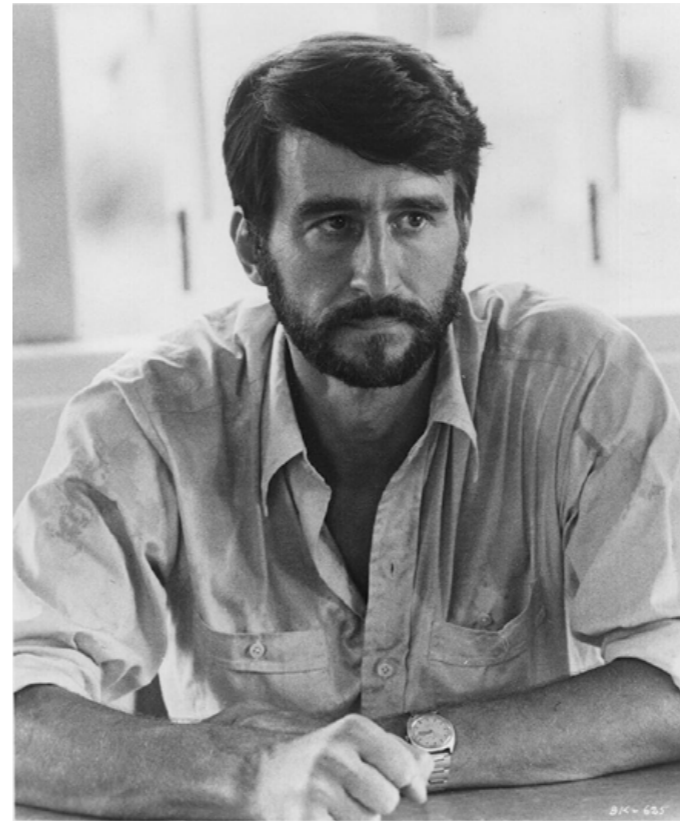
قبل از ظهور کنفوسیوس، فقر و بدبختی به‌حدی رسیده بود که پدرها برای رهایی از مخارج، به قتل فرزندان خود مبادرت می‌کردند. اولاد نیز به جرم اینکه پدر و مادر موجب بدبختی آن‌ها شده‌اند، همان کار را در برابر ایشان می‌کردند. بزرگان و طبقه ممتاز، از سر تا پا آلوده

خودخواهی و غرض‌ورزی بودند و مصالح عمومی را در نظر نمی‌گرفتند. عقاید مذهبی به درجه‌ای پست و آمیخته با خرافات شده بود که هیچ‌کدام از احکامش با عقل مطابقت نمی‌کرد و هر یک از آن معتقدات سخیف برای خرابی یک مملکت و انقراض یک ملت کافی بود. انحطاط مذهب به درجه‌ای رسیده بود که به بازی اطفال بیشتر شباهت داشت تا به یک قانونی آسمانی یا دستور اجتماعی برای یک ملت که حیات مادی و معنوی و ادبی خود را طبق آن اداره نماید (بزرگان مشرق: ۶۵۹).

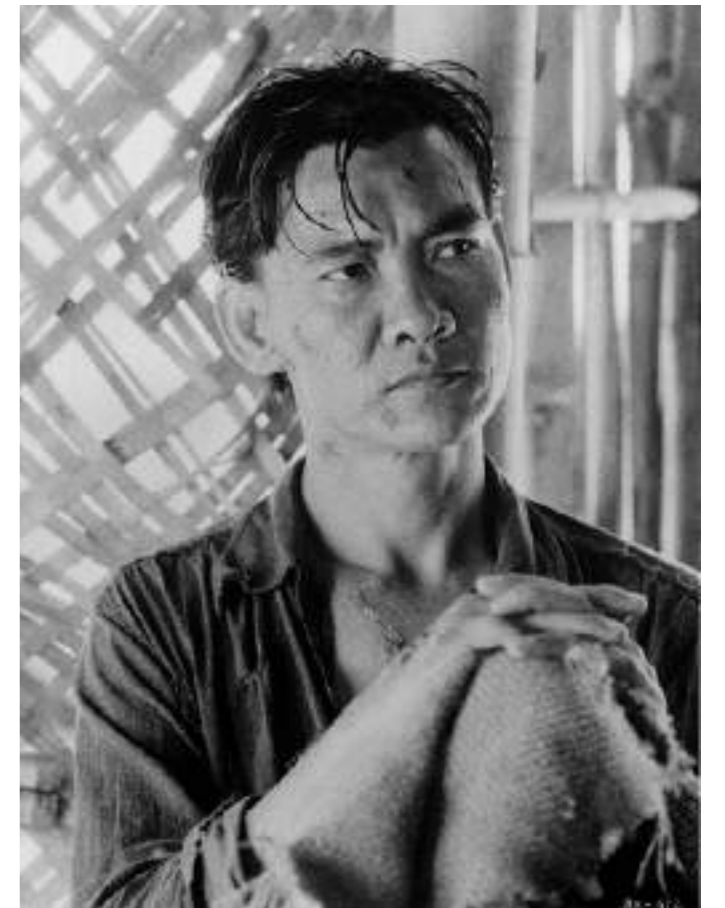
در یک چنین موقعی که از هیچ طرف امید اصلاحی نمی‌رفت و بیم انحلال وحدت ملی و تجزیه کشور آسمانی در میان بود، کنفوسیوس برای اصلاح جامعه چین و نجات‌دادن هم‌وطنان خویش از منجلاب فساد اخلاقی و رهبری آن‌ها ظهور کرد. دیری نکشید که جمعی زیاد اطراف او را گرفتند و فلسفه و تعالیم عالی او را در کشور انتشار دادند. در سایه آن تعالیم و اخلاص حکیم مزبور و پیروانش، نفاق و خودخواهی و خیانت و کجی به انفاق و نوع‌دوستی و خدمت‌گزاری به وطن و صداقت تبدیل شد. کشور چین عظمت و قدرت سابق را از سر گرفت و طوری وحدت ملی و استقلال چین تأمین گردید که تا امروز بیشتر از ۲۵۸۰ سال است ملت چین بر همان اساس به زندگی سیاسی و اجتماعی خود ادامه داده‌است. در مقابل هر ستمگر داخلی و دشمن خارجی

## سخن پایانی

هرچند همیشه سینما به‌دنبال جذب مخاطب و روایت خود از تاریخ است، نه آنچه در حقیقت به وقوع پیوسته؛ اما در این فیلم در برخی موارد، از آرشیو واقعی حوادث آن سال‌ها استفاده شده و روایت سازندگان آن تا حد زیادی جنبه روشنگری و پرده‌برداری از حقیقت دارد. دخالت‌های بی‌مورد آمریکا دستاویزی برای خمرهای سرخ می‌شود تا با حمایت رهبران کمونیسم در فراسوی مرزهای شوروی، چنین جنایتی روی دهد. فیلم برنده سه جایزه اسکار در بخش‌های بهترین فیلم‌برداری، بهترین تدوین و همچنین بهترین بازیگر نقش مکمل مرد برای بازیگر کامبوجی هاینس انگور است. او با کسب این جایزه، دومین بازیگر غیرحرفه‌ای سینما شد که جایزه اسکار را دریافت کرد و از این‌رو نام این هنرپیشه غیرحرفه‌ای ماندگار شد.



امروز با گذشتن سال‌ها و دهه‌ها از آن روزگار تیره، میراث تلخ گذشته هنوز بر مردمان این سرزمین سایه افکنده‌است. کشتار یک‌چهارم جمعیت کامبوج به‌دست خمرهای سرخ در دهه ۷۰ میلادی در راستای آبادنی و احیای کشور، به‌منظور استعمارزدایی غربی صورت گرفت. فرجام آن، انزوای بین‌المللی و ماحصل آن، فقر فرهنگی و استبدادی بود که کماکان بر پیکر بی‌جان مردمان آن شلاق می‌زند. کشتزارهای مرگ، میدان‌های کشتار یا هر نام و نشان دیگری، پژواک نابخردی و استیصال آگاهی در اندیشه بشر، در جهان مدرن است.



نیز تنها همان تعالیم کنفوسیوس حافظ حقوق و استقلال ملت چین بوده‌است. برای همین است که ملت چین او را در جایگاه انبیا و بلکه الهه قرار داده و مانند معبودی او را تعظیم و تقدیس می‌کنند (بزرگان مشرق، : ۶۶۱).

### تولد و زندگی کنفوسیوس

وی در ۵۵۱ پیش از میلاد در ایالت «لو» متولد شد. والدینش که در زمان کودکی او زندگی را بدرود گفتند، او را کونگ کویی نامیدند. «کنفوسیوس» از کلمه «کونگ فوزی» به معنای «استاد بزرگ، کونگ» گرفته شده‌است (کنفوسیوس، مجموعه گفتارهای ارزشمند، ترجمه یونس کیهانی‌مهر، ۱۳۹۵: ۸).

پدر کنفوسیوس که حاکم «تسو» بود، وقتی به هفتاد سالگی رسید، جز شش دختر و یک پسر ناقص‌الخلقه، پسر دیگری نداشت که امور خانواده‌اش را سرپرستی کند. به فکر افتاد که در همان سن ازدواج کند تا شاید پسری از او بازماند که هم موجب بقای نام او گردد و هم بتواند خانواده‌اش را سرپرستی کند. از این‌رو، دختر یکی از نجبا به نام «ین» را که سه دختر مجرد داشت، خواستگاری کرد و او هم رد یا قبول این امر را به خود دخترها واگذار کرد. تنها دختر کوچک‌تر که «تشنک تسا» نام داشت، به همسری پیرمرد شریف هفتادساله تن داد. پس از دو سال که از این ازدواج گذشت، پسری نیک‌اختر و فرخنده پی که ملت عظیم و قدیمی چین را از نو لباس جوانی پوشانید، به دنیا آمد (بزرگان مشرق، : ۶۶۲).

این مولد، از آغاز طفولیت هیچ‌گونه شباهتی به اطفال دیگر نداشت. به این معنی که از شش سالگی آثار هوش و نجابت و تفکر در تمام حرکات و سکناتش هویدا بود. وقتی در میان صد طفل مشغول بازی بود، هر بیننده‌ای می‌توانست با نگاه اول تشخیص دهد که به سایر اطفال

شبيه نیست؛ زیرا تمام بازی‌هایش منظم و از روی نقشه بود و چنین به نظر می‌رسید که تمام آن بازی‌ها را یک نفر از فلاسفه و حکما طرح‌ریزی کرده‌است. هیچ‌گاه تنها بازی نمی‌کرد، بلکه دسته زیادی از کودکان را دور خود جمع می‌کرد و آن‌ها را به دسته‌های کوچک تقسیم می‌کرد. برای هر دسته نیز کار و وظیفه مخصوص تعیین می‌کرد و آن‌ها را مسئول یک رئیس می‌کرد و به‌واسطه حکایات شیرین و دل‌پذیری که برای آن‌ها نقل می‌کرد، تمام هم‌بازی‌هایش شیفته و مجذوب او شده بودند (بزرگان مشرق: ۶۶۲).

خلاصه، آوازه هوش و فطانت سرشار و تقوا و امانت بی‌پایان او به گوش حکمران ایالت «لو» رسید و توجه او را جلب کرد و مایل به مصاحبت او شد. از این‌رو، احضارش کرد و نظارت ارزاق، دواب و بازار را به او واگذار کرد. چندی بعد که شهرتی بسزا یافت، به قصد سیر و سیاحت و برای تکمیل تجربیات خویش، به اطراف مسافرت کرد و به خدمات اجتماعی پرداخت.

با اینکه به‌زعم نویسندگان چینی، مسافرتش برای بسط و انتشار عدالت بوده و نه چیز دیگر، نتیجه این سیاحت و مسافرت، تنفر و انزجار او را از مردم سبب شده‌است. او به کلی عزلت و گوشه‌نشینی اختیار کرده و در بیغوله‌ها با چند تن از شاگردانش به‌سر می‌برد یا بنا به قولی، در بیست‌و‌چهار سالگی به‌علت فوت مادرش از کلیه خدمات و کارهای اجتماعی دست کشیده و عزلت گزیده‌است؛ زیرا در قوانین و رسوم چینان قدیم مصرح است که جوانان هنگام مرگ پدر یا مادر باید از کلیه کارها دوری جسته و سه سال گوشه‌نشینی اختیار کنند (بزرگان جهان کنفوسیوس غ.ن.ک، : ۱۹ و ۲۰).

پس از آنکه سه سال عزلت قانونی آن خاتمه یافت، وجود خود را وقف خدمت به جامعه کرد و تلاش‌های لازم





را در این راه انجام داد.

در این موقع، دورهٔ پادشاهی سلسلهٔ چه «ئوها» در شُرف نابودی بود و هر یک از اُمرا و حکمرانان عَلمِ طغیان برافراشته و دم از استقلال می‌زدند و دورهٔ ملوک‌الطوایفی و هرج‌ومرج که معمول به مملکت آسمانی است، شدت گرفته بود.

کنفسیوس از این وضعیتِ فوق‌العاده متأثر و دل‌گیر شد و با کمال جدیت مردم را با مواعظ و نصایح به اتحاد و اتفاق تشویق و ترغیب کرد و عاقبت نفاق و دودستگی را به‌طور تمثیل و علناً به مردم یادآوری کرد. برای اینکه بهتر بتواند مردم را به وظایف مدنی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی خویش آشنا بسازد، مدرسه‌ای موسوم به «دارالادب» را تأسیس کرد و در آن‌جا زیر نظرِ مستقیمِ خویش شاگردانی تربیت کرد که بعدها جانشینانِ باوفایِ او شدند و در احیای تعلیمش فوق‌العاده همت کردند (بزرگان جهان کنفسیوس، غ.ن.ک: ۲۰ و ۲۱).

این شاگردان پس از آنکه از لوث فساد منزّه شدند، به اخلاق نیک و صفات پسندیده آرایش یافتند؛ یعنی بعد از اخذ تصدیق از «دارالادب»، از طرف فیلسوف مأمور تبلیغات در اطراف پراکنده شدند و مردم را به تقوا، خوش‌اخلاقی، مودت، الفت و اخوَت دعوت می‌کردند. خود نیز با چند تن از شاگردانش به سیروس‌سیاحت پرداختند و فواید یگانگی را به اهالی گوشزد می‌کردند.

گرچه خود و شاگردانش را در بیشترِ جاها به سخره می‌گرفتند و به سخنانشان توجه نمی‌کردند، او از این قضیه دل‌سرد نشد و با فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر هدفش را ادامه داد و به نشر حقایق پرداخت. در عین حال، رفتار حکام و سلوکِ اُمرا و فرمانروایان را با نظری بس دقیق می‌نگریست و دستورهای حکیمانانه راجع به طرز تشکیلات به شاگردان خود می‌آموخت (بزرگان جهان، کنفسیوس، غ.ن.ک، : ۲۱ و

۲۲). از جمله کتاب‌هایی که به کنفسیوس و برخی از شاگردان او منسوب است، عبارت‌اند از: ۱. شو چینگ (کتاب تاریخ)، ۲. شی چینگ (کتاب شعر)، ۳. لی چی (کتاب شعائر یا کتاب آداب)، ۴. ئی چینگ (کتاب تبدلات)، ۵. چون چیو (سال‌نامهٔ بهار و پاییز).

چهار کتاب نخست، گزیده‌ای از سخن پیشینیان را نیز دربردارد؛ ولی سراسرِ کتابِ پنجم از خود اوست. چهار کتاب دیگر نیز به شاگردان او منسوب است: ۱. آموزش کبیر (تعلیمات دربارهٔ تقوا)، ۲. مرام میانه‌روی (کامل)، ۳. جنگ ادبی (مجموعه گفتار کنفسیوس)، ۴. منسیوس (آثارِ مفسرِ بزرگ آیینِ کنفسیوس به نام منسیوس) (ویکی‌پدیا).

اکنون باید وارد اصل موضوع، یعنی تعلیم فلسفی کنفسیوس بشویم.

## اصول اخلاقی

اعمال مردم در عصر ظهورِ کنفسیوس آلوده به فساد و تباهی شده بود؛ ولی در ذات و نهاد ایشان برای اصلاح و تصفیه آمادگی و استعدادی وجود داشت. اوضاع اجتماعی بد بود؛ ولی در همان حال نیز قابلیت بهبودی موجود بود. عملِ خَلق فاسد بود؛ ولی سرشت و فطرتِ ایشان صالح و همه مستعدِ اصلاح بودند. کنفسیوس در چنین وضعی گفت مردم از جادهٔ مکارمِ اخلاق دور شده‌اند؛ درحالی‌که اجداد آنان برحسب قاعدهٔ لی زندگی می‌کردند و به خیرات و برکاتِ کلی مستعد و کامیاب می‌شدند. او گفت ناچار باید به صراطِ مستقیم بازگردند.

اصطلاح لی که کنفسیوس برای اصلاح جامعهٔ چین وضع کرد، معانی عالی و مهمی را دربرداشت. وی آن را در مواقع مختلف به‌معانی گوناگون استفاده کرده‌است. در یک‌جا می‌توان آن را به پاکی و طهارت، در محلی دیگر به ادب‌وانسانیت، در وقتی دیگر به رسوم و تشریفات و در

زمانِ دیگر نیز به‌معنایِ عبادت‌ومناسک و بالأخره به‌معنایِ سرمشقِ کاملِ اعمالِ اجتماعی و مذهبیِ انسان ترجمه کرد یا آن را به‌معنایِ آرمانِ نظامِ اجتماعی و وضعِ هر چیز در موضعِ خود دانست. سلسلهٔ این نظام همانا در زمان کنفسیوس گسیخته و رشتهٔ امور از هم پاشیده و متفرق شده بود.

کلیات قواعدی را که کنفسیوس در این‌باره بنیاد نهاده، می‌توان این‌گونه خلاصه کرد: اولاً، «لی» عامل اساسی

در انتظام امور و حسنِ روابطِ بشری است. این روابطِ اصلی پنج مورد است و عبارت است از رابطهٔ سلطان با رعیت، پدر با فرزند، شوهر با زن، برادرانِ بزرگ‌تر با برادرانِ کوچک‌تر، دوستان با دوستان. بعضی روابطِ فرعی نیز باید ملاحظه شود؛ مانند رابطهٔ بین آدمی با ارواحِ عالمِ علوی، رابطهٔ بین ملوک و وزرا و رابطهٔ رجالِ سیاست با یکدیگر. ثانیاً،

روابط فوق در صورتی که طبق اصول و قاعدهٔ لی عمل شود، هرآینه در هر قریه و بالأخره در سراسر مُلک اعتدال ایجاد خواهد شد و عاقبت منتهی به حسنِ رابطه بین انسان با عالمِ وجودِ زمین‌وآسمان خواهد شد و سبب می‌شود که اعمال انسانی مطابق روش «تائو» یعنی ارادهٔ ملکوتِ عالم انجام گیرد. ثالثاً، آداب‌ورسوم و تشریفات اجتماعی که حاکی از حسنِ عمل بر قاعدهٔ لی است، باید مطابق رسم‌و عادتِ قدما باشد؛ زیرا پیشینیان طالبِ سعادتِ خلائق بوده‌اند و روح انسانیت که موجب احترام‌و ادبِ متقابل است، در ایشان

کاملاً ظهور داشته‌است (جان ناس، ۱۳۵۴: ۲۴۸ و ۲۴۹). قدما همه با هم به اعتدال‌و ادب رفتار می‌کردند و نظمی کامل و عدالتی محکم بین خود داشتند. زبردستان و زبردستان به حال یکدیگر واقف بودند و مقام هر یک را حفظ و هر کس حد خود را رعایت می‌کردند. از این‌رو، کنفسیوس همواره رسوم و دستورهای پیشینیان را مطالعه می‌کرد. او تلاش می‌کرد که خود نیز در رفتار و گفتار به همان سبک و روشِ مردمِ اعصارِ گذشته حرکت کند. در سر همین

نکته، تائوئیست‌ها با پیروانِ کنفسیوس دچار اختلاف شدند و آن‌ها را به باد انتقاد و تمسخر گرفتند و ایشان را صورت‌پرستانِ متظاهر خوانده و اعمالشان را لغو و عبث پنداشتند؛ ولی کنفسیوس یقین کامل و ایمان راسخ داشت که او درستکار است و به‌وسیلهٔ همین کارهای ظاهری و رعایت آداب و رسومِ دیرینه،

مردمِ چین را دعوت کرد که رفتار او را سرمشق خود قرار دهند و راهِ حق را بیمایند. از این‌رو، در حرکات و سکناتِ روزانهٔ خویش ادب و انسانیتِ صوری و انجامِ مراسمِ ظاهری را به حد کمال رعایت می‌کرد.

به‌هرحال، این سؤال به ذهن می‌آید که آیا اعمال کنفسیوس مبتنی بر قواعد صوری و محدود به فکر و تظاهرِ صرف است یا اینکه وی فیلسوفی اجتماعی است که قضایا را جدی تلقی کرده‌است؟ در اینکه آن حکیم در تقلید و تبعیت از اعمالِ قدما قاعدهٔ زرین را به دست آورده و

قدما همه با هم به اعتدال‌و ادب رفتار می‌کردند و نظمی کامل و عدالتی محکم بین خود داشتند. زبردستان و زبردستان به حال یکدیگر واقف بودند و مقام هر یک را حفظ و هر کس حد خود را رعایت می‌کردند. از این‌رو، کنفسیوس همواره رسوم و دستورهای پیشینیان را مطالعه می‌کرد. او تلاش می‌کرد که خود نیز در رفتار و گفتار به همان سبک و روشِ مردمِ اعصارِ گذشته حرکت کند.

## خصال فرزندی

فیلسوف چین نخواستہ است کہ سراسر فرهنگ چین را بر بنیان خانواده بگذارد؛ ولی تعالیم و اقوال او علاقه به خانواده را چون اولین خصلت پسندیده چینیان، چنان ستوده است کہ هیچ چیز از آن بالاتر نیست. کنفوسیوس وفاداری و علاقه به خاندان را اولین وظیفه انسانی مردم می‌شمارد. اعمال و اقوال هر جوان نخواستہ، از روی خلوص تام، از ابتدای ولادت تا پایان عمر وقف خدمت به خانواده خود است. پسر باید پدرش را اطاعت کند و چون وفات یافت، برادر بزرگ‌تر را فرمانبردار باشد. هر پدری برای ایجاد سعادت و سلامت افراد خاندان مسئولیت تمام دارد و باید فرزندان را به صفات حمیدہ و ملکات شریفہ پیورود و خود نیز برای اولاد بهترین نمونه و سرمشق اخلاق باشد. کنفوسیوس در این باره سخن بسیار گفته و بیانات مفصل ایراد کرده است. از آن جمله، وقتی گفت: مادام کہ پدر در قید حیات است، پسر باید مطابق میل او رفتار کند و چون وفات یافت، فرزند باید رفتار و کردار او را مد نظر بگیرد و مدت سه سال به همان روش حرکت کند تا او را متقی و رستگار بتوان دانست (جان ناس، ۱۳۵۴: ۲۵۲).

سیاست مدن کنفوسیوس درباره رابطه بین سلطان و رعیت نیز توضیح داده است. او چند قاعده اخلاقی در سیاست مدن وضع کرده و گفته است: «هرگاه سلاطین و ملوک این قواعد عالی را کہ به عنوان بنیان قانونی مدنیت فاضله است رعایت کنند، هرآینه اوضاع و احوال سراسر دولت ایشان تغییر خواهد کرد. همچنین، تمام مردم، از صاحب منصبان و مقامات ارجمند گرفته تا پست‌ترین و فقیرترین افراد، در سراسر اوضاع و احوال خود تقوا و فضیلت پیشه خواهند کرد. بنابراین، اصلاح

آن را مانند کلیدی در تمام امور غامض و دستور اصلی در روابط دقیق بین افراد بشری به کار می‌برده است، شکی نیست و آن قاعده را از این قرار نقل کرده اند. روزی کسی از آن فیلسوف سؤال کرد: آیا در جهان کلمه‌ای عام و دستور کلی وجود دارد کہ بتوان آن را قانون حیات در سراسر عمر قرار داد؟ استاد جواب داد: آری. عمل متقابل یعنی «شو» همان کلمه کلی و دستور عمومی است و آن این است کہ آنچه را بر خود روا نمی‌داری، بر دیگران روا مدار (جان ناس، ۱۳۵۴: ۲۴۹ و ۲۵۰).

## روابط پنج‌گانه

در کتاب «لی چی»، سلسله روابطی را کہ از تحقیقات فیلسوف درباره «شو» نشان می‌دهد، در پنج رابطه محدود می‌سازد. از این قرار کہ بایستی پدر به پسر با شفقت و پسر به پدر مشفق باشد. برادر مهتر به برادر کهتر به لطف و مدارا و برادر کهتر به برادر مهتر خاضع و متواضع باشد. شوهر در برابر زن عادل و زن در برابر شوهر مطیع باشد. زبردستان به زبردستان دل‌بسته و علاقه‌مند و زبردستان به فرمانبر و تابع باشند. حکمرانان نیز به اتباع خود مهربان و اتباع به حکمرانان وفادار باشند.

اگر این پنج حالت در جامعه‌ای اجرا گردد، در حال عالی‌ترین مرتبه طهارت و صفا «لی» کسوت فضیلت خواهد پوشید و بین تمام افراد تناسب و سازگاری کامل حکم‌فرما خواهد شد و ظلم‌وستم نیز نابود می‌شود. دوستان به سعادت و شادی، خاندان‌ها به تندرستی و خوشی، مملکت به صلح و سلام قرین خواهد شد (تاریخ جامع ادیان، جان، ناس، ۱۳۵۴: ۲۵۱).



CONFUCIUS

اجتماعی باید از مقامات بالا شروع شود؛ یعنی از حکمرانان آغاز گردد تا به‌تدریج به پایین جامعه و افراد زیردست برسد.

وقتی یکی از رؤسای قبایل در ناحیهٔ «لو» موسوم به «چی کانگ تزو» که مردی گران‌مایه و گرامی بود، از حکیم پرسید: «قاعدهٔ حکمرانی چیست؟» حکیم پاسخ داد: «حکمرانی یعنی همه‌چیز را مستقیم و درست داشتن». اگر شما مردمِ تحتِ فرمانِ خود را به‌درستی راهنمایی کنید،

هیچ‌کس از صراطِ مستقیم

منحرف نخواهد شد. همان

رئیس، در موقعی دیگر، از

حکیم سؤال کرد: «آیا نباید

یاغیان و متمرّدان را نابود

سازیم تا قانون و نظم در

جامعه برقرار شود؟» دربارهٔ

این مسئله هم کنفسیوس

جوابی داد که برایش مقامی

ارجمند و حرمتی عالی

ایجاد شد. او در این جواب،

یک دستورِ نهاییِ اخلاقی

بنیاد نهاد که ممکن است

قانون‌گذاران و حقوق‌شناسان آن را قبول نکنند. وی گفت: «ای آقا، در حکومت مجازاتِ اعدام چه ضرورت دارد؟ اگر شما از روی نیتِ خالص و عقیدهٔ راسخ بر آن بروید که خوب و نیکو باشید، مردمِ کشور نیز خوب و نیکو خواهند شد. تقوا و فضیلتِ پادشاهان مانندِ باد است و طبیعتِ افراد مانندِ گیاهانِ چمن. البته، گیاه در برابر وزش باد خم شده و سر تسلیم فرود می‌آورد.»

کنفسیوس پایهٔ تعلیمِ اصولِ سیاست مدن را روی این قاعده قرار داد که آدمیان همه از‌نظرِ طبع و نهادِ خوب و

## درفش

نیکویند. ازاین‌رو، به فطرتِ ساده هرگاه از اولیا و فرمانبردارانِ خود نیکی و خوبی ببینند، به حسنِ قبول استقبال خواهند کرد. پس، اگر در کشوری پادشاهان به‌مدتِ یک‌صد سالِ متمادی به‌خوبی سلطنت نمایند، جرم‌وجنایت به‌خودی‌خود از میان برمی‌خیزد و درنتیجه مجازاتِ اعدام ضرورت وجودی حاصل نمی‌کند (جان ناس، ۱۳۵۴: ۲۵۲ و ۲۵۳).

در کتاب اصول مین سخنی از کنفسیوس نقل می‌کنند که برای توضیحِ مقصود بسیار سودمند است. روزی حکیم

به حکمرانِ ناحیهٔ «لو»

گفت: وقتی که رجالِ

شایسته در کار باشند، امرِ

دولت صلاح می‌پذیرد و

چون آن‌ها از میان بروند،

مملکت به فساد می‌افتد

و تباه می‌شود. ازاین‌رو،

پیشرفتِ کارِ ملک‌رانی و

مملکت‌داری وابسته به رجال

شایسته‌است و رجالِ شایسته

نیز به‌وسیلهٔ مکارمِ اخلاقِ

پادشاهان پرورش می‌یابند.

بنابراین، پادشاه باید خصائل

و صفات خود را آراسته و پیراسته سازد و خود به‌دستورِ صراطِ اخلاقی (تائو) رفتار کند. این رفتارِ اخلاقی حاصل نمی‌شود، مگر اینکه پادشاه صاحبِ ملکهٔ راسخِ عدالت و انصاف «جین» باشد؛ یعنی انسان کامل بشود (جان ناس، ۱۳۵۴: ۲۵۴).

### انسان کامل

در نظر کنفسیوس انسانی مرتسم است که پیوسته از آن سخن می‌گوید و او را مَثَلِ اعلایِ آدمیت و «انسان کامل»

## درفش

می‌نامد که آن را به چینی «چون تزو» گویند. این‌چنین نفسی که به زینتِ کمال آراسته‌است، در اندیشهٔ آن حکیم، پسری است که محبت والدین را همواره در دل دارد و پدری است که به فرزندان خود با عدالت و مهربانی رفتار می‌کند و عاملی است که به فرماندهٔ خود وفادار و امین است و شوهری است که به همسر خود باوفا و صمیمی است و دوستی است که با دوستِ خود مخلص و مؤدب است.

این تصویرِ ایدئال و توصیفی که آن مردِ دانشمند از چنین انسانی می‌کند، سبب شده‌است که کنفسیوس را در شمار

بزرگ‌ترین فلاسفه و اخلاقیونِ جهان قرار دهند. او گفت:

«انسانِ کامل همواره به پنج خصلتِ پسندیده آراسته‌است

و در هرجا و هروقت و همه‌جا و همه‌وقت این ویژگی‌های

پسندیده را به منصهٔ شهود می‌آورد. این ویژگی‌ها عبارت‌اند

از: عزت نفس، علو در همت، خلوص در نیت، شوق در عمل

و نیکی در سلوک (جان ناس، ۱۳۵۴: ۲۵۴ و ۲۵۵).

### آموزش مذهبی

این نکته را باید در نظر داشت که کنفسیوس قبل از هرچیز معلم اخلاق بوده‌است و بس. او برای خود بالاتر از این مرتبتی قائل نشده‌است. با این حال، او را به این درجه و مقام نمی‌توان محدود کرد. چه در اعتقاداتِ نفسانی و چه در اعمالِ ظاهریِ وی، پیوسته روح ایمان یعنی حقیقتِ مذهبی نمودار است. آن حکیم، آن چنان به‌دقت و با مراقبت، به رسوم و تشریفاتِ دینیِ زمانِ خود علاقه‌مند و پابست بوده که اعمالِ او سرمشقِ استحکامِ عقیده و نمونهٔ استواریِ ایمانِ ملتِ چین تا نسل معاصر شمرده می‌شد و به‌تمامی مَثَلِ اعلا و مظهرِ اکملِ دین‌داری به‌حساب می‌آمده‌است. با این همه، اعتقاد او به امور مذهبی محدود به نوعی خودداری و احتیاط است؛ زیرا در مبادی و آرایِ خودِ کنفسیوس صرفاً فیلسوفی عقلانی و پیروِ قواعد انسانیت جلوه‌گر است.

می‌توان برای او مرتبهٔ عالی عرفان یا مقام مافوق‌الطبیعه قائل شد. وی در عبادات و مراسم ظاهری و در مناسک و

تشریفاتِ صوری هر عملی را که برخلاف عقل سلیم بود

و دربرگیرندهٔ یک مقصود و هدف اجتماعی نبود نمی‌پسندید

و به بحث دربارهٔ اعمال و افعال و گناه و ثواب و مسائل

مافوق‌الطبیعه چندان رغبتی نشان نمی‌داد. وقتی یکی از

شاگردانش به نام «توریو» از او سؤال کرد که وظیفهٔ آدمی

نسبت به ارواح مردگان چیست؟ وی پاسخ داد: «ما که هنوز

وظیفهٔ خود را نسبت به زندگان انجام نداده‌ایم، چگونه

نسبت به ارواح اموات کاری برعهده می‌گیریم؟ نخست باید

از روی صدق و یقین تکلیفِ خود را نسبت به عالم و انسانیت

انجام دهیم و دربارهٔ ارواح به احترام اکتفا کنیم. این است

حکمتِ حقیقی (جان ناس، ۱۳۵۴: ۲۵۶).

## مکتب کنفسیوس و مردان برجسته؛ رقبا و دشمنان آن

### تشکیل مکتب کنفسیوس

«مانسیوس» در کتاب خود حکایتی نقل می‌کند که چگونه شاگردانِ کنفسیوس بعد از مرگ وی به عزاداری و سوگواری پرداختند. او می‌گوید: «وقتی کنفسیوس جان سپرد و سه سال از آن واقعه گذشت، شاگردانش سازوبرگِ خود را جمع کردند و آهنگِ بازگشت به خانه‌های خود کردند. پس به‌سوی «تزو کونگ» (شاگرد مقرب کنفسیوس) رفتند و گرد او حلقه زدند. همین که به یکدیگر نگریستند، چندان فریاد به شیون‌وزاری برآوردند که صدای آن‌ها گرفته شد. پس رو به راه نهادند و هریک به‌سویی رفتند؛ اما «تزو کونگ» بازگشت و منزلی برای خود در جوارِ ضریحِ استاد ساخت و به‌تنهایی و عزلت، سه سالِ دیگر در آنجا به‌سر آورد و به سوگواری پرداخت. سپس به وطن خود مراجعت کرد.» به حدس قوی، این امر مقدمه و سرآغازِ تأسیسِ

مکتبِ کنفوسیائیزم بوده‌است. افرادِ این مکتب که گویند تعدادشان به هفتاد تن می‌رسید، هریک به‌سویی رفتند و در اطراف شهر پراکنده شدند و به خدمتِ شاهزادگان و اُمرایِ محلیِ فئودال درآمدند. گویند جمعی از آن‌ها که مقامی برتر از دیگران داشتند، به منصبِ وزارت یا معلمی منصوب شدند و بعضی که در درجهٔ پایین‌تر بودند، نزد حکمرانان و صاحب‌منصبان جای گرفتند و به معاونت و جانشینیِ آن‌ها اشتغال یافتند و برخی دیگر عمر خود را به عزلت و انزوا گذراندند. خلاصه آنکه این جماعت به محبتِ او گرویدند و تمام اوقاتِ خود را صرفِ نشرِ تعالیمِ آن حکیم کردند. در نسل بعد هم ایشان سعیِ بلیغ کردند که موادِ اخبار و روایاتِ منسوب به استاد را تدوین و تألیف کنند تا عاقبت همان به‌صورت کتابِ اَنالکت (مجموعهٔ منتخب) درآمد. در طولِ مدتِ سه یا چهار قرن، مکتبِ کنفوسیوس منشأ ظهورِ کتبِ مهم مانند کتابِ «علمِ بزرگ» و کتابِ «دستورِ مین» و کتابِ «محبتِ فرزندی» گردید. کتابِ بسیار محبوبِ نزد پیروانِ کنفوسیوس به‌نامِ «هژئوچینگ» نیز حاصل همین ایام است؛ ولی جزوِ کتبِ اربعه قرار نگرفت.

همچنین کتبِ قوانین و تفاسیرِ چانگ‌ها و سال‌نامهٔ بهار و پاییز همه به قلمِ این شاگردان نگارش یافته‌است و چه بسا آثارِ دیگر نیز داشته‌اند که نابود و محو شده و فعلاً از میان رفته‌است. «تزوَسو» که از پیشوایانِ عظیم‌الشانِ آن مکتب است و نوادهٔ اولیِ کنفوسیوس شمرده می‌شود، مانند نیای دانشمندِ خود، عمر خود را سراسر وقفِ نشرِ تعالیم و بسطِ مبادی فلسفه کرد. دو نسل بعد از وی به جهان آمد. باید دانست که دو مانع بزرگ در راه سیر و انتشارِ مبادیِ کنفوسیائیزم وجود داشت: یکی آنکه نظامِ سلطنتیِ فئودالِ «چو» رفته‌رفته رو به انحطاط و زوال گذاشت. دوم آنکه در همین زمان بسیاری از مکاتبِ فلسفی و فکری در کشورِ چین به‌وجود آمد که هریک به‌نوعی دیگر مشکلاتِ سیاسی‌واخلاقیِ آن عصر را حل‌وفصل می‌کرد. تنها شاهزادگان و فرماندهانی که سعی می‌کردند نظامِ فئودالِیته را برای ادامهٔ زندگی خود حفظ کنند، به شاگردانِ کنفوسیوس پیوستند و از آن‌ها پشتیبانی کردند. با آن همه، روزگار رو به تغییر بود و مردم به آداب و آثارِ پیشینیان چندان شوق‌وعلاقه نشان نمی‌دادند و به پیروانِ کنفوسیوس که منادی و داعیِ

آن آداب بودند، توجهی نمی‌کردند (جان ناس، ۱۳۵۴: ۲۵۸). اکنون به مکاتبِ فکری دیگر که در تقابل و تعارض با مکتبِ کنفوسیوس بودند، اشاره می‌کنیم.

### الف. تعالیمِ تائوئیست‌ها

کسانی که کتابِ تائوتِ چینگ را تألیف و تدوین کرده بودند، به مبادیِ کنفوسیوس میل و علاقه نداشتند و پیروانِ او را تحقیر می‌کردند. یک جا در آن کتاب از روی طعنه می‌گوید: چون تائوی بزرگ رو به انحطاط نهاد، مبادیِ «محبت» و «عدالت» جانشینِ آن شد. چون دانشوری و زیرکی به ظهور رسید، نفاق و تزویر پیدا شد. زمانی که روابطِ شش‌گانه حفظ نشد، مردم قاعده و اصلِ محبتِ پدری و فرزندی را بنیاد نهادند. وقتی که مملکت دچار آشفتگی و بی‌نظمی شد، صحبت از مشورت با وزیرانِ دانشمند به میان آمد.

به‌خوبی معلوم است که با ذکرِ این امور به مبادیِ کنفوسیوس طعنه زده‌است (جان ناس، ۱۳۵۴: ۲۵۹).

### ب. مبادیِ مهیزم

فیلسوفی دیگر به نام «مو تزو» یا «موتی» به ظهور رسید که تعالیم او نیز با مبادیِ کنفوسیوس رقابت می‌کرد. وی حکیمی انسان‌دوست و باشوق‌وحرارت بود و بر آن بود که حکومت باید با قواعدِ سختِ مذهبی اداره شود. او سادگی و قناعت را تعلیم می‌داد و مؤسسات و دستگاه‌های اجتماعیِ «چو» را انکار می‌کرد. می‌خواست جامعه‌ای از کارگران بنیان گذارد که همه با هم مساوی و مشابه باشند؛ بین افراد امتیازی وجود نداشته باشد و همه با هم به برابری و برادری رفتار کنند. می‌توان گفت این فیلسوف درواقع پیش‌آهنگِ باستانیِ کمونیست‌های فعلی بوده‌است. هرچند مکتبِ فلسفیِ «موتی» دوام نیاورد و از میان رفت، اسمِ او به‌مدتِ هزار سال جز در نزد دانشمندان، بر همه ناشناخته ماند (جان ناس، ۱۳۵۴: ۲۵۹).

### ج. قانونیون

جماعتی که به پیروانِ مکتبِ قانون معروف‌اند، بیشتر

### غلبه مکتب کنفوسیائیزم بر دیگران

رفته‌رفته مبادی و فلسفه قانونیون رو به انحطاط و زوال نهاد. در سال‌های اولیه سلطنت هان، مردم چین از جنگ‌وجدال و هرج‌ومرج و آشفتگی خسته شدند و طبایع ایشان به سکون و آرامش میل پیدا کرد. خاقان‌های نخستین آن سلاله از این حالت روحی مردم استفاده کردند. آرامش و آسایش و تسلیم و تفویض که از خصایص مکتب تائوئیزم بود، رواجی بسیار گرفت و مردم از سعی و عمل کناره گرفتند و به سستی و انزوا رغبت کردند. پس فرصت مناسبی به دست ساحران و جادوگران تائوئیست افتاد تا توجه مردم را بار دیگر به نسخه‌های کیمیا و داروی حیات جاویدان و امثال آن جلب کنند. در برابر آن‌ها، زعما و متفکران مکتب کنفوسیوس نیز آرام نگرفتند و نسخ کتب خطی میراث استاد خود را که در زمان شی هوانگ تی طعمه حریق شده بود، دوباره به دست آوردند و استنساخ کردند. همچنین، از خاقان‌های سلاله «هان» خواستند که بار دیگر رسوم و تشریفات کهن را در کشور خود احیا کنند.

وقتی نوبت سلطنت به خاقانی به نام ووتی رسید، سخنان آن‌ها را قبول کرد. او حدود سال ۱۳۶ ق.م در اثنای چهارمین سال سلطنت خود، یکی از دانشمندان و حکمای مکتب کنفوسیوس به نام تونگ چونگ شو به دربار او حضور یافت و یادنامه معروف خود را به خاقان عرضه کرد. وی چون علاقه آن سلطان را به وحدت کلمه و جمع‌آوری ملت آشفته چین می‌دانست، در نامه خود گفت اتفاق ملت و وحدت قوم وقتی میسر خواهد شد که معلمان و فیلسوفان مکاتب و مبادی متنوع آن کشور اختلاف کلمه را کنار بگذارند؛ زیرا مردم از تعلیم آنان سرگردان شده و در تکلیف خود متحیر مانده‌اند و نظام حکومت دچار اختلال و پریشانی شده‌است و چاره این کار آن است که شش قاعده بزرگ انتظامی را که کنفوسیوس وضع کرده‌است، دوباره برگزینند و آن را دستور منبع خود قرار دهند و بیرق‌های دیگران را فرود آورند تا بدین وسیله، قانون ملک ثبات حاصل

از دیگران به مدرسه کنفوسیائیزم تاخته‌اند. این گروه، از متفکرین و صاحب‌نظران گوناگون تشکیل شده بود که آرا و نظریات مختلف داشتند؛ ولی همه در یک نقطه متفق بودند و آن اینکه نظام آشفته و خودسر «فتودالیزم» باید از میان برود و به جای آن، نظام اجتماعی متین و محکم برقرار شود که طبق آن دولت‌ها فقط به موجب قانون حکمرانی کنند، نه بر وفق تشریفات و آداب. از این‌رو، سبک و نظر کنفوسیوس را که قراردادن حکومت بر اساس ادب و شالوده تشریفات اخلاقی بود، نمی‌پسندیدند. در نزد این واقع‌بینان، قانون‌گذاری تعلیم کنفوسیوس به کلی غیرعملی شمرده می‌شد. بعضی از ایشان، قوانین سختی وضع کردند که بسیار شبیه به اصول و قواعد حکومت قاهره فاشیست امروزه است. بعضی دیگر، روشی اختیار کردند که بسیار به اصول مکاویلی ایتالیایی شباهت داشت و می‌گفتند: پادشاه باید به میل خود و به اقتضای وقت قوانینی وضع یا نسخ کند یا برای منفعت وقت و مصلحت روز، با هر کس که بخواهد، عهد و پیمان منعقد سازد و همان‌طور که روش تائو در عالم متغیر است، قوانین نیز باید قابل تغییر باشد و آن قوانین باید چنان محکم و واضح وضع گردد که همواره بشر را خواه‌ناخواه و به‌اجبار به سوی خیر و صلاح رهبری کند؛ زیرا بشر با گله گوسفند یا دسته مرغابی فرقی ندارد و آن‌ها را باید با چوب قانون هدایت کرد تا به نظم و قاعده درآیند و بر حسب امر رئیس کشور در هنگام ضرورت، به جنگ یا صلح اقدام کنند.

خلاصه اینکه این متفکران قانون‌خواه، به وضوح راه را برای حکومت استبدادی سلاطین و خاقان‌های مستبد و بی‌ملاحظه صاف و هموار کردند تا اینکه اولین خاقان مطلق‌العنان چین، «شی هوانگ تی»، به سلطنت رسید. گرچه آن‌ها اصول و تعلیم کنفوسیوس را منکر شدند، مبادی آن حکیم در آن کشور طرفداران خود را از دست نداد و به سوی کمال و پیشرفت سیر کرد (جان ناس، ۱۳۵۴: ۲۶۰ و ۲۶۱).

کند و مردم از ضلالت و گمراهی نجات یابند. سخنان او در دل خاقان تأثیری بسزا گذاشت و اندرز آن حکیم را پذیرفت و بار دیگر حکما و دانشمندان و استاد بزرگ، کنفوسیوس، به خدمت تعلیم گماشته شدند و ایشان نیز به آموزش و پرورش مأموران و صاحب‌منصبان مطابق تعلیم آن استاد پرداختند. از آن تاریخ، تا مدت دو هزار سال، مکتب کنفوسیوس چون سرمشقی عقلی و دستوری فکری در اطراف آن کشور پهن‌آور ملاک عمل قاعده نظام حکومت‌ها گردید. البته، این کنفوسیائیزم جدید عیناً منطبق با تعلیم باستانی آن حکیم نمی‌شد، بلکه در آن تغییری چند روی داده بود؛ اولاً مقام کنفوسیوس را از درجه انسان طبیعی بالاتر برده و برای او مرتبه فوق بشریت قائل شدند. ثانیاً از مکتب قانونیون نیز بعضی آداب و رسوم و سازمان‌های دفتری بروکراسی را که برای اداره مملکتی چنان وسیع ضرورت داشت، اقتباس کردند. ثالثاً از اصول «مو تزو» نیز این اصل را پذیرفتند که برای بقا و استحکام هر دولتی، تنها عامل ضروری همانا ایمان مذهبی عامه مردم است و تمام افراد باید معتقد به دو اصل روحانی شوند؛ اول آسمان در بالا و دوم ارواح نامرئی در پایین (جان ناس، ۱۳۵۴: ۲۶۶ و ۲۶۷).

### گزیده‌ای از سخنان کنفوسیوس

- در کشورهای مدرن و پیشرفته، فقر باعث شرمندگی است و در کشورهای عقب‌مانده، ثروتمندان و اشراف.

- زمانی که مافوق‌ها مشتاق نشان‌دادن

# ساسانیان پذیرای حضور یا مانع حضور مسیحیان

«وضع اجتماعی مسیحیان کلیسای شرق در دربار ساسانیان»

شهربانو موسی‌خانی / دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه تهران

## دستگاه دینی زرتشتی

در دوران ساسانی، دین زرتشتی از سازمان منظمی برخوردار شده بود؛ به‌ویژه اینکه روحانیون درصددِ مقابله با دین‌هایی بودند که نسبت به آن احساس خطر می‌کردند. نمونه بارز آن نیز مبارزه با کیش مانی بود. در ابتدا، به‌دلیل حمایت شاپور اول از مانی، درصددِ کاهش قدرت آنان برآمدند؛ اما باز روحانیون زرتشتی قدرت فراوانی به‌دست آوردند و خطر مانویت و هرنوع بدعت دیگری را دفع کرده بودند. نباید از وجود کردیر، روحانی بلندپایه زرتشتی، غافل شویم. او معاصر با شاپور اول و شاهان بعد از وی بود و اقدامات مهمی در راستای قوی‌ساختن دین زرتشتی انجام داد. وی در دوره هرمزد یکم و به‌ویژه دوره بهرام یکم کارهای زیادی انجام داد؛ مانند بنای آتشکده‌های فراوان، نشانیدن آتش‌ها، در اختیار گرفتن موقوفات، مقرر کردن مستمری برای دین مردان زرتشتی و اجرای منظم و پیوسته مراسمات دینی. تمام این‌ها، زمینه‌ها را برای پیوند کامل نهاد دین و دولت، در آینده‌ای نه چندان دور، فراهم ساخت. مسیحیت در کشوری در حال گسترش بود که دینی با پایگاه محبوب در میان مردمان داشت و از قدمتی چند هزار ساله برخوردار بود. این دین، در کنار دولت، نقش خود را به‌عنوان قدرت برتر ایفا می‌کرد و به پشتوانه حمایت دولت، چنان قدرتمند شده بود که با هر دینی در قلمروی ایران مبارزه کند.

## چکیده

مقاله پیش رو با رویکردی سیاسی درصدد بررسی موقعیت اجتماعی مسیحیان شرق در برهه زمانی مذکور است. مدعای مقاله در ارتباط با زندگی اجتماعی مسیحیان، دو عامل «درگیری ساسانیان با روم» و «رفتار تحریک‌آمیز خود مسیحیان» است که باعث بی‌ثباتی وضعیت زندگی آن‌ها، از دوران فرمانروایی شاپور دوم تا یزدگرد یکم، شده بود. بدین‌گونه، درکی روشن‌تر از فعالیت دستگاه‌های دینی زرتشتی و مسیحی، رفتار شاهان و روابط با روم به‌دست آمد. در این مقاله، ارتباط روحانیون مسیحی با شاهان و موبدان زرتشتی، سیاست‌های دربار ساسانی در تعقیب مسیحیان، و عکس‌العمل مسیحیان در مواجهه با دستگاه دینی زرتشتیان را تحقیق و تتبع کرده‌ایم. سپس فعالیت‌های مسیحیان و همچنین حکومت روم به‌عنوان حکومت مسیحی و روابطشان را نیز با دربار ساسانی بررسی کردیم. برخلاف برخی نظریات مبنی بر سیاست‌های دربار در مواجهه با اقلیت مسیحی، مشخص شد که شاهان سیاست کورکورانه‌ای در قبال مسیحیان نداشتند. خود اشخاص مسیحی، از جمله رؤسای کلیسا، سیاست مخالفت را در مقابل فرمان برخی شاهان دنبال می‌کردند و مسبب تعقیب و آزار علیه خود می‌شدند. البته، در دورانی، با توجه به خط‌مشی سیاسی دربار، در آرامش می‌زیسته‌اند.

- صدق و صفا راه بهشت است.

- زمانی که دستیابی به اهداف امکان‌پذیر نیست، اهداف را تغییر ندهید؛ بلکه مراحل عمل را طبق اهداف وفق دهید. - راحت است متنفر شویم و سخت است دوست داشته باشیم. تمام چیزهای خوب برای به‌دست آوردن سخت هستند و همه چیزهای بد راحت به‌دست می‌آیند. - نگران نباشید که کسی شما را نمی‌شناسد. در پی این باشید که بالارزش شناخته شوید. - ما دو زندگی داریم و دومی زمانی شروع می‌شود که می‌فهمیم فقط یک زندگی داریم. - معرف خوبی و بدی هر ملت موسیقی آن‌هاست. - زمانی که به اشتباهی عادت کردید، از ترک آن نترسید. - اگر عاشق شغلت باشی، انگار حتی یک روز در زندگی‌ات کار نکرده‌ای. - آموزش اعتمادبه‌نفس می‌آورد؛ اعتمادبه‌نفس امید می‌آورد؛ امید صلح می‌آورد.

- اگر راه راستی را در صبح بشنوم، حاضر در عصر بمیرم (کنفوسیوس مجموعه گفتارهای ارزشمند، ترجمه یونس (کیهانی‌مهر، ۱۳۹۵: ۱۹، ۲۱، ۲۳، ۲۹، ۳۱، ۳۹، ۵۳، ۵۷، ۷۵، ۷۹، ۸۷، ۹۳، ۱۲۳، ۱۴۳، ۱۴۵)

## منابع

- غ. ن. ک، (۱۳۰۷). بزرگان جهان کنفوسیوس. فرهنگ. سال ۴.
- (۱۳۰۸). بزرگان مشرق کنفوسیوس فیلسوف و مقنن. (چین). مقدم. شماره ۱۱.
- کنفوسیوس. (۱۳۹۵). مجموعه گفتارهای ارزشمند. ترجمه یونس کیهانی‌مهر. تهران: راز نهان.
- جان ناس. (۱۳۵۴). تاریخ جامع ادیان. ترجمه علی‌اصغر حکمت. تهران: پیروز.



انسانیتشان هستند، پایین‌ترها تلاش می‌کنند در اجرای آن از دیگری پیشی بگیرند. - مطالعه بدون فکر وقت‌تلف‌کردن است و فکرکردن بدون مطالعه خطرناک است. - وقتی با کسی که از شما بهتر است دیدار می‌کنید، اندیشه‌هایتان را در برابر او تغییر دهید. - داشتن الماسی خدشه‌دار بهتر از سنگ‌ریزه‌ای بی‌عیب است. - هر چیزی زیبایی خاص خود را دارد؛ اما هرکسی قادر به دیدن آن نیست. - کسی که نمی‌داند، و نمی‌داند که نمی‌داند، احمق است. از او اجتناب کن. - انسان بزرگ همواره به تقوا و پاکدامنی می‌اندیشد؛ اما انسان معمولی در پی آسودگی و راحتی است.

آنان در مقابل دین مسیحیت که دینی تبلیغی بود و در مقابل روحانیون و مؤمنان عادی که در صد تبلیغ دین خود بودند، نمی‌توانستند بی‌طرف باشند. در تمام قلمروی ساسانی، موبدان زرتشتی با انتشار وسیع مسیحیت مخالف بودند. ضرورت وجود یک سازمان دینی منظم و قوی برای رویارویی با روم احساس شد. پس، بر آن شدند تا اتحاد دین و دولت را به معنای واقعی کلمه برای حفظ قدرت خودشان اجرا کنند. موازی با آن، مراکز دین زرتشتی تمام تلاش خود را در مقابل خطری که از جانب مسیحیان تهدیدشان می‌کرد، به کار گرفتند. روحانیون زرتشتی مسئولیت‌هایی از قبیل کارهای حقوقی، دعاوی و آموزش را بر عهده داشتند و این خود حوزه‌های وسیعی را در سطح جامعه ایران در بر می‌گرفت؛ به گونه‌ای که فضای حاکم متأثر از فعالیت‌های زرتشتیان شده بود. گسترش قدرت در این طبقه موجب شده بود تا تشکیلاتی ایجاد شود که وظیفه‌اش یکپارچگی و مرکزیت در ایران عصر ساسانی بود. در این زمان، شاپور دوم به همراه آذر بادمهر سپندان، دین رسمی یا همان دین ملی را به وجود آوردند تا به عنوان محافظی در مقابل مسیحیت عمل کند. به‌ویژه آنکه برای نشان دادن جایگاه عالی دین زرتشتی و دفاع در برابر این سخن مسیحیان که «زرتشتیان کتاب ندارند»، احتمالاً به جمع‌آوری و مکتوب کردن اوستا همت گماردند و شاپور دوم دستور جمع‌آوری نس‌های اوستا را داد. از اقدامات انجام‌شده این بود که تفکیکی بین وظایف دربار و دستگاه دینی به وجود آمد. همین باعث شد تا کارهای انجام‌شده تخصصی‌تر شود و نهایتاً موجب تمرکز در نظام دیوان‌سالاری ساسانی شود. برخی مغان زرتشتی، با توجه به جایگاهشان، اغلب در تصمیمات شاهنشاهان اثرگذار بودند. در روی‌دادنامه «ارییل» درباره نحوه برخورد مغان با مسیحیان چنین آمده است: «مغان به شاهنشاه گفتند که نصرانیان جملگی خبرچین رومیان‌اند. اتفاقی در مملکت

شاهنشاه نمی‌افتد، مگر اینکه ایشان خبر را به برادران خود در روم می‌رسانند. همچنین، ایشان جمله ثروتمندان‌اند. با اینکه حتی زندگی شاهنشاه سرشار از دشواری و جنگ است، ایشان تن به هیچ جنگی نمی‌دهند و در آسایش و آرامش زندگی می‌کنند». در شهادت‌نامه اسیران بیت زبدي این‌گونه می‌خوانیم: «اگر به توصیه ما گوش کنید، نجات می‌یابید و زنده خواهید ماند. از این پس، خواست پادشاه را انجام دهید و خورشید و ماه را سجده کنید و آیین قیصر را رها کنید و بدین شاپور، شاه شاهان، تمسک جوید؛ چرا که شما بندگان او هستید و بر شما سلطه دارد. اگر به این توصیه گوش فرا دهید، من از سوی او اجازه دارم که بگذارم در این روستای پرآب و ثروتمند سکنا گزینید.»

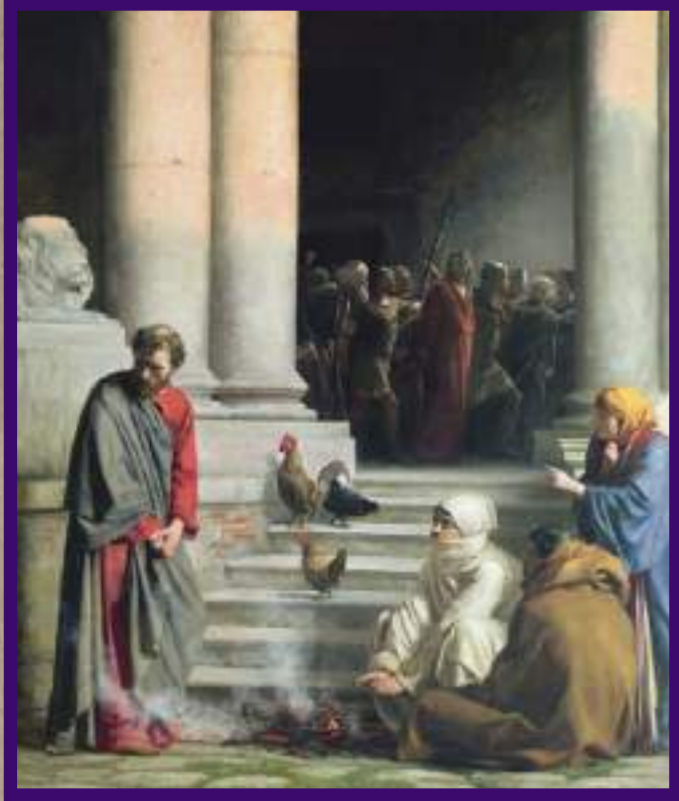
### روحانیون مسیحی

در این زمان، روحانیون مسیحی در رأس جامعه قرار داشتند. برخوردهایی که با دربار رخ می‌داد، در ابتدا از جانب آنان بود؛ سپس به لایه‌های زیرین و مردم انتقال می‌یافت. نمونه‌ای از آن را در برخورد شاپور دوم با شمعون می‌توان دید. شاپور به شمعون کاتولیکوس دستوری صادر کرد برای جمع‌آوری مالیات‌های دو برابر آنچه از مسیحیان گرفته می‌شد. هنگامی که شمعون اعلام کرد مسیحیان فقیرند و توان پرداخت آن را ندارند، این حرف شاپور را عصبانی کرد. همین امر موجب شد تا شاپور آن‌ها را یاغی بخواند و شمعون را مسبب شوریدن آن‌ها بداند. افرادی که بعد از شمعون به عنوان کاتولیکوس انتخاب شدند، افرادی مثل باربعشین بودند که در سال ۳۴۵ میلادی به همراه صد و بیست کشیش به قتل رسیدند. این امر موجب شد که ۲۰ سال کسی به مقام کشیشی انتخاب نشود. این قتل عام‌ها، به‌خصوص در مناطقی که نزدیک به مرز روم بود، با شدت بیشتری دنبال می‌شد. به‌ویژه، در این دوران که

آتش جنگ میان روم و ایران شعله‌ور بود، مخالفت‌های اسقفان و کشیشان مسیحی با دستورات دولت مرکزی ادامه داشت.

رئیس نصارا از طرف موبد موبدان همیشه جادوگر خطاب می‌شد و دید مثبتی به وی در دستگاه زرتشتی وجود نداشت. با این حال، برخی روحانیون مسیحی ارتباطاتی با شاهان ساسانی داشته‌اند. در آغاز قرن چهارم، پاپا برعگایی سعی کرد فرقه‌های مختلف مسیحیت را تحت ریاست مرکز روحانی تیسفون درآورد. بسیاری از شهرهای نواحی ایران، از جمله ارمنستان و کردستان در مشرق دجله تا کرکوک و در حلوان و گندی‌شاپور و شوش، اسقف‌نشین بودند. در زمان یزدگرد، روحانیونی همچون ماروتا (اسقف میافارقین) و اسحاق مطران واسطه‌های قرارداد منعقدشده بین دربار و مسیحیان بودند. مروته (اسقف میافارقین) را هم به سفارتی که به دربار یزدگرد اول می‌رفت، همراهی می‌کردند. اغلب کشیشانی که در زمان یزدگرد بین ایران و روم در رفت‌وآمد بودند، به گونه‌ای نقش سفیر را بازی می‌کردند و سعی داشتند تا آرامش را به زندگی اجتماعی مسیحیان بازگردانند و با مشاهده رفتار مسامحه‌گرایانه یزدگرد فرصت را مغتنم شمردند.

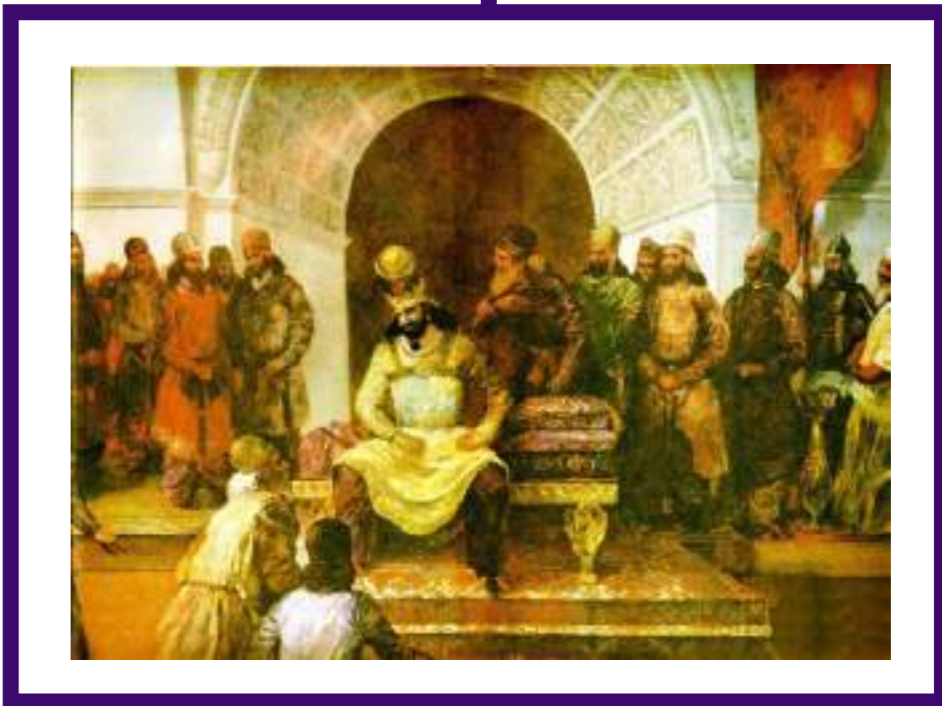
البته، باید خاطر نشان کرد که اغلب فشارها متوجه علمای دین مسیحی بود. به‌صورت گسترده، درباره زجر و آزار عامه عیسویان مطالبی گفته نشده است. اگرچه این تعقیب‌ها شامل آن‌ها نیز می‌شده است، نسبت به طبقه



مجرد وصول این فرمان که از جانب خداوند صادر شده، شمعون، رئیس نصارا را دستگیر کنید و تا زمانی که این نوشته را امضا نکند و مالیات سرشماری و خراج و قوم نصارا را، که در کشور خداوند ما زندگی می‌کنند، بالمضاعف وصول ننموده و به خزانه ما نپردازد، او را رها نکنید. زیرا ما به امور جنگ اشتغال داریم و آن‌ها در ناز و نعمت به سر می‌برند. وی دستور داد تا کشیشان و خزاین کلیساها را تاراج و ویران کنند. نکته جالب توجه این است که ظن ایرانیان مبنی بر ارتباط آن‌ها با رومی‌ها در برخی موارد بیراه نبوده و مسیحیان در خفا و به‌طور پنهانی با روم ارتباط داشتند. شاپور در ۳۳۹ و ۳۴۰ حکم کشتار عیسویان را صادر کرد. از آغاز تعقیب آنان تا سال ۳۷۹ میلادی که شاپور دوم درگذشت، آن‌ها در امان نبودند. شاپور حکم ویران کردن همه کلیساهای ایران را صادر کرد. این‌ها راه‌هایی بود که دربار برای آزار آن‌ها به کار می‌گرفت. اگرچه شاهنشاه در بعضی موارد برای رهایی آن‌ها پیشنهادهایی می‌کرد، آن‌ها قبول نمی‌کردند و همین صبر و مقاومت باعث شده بود که بسیاری از بت‌پرستان و زرتشتیان را به خود جذب کنند. با وجود موانعی برای تبلیغات و انتشار دینشان، باز هم عده‌ای بودند که در این شرایط ایمان نیاوردند. این قتل‌عام‌ها، به‌خصوص در مناطقی که نزدیک به مرز روم بود، با شدت بیشتری دنبال می‌شد؛ اما تمام این قتل‌عام‌ها و شکنجه‌ها دلیلی بر کم‌رونی شدن مسیحیت در قلمرو ساسانی نبود. آنان با اراده‌ای قوی‌تر از قبل به راه خود ادامه دادند. تمام این‌ها به عقاید مسیحیان در ارتباط با زندگی فانی دنیوی مربوط بود. به همین دلیل، هر زجری را برای رسیدن به موعود اصلی خود تحمل می‌کردند. پس از شاپور دوم، یک دوره صلح و آرامش را در روم می‌بینیم که در این دوران به‌نوعی آرامش به میان مسیحیان بازگشت. بعد از مرگ شاپور دوم، برادرش اردشیر دوم به سلطنت

زندگی می‌کردند. پس از آنکه کنستانتین دین مسیحیت را پذیرفت و به آن رسمیت بخشید، اوضاع نصارا دگرگون شد. مهم‌ترین دلیل این امر سوءاستفاده کنستانتین از دین در راستای اهداف سیاسی بود. در این هنگام، شاهان ساسانی مسیحیت را نیز در کنار امپراتوری روم دشمن بالقوه‌ای برای خود حساب می‌کردند و وجود پیروان مسیحیت را در قلمروی خود خطرآفرین می‌دانستند. در مرزهای غربی ایران جمعیت مسیحی قابل توجهی زندگی می‌کردند. این حرکت امپراتور روم موجب شد تا اعمال و رفتار آن‌ها زیر ذره‌بین حکومت مرکزی قرار بگیرد. دربار اغلب در جنگ‌ها از نیروی مسیحی استفاده نمی‌کرد و برخی از مسیحیان نیز حاضر به جنگ با هم‌کیشان خود نمی‌شدند. به جای آن، مالیات از آن‌ها گرفته می‌شد. نخست آنکه شاه ساسانی فرمان داد تا مالیات سرانه را از نصارای ایران به‌صورت دو برابر بگیرند و دیگر آنکه اجازه نداد مسیحیان به کلیسا بروند.

با وجود این مسائل، نباید از یاد برد که مسیحیان ساکن در نواحی شمال شرقی و مرکزی ایران از آسایش بیشتری در زندگی اجتماعی خود برخوردار بودند. به‌سبب ستیز دربار و شخص شاهنشاه با روحانیون مسیحی، به تحریک دیگر پیروان می‌پرداختند و موجب اطاعت نکردن آن‌ها از حکومت مرکزی می‌شدند. شاپور به شمعون کاتولیکوس دستور داد که از مسیحیان دو برابر مالیات بگیرد. هنگامی که شمعون اعلام کرد مسیحیان فقیرند و توان پرداخت آن را ندارند، این حرف شاپور را عصبانی کرد. همین امر موجب شد تا شاپور آن‌ها را یاغی بخواند و شمعون را مسبب شوریدن آن‌ها بر خود بداند. در نهایت، موجب تعقیب گسترده مسیحیان ایران گردید. شاپور دوم نیز برای اینکه شمعون را نکشد، اهتمام زیادی برای برگشتن او از دین انجام داد. اما هنگامی که با مخالفت شدید مواجه شد، دستور قتل او را صادر کرد. شاپور دوم به شاهزادگان کشور نامه‌ای به این عبارت نوشت: «به



در سده چهارم، اینان یکی از اقلیت‌هایی بودند که فعالیت زیادی به‌ویژه در امر اقتصادی در نواحی غربی و جنوب غربی قلمروی ساسانیان داشتند. در دوران شاهان بعدی نیز تا حدی از آرامش و فعالیت اجتماعی در زندگی‌های خود برخوردار بوده‌اند. تا زمانی که روحانیون مسیحی با دربار و شخص شاهنشاه مخالفتی نداشتند و از آن‌ها اطاعت می‌کردند، پادشاهان نیز با آن‌ها کاری نداشتند. ایران و روم از دیرباز با یکدیگر بر سر مسائل مختلف اختلافاتی داشتند. و در مواقعی روابطشان آرام و در مواقعی در حال جنگ بودند. دوران شاپور دوم به‌دور از درگیری نبود. با روی کار آمدن شاپور دوم در سده چهارم میلادی، شاهد رویارویی‌های همزمان وی با امپراتوری روم و مسیحیان هستیم. در اوایل دوران شاپور دوم، اوزبیسوس، مورخ معروف کلیسا، از نامه کنستانتین به شاپور دوم نقل کرده که وی از خوش رفتاری شاپور با مسیحیان اظهار خرسندی می‌کند. در این زمان، مسیحیان ایران تا حدی در آرامش

روحانیون مسیحی کمتر بوده‌است. آنان و فعالیت‌هایی که انجام می‌داده‌اند، در مقابل روحانیون زرتشتی جلب توجه بیشتری می‌کردند. در این دوران، رقابت بین خود مسیحیان باعث شده بود تا آن‌ها یکدیگر را گرفتار کنند. شهادت‌نامه‌های سریانی هم مباحث فراوانی بین مسیحیان و شکنجه‌کنندگان مسیحی آن‌ها ثبت کردند.

## رابطه شاهان ساسانی با کلیسا

از اوایل دوره ساسانی، مسیحیان در ایران بودند. در ابتدا جمعیت قابل ملاحظه‌ای به حساب نمی‌آمدند. از دوره شاپور یکم به بعد، مسیحیان در قسمت‌های غربی ایران سکونت گزیده بودند و اندک‌اندک به ترویج مسیحیت، ساخت کلیسا و ایجاد مراکز اقتصادی پرداختند. از این رو، آن‌ها فعالیت‌های خود را به‌صورت آزادانه انجام می‌دادند و بخشی از نیروهای تولیدکننده شهری و اقتصاد را در این مناطق تشکیل می‌دادند.



نشست. او هم به‌طور آشکار دشمن مسیحیان و رومیان بود. پس از او، شاپور سوم در سال ۳۸۳ به سلطنت نشست. وی مردی صلح‌جو بود. بعد از او نیز بهرام چهارم در ۳۸۸ م به قدرت رسید. احتمالاً، در این دوره هم مسیحیان در قلمرو ساسانی به‌آسودگی زیستند؛ زیرا عهدنامه‌ای هم با روم منعقد شد. در سال ۳۹۹ م، یزدگرد اول که مردی رئوف بود، به تخت نشست. برای زمانی کوتاه، مسیحیان توانستند در قلمروهای ایران و در جامعه ایرانی از حقوقی برخوردار شوند. یزدگرد اول، در ابتدای امر، موضعی مساعد با مسیحیان در پیش گرفت و سعی کرد تا حد امکان از درگیری با آن‌ها جلوگیری کند. او با همسایگان خود و رعایایش با مهربانی رفتار می‌کرد و همین هم سبب شد که روحانیون زرتشتی با او دشمن شوند و در متون خود نیز او را بزه‌کار یاد کنند. در این زمان، درباریان، برای افزون کردن خشم شاهان بر مسیحیان، گزارش‌هایی را علیه مسیحیان به شاه عرضه می‌کردند.

### فعالیت مسیحیان در زمان پادشاهی شاپور دوم

در درگیری‌های بین دستگاه دینی مسیحیت با دربار ایران، پیروان مسیحی نیز در اعمال قدرت بر ضد آن‌ها بی‌تقصیر نبوده‌اند. اعمالی که آن‌ها انجام می‌دادند، باعث تشدید بدبینی‌ها، سخت‌گیری‌ها و تعقیب‌ها می‌شد. از زمان مسیحی‌شدن امپراتوری روم در سایه حمایت‌های کنستانتین، روند مسیحی‌شدن بسیار سرعت گرفت. امپراتوری هزینه‌های بسیاری صرف ساخت کلیسا و صومعه‌ها کرد. این تحولات مذهبی باعث شد تا مسیحیان قلمرو دولت ساسانی در برابر امپراتوری که داعیه حمایت از مسیحیان را داشت، احساس همبستگی کنند. مسیحیان ایران نیز روم را به‌عنوان بهشت و فرمانروای روم را به منزله منجی تلقی می‌کردند. بنابراین، اندکاندک تبلیغات ضد دولتی و ضد

زرتشتی مسیحیان شدت یافت. آنان فرمانروایی شاپور دوم را ظالمانه می‌دانستند. به این ترتیب، شاپور نیز واکنش سختی به آن‌ها نشان داد. در یک متن مسیحی به نام «رویدادنامه سیرت» تأکید شده‌است که شاپور از مسیحیان نفرت داشت. شاید به دورانی پس از سال ۳۳۸ م باز می‌گردد که باعث آغاز تعقیب آنان به‌ویژه در نواحی غربی شده بود. آن‌ها با نگارش متن‌های اعمال شهدای مسیحی، به تبلیغات گسترده بر ضد حاکمیت ساسانی پرداختند که همسو با سیاست‌های روم تلقی می‌شد. این‌ها باعث شد که رفتار آن‌ها از جانب شاهان خیانت تلقی شود. آن‌ها در هنگام جنگ‌های میان ایران و روم، در جنگ‌ها شرکت نمی‌کردند و در کلام یا عمل با رومیان همراهی می‌کردند. هدف شاپور هرگز نابودکردن مسیحیت در ایران نبوده‌است. او به فکر محدودکردن زمینه‌های فعالیت‌های تبلیغی آن‌ها بود. اما درباره رفتارهای مسیحیان باید اذعان داشت که برخی از آن‌ها به‌طور روشن و واضح با رومیان همکاری می‌کردند. اگرچه هیچ شورش علنی به‌واسطه مسیحیان علیه دربار ساسانی گزارش نشده، آن‌ها با رفتارهای خود تمایلشان را به رومیان نشان می‌دادند. پس از سال ۳۳۸ که آزار گسترده مسیحیان در قلمروی ساسانی صورت گرفت، مسیحیان تبلیغات ضد ساسانی خود را با نوشتن شهادت‌نامه‌های سریانی و اعمال شهدای مسیحی نشان می‌دادند. نباید به نوشته‌های مسیحیان در این دوران کاملاً اعتماد کرد؛ زیرا در این شهادت‌نامه‌ها شاهد برخی معجزات و کرامات هستیم که به مسیحیان منسوب شده و دست‌کاری شده‌است. جرقه‌ای که در سال ۳۳۸ م آتشی به راه انداخت و مسیحیان ایران در آن سوختند. منظور آن است که پس از مرگ قسطنطین، جنگی بین ایران و روم در سال ۳۳۸ م اتفاق افتاد و باعث شد بسیاری از مسیحیان ایران مورد تعقیب و آزار قرار بگیرند و این نقطه اوج ماجرای آزار و

اذیت آنان بود. عکس‌العملی که مسیحیان در قبال آزارها و اذیت‌ها و شکنجه‌ها نشان می‌دادند، تنها مقاومت بود و آن‌ها در این حوادث یکدیگر را یاری می‌کردند. مأموران ساسانی به شیوه‌های مختلفی آن‌ها را شکنجه می‌دادند. مخصوصاً، از آزارهای جان‌کاهی در منابع یاد می‌شود که البته اکثریت مسیحیان آن‌ها را تاب نمی‌آوردند و در مقابل آن تسلیم نمی‌شدند و دین خود را ترک نمی‌کردند. آن‌ها در ابتدا سعی کردند روحانیون و اسقفان را از دین برگردانند و موفق نمی‌شدند. البته، بین روحانی و غیر روحانی فرق چندانی قائل می‌شدند. با این حال، روحانیون، کمی بیشتر از دیگران آزار را تحمل می‌کردند؛ زیرا آن‌ها در رأس جامعه مسیحیت بودند. هنگامی که آن‌ها در دین خود پافشاری می‌کردند و حاضر به رد دین خود نمی‌شدند، بهانه را به

دست حکومت برای آزار و کشتار می‌دادند؛ زیرا به فرمان شاپور نه هزار نفر از مردم آن ناحیه به ایران کوچ کردند. این مردم همه نصارا بودند.

### فعالیت مسیحیان در زمان اردشیر دوم، شاپور سوم، بهرام چهارم و یزدگرد یکم

جانشینان شاپور دوم شدت عمل دوره قبل را در تعقیب آن‌ها نداشته‌اند. همین هم باعث شده بود که مسیحیان پس از مدت‌ها به آرامشی نسبی دست یابند. اردشیر دوم، در دوران شاپور دوم که مدتی در آدیابن حکومت داشت، به تعقیب و آزار مسیحیان پرداخته بود و از خشونت زیادی استفاده کرده بود؛ اما در دوران حکومت خود با آن‌ها به مهربانی رفتار کرده بود. او حتی کوشید تا قدرت نجبا را کاهش



دهد. در زمان سلطنت شاپور سوم، وی کوشید تا برخلاف تعصبات موبدان در مقابل مسیحیان، روابطی با امپراتوری روم برقرار کند؛ اما به تحریک آن‌ها کشته شد. از طرفی، چون جنگی در این دوران رخ نداده بود، تاریخ‌نویسان رومی سخنی از ایران ذکر نکرده‌اند و به همین دلیل نیز اطلاعی از امور داخلی ایران در این کتاب‌ها در دست نیست. در این زمان،

نصاری ایران از آسایش برخوردار بودند و توانستند سر فرصت مصائب دوران شاپور دوم را جبران کنند. در زمانی که بهرام چهارم به سلطنت برگزیده شد، نصارا فعالیت تحریک‌آمیز انجام نداده بودند. آن‌ها در این دوران نیز در زندگی اجتماعی خود آرامش نسبی داشتند. بهرام چهارم در جریان نقشه نجبا کشته شد. در دوران یزدگرد اول، با وجود مسامحه‌ای که او در مقابل دین مسیحی نشان داد، باعث شد تا برخی خانواده‌های بزرگ نیز به دین مسیحیت

بگروند. یزدگرد دوم با روحانیون زرتشتی تا جایی مدارا کرد که تعصب زیاد آن‌ها به خشونت علیه مسیحیان منجر نشود؛ چون آن را به معنای مداخله در امور شاهی می‌دانست. بعضی از نوشته‌های مسیحیان اوضاع خود را در این زمان نشان می‌دهند. البته، نباید از یاد ببریم که این متن‌ها را خود مسیحیان نوشته‌اند و خالی از بی‌طرفی نیستند. یزدگرد در برابر روحانیون مسیحی و زرتشتی، خشونت به کار برد و

در برابر هر دوی آن‌ها سیاست یکسانی داشت. در گزارشی از انجمن دینی سلوکیه این‌گونه آمده‌است: «یزدگرد فرمان داد در سراسر قلمرو کلیساهایی را که پدران‌ش ویران کرده بودند، دوباره با شکوه هرچه تمام‌تر بسازند، و همه کسانی را که مورد خشم خدا قرار گرفته بودند، رها کنند. کشیشان و سران و کارکنان کلیساها آزاد باشند و ترس نداشته باشند.»

شاید بتوان استنباط کرد که در دوران اولیه حکومت یزدگرد یکم، از آرامشی موقت در زندگی اجتماعی و فعالیت‌های خود برخوردار شدند. در سال ۴۰۹ م فرمانی صادر شد که مسیحیان ایران از آزادی برخوردار شدند. در این دوره، مروتی، یکی از اسقفان مسیحی که احتمالاً از طرف دربار روم به ایران آمده بود، از یزدگرد اجازه گرفت تا بتواند تمام کشیشان مسیحی را در انجمنی گرد هم جمع کند. در اسناد قید شده‌است که شاه دستور داد اسقف‌های مناطق

دیگر را به سلوکیه بفرستند. از جمله کارهایی که مسیحیان در این انجمن (شورای مدائن) انجام دادند، این بود که در ابتدای کار، برای سلامتی و جلب رضایت شاهنشاه ساسانی، نماز باشکوهی خواندند. از نتایج آن، پذیرفتن قانون نیقیه بود که باعث شد کلیسای ایران روند متفاوتی را نسبت به کلیسای روم در پیش بگیرد. از جمله قوانین تصویب‌شده در شورا این بود که هر شهری یک اسقف داشته باشد.

یکی از امور مهم کلیسا که به دست شاهنشاه ایران انجام می‌شد، تعیین اسقف بود که به مراتب خطرناک بود و می‌توانست عواقبی در پی داشته باشد. در این شورا، مقدمات استقلال کلیسای ایران نیز فراهم شد. احتمالاً، چند روز پس از این، انجمن بر فرمان ابلاغ‌شده از دربار برای آزادی مسیحیان تأکید کردند و مأموران را پراکندند. سپس، گزارشات آن را به شاهنشاه رساندند. کلیسایی که پیش از آن در نتیجه آزارهای دولت ساسانی و اختلافات درونی خود مسیحیان دچار بحران شده بود، از این پس مورد حمایت رسمی دربار قرار گرفت. در سال ۴۲۰ م اتفاقی افتاد که مسبب آن خود مسیحیان بودند و باعث شدند یزدگرد به گونه‌ای دیگر با آن‌ها رفتار کند. روایتی در این باره نقل شده که یک روحانی مسیحی به نام حشو با رضایت رسمی اسقفی موسوم به عبدا، آتشکده زرتشتیان را در نزدیکی کلیسای عیسویان ویران کند. هنگامی که او به دلیل این جرم دستگیر شد و به نزد شاهنشاه فرستاده شد، روحانی مسیحی انکار کرد. در نهایت، شاه از او خواست تا آن آتشکده را دوباره بنا کند و بازسازی کند. او امتناع کرد و دستور قتلش صادر شد. در این میان، عده زیادی از اشراف زرتشتی به دین مسیحیت گرویده بودند. مسبب سخت‌گیری‌های یزدگرد یکم در اواخر سلطنتش را خود مسیحیان می‌دانستند؛ زیرا اینان با جسارت تمام شوریدند

و ایرانیان را آزرده‌خاطر ساختند. با این حال، مسیحیت هیچ‌گاه در ایران ممنوع نشد و حتی در بدترین دوران شکنجه و آزار نیز مجاز بوده‌است.

### نتیجه

چنان‌که گذشت، زندگی اجتماعی مسیحیان نسطوری بی‌ثبات بود. این بی‌ثباتی ناشی از درگیری ساسانیان با روم و رفتار تحریک‌آمیز خود مسیحیان بود. نتایج تحلیل منابع این است که روابط ایران و روم تأثیر زیادی بر موقعیت و طرز رفتار شاه ساسانی با مسیحیان داشت. موبدان و پیروان زرتشتی در پی کاهش فعالیت آنان در قلمرو ایران بودند. این کار را اغلب از طریق شاه ساسانی در پیش می‌گرفتند. تغییری که در زندگی مسیحیان عارض بود، تا حدی می‌توان ناشی از تحریکات روم دانست. بخش اعظم این مقاومت‌ها مربوط به اعتقادات متعصبانه آن‌ها در برابر دین مسیحیت بوده‌است. اطاعت نکردن مسیحیان از حکومت مرکزی، باعث تعقیب گسترده از طرف شاپور دوم شد و با انواع شکنجه‌ها سروکار داشتند. با وجود حمایت زبانی روم از مسیحیان ایران، آن‌ها در واقعیت حامی بزرگی نداشتند و تنها بودند. در دوره‌های بعد، تا پایان زندگی یزدگرد یکم، آن‌ها فرازونشیب‌هایی را تحمل کردند. باید گفت آن‌ها با توجه به مشاهده دست‌گاه قدرتمند زرتشتی، نه تنها دست از عقاید خود

برنمی‌داشتند، بلکه باایمان‌تر از قبل به فعالیت‌های خود ادامه می‌دادند. پس اگرچه در ابتدا دشمنی ایران و روم آتشی را در بدگمانی حکومت روشن کرد، در ادامه، این رفتارهای پیروان مسیحیت بود که سبب برهم‌خوردن آسایش آن‌ها و بی‌ثباتی در زندگی اجتماعی آنان شد.

### منابع و مأخذ

- امیری باوندپور، سجاد. (۱۳۹۸). شهادت‌نامه‌های سریانی مسیحیان، چاپ اول، تهران: فیروزه.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم. (۱۳۴۰). مسالک و ممالک، به‌اهتمام ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اهیوم، رابرت. (۱۳۸۶). ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: علم.
- پیگولوسکایا، نینا. (۱۳۶۷). شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه رضا عنایت‌الله. تهران: علمی فرهنگی.
- تفضلی، احمد. (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به‌کوشش ژاله آموزگار، چاپ سوم، تهران: اساطیر.
- تاج‌پور، محمدعلی. (۱۳۴۴). یهود و مسیحیت در ایران، تهران: موسسه مطبوعاتی فراهانی.
- تورج، دریایی. (۱۳۸۸). شهرستان‌های ایران، ترجمه شهرام جلیلیان، چاپ اول، تهران: توس.
- ثعالبی نیشابوری. (۱۳۶۸). تاریخ ثعالبی، عبدالملک‌بن محمدبن اسماعیل، ترجمه محمد فضائلی، تهران: نقره.
- دینوری، ابوحنیفه. (۱۳۶۶). اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: پیام.
- زرین‌کوب، روزبه. (۱۳۹۳). تاریخ سیاسی ساسانیان، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- شیپمان، کلاوس. (۱۳۸۶). مبانی تاریخ ساسانیان، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: فرزانه.
- شاکد، شائل. (۱۳۸۸). از ایران زرتشتی تا اسلام، ترجمه مرتضی

- ثاقب‌فر، تهران ققنوس، چاپ چهارم.
- صلیبی، ژاسنت. (۱۳۸۲). ایرانیان آشوری و کلدانی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- طبری، محمدبن جریر. (۱۳۷۵). تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- عریان، سعید. (۱۳۹۲). راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه (پهلوی پارتی)، تهران: علمی.
- فره‌وشی، بهرام. (۱۳۵۴). کارنامه اردشیر بابکان، تهران: دانشگاه تهران.
- قدیانی، عباس. (۱۳۸۱). تاریخ ادیان و مذاهب، چاپ سوم، تهران: فرهنگ مکتوب.
- کولسینف، آ. ای. (۱۳۵۷). ایران در آستانه یورش تازیان، پیراستار پیگولفسکایا، ترجمه م. ریحایی، چاپ دوم، تهران: آگاه.
- گردیزی، ابوسعید. (۱۳۶۳). زین‌الأخبار، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- گوتمید، آلفرد فن. (۱۳۵۶). تاریخ ادیان و ممالک همجوار، از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان، ترجمه کیکاووس جهانداری، چاپ دوم، تهران: کتب ایران.
- لوکونین، و. گ. (۱۳۵۰). تمدن ایران ساسانی. ترجمه عنایت‌الله رضا، چاپ چهارم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مهرین، عباس. (بی‌تا). کیش‌های ایران در عصر ساسانیان، تهران: آسیا.
- نفیسی، سعید. (۱۳۹۲). مسیحیت در ایران تا صدر اسلام، به‌اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
- مشکور، محمدجواد. (۱۳۸۳). ایران در عهد باستان، تهران: اشرفی.

## انعکاسی از اساطیر بر جامعه و فرهنگ ژاپن

سرمد گودرزی / دانشجوی کارشناسی تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

ژاپن کشوری کوچک در اقیانوس آرام و شرق آسیا است. این کشور توسط چهار جزیره هونشو، هونشو (جزیره اصلی و میانی)، شیکوکو و کیوشو و چندین جزیره کوچک دیگر تشکیل شده است و شهرهای بزرگی مانند توکیو، کابه، یوکوهاما و هیروشیما دارد. در یک نظر کلی، ژاپن پل ارتباطی بین اقیانوس آرام و کشورهای روسیه و چین است. آغاز تاریخ ژاپن به مردمانی از نژادهای آینو و مغولی مربوط می شود که از شینتوئیسم، بودیسم، کنفوسیانیسم و... پیروی می کنند و به سده های پیش از میلاد مسیح بازمی گردد.

تاریخ ژاپن غنی و ارزشمند است؛ اما مسئله ای که ممکن است ذهن مخاطبان را بیشتر درگیر کند، بحث اساطیر است. تنوع بی حد و اندازه افسانه ها و اسطوره های ژاپنی رابطه مستقیمی با تنوع شرایط جغرافیایی و اقلیمی این سرزمین دارد. این کشور کوه های مرتفع و آتشفشانی، آبشارها، دریاچه ها و چشمه های آب گرم دارد. همچنین در ژاپن شاهد وقوع زلزله، طوفان و حتی سونامی هستیم. البته گفتنی است که این تنوع در افسانه، فقط متأثر از شرایط اقلیمی نیست، بلکه از آیینی با قدمت بالا به نام شینتو نیز تأثیر پذیرفته است. در این آیین، بسیاری از نمودهای طبیعت مانند آتشفشان، درخت هلو، انسان، روح یا کامی است. ژاپن به علت انزوای تاریخی و جغرافیایی خود، توانست شناخت بیشتری از محیط طبیعی پیدا کند. همین نیز دلیل آفرینش روایات و افسانه هایی شد که با منطقه ای خاص پیوند دارند. روایات و افسانه های ژاپنی همچنان به روش سنتی، سینه به سینه و به صورت آثار مکتوب تکرار می شوند.

اگر می خواهید تاریخ پیدایش و نحوه شکل گیری ژاپن را بدانید، می توانید به افسانه های موجود نیز رجوع کنید و ببینید که چگونه از ایزاناگی (خدای نر، به معنای مرد جذاب) و ایزانامی (خدای ماده، به معنای زن جذاب) صحبت می کنند و آفرینش کشور خود را در بین افسانه ها پیدا کرده اند. همان طور که گفته شد، بسیاری از اسطوره ها شرح نموده های طبیعت هستند؛ اما از معروف ترین داستان ها به «آماتراسو» برمی گردد. در اساطیر ژاپن خورشید و ماه برادر و خواهر و ساکن سرزمین آسمانی و دیاری هستند که شبیه ژاپن است. در این اسطوره ها خورشید و ماه پدیدآورنده شب و روز هستند. خدایانوی خورشید «آماتراسو» نام دارد و دودمان امپراتوری ژاپن خود را از تبار او می دانند.

نتایج باور به این افسانه ها را می توان در هنر و معماری ژاپن به خوبی مشاهده کرد. از همه مهم تر، فرهنگ عامه و فرهنگ این ملت است که تحت تأثیر اساطیر قرار گرفته است. به طور مثال، هر خاندانی در ژاپن خود را پیرو یک خدا می دانند و در زمان نیاز به سراغ معبد آن خدا می روند و دعا می کنند. البته، این بدین معنا نیست که خدایان دیگر را قبول نداشته باشند. حتی ممکن است که برای درخواست کمک، به همه آن ها رجوع کنند. در تعدادی از افسانه های ژاپنی، صحبت از نیروهایی شوم می شود که البته برخاسته از همان حس های منفی انسان هاست که در آخر به شکار خودشان می روند. از همین رو، خدایان برای کمک به مردم و برای از بین بردن این شیاطین به وجود آمده اند.

این نکته بسیار مهم است  
این نکته، بلکه نتیجه  
که این نیروهای شوم مستقل از وجود انسان  
تمام افکار و انرژی های منفی اند که  
انسان ها به وجود می آورند.

## آوایی شنیدنی از دربار کره تا صنعت کی‌پاپ

آویشن سرباز وطن رشید / دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوران اسلامی دانشگاه شهید بهشتی

موسیقی شرقی و به‌ویژه موسیقی کره جنوبی با نام کی (가요) یا همان کی‌پاپ (K. Pop) یا پاپ کره‌ای امروزه در بیشتر کشورها شناخته شده است. موسیقی در کره ریشه‌ای قدیمی دارد و در سلسله‌های مختلف این کشور کاربرد داشته و خودش را در تاریخ ماندگار کرده است.

یکی از سازهای شرقی و مشهور کره در دوره تاریخی گوگوریو، ژئومونگو (거문고) است که یک ساز زهی است و شش سیم دارد. گفته شده این ساز به‌وسیله نخست‌وزیر «وانگ سان آک» اختراع شد. در دوره گوگوریو، مردم به موسیقی علاقه داشتند. «یوری»، دومین امپراتور گوگوریو، شعری با عنوان «آواز بلبل‌ها» سرود که امروزه در برخی از کتب درسی زبان کره‌ای وجود دارد. «بکجه» هم موسیقی مخصوص به خود را داشت. «شیلا» هم تا قبل از متحدشدن سه پادشاهی، در موسیقی از سازی به نام گیاژوم (가야금) استفاده می‌کرده است. این ساز دوازده سیم داشت و مدل‌های امروزی‌تر آن نیز هجده، بیست و یک و حتی بیست و پنج سیم داشت.

سلسله‌ای که بعدها در کره متحد تشکیل و جانشین شیلا شد، گوریو نام گرفت و در موسیقی از آداب و رسوم مربوط به شیلا پیروی کرد. بعدها موسیقی درباری کره رواج پیدا کرد که به دوره چوسان مربوط می‌شود و به موسیقی درباری چین (یائو) شباهت دارد. موسیقی در سلسله چوسان و سلطنت شاه سجونگ پیشرفت قابل توجهی داشت و این پادشاه خودش

آهنگ می‌ساخت. در دوره حکومت سلسله چوسان، موسیقی در ضیافت‌های دربار از موقعیت‌های مطلوبی برخوردار بود.

موسیقی سنتی کره هم با عنوان گوگاک (국악) شناخته می‌شود. ئگوگا (애국가) نیز نام سرود ملی جمهوری کره است که اواخر سده نوزدهم میلادی نوشته شده است.

در اثر گذر زمان، کی‌پاپ (케이팝) که امروزه به‌عنوان موسیقی کره جنوبی شناخته می‌شود، در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۹ میلادی به‌وجود آمد و تا امروز دارد به فعالیت خود ادامه می‌دهد. صنعت کی‌پاپ به‌قدری در کشورهای مختلف محبوبیت پیدا کرد که با عنوان «موج کره‌ای» در صنعت موسیقی گسترش یافت.

مضامین مختلفی در آهنگ‌های این صنعت وجود دارد که از برجسته‌ترین آن می‌توان به این مضمون اشاره کرد: «خودت باشی و زندگی‌ات را بسازی».

کره جنوبی این صنعت را بسیار حرفه‌ای در موسیقی‌های متن فیلم‌ها و سریال‌های خود هم به‌کار گرفته است و بار توصیف صحنه‌ها را در اکثر فیلم‌ها و سریال‌ها، همین موسیقی‌های متن به‌عهده گرفته‌اند. صنعت موسیقی کره جنوبی در شرق، امروزه از آوازه زیادی برخوردار است و مضامین مختلفی را با سبک‌های گوناگون به گوش شنوندگان و دوستداران این صنعت موسیقی می‌رساند.



## اپرایی در آن سوی مشرق زمین





ندارد. حتی لباس‌ها نیز قراردادی هستند و جنس و رنگ پارچه لباس نیز در این نمایش بسیار مهم است و نشان‌دهنده ویژگی‌هایی مثل خوش‌بختی، فقر، جرم و خلوص نیت است.

حرکات صحنه‌ای تئاتر چین از رقص نشأت گرفته و تنها متناسب با مقام شخص بازیگر انتخاب شده‌اند. نمایش‌نامه بدون دکور اجرا می‌شود و بازیگر نقش اصلی معمولاً کار صحنه‌پردازی را نیز بر عهده دارد. زمان و مکان نمایش نیز توسط حرکات میم و به کمک موسیقی القا می‌شود. این نمایش حتی قوه تخیل تماشاگران را به واسطه حرکات و ژست‌های بازیگران، با خود همراه می‌سازد. متون این تئاتر هیچ‌گونه ارزش ادبی ندارند؛ ولی ماجراهای آن از روی آثار قدیمی و در قالب نمایش‌نامه‌های عامیانه یا رمان‌های مشهور به نمایش درآمده‌اند.

مردها اجرا شود و این ناشی از ممنوعیت حرفه بازیگری برای زنان بود. بازیگران زن تا آغاز قرن نوزدهم به صحنه تئاتر برنگشتند؛ ولی پس از ضعیف شدن حکومت، گروه‌های نمایشی زنانه‌ای تشکیل شد که در آن‌ها نقش‌های مردانه نیز توسط زن‌ها بازی می‌شد.

نقش‌های اپرای چین به چهار دسته تقسیم شده‌اند: شنگ (مرد) که شامل نقش‌های شیائو شنگ (جوان اول)، ووشنگ (مرد جنگی) و لائوشنگ (پیرمرد ریشو) است؛ تان (زن) که شامل نقش‌های تسینگ یی (زن جوان جدی)، هواتان (زن جوان سبک‌سر)، ووتان (زن جنگی) و لائوتان (زن پیر) است؛ تسینگ (مرد با صورت نقاشی‌شده)، چئو (مردی که نقش کمدی بازی می‌کند و چئوتان (زنی که نقش کمدی بازی می‌کند). گریم سمبولیک بازیگران نشان‌دهنده ویژگی‌های اخلاقی شخصیت‌های نمایش است و به تماشاگران امکان می‌دهد تا از آغاز ورود بازیگران به صحنه، شخصیت‌های خوب و بد داستان را از یکدیگر تشخیص دهند. در تئاتر چین، استفاده از ماسک، فقط برای نشان دادن خدایان و جانوران استفاده شده و کاربرد دیگری

مشهورترین تئاتر در چین «اپرای پکن» نام دارد که در زمان سلسله مینگ تأسیس شده‌است و سابقه آن به قرن هجدهم میلادی می‌رسد. همان زمانی که امپراتور «چیان لونگ» بهترین بازیگران را در پکن گرد هم آورد. این نمایش، امروزه تئاتر ملی چین است و حتی در خارج از چین نیز به محبوبیت زیادی دست یافته است. این اپرا در ایالت «هوپی» زاده شد و در ایالت «نگان هوئی» به کمال رسید. به همین دلیل، از ابتدا آن را تئاتر «هوپی تیائو» می‌نامیدند. بعدها، این تئاتر تا پکن گسترش یافت و نام چینگ تیائو (آواز پکن) به خود گرفت. مضامین اپرای پکن نظامی، سلحشوری و اجتماعی است. بازیگر مهم‌ترین نقش را در این نمایش دارد.

این نوع تئاتر در بافت کلی چندین هنر سنتی را که هریک دارای مفهومی خاص هستند، در هم می‌آمیزد: طبقه‌بندی نقش‌ها، گریم سمبولیک، لباس‌های قراردادی، دکلمه‌کردن به روشی خاص و بازی‌های صحنه‌ای استیلیزه مجموعاً شیوه بیان قابل ملاحظه‌ای را تشکیل می‌دهند. در اپرای پکن، نقش‌های زنانه نیز می‌تواند توسط

## برخاسته از خاک

«بررسی نقش کشور ژاپن در جنگ جهانی اول»

سرمه گودزی / دانشجوی کارشناسی تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

### ژاپن

ژاپن جزیره‌ای در آسیای شرقی واقع در شمال غربی اقیانوس آرام است. ژاپن از شمال با روسیه، از غرب با دریای ژاپن، چین، کره شمالی و کره جنوبی مرز آبی دارد. همچنین ژاپن یکی از قدرت‌های اصلی اقتصادی جهان و سومین اقتصاد بزرگ جهان از نظر تولید ناخالص داخلی است.

ژاپن کشوری است با نظام پادشاهی مشروطه که بر مبنای قانون اساسی ژاپن اداره می‌شود. این کشور دارای تمدنی کهن است که توانست از فراز و نشیب‌های جهانی، با سر بلندی بگذرد و به یک قدرت اقتصادی مهم تبدیل شود.

با بررسی تاریخ کشور ژاپن در می‌یابیم که این کشور نوع خاصی از مردمان، حکومت و اجتماع را دارد؛ ژاپنی‌ها با اقوام و مردمان خارج از کشورشان تماس بسیار کمی داشتند و از همین رو، هجوم و حمله‌ای از جانب نژادهای دیگر، ژاپنی‌ها را تهدید نمی‌کرد. در کل می‌توان این کشور را، کشوری خاص و منحصر به فرد در نظر گرفت که بررسی تاریخی که از سر گذرانده، آن را مهم می‌کند.

ژاپن در تاریخ جهان نقش‌های متعددی ایفا کرده و یکی از مهم‌ترین آن‌ها در جنگ جهانی دوم بود. این کشور در جنگ جهانی دوم در کنار آلمان نازی ایستاد و نقش مهمی

را در ادامه جنگ ایفا کرد اما سرانجام با بمب باران اتمی دو شهر هیروشیما و ناگازاکی، تسلیم شد و به خاطر اتفاقات افتاده، به کشوری کاملاً ویران شده تبدیل شد؛ اما توانست از داخل خاکسترهایش، پر قدرت برخیزد و دوباره به اوج خودش بازگردد.

### جنگ‌های جهانی

در تاریخ بشریت جنگ‌های بسیاری صورت گرفته است؛ اما دو جنگ از همه بیشتر جهانیان را به وحشت انداخت: جنگ جهانی اول که از ۲۸ ژوئیهٔ ۱۹۱۴ تا ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸ میلادی (۵ مرداد ۱۲۹۳ تا ۱۹ آبان ۱۲۹۷ شمسی) رخ داد و در پی آن سربازان بسیاری برای جنگ تجهیز و مناطق بسیاری از جهان درگیر جنگ شدند. تلفات جنگ جهانی اول به قدری زیاد بود که تا آن زمان در تاریخ جنگ‌های جهان بی‌سابقه بود. در این جنگ برای نخستین بار از سلاح‌های شیمیایی استفاده و انبوه مناطق غیرنظامی بمباران هوایی شد.

در قرن نوزدهم، قدرت‌های مهم اروپا در دوره‌ای به سر می‌بردند که به دوره «صلح‌مسلح» معروف است. در این دوره کشورهای آلمان، فرانسه، بریتانیا، روسیه، ایتالیا، اتریش – مجارستان و عثمانی نسبت به تجدید تسلیحات مدرن به شکلی روزافزون اقدام کردند. این مسئله توازن قدرت را در

اروپا بهم ریخت و مسئله دیگر نیز ایجاد بلوک‌های مختلف و گاه مخالف بود. دو بلوک اصلی عبارت بودند از: فرانسه، بریتانیا و روسیه در برابر آلمان، اتریش، مجارستان و عثمانی. در چنین زمانی بود که دانشجوی صرب در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ ولیعهد اتریش را ترور کرد. اتریش که در اندیشه جنگ با صربستان بود، در ۲۸ جولای، به صربستان اعلان جنگ کرد و در همین زمان نیز، روسیه به اتریش اعلان جنگ داد. در نتیجه آلمان به حمایت از اتریش به روسیه اعلان جنگ کرده و فرانسه که متحد روسیه بود، از او حمایت کرد و به آلمان اعلان جنگ داد. همچنین حمله آلمان به بلژیک، باعث اعلان جنگ بریتانیا به آلمان شد.

در ۲۳ آگوست، ژاپن نیز به آلمان اعلان جنگ کرد و دو روز بعد، یعنی ۲۵ آگوست به اتریش – مجارستان هم اعلان جنگ داد.

سال ۱۹۱۷ سال ورود آمریکا به جنگ و انقلاب روسیه بود و از همین رو، سالی سرنوشت ساز به حساب می‌آمد. در تاریخ ۶ آوریل، آمریکا به آلمان، اتریش و عثمانی اعلان جنگ داد. در تاریخ ۱۶ آوریل، ارتش متفقین در منطقه آراس و آیسن در شمال فرانسه، دست به حمله‌ای همه‌جانبه زدند که یکی از خون‌بارترین نبردهای جنگ جهانی اول محسوب می‌شد؛ اما این نبرد پایان جنگ را رقم نزد.

سال ۱۹۱۸ سال پایان جنگ بود. ورود نیروهای تازه نفس آمریکایی ورق را به نفع متفقین برگرداند. در تاریخ ۲۵ جولای، قاتل ولیعهد اتریش در یک سلول در قلعه ترزین بر اثر بیماری سل درگذشت. همزمان با این موضوع، تظاهرات ضد جنگ در آلمان نیز شدت پیدا کرد. در آخر، در نوامبر ۱۹۱۸، جنگ جهانی اول، با میلیون‌ها کشته و زخمی، به پایان رسید.

اما جنگ جهانی دوم، حتی مرگبارتر از جنگ جهانی اول اتفاق افتاد و کل جهان را تحت الشعاع قرار داد. تاریخ آغاز

جنگ جهانی دوم، ۱ سپتامبر سال ۱۹۳۹ و نحوه ی آغاز آن، با حمله آلمان به لهستان که در نتیجه آن فرانسه و بریتانیا نیز به آلمان اعلان جنگ کردند، دانسته می‌شود. آلمانی‌ها توانستند تا اواسط سال ۱۹۴۱ با مجموعه‌ای از حملات نظامی و معاهدات، بر بخش زیادی از اروپا چیره شوند. ماه دسامبر سال ۱۹۴۱ و تهاجم ناگهانی امپراتوری ژاپن به پرل هاربر، موجب وارد شدن علنی ایالات متحده به درگیری‌ها و اعلان جنگ آن علیه امپراتوری ژاپن اعلان شد.

### ژاپن در جنگ جهانی

باید اذعان داشت که بین دو جنگ جهانی، صلح در جهان برقرار نبود و کشورها درگیری‌های نظامی متعددی داشتند که بر شروع جنگ جهانی نیز تاثیر گذاشت. یکی از این درگیری‌های نظامی، جنگ ژاپن با چین بود. در سال ۱۹۳۷، در نتیجه ی درگیری مرزی بین ژاپن و چین، ژاپن پکن را که پایتخت امپراتوری چین بود تصرف کرد و این، خود به لشکرکشی ژاپن برای تصرف تمام چین منجر شد. شوروی فوراً با چین معاهدهٔ عدم تخاصم امضا کرد تا بتواند به چین تدارکات جنگی قرض بدهد.

شانگهای پس از سه ماه مبارزه توسط ژاپن تصرف شد. نیروهای ژاپنی به پیشرفت خود ادامه دادند و در نبرد نانجینگ توانستند پایتخت آن زمان چین را تصرف کنند. تمام این پیروزی‌های ژاپن منجر به سقوط مقاومت چینی‌ها، چنان‌که ژاپنی‌ها انتظار داشتند، نشد و بالعکس، چین با انتقال دولتش به جزیره ی چونگ‌چینگ به مبارزه ادامه داد. در جنگ جهانی دوم، ژاپن در سمت اشتباهی از تاریخ ایستاد و همان‌گونه که جنگ جهانی اول تمام شد، جنگ جهانی دوم نیز با این تفاوت که ژاپن صدمات بسیاری دید، به پایان رسید.



در ۲۷ سپتامبر ۱۹۴۰، امپراتوری ژاپن، پیمان سه‌جانبه را با آلمان و ایتالیا امضا کرد و بدین ترتیب وارد اتحاد نظامی موسوم به «نیروهای محور» شد. ایالات متحده آمریکا به دنبال مهار توسعه‌طلبی امپراتوری ژاپن و فشار آوردن جهت عقب‌نشینی نیروهای آن از منچوری و چین، تحریم‌های اقتصادی را علیه این کشور اعمال کرد.

امپراتوری ژاپن تصمیم به تهاجم به نیروهای ایالات متحده و بریتانیا در آسیا و تصرف منابع طبیعی در جنوب شرق آسیا گرفت. ژاپن روز ۷ دسامبر سال ۱۹۴۱ حمله ناگهانی به ناوگان آقیانوس آرام ایالات متحده در پرل هاربر، هاوایی را آغاز کرد. در پاسخ، ایالات متحده به امپراتوری ژاپن اعلان جنگ داد.

در ماه دسامبر ۱۹۴۱، گوآم، جزیره ویک و هنگ کنگ به دست ژاپنی‌ها افتاد و در نیمه نخست سال ۱۹۴۲ فیلیپین، هند شرقی هلند (اندونزی)، مالایای بریتانیا (امروزه میانمار، سنگاپور و مالزی شرقی) به سلطه آن‌ها درآمد. نیروهای ژاپنی، همچنین به تایلند بی‌طرف نیز حمله کردند و رهبران آن را تحت فشار قرار دادند تا به ایالات متحده و بریتانیا اعلان جنگ دهند. در اواسط سال ۱۹۴۲ نیروهای استرالیایی و نیوزیلند در گینه نو و نیروهای بریتانیایی در هند، توانستند پیشروی ژاپنی‌ها را متوقف کنند.

در اوایل اوت سال ۱۹۴۵، آمریکا، بمب‌های اتمی خود را روی دو شهر ناکازاکی و هیروشیما انداخت. در اثنای دو بمباران اتمی، شوروی براساس مفاد عهدنامه یالتا، به نیروهای ژاپنی در منچوری حمله کرد و ارتش کوانتونگ را که شامل بزرگ‌ترین نیروهای نظامی ژاپن می‌شد، شکست داد. بدین ترتیب رهبران ارتش امپراتوری ژاپن متقاعد شدند که شرایط تسلیم شدن بی‌قیدوشرط را بپذیرند. همچنین ارتش سرخ، بخش جنوبی جزیره ساخالین و جزایر کوریل را تصرف نمود. در ۱۵ اوت ۱۹۴۵، ژاپن تسلیم شد و مدارک تسلیم، سرانجام در خلیج توکیو بر عرشه کشتی جنگی آمریکا یو اس اس میزوری، در دوم سپتامبر ۱۹۴۵ به امضا رسید و به جنگ پایان داد.



## ژاپن پس از جنگ جهانی

ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم به اسارت آمریکا در آمد. وقتی که پیمان صلح بر ژاپن تحمیل شد، سطح محصولات صنعتی آن کشور به زحمت به میزان پیش از جنگ می‌رسید. مهم‌ترین فعالیت آن‌ها در صنعت نساجی بود که نخستین درجه توسعه صنایع ژاپن به شمار می‌رفت. کمبود مواد غذایی ادامه داشت و دو ماده اصلی زندگی آن‌ها (برنج و گندم) هنوز به صورت جیره بندی بود. تورم پول، شورش کارگران، طغیان سپاهیان و... همه موجب شده بود که تقریباً تمامی کارشناسان پیش بینی کنند که اوضاع اقتصادی ژاپن به زودی در هم خواهد شکست؛ اما پیشرفت ژاپنیان، پس از پایان اشغال آمریکایی‌ها در آوریل سال ۱۹۵۲، درخشان‌ترین پیروزی اقتصادی دوران تاریخ را در پی داشت. در این سال (که نقطه عطفی در تاریخ ژاپن به حساب می‌آید) قرارداد نظامی بین ژاپن و آمریکا امضاء شد که به موجب آن اشغال رسمی ژاپن پایان یافت. از سال ۱۹۵۲ به بعد، درآمد ملی ژاپن سه برابر و محصولات و صادراتش پنج برابر شد.

این پیروزی که در طول ده سال به دست آمد، در سایه فتح عظیم در پنج جبهه مختلف بود: سرمایه گذاری جدید

- معاملات عمده - کشاورزی - تعلیمات - بهداشت عمومی. نکته‌ای که شاید مهم‌تر از بقیه باشد، این است که در این توسعه اقتصادی، سرمایه‌های خارجی دخالت خیلی کمی داشتند. یکی از دلایل این موضوع را می‌توان نوعی عدم اعتماد به سرمایه‌های خارجی دانست. البته باید اشاره کرد که ژاپن، دارای یک سری شرایط خاصی بود و آن هم، نبودن هزینه سنگین برای بودجه دفاعی بود.

قسمت عمده تجارت ژاپن پس از جنگ، در جدیدترین رشته‌های صنایع نو بسط یافته از قبیل: صنایع مکانیکی، فیبرهای مصنوعی، پلاستیک، افزار الکترونیکی و بصری، دارو، کامیون و لوازم خانه بود.

### دلایل پیشرفت ژاپن بعد از جنگ

#### فرهنگ تولید قوی

یکی از شگفت‌انگیزترین عوامل پیشرفت در تولید ملی ژاپن، فرهنگ بالای تولید در مردم این کشور است. در این دهه‌ها، مردم ژاپن نه تنها برای سود تولید می‌کردند، بلکه تولید و کار را امری مقدس و ارزشمند می‌دانستند.





### فرهنگ مصرف صحیح

در کنار فرهنگ تولیدی بالا، الگو و فرهنگ مصرف صحیح نیز از کلیدهای پیشرفت اقتصادی ژاپن طی دهه های پس از جنگ دوم جهانی به شمار می رفت. دو ویژگی مهم مردم ژاپن در حوزه مصرف عبارت بود از: قناعت و اعتدال در مصرف و تاکید بر مصرف کالاهای تولید خود ژاپن.

مردم ژاپن طی این سال ها به قناعت مشهور بوده و مصرف خود را متناسب با شرایط اقتصاد ملی تنظیم و کنترل می کردند. همین خودداری از اسراف و تجمل گرایی های زائد بود که باعث انباشت سرمایه بیشتر و در نتیجه، تامین منابع مالی برای تقویت تولید ملی در این کشور شده است.

### حمایت از تولیدات داخلی

در دهه های پیشرفت ژاپن، رشد تولید ملی این کشور تا حد زیادی مرهون تقویت و توسعه صادرات آن بوده است. دولت ژاپن با سیاستهای مناسب، علاوه بر تشویق صادرات، واردات کالا را محدود می کرد تا زمینه برای تقویت تولیدکنندگان ژاپنی فراهم شود.

### اولویت تولید است نه سود کوتاه مدت

الگوی صادرات ژاپن مبتنی بر صادرات کالاهای ساخته شده با ارزش افزوده بالاست و نه بر صادرات مواد اولیه. درآمد بالای ناشی از این الگو، مجدداً برای رشد و توسعه کشور، هزینه می شود. الگوی واردات، مبتنی بر واردات مواد خام و مواد اولیه مورد نیاز صنایع این کشور

است. اولویت در ذهن مدیران «تولید» است نه سود کوتاه مدت، بنابراین الگوی اقتصادی حاصل، مبتنی بر ۴ گزاره است: واردات مواد خام از خارج برای تولید در وطن، به منظور مصرف کالای ساخت وطن و صادرات کالای ساخت ژاپن برای اعتلای نام ژاپن در دنیا.

از اثرات دیگری که جنگ جهانی دوم گذاشت، می توان به گرایش ناسیونالیستی جدید در ژاپن اشاره کرد. ناسیونالیسم بعد از جنگ، برای مظلوم جلوه دادن ژاپن، به عنوان اولین کشوری که شاهد انفجار بمب اتمی بود، شکل گرفت. بین سالهای ۱۹۵۵ تا ۱۹۴۶ دو گرایش فکری در جریان بود:

- رویای آمریکایی
- عملیات صلح دوستانه

ژاپن با سختی فراوان، در نهایت توانست به یکی از ابرقدرت های اقتصادی جهان تبدیل شود، اقتصاد داخلی خود را بهبود ببخشد و صادرات خود را گسترش بدهد.

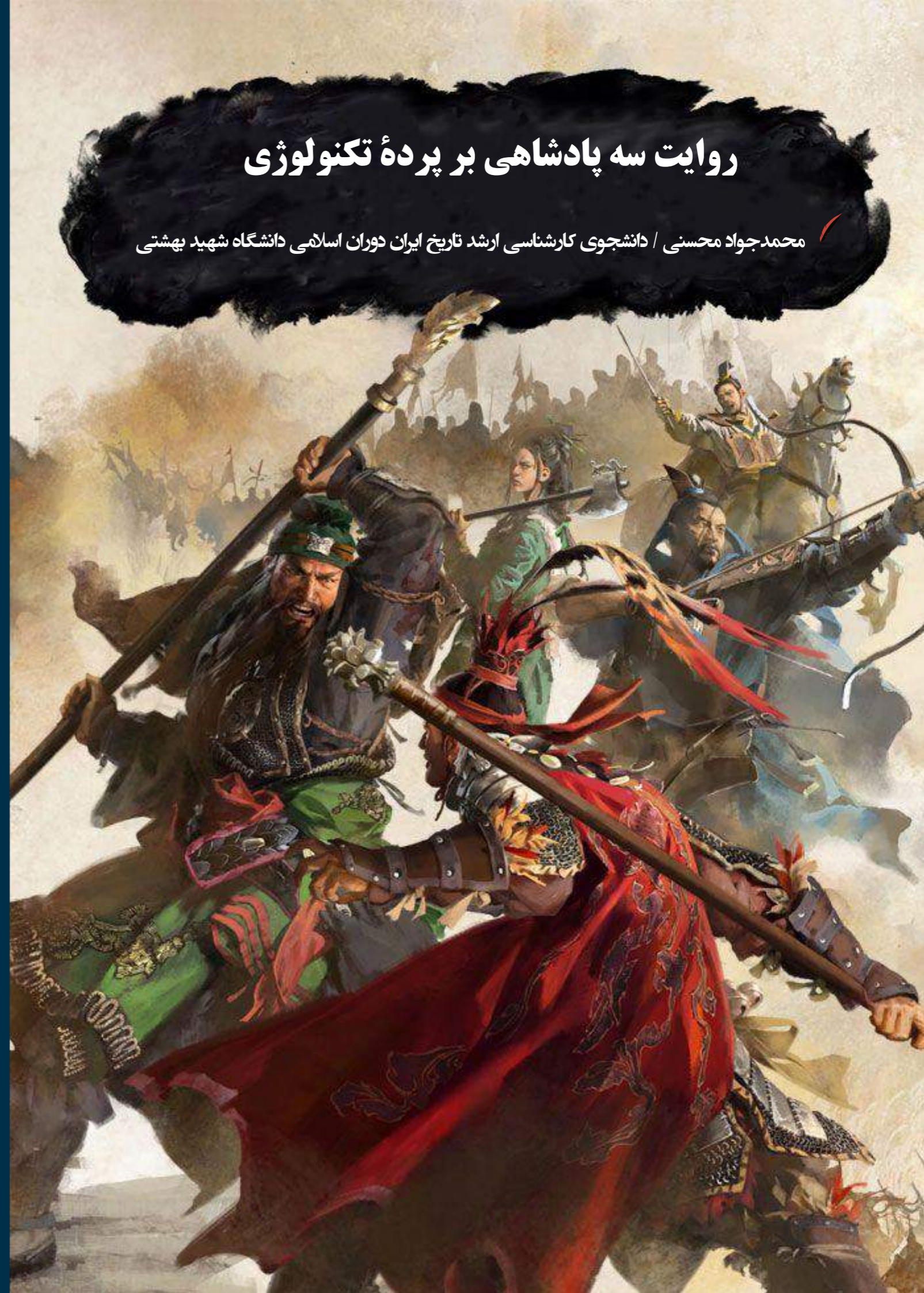
### منابع

- تاکهشی، موراماتسو. «نگاهی به تاریخ و جامعه و فرهنگ ژاپن». پژوهشگاه علوم انسانی
- عشقی، حمید. جنگ جهانی اول. تهران، انتشارات آرمان رشد، ۱۳۹۹
- عشقی، حمید. جنگ جهانی دوم از آغاز تا فرجام. تهران، آرمان رشد، ۱۳۹۷
- راد، احمد. «ترقی معجزه آسای ژاپن». پرتال جامع علوم انسانی
- صدریا، مجتبی. «ناسیونالیسم نوین در ژاپن». پرتال جامع علوم انسانی

## روایت سه پادشاهی بر پرده تکنولوژی

محمدجواد محسنی / دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوران اسلامی دانشگاه شهید بهشتی

روایت‌های تاریخی در اعصار گوناگون، همواره از ابزارهای مختلفی برای گسترش خود بهره می‌بردند و شاهد آنیم که بسیاری از اطلاعاتی که امروزه از اتفاقات گذشته در دست داریم، از طریق روش‌های بسیار متفاوت و شیوه‌های روایی کاملاً مختلف به دست ما رسیده‌اند. اگر کتاب تاریخ بشر را تا به امروز ورق زده و اطلاعات خود را مورد بازبینی قرار دهیم درمی‌یابیم که این اطلاعات از طرق مختلف همچون بناهای تاریخی، روایات شفاهی، آثار باستانی گوناگون، اشعار مختلف، نقاشی‌های رنگارنگ و بسیاری از روش‌های گوناگون دیگر برای ما به تصویر کشیده شده‌اند. در جهان امروز که روزگار سلطه تکنولوژی‌های گوناگون است نیز بسیاری از کسانی که قصد نمایش بخشی از روایات و اتفاقات تاریخی را دارند، از ابزارهای پیشرفته‌ای استفاده می‌کنند که تاثیر بسیاری بر مخاطبان خویشان بگذارند. ابزاری همچون فیلم‌ها، انیمیشن‌ها، موسیقی‌ها، مان‌ها، بازی‌های کامپیوتری و... که هر یک با توجه به ظرفیت‌ها و مخاطبان خاص خود، توانایی انتقال بخشی از روایات تاریخی را به زیباترین شکل ممکن دارا هستند. بازی‌های کامپیوتری نیز یکی از راه‌های مذکور می‌باشند که امروزه بر خلاف گذشته، دیگر محدود به سنین خاصی نبوده و انسان‌های مختلف را در رده‌های گوناگون سنی و طبقات مختلف اجتماعی به خود ضبط می‌کنند. شرکت‌های بزرگ بازی‌سازی نیز با اطلاع از این واقعیت، به خلق آثاری با کیفیت بسیار بالا در این حوزه اقدام می‌کنند تا علاوه بر کسب سود، اهداف فرهنگی خویش را پیاده نمایند. یکی از بازی‌های باکیفیت تولید شده که بر اساس بخشی از اتفاقات تاریخی در برهه‌ای خاص طراحی و تولید شده و توانسته مخاطبان زیادی را در سراسر جهان جذب کند، بازی «Total War: Three Kingdoms» می‌باشد.





سری توتال وار در میان بازیکنان سراسر جهان، عنوانی کاملاً نام‌آشناست که در سبک استراتژیک تولید می‌شود و هر عنوان از آن اختصاص به بخشی از تاریخ یا افسانه‌های ملل گوناگون جهان در پهنه‌های جغرافیایی مخصوص به خودشان دارد. عنوان «Three Kingdoms» اختصاص به دوره‌ای از تاریخ کشور چین دارد که به دوره سه پادشاهی معروف است. این دوره تاریخی که از سال ۱۸۴ تا ۲۸۰ میلادی را در بر می‌گیرد، محمل مجموعه‌ای از حوادث سیاسی، نبردهای نظامی و رویدادهای اجتماعی متأثر از آن است که در جریان آن امپراتوری هان از بین رفته و سه پادشاهی بر این سرزمین مسلط

نمایند. از نقاط قوت این عنوان از سری توتال وار می‌توان به مواردی همچون گرافیک چشم‌نواز، توجه به جزئیات به ویژه در بخش دیپلماسی و ساخت لشکر، قابلیت به نام «Romance» که برای فرماندهان است و بر زیبایی بازی می‌افزاید و حکومت‌های متعدد اشاره کرد. عنوان مذکور از جمله عناوینی است که در کنار روایت و اطلاعات تاریخی موجود در خود، از کیفیت بالایی نیز در تولید برخوردار است و قابلیت سرگرم نمودن بازیکنان را به مدت ساعت‌ها و روزها خواهد داشت به نحوی که پس از پایان بازی، علاوه بر حس لذتی که از لحظات مختلف بازی به بازیکن منتقل شد، مجموعه اطلاعات نیز بر دانسته‌های او افزوده می‌شود. به یقین عنوان «Three Kingdoms» از جمله مواردی است که ارزش امتحان کردن را داشته و می‌تواند لذت ناشی از سرگرمی با بازی‌ای بسیار خوش‌ساخت در کنار آشنایی با بخشی از وقایع تاریخی در دوره‌ای کهن و حتی نقش‌آفرینی در آن فضا را به هر کدام از کسانی که حتی یک بار این بازی را تجربه کرده‌اند، منتقل نماید.

می‌شوند. در این دوره شاهد نبردهای خونین داخلی بسیاری هستیم که تلفات سنگینی به جای گذاشته و اتفاقات گوناگونی را رقم زدند که در نهایت به تشکیل حکومتی واحد منجر شدند. آثاری مرتبط با این دوره تاریخی نیز تاکنون تولید شده‌اند که از آن جمله می‌توان به رمان سه پادشاهی، فیلم صخره سرخ و انیمه افسانه سه برادر (با عنوان اصلی عاشقانه سه امپراتوری) اشاره کرد. عنوان مذکور همچون سایر عناوین توتال وار، شرایطی را برای بازیکن فراهم می‌آورد که بتوانند با شخصیت‌ها، مکان‌های جغرافیایی، سیستم حکمرانی و بسیاری از ظرایف دوره مورد نظر آشنا شده و در کنار لذت از جریان بازی، بر اطلاعات خود از این دوره تاریخی بیفزایند. اگرچه ممکن است در روند بازی با مواردی روبرو شویم که در واقعیت رخ نداده‌اند اما همواره غلبه وقایع تاریخی در سری بازی‌های توتال وار بر اتفاقات خیالی بیشتر است. در عنوان مذکور دوازده گروه کلی وجود دارد که بازیکنان می‌توانند با انتخاب یکی از آنان و برگزیدن یکی از شخصیت‌های تاریخی موجود، بازی را آغاز



## مهر یشت، یشتی برای خدایان تمام سرزمین‌ها (از هندوستان تا انگلستان)

فاطمه کلملی / دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران

### سخن آغازین

مهر در زبان فارسی به معانی مختلفی به کار می‌رود؛ از جمله محبت، خورشید، ماه هفتم سال در تقویم شمسی، روز شانزدهم ماه در تقویم زردشتی، عهد و پیمان، و نام ایزد مهر / میترا. (ودایی: Mitra / اوستایی: Miθra / فارسی باستان: Miθra, Mitra / فارسی میانه: Mihr / فارسی نو: Mēhr) به غیر از معنای اول، تقریباً تمامی دیگر معانی به نحوی با ایزد مهر در ارتباطند زیرا وی ایزد عهد و پیمان محسوب می‌شد، خورشید به عنوان نماد وی به کار می‌رفت و یک روز و یک ماه در سال نیز به اسم او نام‌گذاری شده بود. همچنین، هنگام تقارن روز مهر و ماه مهر (۱۶ مهرماه) در هر سال جشنی به افتخار ایزد مهر (= میترا) به نام مهرگان (= میتراکانا) برگزار می‌گردید. جشنی چنان باشکوه که چند سده پس از اسلام دوام آورد و باعث شد اعراب تا همین امروز، معرب آن، مهرجان را به معنای جشن و فستیوال به کار ببرند. (با وجود اینکه نام میترا در فارسی نو برای زنان به کار می‌رود، در ایرانی باستان و هندی باستان نامی مردانه بوده و ایزد میترا نیز بی‌تردید مذکر است.)

### مهر در منابع

ایزد مهر و نمادهای او را در کهن‌ترین بازمانده‌های تمدن

اقوام آریایی می‌یابیم؛ از جمله در ریگ‌ودا، اوستا، کتیبه‌های هخامنشی، الواح تخت جمشید، معاهده میثانی‌ها، و حتی آثار باستان‌شناختی یافت‌شده از تپه مارلیک. (تصویر ۱) مهر از معدود خدایان آریایی (= هندوایرانی / هندواروپایی) بود که توانست در گستره‌ای وسیع و اقوامی فراتر از آریاییان پرستیده شود. او در قلمرویی از هند تا آسیای مرکزی، ایران، آسیای صغیر، بین‌النهرین، روم باستان و انگلستان پرستیده می‌شد. البته باید توجه داشت که ویژگی‌های ظاهری و اخلاقی مهر و کارکرد او در تمام این نواحی یکسان نبوده‌است. بنابراین، نباید میترائیسم در اروپا را با درک ایرانیان باستان از مهر خلط کرد. البته، عناصر مشترکی نیز میان پرستندگان میترا در این نواحی وجود دارد؛ از جمله: ارتباط مهر با خورشید، نیروی جنگاوری و شهریاری او (ر.ک. ادامه). با مقایسه این عناصر، که در منابع تاریخی گوناگون بازتاب یافته‌اند، می‌توان به درک بهتری از مهرپرستی در جهان باستان و تحولات آن در طی سده‌ها و در میان اقوام گوناگون رسید.

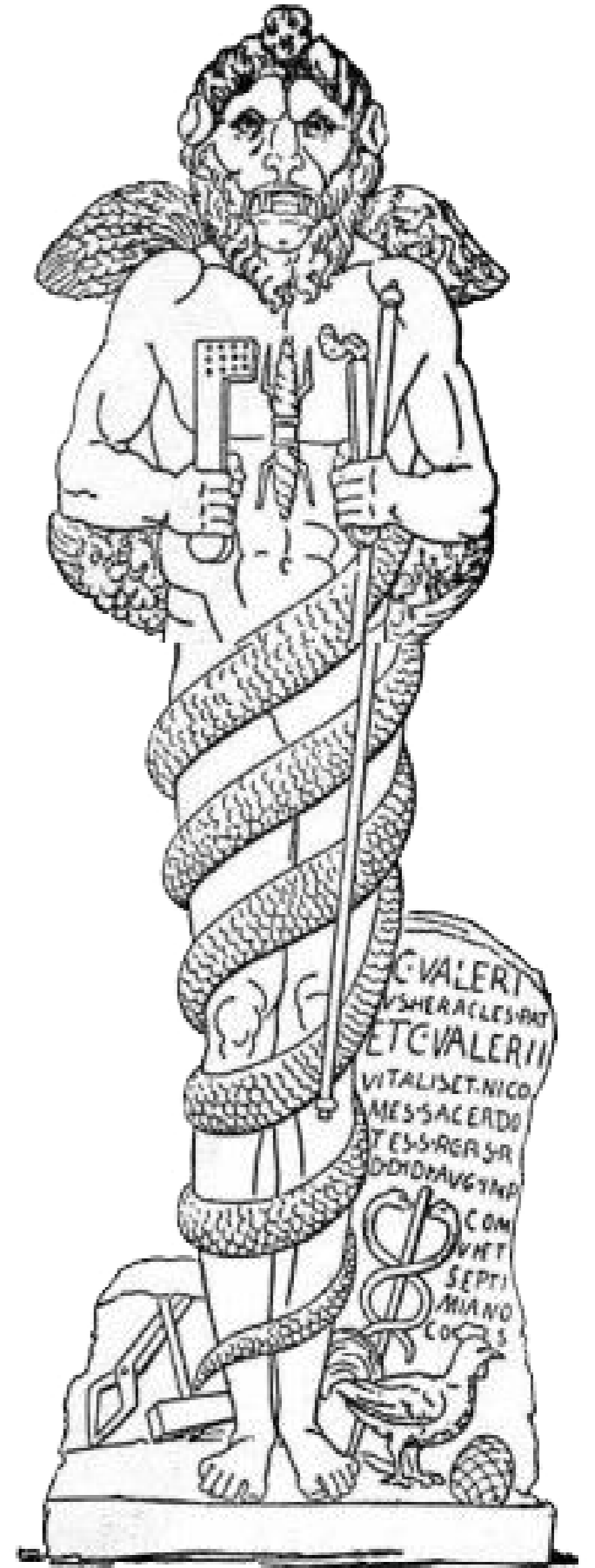
بهترین منبع برای دریافتی مناسب از دید ایرانیان نسبت به مهر، مهریشت در اوستاست. مناجاتی طولانی که برای بزرگداشت ایزد مهر نگاشته شده و احتمالاً در مراسم مربوط به وی چون مهرگان یا آیین‌های پیشکش و قربانی خوانده می‌شده‌است. به‌علاوه، مورخان کلاسیک چون

# اجتماعی

هرودت، از پرستش مهر به‌وسیلهٔ ایرانیان در دورهٔ هخامنشی یاد کرده‌اند (۱، ۱۳۱). در کتیبه‌های شاهی هخامنشی و الواح تخت‌جمشید نیز مدارک بسیاری از پرستش مهر، پیشکش به او و نام‌هایی مشتق از نام مهر در دست داریم. البته می‌دانیم پرستش مهر در دورهٔ مادها و در غرب ایران نیز رواج داشته‌است؛ زیرا برای مثال می‌بینیم که نام پدرخواندهٔ کورش بزرگ، مهرداد است. بنابراین، مهر یکی از خدایانی است که پیش از ظهور زردشت پرستیده می‌شد. نامی هم از او در گاهان زردشت که در زمان خود او تألیف شده، نیامده‌است. (مهر در گاهان به‌معنای پیمان آمده‌است و نه ایزد.) بنابراین، او نیز مانند بسیاری از دیگر ایزدان ستایش شده در یشت‌ها، پیش از اصلاحات زردشتی در میان ایرانیان پرستیده می‌شده و پس از مرگ زردشت دوباره در دین او نفوذ کرده و به اوستا راه یافته‌است. به‌همین سبب، یشت مربوط به او، مانند دیگر یشت‌ها، دربردارندهٔ مضامین دین ایرانی پیشازردشتی است.

برای بازسازی تصویر میترا در میان هندیان باستان نیز متون مقدس سنسکریت را در دست داریم. در وداها، از هفت خدا به نام آدیتیه‌ها یاد شده که یکی از آنان میتره، خدای پاسدار راستی و پیمان است. نکته‌ای که نشان می‌دهد خدای میترا پیش از جدایی هندوایرانیان از یکدیگر، عضوی از ایزدکدهٔ آنان بوده و اقوام هندی و ایرانی هر دو او را می‌پرستیده‌اند و حتی پس از جدایی از هم، دست از پرستش میترا نکشیده‌اند.

حتی هندوآریاییان (دسته‌ای از هندواروپاییان) که پیش از ورود اقوام ایرانی به فلات ایران، از آنجا عبور کردند و به شمال بین‌النهرین رفته بودند، میترا را پرستش می‌کرده‌اند. در عهدنامهٔ میان پادشاه میتانی و هستی، نام خدایان دو طرف به‌عنوان شاهدان پیمان ذکر شده‌است. هیتی‌ها که از اقوام هندواروپایی بودند، خدایان ورونه، میتره، ایندره، و



ناستییه‌ها را به شهادت خوانده‌اند. میتره همان میتراست و از ایندرو و ناستیه‌ها نیز در اوستا، نام برده شده؛ اما نه به‌عنوان ایزد، بلکه به‌عنوان دیو! همچنین این پنج ایزد، در متون ودایی نیز به‌عنوان خدایان، مورد ستایش قرار گرفته‌اند. (برای توضیحی در باب چگونگی تبدیل ایزدان هندوایرانی به دیو، ر.ک. Scharf, 2016)

از آنجایی که پیش از غلبهٔ مسیحیت بر امپراتوری روم، میترائیسم در قلمروی روم رواج داشته و حتی رقیب سرسخت مسیحیت شمرده می‌شده‌است، اسناد رومی نیز می‌توانند برای شناخت مهر کمک‌کننده باشند. هرچند، بسیاری از این اسناد به‌وسیلهٔ کشیشان قرون وسطی نابود شد. میترائیسم رومی تفاوتی عمیق با مهرپرستی ایرانی دارد. برای مثال، در میترائیسم رومی خبری از جشن مهرگان نیست. رومیان به‌عوض ۲۵ دسامبر را به میترا اختصاص داده بودند. این روز، Sol Natalis invicti یعنی روز ولادت خورشید مغلوب‌ناشدنی نامیده می‌شد و پس از گسترش مسیحیت آن را به روز تولد عیسی مسیح نسبت دادند؛ درحالی‌که هیچ تاریخ دقیقی از تولد مسیح در دست نبود. این روز در ایران پس از اسلام نیز به نام یلدا (واژه‌ای سریانی به‌معنای تولد) جشن گرفته می‌شد و می‌شود. بنابراین، می‌بینیم که ایزد میترا نه‌تنها امروزه نیز در میان هندوان و زردشتیان پرستیده می‌شود، بلکه مسیحیان و مسلمانان نیز بدون اینکه بدانند، سالروز ولادت او را جشن می‌گیرند.

### مهریشت

مهریشت، یشت دهم و دومین یشت طولانی اوستا پس از فروردین‌یشت و پیش از آبان‌یشت است و دارای ۳۵ کرده و ۱۴۶ بند است. این یشت در وصف مهر، یکی از مشهورترین و محبوب‌ترین ایزدان ایران باستان است که پرستندگان او، از هند تا دورترین نقاط امپراطوری روم به

ستایشش می‌پرداختند. مهریشت، گذشته از اطلاعات دینی، نشانگر وضعیت جامعهٔ آریایی در دورهٔ پیشاهخامنشی است. احکام قضایی و دینی، طبقات اجتماعی، اطلاعات نجومی و درک جغرافیایی آریایی‌ها از جهان را می‌توان از این یشت دریافت. از نظر تاریخ تحولات مذهبی نیز با مطالعهٔ مهریشت می‌توان شمای اعتقادات و مراسم مذهبی آریایی‌های کهن (پیش از تشکیل دولت ماد و هخامنشی)، برخی اصلاحات زردشت و نفوذ دوبارهٔ عقاید کهن در دین وی را مشاهده نمود. به‌همین جهت، مهریشت یکی از مهم‌ترین بخش‌های اوستا برای مطالعات تاریخی است. در ادامه، براساس مطالعهٔ دقیقی از این یشت، اطلاعات تاریخی موجود در آن و اهمیت هرکدام برای بازسازی زندگی آریایی‌های پیشاهخامنشی را روشن می‌کنیم.

### سیمای مهر

توصیف ظاهر، سلاح‌ها و ایزدان همراه مهر در کرده‌های متعدد ذکر شده‌است. مهر، ایزدی ست بلندبالا، خوش‌اندام، دارای چشمان زرد، هزارچشم و هزارگوش، با دستان بلند، همیشه بیدار و غیرقابل فریب. او پوشیده در سلاح‌های گوناگون و بسیار است. اسلحهٔ او: شمشیری از زر سخت، تیرهای یک‌اندازه، سپر سیمین، زره زرین، تازیانه، هزار نیزهٔ بلند، هزار تیر، هزار گرز، هزار چکش و... است. مهر، سوار بر گردونه‌ای است که توسط چهار اسب با سم‌های زرین و سیمین کشیده می‌شود، او گاهی نیز سوار بر اسبی سفید است. در طرف راستش رشن (ایزد عدالت)، در طرف چپش چیستا (ایزد علم)، در جلوی او بهرام (ایزد جنگ و جنگاوی) و پشت سرش آذر (ایزد آتش) و فر کیانی می‌تازند.

این توصیفات از چند جهت اهمیت دارند:

اول؛ مقایسهٔ توصیف ظاهر مهر در اوستا با آثار و



توجه شاهان ایرانی قرار گرفته است. اردشیر دوم و اردشیر سوم هخامنشی در کتیبه‌هایشان از مهر در کنار اهوره‌مزدا یاد کرده‌اند. (A2Sa, A2Sd, A3Pa, A2Hb A2Ha), (الواح باروی تخت‌جمشید بیانگر پیشکش‌هایی به مهر در دوره داریوش اول هخامنشی هستند. (PF 338, PF 1955, PF 1956, PF 1957) داریوش سوم نیز در نبرد اربل در برابر اسکندر مقدونی، به درگاه مهر دعا کرد تا لشکرش را پیروز گرداند. همچنین در یکی از سنگ‌نگاره‌های طاق بستان، مهر را با هاله‌ای مانند اشعه‌های خورشید در کنار اهوره‌مزدا و شاپور دوم ساسانی مشاهده می‌کنیم. (تصویر ۴) به‌علاوه، نقش مهر را بر سکه‌های کوشانی و مهرهای ساسانی نیز می‌بینیم. (تصویر ۵ و ۶)

زردشتی دانسته‌اند. مهری که خدای جنگجویان بود و آنان او را به هنگام نبرد می‌خواندند: «کسی را که جنگجویان در بالای پشت اسب بدو نماز برند و برای قوت مرکب و صحت بدن (خویش) استغاثه کنند.» (کرده ۳، ۱۱) نکته‌ای که برای فهم سیرت پهلوانان و آداب‌ورسوم و اعتقادات ایشان در میادین جنگ و در حیطة تاریخ نظامی ایران باستان جالب توجه است.

به‌علاوه، از مهر به‌عنوان منبع فرّ کیانی، نیروی مردی، و نیروی جاودانی یاد شده است. از مهر نقل می‌شود که به کسانی بدون اینکه فکرش را بکنند سلطنت اعطا می‌کند یا از ایشان سلب می‌کند. شاید به‌همین دلیل باشد که او در کتیبه‌های هخامنشی و سنگ‌نگاره‌های ساسانی نیز مورد

## ویژگی جنگاوری و شهریاری مهر

مهر کسی‌ست «که سران هر دو مملکت جنگجویان استغاثه کنند، وقتی که آنان به میدان جنگ در مقابل دشمن خون‌خوار در مقابل صف هجوم (هماوردان) درآیند. به آن یکی از دو (دسته هم‌اوردان) که از طیب خاطر با منش نیک و اعتقاد حقیقی نماز آورده باشد، مهر... به همان طرف روی آورد.» (کرده ۲، ۸-۹) عبارتی که نشان از محبوبیت ایزد مهر در میان جنگجویان و شاهان ایرانی دارد. بعداً هم مهر

به واسطه لژیون‌های رومی که با سربازان ایرانی روبه‌رو شده بودند، به اروپا راه پیدا کرد. چهره خشن و جدیت جنگی مهر در کرده نهم بیشتر هویداست: «کسی که جنگ برمی‌انگیزاند و صفوف دشمن را از هم می‌برد. یا کسی که جنگ برانگیزاند، کسی که به جنگ استحکام بخشد، کسی که در جنگ پایدار مانده صفوف (دشمن)

را از هم بدرد. تمام جناح صفوف مبارز را پراکنده و پریشان سازد و به مرکز لشکر خون‌خواره لریزه درافتد.» همچنین می‌دانیم که ایزد بهرام (ایزد پیروزی) به شکل یک گراز در جلوی گردونه مهر در حرکت است. این مسئله، نشانگر ارتباط بعد جنگی مهر و بهرام در پیروزگرداندن پرستندگانشان است.

به‌علاوه، پورداوود معتقد است مهریشت دربردارنده روح راستی و دلیری‌ست که سرچشمه مرام پهلوانی در ایران باستان است. فراموش نکنیم که بزرگ‌ترین پهلوان ایرانی، یعنی رستم و خاندان او را، بسیاری پیرو آیین مهر و نه دین

نگاره‌هایی که از مهر در ایران، هند و اروپا به دست آمده، می‌تواند نشان‌دهنده حفظ هویت اولیه مهر یا تغییر آن در هند و امپراطوری روم باشد. برای مثال در وداها، به ارابه مهر و حرکتش در جلوی خورشید اشاره می‌شود؛ تمثالی که شباهت قابل توجهی به توصیف اوستا دارد. (تصویر ۲) یا در سنگ‌نگاره‌های رومی و ساسانی، و نقاشی‌های معاصر هندی از مهر، او با هاله‌ای مانند اشعه‌های خورشید ترسیم شده است که نشان از ارتباط کهن مهر با خورشید دارد (تصویر ۳ و ۴).

دوم؛ هزار چشم و هزار گوش مهر، حاکی از دانش وی در مشاهده اعمال آدمیان و شنیدن صدای کسانی‌ست که حقشان پایمال شده است. به‌علاوه بارها ذکر شده که مهر ده هزار فرشته دارد که اعمال مردم را به او گزارش می‌دهند. همچنین، دستان بلند مهر به او امکان می‌دهند تا با کسانی که به او دروغ

گفته‌اند، پیمان‌شکنی کرده‌اند یا حق کسی را پایمال کرده‌اند، برخورد کند.

سوم؛ همراهی مهر با ایزد علم (چیستا) نشان‌دهنده دانش گسترده وی از همه چیز، همراهی وی با ایزد عدالت (رشن) نشان از دادگری و تفاوت‌نگذاشتنش میان آدمیان و همراهی وی با ایزد جنگ (بهرام) و فرّ کیانی، نمایانگر جلوه جنگاوری و شهریاری مهر است. شاید به‌همین دلیل، مهر بیشترین محبوبیت را میان قشر جنگجویان و پادشاهان داشت (ر.ک. ادامه).

همراهی مهر با ایزد علم (چیستا) نشان‌دهنده دانش گسترده وی از همه چیز، همراهی وی با ایزد عدالت (رشن) نشان از دادگری و تفاوت‌نگذاشتنش میان آدمیان و همراهی وی با ایزد جنگ (بهرام) و فرّ کیانی، نمایانگر جلوه جنگاوری و شهریاری مهر است. شاید به‌همین دلیل، مهر بیشترین محبوبیت را میان قشر جنگجویان و پادشاهان داشت.



## قدرت، اختیار و عدالت مهر

در این یشت، نکاتی دربارهٔ عدالت و قدرت مهر ذکر شده که برای فهم بهتر دین زردشتی، طرز تفکر ایرانیان باستان و دید آن‌ها به مفهوم عدل حائز اهمیت است. ذکر این نکته که نه بزرگ خانواده، نه بزرگ ده، نه رئیس ناحیه و نه شهریار ایالت نمی‌توانند به مهر دروغ بگویند و اگر بگویند او آن‌ها را تباهی می‌کشاند، قدرت و عدالت مهر را در برخورد با هر انسان و در هر جایگاهی نشان می‌دهد و تأثیر جایگاه اجتماعی فرد را در مقابل وظایف دینی خنثی می‌کند. به‌علاوه، ذکر شده که مهر بر حیواناتی چون اسب و گاو اختیار دارد. اسب فرد پیمان‌شکن از او فرمان نمی‌پذیرد یا گاو که از گله‌اش جدا شده و به غنیمت رفته به درگاه مهر دعا می‌کند. حتی اشیایی مانند نیزه و دیگر سلاح‌های دروغ‌گویان به مهر، تحت اطاعت صاحبانشان نیستند و اگر یکی از دشمن مهر، نیزه‌ای را به‌خوبی بیندازد، باد نیزه را برمی‌گرداند یا اگر هم بر بدن مهرپرستی برخورد، آسیبی به آن نمی‌رساند. مهر همچنین، کسی‌ست که نیرو را از بازوها و پاها، بینایی را از چشم‌ها و شنوایی را از گوش‌ها می‌برد. نکته‌ای که بیان می‌کند، تمامی آفریدگان از جاندار و بی‌جان در اختیار نیروی والای الهی مهر قرار دارند و از او فرمان می‌برند. همچنین، مهر غیرقابل فریب، زبان‌آور و از راستی کلام آگاه است. ویژگی‌هایی که برای او به‌عنوان خدایی قاضی، ضروری‌ست. به‌علاوه، مهر دادخواه تمامی مردم از بیچارگان تا شهریاران شمرده شده: «بزرگ شهر و شهریاران او را به یاری می‌خوانند.» و «او یاور بیچارگانی‌ست که از حقشان محروم شده‌اند و صدای آن‌ها در گرداگرد





زمین و هفت کشور پخش شده.» بنابراین مهر، خدایی ست عادل که اختصاص به یک طبقه یا یک ناحیه ندارد بلکه تمام مردم را به یک چشم می‌نگرد.

در کرده‌های بعدی به وضوح، قلمرو قدرت مهر، تمام جهان مادی شمرده شده است: «منزلش به پهنای جهان مادی ست»؛ یعنی تمام جهان. باید توجه داشت که در هزاره اول پیش از میلاد که یشتها متعلق به این دوره است، بیشتر شاهد خدایانی هستیم که محدود به یک شهر یا منطقه هستند؛ مثلاً خدایان بین‌النهرینی. این موضوع که قلمرو مهر تمام جهان مادی دانسته شده، نشانگر جهان‌بینی گسترده دین زردشتی و پیشرفت آن به سمت ادیانی ست که دیدی جهانی و فراقومی دارند.

### پیشرفت الهیات زردشتی

یکی از ویژگی‌های مهر که مکرراً از آن یاد می‌شود داشتن هزار گوش و هزار چشم است که به گفته پورداوود، در متون تفسیری پهلوی، به فرشتگانی معنا شده که در خدمت مهر هستند و اعمال مردم را به او گزارش می‌کنند. در اینجا شاهد گذر الهیات زردشتی از تصورات ساده ادیان ابتدایی تری مانند هندوئیسم است. زیرا در دین هندو زمانی که گفته می‌شود دورگا ۱۰ دست دارد، واقعاً او با ۱۰ دست تصویر می‌شود. اما در تمام تصاویر باقی مانده از مهر، او تنها دارای دو چشم و دو گوش است یعنی این ویژگی او نوعی استعاره می‌باشد. باید توجه داشت که در ایران هخامنشی به جاسوسان و خبرگیران شاه، چشم‌ها و گوش‌های شاه گفته می‌شد، پس این اصطلاح، استعاره‌ای مشهور در میان ایرانیان باستان بوده است.

در جای دیگری، جایگاه مهر بر بالای کوه هرئیتی فرض شده که از آنجا تمام جهان مادی را می‌بیند؛ اما این کوه نیز مانند کوه اولمپ در یونان باستان، مکانی

مادی نیست، بلکه مکانی مینوی ست که نه اهریمن، نه باد، سردوگرم، نه شب و نه تاریکی به آن راه ندارند. این نکته نیز نمایانگر پیشرفت الهیات زردشتی از حالت مادی و ابتدایی، به مفاهیم معنوی و غیرقابل دید است.

### آداب، تشریفات و مقام‌های دینی

مهریشت شامل شرح موارد لازم برای اجرای مراسم دینی و نام خاص برخی مقامات روحانی ست. از لوازم مورد نیاز آیین مذهبی برای ایزد مهر، به برسم، هوم، هیزم، شیر، هاون و زور (آب مقدس) اشاره شده و از مقام‌های دینی چون هاونان (بزرگترین پیشوای مراسم که مسئول فشردن هوم در هاون بوده)، زوت (که مسئول تقدیم زور یا آب مقدس بوده) و زرتشتوم (بزرگترین مقام روحانی) یاد می‌شود. همچنین به رسوم ستایش مهر، آمیختن هوم با شیر و رسم خواندن سرود اهون وئیریه (یکی از دعاهای مذکور در گائاهها) در حین مراسم اشاره شده که همگی می‌توانند برای بازسازی آداب دینی ایران باستان مفید قرار گیرد.

در کرده ۳۰ام از زردشت خواسته شده به پیروانش بیاموزد برای مهر، فدیة حیوانی اعم از پرندگان و چهارپایان بدهند! نکته‌ای که با توجه به ممنوعیت قربانی حیوانی در گاهان زردشت، روشن می‌سازد که این مورد از باورهای دین قدیم ایرانی بوده که پس از مرگ زردشت، در دین او رخنه کرده و دیگر بار، جای خود را در میان پیروان، و این بار در قالب دین زردشتی به دست آورده‌اند. در باب سنت قربانی از دیگر منابع ایران باستان نیز اطلاعات مشابهی در دست داریم. در الواح باروی تخت جمشید شاهد اهدای فدیةهایی به مهر در کنار اهوره‌مزدا، شیموت، تورمه، رودها و کوه‌های مقدس پارس هستیم. (PF 338, PF 1955, PF 1956, PF 1957) البته این فدیةها غالباً به صورت شراب و غلات هستند. با



دو مملکت از پیمان‌های فردی، نشانگر اهمیت ارزش‌های اجتماعی و سیاسی ست و اهمیت بیشتر پیمان میان دو مزدیسن، نیز حاکی از اهمیت معنوی دین در پیمان‌های بین فردی است.

در همین یشت، پاداش و جزای عهدنگهداران و عهدشکنان نیز ذکر شده‌است. به عهدنگهداران، در کنار هدایت به راه راست، اسبان تیزرو و فرزندان پاک (دو مفهوم مهم برای جامعه آریایی، ر.ک. کتیبه DPd) داده می‌شود؛ درحالی‌که دروغگویان به مهر، فرزندان، اموال و قدرت خود را از دست خواهند داد و مهر سرهای آنان را از تن جدا می‌کند! سلاح‌های پیمان‌شکنان هر چقدر هم تیز و قدرتمند باشد، در صورت دشمنی مهر با آن‌ها، عمل نخواهد کرد. این برخورد قاطع، حکایت از اهمیت بسیار وفای به عهد و راستگویی در فرهنگ عمومی ایران باستان دارد که در منابع یونانی و فارسی باستان هم از آن یاد شده‌است

این حال هرودت از قربانی‌های خونی ایرانیان برای میترا و دیگر خدایان نیز یاد کرده‌است. (۱. ۱۳۱. ۱) سنتی که تا دوره ساسانی ادامه می‌یابد. (شاپور اول در کتیبه خود بر کعبه زردشت از قربانی حیواناتی برای سلامت خود و خانواده‌اش یاد کرده‌است). این نکته از آن جهت مهم است که در میترائیسم رومی نیز، قربانی نقش عمده‌ای داشت و مهر غالباً در حال قربانی کردن گاوی به تصویر کشیده شده‌است.

به‌علاوه در همین یشت، اهوره‌مزدا به زردشت، تشریفات مذهبی لازم را برای مردان پاکدینی که قصد نوشیدن زور برای تقدیم به مهر را دارند، می‌آموزد. به این شرح که مرد باید سه روز و سه شب بدن خود را بشوید و سی تازیانه برای کفاره گناهان به خود بزند. همچنین تصریح شده که زور در این مراسم باید به نیت مهر نوشیده شود و نه به نیت اهوره‌مزدا. می‌توان تصور کرد آماده‌سازی زور،

آداب نوشیدن آن، مراسم قربانی و خواندن دعا و احتمالاً خود مهریشت، در جشن مهرگان/ میتراکانا اجرا می‌شده‌است.

### احکام دینی

مهریشت، شامل برخی احکام دینی خصوصاً در رابطه با درجه اهمیت هر پیمان، پاداش عهدنگهداران و مجازات دروغ‌گویان به مهر (عهدشکنان) است. اهوره‌مزدا در همان

کرده نخست، به زردشت تأکید می‌کند وفای به عهد، چه با یک مزدیسن و چه با یک دیویسن واجب است؛ زیرا آبادی کشور در گرو وفای به عهد است. این نکته اهمیت اجتماعی سیاسی پیمان را مشخص می‌کند. یعنی اهمیت یک پیمان حتی از تفاوت‌های دینی و مذهبی فراتر می‌رود و زیربنای اجتماع بر آن استوار می‌شود. به‌علاوه، واژه میثرو دروج (دروغگو به مهر)، از مفهوم اجتماعی وسیع دروغ در ایران باستان حکایت دارد

که پیمان‌شکنی و خیانت نیز جزئی از آن محسوب می‌شود. این مفهوم را در همین معنی در کتیبه بیستون نیز مشاهده می‌کنیم. اساساً در ایران باستان، مهر، گواه راستی و دروغ بوده و مردم به او سوگند می‌خوردند. کسفن در کورش‌نامه می‌گوید که شاهان هخامنشی به مهر سوگند یاد می‌کرده‌اند و پلوتارک نیز گزارش می‌کند که داریوش در مسئله‌ای به خواجه خود امر می‌کند که راست بگوید و از مهر بترسد.

از جمله دیگر احکام دینی، درجه و ارزش هر پیمان است که در کرده ۱۲۹م بدین شرح ذکر شده‌اند: پیمان میان دو همسر ۲۰، میان دو همکار ۳۰، میان دو عضو خانواده ۴۰، میان دو هم‌منزل ۵۰، میان پیشوایان ۶۰، میان شاگرد و آموزگار ۷۰، میان داماد و پدرزن ۸۰، میان دو برادر ۹۰، میان والدین و پسر ۱۰۰، میان دو مملکت ۱۰۰۰، و میان پیروان مزدیسن ۱۰۰۰۰ درجه ارزش دارد. اهمیت بیشتر پیمان میان

مهریشت، شامل برخی احکام دینی خصوصاً در رابطه با درجه اهمیت هر پیمان، پاداش عهدنگهداران و مجازات دروغ‌گویان به مهر (عهدشکنان) است. اهوره‌مزدا در همان کرده نخست، به زردشت تأکید می‌کند وفای به عهد، چه با یک مزدیسن و چه با یک دیویسن واجب است؛ زیرا آبادی کشور در گرو وفای به عهد است. این نکته اهمیت اجتماعی سیاسی پیمان را مشخص می‌کند. یعنی اهمیت یک پیمان حتی از تفاوت‌های دینی و مذهبی فراتر می‌رود و زیربنای اجتماع بر آن استوار می‌شود.

(ر.ک. کتیبه داریوش در بیستون و تاریخ هرودت. ۱. ۱۳۶. ۲).

### یکتاپرستی زردشتی

مفهوم یکتاپرستی در دین زردشتی همواره مورد بحث پژوهشگران بوده و عده‌ای زردشتیان را یکتاپرست، عده‌ای دوگانه‌پرست و برخی چندگانه‌پرست اعلام کرده‌اند. در کرده یکم مهریشت اشاره می‌شود که مهر، مخلوق

نشان می‌دهد قدرت و پیروزی مهر از اهوره‌مزدا سرچشمه می‌گیرد. همچنین در جای دیگر، مهر به درگاه اهوره‌مزدا دعا می‌کند تا مردمان نام او را هم در نمازهایشان مانند ایزدان دیگر بیاورند. نکته‌ای که بیانگر نیاز مهر به خدایی برتر یعنی اهوره‌مزداست.

همچنین، در همین یشت، اسامی امشاسپندان را می‌بینیم که پس از اهوره‌مزدا آمده‌اند (به ترتیب: بهمن، اردیبهشت،



شهریور، سپندازمذ، خرداد و امرداد). نکته‌ای که اولاً مؤید ویرایش یشت‌ها در دوره پس از ظهور زردشت است و دوم از آنجایی که امشاسپندان آفریده اهوره‌مزدا شمرده شده‌اند، تأییدی دیگر بر سبک خاص یکتاپرستی زردشتیست (اساساً واژه انگلیسی Magic از نام مغان گرفته شده است و حتی تا قرن گذشته نیز جادوگر بودن زردشت در میان برخی پژوهشگران طرفدار داشت). به‌علاوه، از اَشْمَه (دیو خشم)،

اهوره‌مزداست و به خواست اهوره‌مزدا، برابر با خود او شایسته ستایش است. مخلوق بودن مهر و محترم‌بودن مهر به‌خاطر خواست اهوره‌مزدا، نمایانگر مقام برتر اهوره‌مزدا و از نکاتیست که می‌توان یکتاپرستی مزدیسنی را از آن استخراج کرد. گرچه این یکتاپرستی با توحید اسلامی تفاوت عمیق دارد، در بندهای بعدی، از مهر با عنوان (دارای فرّ مزداآفریده و پیروزی اهوراآفریده) یاد می‌شود که

ویذاتو (دیو مرگ) و بوشینستا (دیو خواب) یاد شده که مهر همواره دشمن آنان است. شاید یکی از علل دشمنی مهر با دیو خواب، همیشه بیدار و هشیاربودن مهر باشد. به گزارش مهریشت، او دیوها سر می‌کوبد و پری‌ها در تنگنا می‌اندازد و به مردم جرئت می‌دهد که جادوها، گوی‌ها کرپن‌ها و دیوها را شکست دهند.

### تفاوت مهر و خورشید

در پژوهش‌های قدیمی و برخی مطالعات نادقیق راجع به دین زردشتی و مهرپرستی ایزد مهر، ایزد خورشید شمرده

شده‌است. در مهریشت ارتباط میان میترا و خورشید تأیید شده؛ اما همسانی آن‌ها رد شده‌است. در کرده چهارم به نزدیکی مهر با خورشید اشاره می‌شود: «[مهر] کسی که با اسب، پیشاپیش خورشید حرکت می‌کند تا تمام منزل‌گاه‌های آریایی را بنگرد.» این جمله اول، نشان می‌دهد که مهر از خورشید جداست و تنها در جلوی آن در حال حرکت است. دوم، نمایانگر قدمت هویت آریایی‌ست که ایرانیان از زمان پیشازردشت

در پژوهش‌های قدیمی و برخی مطالعات نادقیق راجع به دین زردشتی و مهرپرستی ایزد مهر، ایزد خورشید شمرده شده‌است. در مهریشت ارتباط میان میترا و خورشید تأیید شده؛ اما همسانی آن‌ها رد شده‌است. در کرده چهارم به نزدیکی مهر با خورشید اشاره می‌شود: «[مهر] کسی که با اسب، پیشاپیش خورشید حرکت می‌کند تا تمام منزل‌گاه‌های آریایی را بنگرد.» این جمله اول، نشان می‌دهد که مهر از خورشید جداست و تنها در جلوی آن در حال حرکت است.

(اگر بپذیریم که هسته یشت‌ها باقی‌مانده از دوران پیشازردشتیست.) برای خود قائل بودند. سوم، شباهت بسیاری با توصیف میتره در وداها دارد؛ زیرا او در ودا نیز با اسب‌های سفید در مقابل خورشید (سوره در هندی باستان،

هوره در فارسی باستان) به پیش می‌تازد (تصویر ۲).

### جغرافیای کهن سرزمین‌های آریایی و برخی اطلاعات نجومی

در کرده چهارم، نام سرزمین‌های آریایی و برخی شهرها و ویژگی‌های آنان ذکر می‌شود که توصیفی از تصورات آریایی‌ها از جهان آن روزگار را در اختیارمان می‌گذارد و شاید بتوان آن را مهم‌ترین نکته تاریخی مندرج در مهریشت دانست. توصیفات که نشان می‌دهد سرزمین‌های مذکور، در شرق ایران امروز قرار داشته‌اند. نام شهرهای مرو، هرات،

سغد و خوارزم به‌عنوان شهرهای سرزمین‌های آریایی ذکر و یکی از ویژگی‌های این سرزمین‌ها وجود رودهای پهن قابل کشتی‌رانی عنوان شده‌است. همان‌طور که می‌دانیم در ناحیه ایران امروزی (به جز کارون در خوزستان) رود قابل کشتی‌رانی وجود ندارد. (پورداوود رودهای مذکور در مهریشت را با جیحون، هریرود و زرافشان قابل تطبیق دانسته‌است.) بنابراین، نتیجه می‌گیریم که آریایی‌های کهن

نمی‌توانسته‌اند از ابتدا در ناحیه امروزی ایران ساکن بوده باشند. گذشته از این، نام هفت کشور جهان، یعنی ارزهی، سوهی، فرددفشو، ویددفشو، واروبرشتی، واروجرشتی و خونیرث ذکر و تأکید شده که تمامی این کشورها در معرض دید



تصویر ۱: گردنبند یافت‌شده با نشان گردونه مهر از مارلیک، محل نگهداری: موزه ملی ایران.



تصویر ۲: میترا در نقاشی هندی در حال راندن گردونه خود دیده می‌شود.

- Jamison, Stephanie W., and Brerton, Joel P., 2014, *The Rigveda*, Oxford University Press.
- Scharf, Hartmut, 2016, "Rgveda, Avesta and beyond---ex occidente lux?", *Journal of the American Oriental Society*, Vol. 136, No. 1, 47-67.
- Thieme, Paul, 1960, "The 'Aryan' Gods of the Mitanni Treaties", *Journal of the American Oriental Society*, Vol. 80, No. 4, 301-317.

- پاژ، سوفی، ۱۳۹۲، *سیمای جادوگران قرون وسطی در تصاویر نسخه‌های قدیمی کتابخانه بریتانیا*، ترجمه روح‌الله امانی‌مهر، تهران: کویر.
- پلوتارک، ۱۳۸۷، *حیات مردان نامی*، ترجمه رضا مشایخی، تهران: ققنوس.
- پوردوود، ابراهیم، ۱۳۹۴، *گاتاها*، تهران: اساطیر.
- پوردوود، ابراهیم، ۱۳۹۴، *یشت‌ها*، دو جلدی، تهران: اساطیر.
- دوستخواه، جلیل، ۱۳۸۹، *اوستا*، دو جلدی، تهران: مروارید.
- عریان، سعید، ۱۳۹۲، *راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه (پهلوی-پارتی)*، تهران: علمی.
- کسفنن، ۱۳۸۳، *کوروش‌نامه*، ترجمه رضا مشایخی، تهران: علمی و فرهنگی.
- لوکوک، پی‌یر، ۱۳۹۵، *کتیبه‌های هخامنشی*، ترجمه نازیلا خلخالی، تهران: فرزانه روز.
- هرودت، ۱۳۹۵، *تاریخ هرودت*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: اساطیر.
- هنینگ، والتر برونو، ۱۳۹۰، *زردشت، سیاست‌مدار یا جادوگر*، ترجمه کامران فانی، تهران: معین.

دارای اهمیت است؛ خصوصاً نشان می‌دهد اقوام ایرانی با اینکه اغلب کوچ‌رو بودند، با خانه‌های بزرگ و ستون‌های بلند بیگانه نبودند. همچنین، نام‌بردن از خانه‌های بزرگ، بالشت‌های پهن، بسترهای گسترده و زنان برازنده، نشان از وجود نوعی تجمل در زندگی ایرانیان و آشنایی با آن، در زمان سروده‌شدن یشت‌هاست. البته ذکر اینکه مهر به کسانی که دوست دارد، خان‌ومان و گزله می‌بخشد، حاکی از این است که هنوز زندگی شبانی در جامعه آریایی غلبه داشته‌است.

### سخن پایانی

مهریشت یکی از مهم‌ترین مدارک بازمانده از ایران باستان درباره پرستش مهر است که در کنار کتیبه‌ها، الواح، سنگ‌نگاره‌ها، مهرها، سکه‌ها و نوشته‌های کلاسیک می‌تواند تا حدودی سیمای مبهم مهر در ایران باستان را روشن کند. به‌علاوه، این یشت تحولات دین زردشتی از دوره پیشازردشت تا دوره هخامنشی را نشان می‌دهد. همچنین، با مقایسه اطلاعات آن با متون ودایی و آثار باقی‌مانده از میترائیسم رومی، می‌توان روند تغییرات مهرپرستی در زمان‌ها و مکان‌های مختلف را پیگیری کرد. گذشته از تاریخ دین و تحولات مذهبی، مهریشت اطلاعات بسیاری در مورد زندگی اجتماعی آریایی‌ها، آداب‌ورسوم و مراسم ایشان، تقسیمات اجتماعشان و تصور آن‌ها از جهان اطراف در اختیارمان می‌گذارد که ما را بیشتر با این اقوام کهن آشنا می‌سازد.

### کتابشناسی

- Hallock, Richard, 1969, *Persepolis Fortification Tablets*, Chicago: The University of Chicago Press.

مهر قرار دارند. در جای دیگر نیز قلمروی مهر از هندوستان در شرق تا رود ارنج در غرب (احتمالاً محدوده شناخته‌شده جهان آن روزگار برای اقوام آریایی) اعلام شده‌است. این مسئله نمایانگر جهان‌گرایی آیین زردشتی و عبور از مرحله مذاهب قومی و قبیله‌ای است که قلمروی یک ایزد را تنها یک شهر یا یک منطقه می‌دانستند. همچنین، جهان جغرافیایی در دید آریایی‌های باستان و قدمت جای‌نام‌های سرزمین‌های آریایی را روشن می‌کند.

نکته جالب توجه دیگر آن است که در کرده ۲۴ از زمین فراخ کروی یاد می‌شود. هرچند به‌راحتی نمی‌توان از این واژه نتیجه‌گیری قطعی کرد؛ اما اگر این واژه در معنی کروی بودن زمین باشد، نشانگر دانش نجومی نگارندگان یشت‌هاست. این نکته چندان هم دور از ذهن نیست؛ زیرا می‌دانیم که یشت‌ها مدام در حال تغییر و ویرایش بوده و در دوره هخامنشی تدوین نهایی یافته‌است. دوره‌ای که یونانیان باستان، از جمله فیثاغورث که در آسیای صغیر تحت سلطه هخامنشیان زندگی می‌کرد، به کروی بودن زمین پی برده بودند.

### اسامی خاص مقامات دنیوی و تقسیم‌بندی اجتماعی آریایی‌ها

از جمله اطلاعات دیگری که در مهریشت می‌یابیم، اسامی مقامات دنیوی آریایی‌هاست. مان‌پت رئیس خانه، ویس‌پت رئیس ده، زندپت رئیس ناحیه و دهوپت رئیس ایالت است که از تقسیمات اجتماعی آریاییان به خانه، ده، ناحیه و ایالت حکایت دارد.

### وجود تجمل در زندگی آریایی

تأکید بر این که مهر ستون‌های خانه‌های بلند ساخته‌شده و تیرک‌ها را قوی می‌دارد از نظر تاریخ معماری



تصویر ۷: میترئوم (معبد میترا) سن کلننته، در رم. مجسمه‌ای که در انتهای عکس دیده می‌شود، تمثال میتراست که از میان گل نیلوفر در حال شکفتن برمی‌خیزد. این نشانگر ریشه آریایی خدای مهر است. گل نیلوفر هم در میان ایرانیان و هم هندیان مقدس شمرده می‌شده‌است. هخامنشیان آن را نمادی سلطنتی قرار داده بودند. در نقش‌برجسته‌های ساسانی نیز مهر بر گل نیلوفری ایستاده‌است (تصویر ۴). همچنین، هندوان تا همین امروز خدایانشان (از جمله میترا) را در کنار گل نیلوفر ترسیم می‌کنند.



تصویر ۵: مهر ساسانی با تصویر مهر.



تصویر ۶: سکه هویشک کوشانشاه با تصویر مهر.



تصویر ۳: میترا در نگاره‌های رومی.



تصویر ۴: مهر در سنگ‌نگاره شاپور دوم ساسانی. (سمت راست با هاله‌ای مانند اشعه‌های خورشید و ایستاده بر گل نیلوفر)

# مشروطه خواهی در اندیشه روشنفکران عصر استبداد

«مروری بر پیوستگی جنبش مشروطه با اندیشه‌های سیاسی دهخدا و فرخی یزدی»

علیرضا رحمتی و ارشیا هفت برادران / دانشجویان کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

## سیاسی



### مروری بر پیوستگی جنبش مشروطه با اندیشه‌های سیاسی دهخدا و فرخی یزدی

با وقوع انقلاب مشروطه، نظام حکمرانی قاجار از حکومت مطلقه به پادشاهی مشروطه تغییر یافت و به تشکیل مجلس قانون‌گذاری و تدوین قانون اساسی انجامید. گروه‌های مختلفی مانند روشنفکران و شاعران، بازرگانان، صاحبان اصناف و روحانیان و مجتهدان در جنبش مشروطه حضور داشتند. ما در این یادداشت به بررسی اندیشه‌های دو تن از مشروطه‌خواهان اهل قلم و روشن‌اندیش، یعنی دهخدا و فرخی یزدی، خواهیم پرداخت. این دو از جمله افرادی بودند که با وجود خطر مرگ و تهدیدهای حاکمان، همچنان به نوشتن و سرودن ادامه دادند. هر دو با هدف برقراری استقلال و به امید رسیدن به آزادی وطن، راهی مجلس شورای ملی شدند. دهخدا در دوره دوم انتخابات مجلس، به نمایندگی از مردم تهران وارد مجلس شد و فرخی نیز در دوره هفتم به نمایندگی از مردم یزد راهی پارلمان شد. مسئله اساسی‌ای که این افراد داشتند و آن‌ها را به کوشش واداشت، ساختن ایرانی بود که کسی از آزاد سخن گفتن هراسی نداشته باشد؛ ایرانی که مردم بتوانند مخالفت خود را ابراز کنند و هرگز تهدیدی برایشان وجود نداشته باشد. این نوشته حاصل گردآوری و مطالعه در کتاب‌ها و مقاله‌های موجود درباره این موضوع است. برای درک بنیاد تاریخ معاصر ایران، باید

به آرای افرادی از این دست رجوع کرد تا بتوان تأثیر ورود اندیشه‌های نوین افرادی را که از پایه‌گذاران جنبش‌های تجددخواهانه و مشروطه‌خواه به‌شمار می‌آیند، در رخدادهای متفاوت تاریخی، فهم کنیم.

### دهخدا، فرهیخته‌ای در مهم‌ترین جنبش آزادی‌خواهانه ایران

دهخدا شخصیتی است که در زمینه‌های گوناگونی اثرگذار بوده است. او در ادبیات مشروطه مقامی ارجمند دارد و باهوش‌ترین و دقیق‌ترین طنزنویس این دوره است. در جامعه امروزی ما، بیشتر شهرت او برای لغت‌نامه است؛ اما نباید فراموش کرد که قبل از همه این‌ها، وی فردی مبارز و فعال سیاسی بود. بیشتر فعالیت سیاسی دهخدا درباره مشروطه و مبارزه علیه محمدعلی‌شاه و کوشش برای رسیدن به آزادی در ایران است. مشروطه از ابتدا بر حسب قاعده منطقی، هم طرفداران خود را داشت و هم مخالفانش را که دهخدا یکی از نمایندگان این جریان بود و با نام‌های مستعاری همچون «دخو» و «سگ حسن دله» دست به قلم می‌زد. وی کودکی سختی را گذرانده بود و سرانجام به تحصیل در مدرسه علوم سیاسی مشغول شد. در دوران سلطنت مظفردالدین شاه، به‌همراه معاون‌الدوله غفاری، به بالکان سفر کرد. در این سفر، زبان فرانسوی را کامل

فراگرفت و از دانش نوین بهره‌مند شد. بازگشت دهخدا به ایران با شروع مشروطه همراه بود.

در آن هنگام، «چرند و پرند» از برجسته‌ترین مقاله‌های طنزآمیز سیاسی بود که برای نخستین بار به شیوه نوینی انتشار یافت. «چرند و پرند» مجموعه‌ای از نوشته‌های طنز اجتماعی و سیاسی واقع‌گرایی بود که با آزادی، زندگی، راستی و فرهنگ مردم پیوندی پایدار داشت و در فاصله میان پیروزی انقلاب مشروطه و استبداد صغیر، در روزنامه «صوراسرافیل» به‌مدیریت جهانگیرخان شیرازی منتشر می‌شد. متن زیر نمونه‌ای کوچک از توانایی او در شرح ظریفانه مسئله‌هاست:

«... ناپلئون می‌گوید: برای تربیت پسرهای خوب ناچاریم که مادرهای خوب تربیت کنیم. پیغمبر ما هم می‌فرماید: «الجنة تحت اقدام الأمهات»؛ یعنی بهشت زیر قدم‌های مادران است. این حرف مسلم و از بدیهیات اولیه است که اخلاق، عادات و عقاید مادر در تمام عمر اولاد دخیل است؛ یعنی هر عادت و عقیده که در طفولیت از مادر به طفل سرایت کرد، در تمام مدت عمر اصل و مبنای اعمال و افعال و حرکات اوست. سعدی هم همین اصل را در نظر گرفته و در این باره گفته است که:



خوی بد در طبیعتی که نشست

نرود تا بروز حشر از دست

من مدت‌ها بود می‌گفتم بینی با این همه اصرار انبیا و حکما و مردمان بزرگ دنیا بتربیت زنان چه علت دارد که زن‌های ما چندین دفعه جمع شده عریضه‌ها به مجلس شوری و هیئت وزرا عرض کرده و با کمال عجز و الحاح اجازه تشکیل مدرسه بطرز جدید و ترتیب انجمن نسوان خواستند و هر دفعه و کلا و وزرای ما گذشته از اینکه همراهی نکردند ضدیت هم نمودند! درین باب خیلی فکرها کردم خیلی بدره گودالها رفتم و درآمد، عاقبت فهمیدم همه اینها برای اینست که زنهای ایران یعنی مادرهای ما اعتقاد کاملی بدیزی از کار درآمده دارند. حالا خواهش می‌کنم به حرف من نخندید و شوخی و باردی تصور نکنید. درین سر پیری مسخرگی و شوخی نه به سن و سال من می‌پردازد نه به ریش قرمز دوره‌کرده من...» (شماره ۳۱ دوره اول روزنامه صوراسرافیل).

علاقه دهخدا به شناسایی و حل مشکلات جامعه، شناخت عمیق او از ذهنیت ایرانی و همدردی و همراهی او با جامعه ایرانی موجب شد تا او





به آگاهی از اوضاع جامعه و دنیای معاصر خود، از بینش اقتصادی نیز برخوردار بود. اگرچه اعتدال در اندیشه‌های سیاسی‌اش سبب دوری از آرمان‌های مشروطه نشد، از نظر اقتصادی به دموکراسی اجتماعی گرایش یافت. به باور او، نظام ارباب‌رعیتی شکست‌خورده بود و با پیشنهادهای خود در تلاش برای بهبود اوضاع زندگی ایرانیان بود.

در پایان بخش نخست، گفتنی است که دهخدا به گفته خود شاعر نبود؛ اما شعرهایی در وصف زمان تاریک و استبدادی سرود که احساسات هر انسان آزادی‌خواهی را برمی‌انگیزد. یکی از این شعرها، مسمط «یاد آر ز شمع مرده یاد آر» در سوگ شهیدان راه آزادی و وطن، از جمله جهانگیرخان صوراسرافیل است که بخشی از آن به شرح زیر است:

آگاهانه از پرداختن به افتخارات رمانتیک و بی‌اثر گذشته اجتناب می‌ورزد و اگر هم در جایی به پندهای باستانی اشاره می‌کند، هدف اصلی او با تفاخر و غرور بیگانه است. دهخدا با ورود به مدرسه علوم سیاسی، با دانش و اندیشه‌های سیاسی اجتماعی و روحیه دموکراتیک غربی آشنا شد. هنگامی که به اروپا رفت، با آثار روشنفکرانی مانند جان لاک، مونتسکیو، ولتر و صاحبان دایره‌المعارف آشنا شد و مسائل و مباحث را از دیدگاهی نوین می‌دید. دهخدا، پس از بازگشت به ایران، از حزب دموکرات جدا و به حزب اعتدال وارد شد؛ یعنی از شیوه‌های رادیکال پیشین به‌مقدار قابل توجهی دور شد. وی زبان را نه ابزار فریب، بلکه وسیله‌ای برای آگاهی‌بخشی به مردم می‌دانست. همچنین با توجه

و در آنجا با همکاری آزادی‌خواهان اقدام به انتشار روزنامه «سروش» کرد.

پس از پیروزی مجاهدان مشروطه‌خواه بر دژهای استبداد صغیر، دهخدا به وطن بازگشت و به نمایندگی از مردم تهران و کرمان و به درخواست آزادی‌خواهان به مجلس رفت. در دوران اشغال ایران در جنگ جهانی اول و فرار کردن آزادی‌خواهان به خارج، این بار تصمیم گرفت در ایران بماند و در یکی از روستاهای چهارمحال و بختیاری، کنار ایل بختیاری سکونت یافت. پس از پایان جنگ به تهران آمد و تا مدتی از سیاست کناره‌گیری کرد (ترابی فارسانی و بهزادی، ۱۳۹۶: ۲۱).

علاقه دهخدا به مسائل اجتماعی و شناخت عمیق او از ذهنیت ایرانی و همدردی و همراهی او با جامعه، موجب شد تا او با زبانی تندوتیز به تمامی دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی بپردازد. با توجه به مواضع فکری و سیاسی‌اش، می‌توان او را ملی‌گرای

علاقه دهخدا به مسائل اجتماعی و شناخت عمیق او از ذهنیت ایرانی و همدردی و همراهی او با جامعه، موجب شد تا او با زبانی تندوتیز به تمامی دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی بپردازد. با توجه به مواضع فکری و سیاسی‌اش، می‌توان او را ملی‌گرای آزادی‌خواه دانست.

آزادی‌خواه دانست. نه تنها نوشته‌ها و مواضع سیاسی وی در سال‌های جوانی، بلکه در مقاله‌ها و مصاحبه‌های منتهی به سال‌های پایان زندگی‌اش و همراهی با نهضت ملی، می‌توان این دیدگاه ملی‌گرایانه را درک کرد. اعتدال که همواره شیوه کار و شعار او بود، به ناسیونالیسم او ساختاری واقع‌گرایانه بخشید. دهخدا برخلاف ناسیونالیست‌های باستان‌گرا، به واقعیت‌های زمانه و ترسیم آینده می‌اندیشید. در نوشته‌هایش به‌آسانی نمی‌توان با داستان‌های تاریخی و اساطیری، آن‌گونه که در سروده‌های عشقی و عارف قزوینی و فرخی یزدی دیده می‌شود، روبه‌رو شد. گویا او

به تمامی دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی مانند فساد و ناکارآمدی حکومت استبدادی، الیگارشی قاجار، رابطه تیره دولت و ملت، نفوذ و سلطه بیگانه، بی‌عدالتی، ناآگاهی مردم، چندپارگی، فاصله‌های طبقاتی و شکاف میان فقیر و غنی، خرافات رایج، نبود آموزش برای زنان، نبود امکانات آموزشی به‌اندازه نیاز و... که به باور او سبب عقب‌ماندگی ایران بود، حمله کند. پس از صدور فرمان مشروطیت توسط مظفردین‌شاه در مردادماه سال ۱۲۸۵ خورشیدی، وی در همان سال درگذشت و فرزندش محمدعلی میرزا به تاج و تخت رسید و از همان ابتدا، بنا را بر ناسازگاری با مشروطه

و مشروطه‌خواهان گذاشت و به ویرانی مبانی مشروطه اقدام کرد. از آنجایی که رهبران مشروطه‌خواه از خطرهایی که متوجه انقلاب نوپا بود آگاهی داشتند و چاره را در به‌دست‌گیری زمام انقلاب و ایجاد قدرت ملی و تهییج افکار عمومی برای قیام ملی می‌دانستند،

برای پیشبرد انقلاب، کمیته‌ای شانزده نفری از رهبران نهضت مشروطه تأسیس کردند که دهخدا در شمار این افراد بود. با آغاز جنبش مشروطه و تشکیل مجلس ملی، شمار زیادی از روشنفکران در جایگاه وکیل، وزیر، شاعر، نویسنده و روزنامه‌نگار به برپایی دموکراسی کمک کردند. سرانجام، اندیشه‌های آزادی‌خواهان راه به‌جایی نبرد و پس از نخستین شکست مبارزان و به توپ بستن مجلس به فرمان محمدعلی‌شاه، دهخدا با جمعی از آزادی‌خواهان به اروپا گریخت. در سوئیس، ادامه روزنامه «صوراسرافیل» را در سه شماره منتشر کرد و سپس به استانبول سفر کرد

ای همره تیه پورِ عمران  
وآن شاهدِ نغزِ بزمِ عرفان  
وز مذبجِ زر چو شد به کیوان  
زان کو به گناه قومِ نادان  
بگذشت چو این سنینِ معدود  
بنمود چو وعدِ خویشْ مشهود  
هر صبحِ شمیمِ عنبر و عود  
در حسرتِ روی ارضِ موعود  
بر بادیه جان سپرده، یاد آرا!

### فرخی یزدی، شاعر برابری خواه مشروطه

مشروطه دوره‌ای بود که آزادی و قانون سخن گران را می‌زدند. در کنار دهخدا شاعران دیگری نیز بودند و فرخی از آن‌هایی بود که برای آزادی از هیچ قدرتی باک نداشت و آزادمشانه جان خود را در راه آزادی فدا کرد.

میرزا محمد یزدی، متخلص به فرخی، در سال ۱۲۶۷ خورشیدی در یزد و در یک خانواده دهقانی متولد شد. او درباره تأثیر وضعیت رشد زندگی‌اش بر تفکراتش می‌گوید: «مباهاتی که من دارم، ز دهقان‌زادگی دارم». در زمان تولدش، ایران به شبه‌فئودالیسم رسیده بود. از طرفی نادانی و از طرفی ظلم خان‌ها، دهقانان را برای تأمین معیشت مجبور به هر کاری کرده بود. او در دوران نوجوانی دروس قدیم فارسی و مقداری مقدمات زبان عربی را آموخت. پس از مدتی، برای اتمام تحصیلات مقدماتی خود وارد مدرسهٔ مرسلین یزد شد که میسیونرهای انگلیسی آن را اداره می‌کردند. او با مسئولین مدرسه، به دلیل روش‌های استعماری‌شان در پوشش تبلیغات مذهبی، مخالفت‌های زیادی داشت و علیه‌شان اشعاری را سرود که سرانجام منجر به اخراجش شد. پس از اخراج از مدرسه، زمانی که شانزده سال داشت، به‌ناچار برای مدتی کارگری پارچه‌بافی و نانواپی کرد. این رویارویی با اجتماع و به‌خصوص طبقات پایین جامعه، او را از اوضاع کشور آگاه



کرد و جرقه‌های تجددخواهی را در او ایجاد کرد. با انقلاب مشروطه، او نیز به جنبش آزادی‌خواهی دموکرات‌های یزد پیوست و به عضویت حزب دموکرات ایران درآمد. فرخی از معدود کسانی بود که از تمام علایق مادی گذشت و آن‌ها را فدا کرد تا بتواند در راه چیزی که خود می‌پرستید، یعنی «آزادی»، بنویسد و بسراید و سرانجام جان دهد.

فرخی در دوره‌ای بنیادین از تاریخ ایران می‌زیست؛ دوره‌ای که اندیشهٔ غربی وارد ایران شد و عطش تغییر

همواره بیشتر می‌شد. ورود

تفکرات نو به ایران دیدگاه بسیاری از افراد را تغییر داد و این دل‌مشغولی بنیادین را در آن‌ها ایجاد کرد که مملکت ما در این جهانِ نو چه جایگاهی دارد و چه جایگاهی خواهد داشت؟ هریک از این افراد که نخست به آن‌ها «منورالفکر» می‌گفتند، مسلکی را برگزیدند. برخی در تلاش بودند آیندهٔ ایران را در دین بیابند، برخی در تفکرات غربی، برخی خواهان

غربی‌شدن و برخی نیز در جست‌وجوی تجدد ایران، مستقل از غرب بودند. در دوره‌ای که بسیاری از روشنفکران و شاعرانی مانند ملک‌الشعرا بهار سخن از «دولت مقتدر مرکزی» می‌زدند، فرخی خواهان چیز دیگری بود؛ او آزادی فرودستان از استثمارکنندگان را مطالبه می‌کرد.

تو در طلبِ حکومتِ مقتدری

ما طالبِ اقتدارِ ملت هستیم

به باور شفיעی کدکنی، هنر فرخی در «زبان غزل سنتی در خدمت گوشه‌وکنایه‌هایی در اعتراض به اوضاع زمانه» است. ایشان می‌فرمایند: «غزل‌های سیاسی آشکار و صریح، فرخی که در اصل گزارش وقایع تاریخی عصر است و صورت منظوم حوادث را دارد، در حد اشارهٔ به تاریخ عصر می‌تواند مورد ارزیابی قرار گیرد، اما غزل سیاسی کنایی او که گاه تمام ابیاتی از یک غزل دارای چنین اسلوبی است، حقاً در تاریخ شعر فارسی خواهد ماند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۴۳۲).

موضوع و مضمون غزل‌های فرخی بیشتر شامل نكوهش سرمایه‌داری و تشویق زحمت‌کشان جامعه به ایجاد یک حزب و اتحاد است.

در عصر مشروطه، ایرانیان با مفاهیم جدید آشنا شدند. «آزادی» نیز از مفاهیمی بود که در این دوره معنایش در نظر ایرانیان تغییر کرد. نخستین شاعری که از «آزادی» به‌معنای جدید آن

با جدیت سخن گفت، ادیب‌الممالک فراهانی بود. آزادی در این دوره برابر با مفهوم آن در غرب، یعنی «حاکمیت قانون» بود. البته نزد برخی از شعرا، به‌خصوص ملک‌الشعرا بهار، در مفهوم «استقلال سیاسی کشور» نیز به‌کار می‌رفت. برداشت فرخی و بسیاری دیگر از آزادی یا حاکمیت قانون، همان چیزی است که در قانون اساسی فرانسه آمده است و دربردارندهٔ مفاهیمی چون آزادی قلم، آزادی بیان، آزادی احزاب، یکسان‌بودن تمام مردم مقابل قانون اساسی، حق حاکمیت

به باور شفיעی کدکنی، هنر فرخی در «زبان غزل سنتی در خدمت گوشه‌وکنایه‌هایی در اعتراض به اوضاع زمانه» است. ایشان می‌فرمایند: «غزل‌های سیاسی آشکار و صریح، فرخی که در اصل گزارش وقایع تاریخی عصر است و صورت منظوم حوادث را دارد، در حد اشارهٔ به تاریخ عصر می‌تواند مورد ارزیابی قرار گیرد، اما غزل سیاسی کنایی او که گاه تمام ابیاتی از یک غزل دارای چنین اسلوبی است، حقاً در تاریخ شعر فارسی خواهد ماند.»



### «طوفان» فرخی

فرخی روزنامه «طوفان» را به مدیر مسئولی علی اکبر موسوی زاده یزدی که از آزادی خواهان بنام و مدیر مسئول روزنامه های «پیکار» و «قیام» و از دوستان نزدیک او بود، در سال ۱۳۰۰ تأسیس کرد. فرخی نام روزنامه را از واقعیت فضای سیاسی ایران انتخاب کرد و گفت: «زمانی آن را تغییر خواهد داد که ایران در آرامش باشد». طوفان روزنامه ای بود که به هرم قدرت انتقاداتی تند و صریح می کرد. همچنین طرفداری فرخی از انقلاب روسیه، باعث شد که برخی طوفان را ارگان تبلیغات شوروی در ایران بدانند. اشعار و مقالاتی که در طوفان منتشر می شد، در حمایت و جانبداری از دهقانان و کارگران بود و در آن مقالاتی درباره «تاریخ سوسیالیسم» و «اهمیت سوسیالیسم» نیز انتشار می یافت. اولین ترجمه از مانیفست کمونیست به زبان فارسی نیز به وسیله سید محمد دهگان در این روزنامه چاپ شده بود. در روز ۱۷ اسفند ۱۳۰۰، حکومت نظامی ابلاغیه ای منتشر کرد که در آن تصریح کرد: «بعدها قلم مخالفین را می شکنم و زبان می برم». از این رو، بسیاری از روزنامه ها توقیف شدند و مدیرانشان از انتشار باز ماندند.

ملت و وجود مجلس است.

به همین جهت، آزادی در تمام جنبه های اجتماعی و سیاسی ستایش شده است و آبادی کشور را با حاکمیت ملت و قانون، عملی می دانستند. فرخی پس از تغییرات سیاسی و اجتماعی در ایران، به خصوص استبداد صغیر، نگرشش به آزادی تغییر کرد و به مفهوم سوسیالیستی آن نزدیک شد. تعریف او از آزادی به رهایی طبقه رنجبران و زحمت کشان از نظام سرمایه داری تغییر کرد. آزادی در اشعار فرخی مفهومی کاملاً مغایر با معنای آن در نظام دموکراسی غرب داشت. به دلیل عقاید سوسیالیستی اش، مسیر ایجاد این آزادی در نظرش کاملاً متفاوت بود. او انقلاب فرودستان را تحقق بخش آزادی می دانست که از قضا قهرآمیز بود. او آزادی را در مفهوم طبقاتی می دید و در اشعارش طبقات زحمت کش و فرودست را به مبارزه برای سرنگونی نظام استبدادی حاکم فرامی خواند. این مبارزه در اشعار او با نام «جنگ صنفی» یاد شده است:

در مملکتی که جنگ اصنافی نیست  
در جشن به کارگر چرا راه ندهند  
آزادی از آن منبسط و کافی نیست  
این مجلس اگر مجلس اشرافی نیست

از دستِ مأموران و قزاقان فرار کرد و در سفارت شوروی بست نشست.

ناکامی‌های مشروطه سبب آن نشد که فرخی برای امنیت، از آزادی چشم‌پوشی کند. با برپایی دولت مدرن پهلوی، فرخی به اقدامات رضاخان انتقاد می‌کرد. در ۳۰ شهریور ۱۳۰۱، فرخی مقاله‌ای تند در «طوفان» با عنوان «ابوالهول ارتجاع» علیه قانون‌شکنی‌های سردار سپه نوشت: «آقای سردار سپه! در مملکت مشروطه، در مقابل مجلس، یک نفر وزیر هر چند مقتدر هم باشد، قانون به او اجازه نمی‌دهد. مدیر روزنامه را جلب به محاکمات عسکریه [نظامی] نماید. در صورت مقصّر بودن مدیر روزنامه، باید مقررات قانون او را مجازات کند؛ نه اراده شخصی. فشار ارتجاع هر روز دائم‌التزاید، زندگانی با شرافت در این محیط مرگبار و مذلت‌خیز را غیرممکن می‌سازد...».

در ادامه نیز مقاله‌ای دیگر با عنوان «انحصار مشاغل دولتی یا اختصاص منابع ثروت مملکتی» علیه سردار سپه نوشت. در این مقاله، او به سوءاستفاده‌های اداری و مالی سردار سپه اعتراض کرد. چند روز پس از نشر آن، سردار سپه نامه‌ای به مجلس شورای ملی نوشت و از فرخی شکایت کرد و تقاضای محاکمه او را کرد. حتی پس از به سلطنت رسیدن رضاخان، فرخی همچنان بر ضد او می‌نوشت و چندین بار دیگر «طوفان» توقیف شد.

بالآخره فرخی را به بهانه‌ای در سال ۱۳۱۵ به زندان انداختند و تا زمان مرگش در سال ۱۳۱۸ در بند بود. گفته می‌شود یک روز فرخی در زندان ادعا می‌کند که غذایش مسموم است و کسی در آن سم ریخته است. همان شب، او را به بهانه اینکه بیماری تیفوس در زندان میان زندانیان پخش شده، به بیمارستان زندان منتقل کردند و در آنجا به طرز مشکوکی از دنیا رفت. پس از تبعید رضاشاه و تشکیل دادگاه‌هایی علیه عوامل شکنجه در زندان قصر، مشخص



فرخی در طوفان هجدهم اسفند علیه این اعلامیه سرمقاله تندی می‌نویسد و به اقدامات رضاخان به‌ویژه ضرب‌وشتم مدیران جراید اعتراض می‌کند. مثل گذشته، فرخی سرمقاله خود را با رباعی آتشین آغاز می‌کند:

از یک طرف مجلس ما شیک و قشنگ  
قانون حکومت نظامی و فشار  
از یک طرف عرصه به ملیون تنگ  
این است حکومت شتر گاو پلنگ

پس از نشر این مقاله، فرمان دستگیری فرخی صادر شد و او که از قبل موضوع را می‌دانست، با برخی دوستانش

شد که فرخی را پزشک زندان، یعنی احمد احمدی، ملقب به پزشک احمدی، با تزریق آمپول هوا کشته است.

### سخن پایانی

انقلاب مشروطه با وجود کم‌وکاستی‌های خود در ابتدای قرن بیستم تحول شگرفی در ساختار سیاسی و اجتماعی ایران پدید آورد. همان‌طور که در ابتدا اشاره شد، در این جنبش، گروه‌های مختلفی شرکت داشتند و هر یک به روش خود در تلاش برای رسیدن به یکی از درون‌مایه‌های اصلی دوران مشروطه، یعنی «وطن» و «آزادی وطن» بودند. اگرچه دهخدا و فرخی یزیدی هر دو اهل قلم بودند و برای کسب آزادی درگیر ستیز با دشمن مشترک (استبداد) بودند، در شیوه رسیدن به هدف با یکدیگر تفاوت داشتند.

با توجه به درسی که دهخدا از مشروطه آموخته بود، به این برداشت رسید که بهترین راه رسیدن به آزادی و نگهداری از استقلال ایران، مبارزه‌ای مسالمت‌آمیز و از طریق آموزش و فرهنگ‌سازی است. در واقع، شاید بتوان گفت که دهخدا در مدت سکونت خارج از تهران، به این نتیجه رسید که بهترین راه مبارزه با امپریالیسم و استبداد غربی، تمدن‌سازی است؛ نه انقلاب خشونت‌آمیز. در نتیجه، پس از آن به پژوهش‌های بنیادینی در زمینه فرهنگ، تمدن و ادبیات ایران پرداخت که دو اثر ارزشمند او یعنی لغت‌نامه و امثال و حکم، بیانگر تلاش‌ها و شب‌بیداری‌های فراوان او برای آگاهی ملت است. درباره فرخی نیز باید گفت که به نظر او راه‌هایی از بحران‌ها برای جامعه ایران، وقوع یک انقلاب بود. اندیشه‌های سیاسی اجتماعی وی ملهم از مبانی سوسیالیسم بود که بر برابری طلبی و ستاندن حق کارگر از ارباب تأکید داشت. فرخی هرگز خود را به انقلاب روسیه و کمونیسم وابسته نکرد؛ اما در نوشته‌هایش در «طوفان» از دستاوردهای انقلاب اکتبر سخن می‌گفت. او

اظهار کرد که جامعه و کشور قدرتمند نقش‌بسته در ذهنش، در شوروی دارد بر پا می‌شود. فرخی بسیاری از ویژگی‌های نظم تازه تأسیس روسیه را مناسب ایران می‌دانست؛ اما او با مخالفت‌های شوروی با ادیان هم‌رأی نبود. او هرگز دین را مانند میرزاده عشقی و عارف قزوینی نفی نکرد. از آنجایی که فرخی خود در میان تنگ‌دستان زندگی کرده بود و از وابستگی فقرا و کارگران به عقاید مذهبی‌شان آگاه بود، هرگز علیه تفکرات دینی‌شان چیزی مطرح نکرد. او حتی در بسیاری از اشعار و نوشته‌هایش، از اسلام و تأثیر آن بر تفکراتش سخن گفته بود.

### منابع

- آجودانی، لطف‌الله. (۱۳۸۵). علما و انقلاب مشروطیت در ایران. تهران: اختران.
- آجودانی، ماشاء‌الله. (۱۳۹۳). یا مرگ یا تجدید. تهران: اختران.
- درودیان، ولی‌الله. (۱۳۸۳). دهخدا، مرغ سحر در شب تار (گزیده مقاله‌ها درباره علامه علی‌اکبر دهخدا). تهران: اختران.
- تقی‌زاده، سیدحسن. لغت‌نامه دهخدا. مقدمه، ص ۳۹۴.
- محمّدی، غلامرضا؛ مسرت، حسین. (۱۳۷۸). شاعر لب‌دوخته. چاپ نخست، یزد: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فرخی یزیدی، (۱۳۶۶). دیوان فرخی یزیدی. به اهتمام حسین مکی، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر.
- شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۲). با چراغ و آینه؛ در جست‌وجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر. چاپ چهارم، تهران: سخن.
- ترابی فارسانی، سهیلا؛ بهزادی، علی. (۱۳۹۶). «تحلیل و بررسی اندیشه‌های اجتماعی دهخدا». فصلنامه تاریخ‌پژوهی (مجله انجمن علمی تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد)، سال نوزدهم، شماره ۶۸، صص ۷-۳۱.

## روابط ایران و آلمان؛ پلکانی برای صنعتی شدن ایران عصر پهلوی

«تأثیر آلمان بر صنعتی شدن ایران عصر پهلوی»

زینب کریمعلی / دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوران اسلامی دانشگاه امام خمینی قزوین

### مقدمه

تجربه کرده بود. این نوع روابط، به‌طور کلی، می‌توانست در قالب روابط بُردبُرد میان دو کشور باشد و به اقتصاد و توسعه صنایع هر دو کشور کمک کند.

در این پژوهش، مسئله ما این است که صنعتی‌کردن ایران در دوره رضاشاه برای چه بود؟ چرا آلمان تلاش کرد که در ایران نقش داشته باشد و بر ایران تأثیر بگذارد و نوسازی‌اش کند. نوسازی ایران در چه زمینه‌هایی بود؟ این نوسازی، برای آلمان چه تأثیری داشت و چرا آلمان این کار را کرد؟ چرا آلمان در ایران سرمایه‌گذاری کرد؟ و این سرمایه‌گذاری‌های آلمان در ایران در چه زمینه‌هایی بود؟ علل تمایل آلمان برای سرمایه‌گذاری در ایران چه بود؟ چرا آلمان تمرکزش را روی کارخانه‌های ایران گذاشت؟

### شروع روابط دوجانبه بین ایران و آلمان

گسترش روابط ایران و آلمان از آنجا ناشی شد که آلمان نازی برای تبدیل شدن به یک قدرت مهم در اروپا به احیای اقتصادی نیاز داشت (نعمتی، ۱۳۹۱: ۱۹۱).

با قدرت‌گرفتن رضاشاه، روابط ایران و آلمان به تدریج از مرحله سرد ناشی از جنگ جهانی اول خارج شد و رشد کرد. از طرف دیگر، در سال‌های دهه سوم قرن بیستم، آلمان دوباره تلاش کرد که نفوذ خود را در ایران گسترش دهد (بلوشر، بی‌تا: ۱۳۷).

آلمانی‌ها هم‌زمان با سلطنت رضاشاه پهلوی در ایران به یکی از قدرت‌های اقتصادی مهم تبدیل شدند. آن‌ها که به دنبال فروش محصولات خود و تهیه مواد خام برای کارخانه‌هایشان بودند، علی‌رغم نفوذ ابرقدرت‌های بزرگ جهان که مانع اصلی ورود آن‌ها به حساب می‌آمدند، ایران را به عنوان بازار هدف انتخاب کردند. حکومت ایران هم که می‌خواست از نفوذ انگلیس و شوروی در خاک خود بکاهد و علاقه‌مند به نوسازی صنایع سنتی خود بود، از این روابط استقبال کرد. ملی‌گرایی سیاسی و وجود اشتراکات نژادی میان هر دو کشور هم به این مسئله کمک می‌کرد. آلمانی‌ها به فروش محصولات مختلف خود از جمله کارخانه‌های صنعتی نیاز داشتند و ایران هم از آن استقبال می‌کرد. به همین دلیل بود که تعداد فراوانی از کارخانه‌های سبک و سنگین آلمانی به ایران فروخته شد. این کارخانه‌ها شامل صنایع مختلفی مانند نساجی، فولاد، ارتباطات، صنایع غذایی و بسیاری دیگر از کارخانه‌های کوچک و بزرگ که در مالکیت دولت یا سرمایه‌گذاران بخش خصوصی بود. در کنار این صنایع، مدارس فنی در ایران با تدریس مدرسان آلمانی شروع به کار کردند و وظیفه آموزش نیروهای فنی را بر عهده داشتند. این مدرسان آلمانی می‌توانستند در انتقال فناوری مؤثر باشند. کشور ایران، در آن سال‌ها، این سبک از روابط سیاسی اقتصادی را کمتر



اقتصاد

پیش از سال ۱۹۲۱ م / ۱۲۹۹ ش، دو عامل موجب توجه آلمان به ایران شد. اول، اشتیاق آلمان به ایفای نقشی بزرگ در صحنه جهانی، به منظور بازداشتن توجهات از مشکلات داخلی‌اش؛ دوم، فشاری که ایران از جانب دو رقیب ذی‌نفع، بریتانیا و روسیه، احساس می‌کرد. علت تمایل روسیه به گسترش نفوذ خود در ایران، در وهله اول، دستیابی به خلیج فارس و منابع هند بود. بریتانیا نیز می‌خواست به هر قیمت تهدیدی را که از جانب روسیه به هند احساس می‌کرد، دفع کند.

از ابتدای قرن بیستم و چهاردهم، هر دو قدرت شدیدتر از گذشته در منطقه با یکدیگر درگیر شدند و به آزادی و استقلال ایران آسیب زدند. ایران نیز به دنبال یک قدرت سوم بود تا بین این دو تعادل برقرار کند. قدرت بزرگی که در منطقه منفعت مستقیم نداشته باشد و تهدیدی برای استقلال آن به شمار نیاید و در عین حال به توسعه اقتصادی‌اش کمک کند. با اینکه شکست آلمان در سال ۱۹۱۸ م / ۱۲۹۷ ش مانع از قدرت‌نمایی‌اش در فاصله دو جنگ جهانی در خاورمیانه بود، از نظر ایران بهترین مورد به نظر می‌آمد (آرمین خطیب شهیدی، ۱۳۹۹: ۲۱).

در ایران، تفکر نیروی سوم به سیاستی بدل شده بود که حتی رضاشاه هم که چندان وجاهت ملی این سیاست‌مداران را نداشت، تصمیم گرفت که این نفوذ را از طریق یک قدرت دیگر دفع کند. برای رضاشاه گزینه آمریکا چندان مناسب نبود؛ چون انگلیسی‌ها در تهران دیپلمات‌های آمریکایی را با سیاست‌های خودشان همراه کردند و امکان پیشرفت برای ایران وجود نداشت. آلمانی‌ها از دیرباز تجربه حضور در ایران را داشتند و با سیاست و جغرافیای انسانی ایران آشنا بودند. آلمانی‌ها در ایران این افسانه یا واقعیت را مطرح کرده بودند که مردمان ایران و آلمان از یک نژاد هستند. این موضوع هم می‌توانست



امتیاز مشروعیت‌بخش دیگری برای رضاشاه در گسترش روابطش با آلمان باشد (نعمتی، ۱۳۹۱: ۱۹۲).

آلمان قصد داشت موفقیت خود در سیاست خارجی با کشور ایران را از طریق رویکردی کاملاً متفاوت با آنچه بریتانیا و روسیه تعقیب می‌کردند، در پیش بگیرد؛ یعنی با تعقیب منافع اقتصادی، پایگاهی سیاسی در ایران پیدا کند. این استراتژی شرکت در امور ایران را ایالات متحده نیز به کار برده بود و نکته آن عمدتاً حذف مبارزه نظامی بود. رویکردی

جدید و مقرون‌به‌صرفه در جهت امپریالیسم که شباهتی به استعمارگری کلاسیک نداشت. دولت‌های آلمان و آمریکا تلاش نمی‌کردند که از طریق سرمایه‌گذار خصوصی در ایران مداخله یا نفوذ کنند؛ چون از تجربیات بریتانیا و روسیه دریافته بودند که این رویکرد به احتمال بسیار زیاد نتیجه عکس می‌دهد. بریتانیا و روسیه بر پروژه‌های اقتصادی‌شان در ایران بسیار کنترل داشتند.

در نتیجه، حتی شرکت نفت ایران و انگلیس بیش از آنکه کسب‌وکاری خصوصی باشد، کسب‌وکاری بودند که دولت پیش می‌برد.

در مورد آلمان، به جای آنکه دولت راه را برای کسب‌وکار خصوصی هموار کند، کسب‌وکار خصوصی را برای دولت هموار می‌کرد. دولت آلمان برنامه کار اقتصادی و سیاسی خود را تفکیک کرده بود. در برنامه اقتصادی‌اش، برای ایران نیز بین ابتکاراتی که دولت پشتیبانی‌شان می‌کرد و

کسب‌وکارهای خصوصی مستقل خدمت‌رسان قائل بود. توماس براون و شرکت هواپیمایی یونکرس، نمونه‌هایی از مورد دوم‌اند. بانک ملی ایران را می‌توان نمونه‌ای از مورد اول به‌شمار آورد (خطیب‌شهیدی، ۱۳۹۹: ۸۰). آلمان با طرح ادعای کمبود فضای حیاتی، همواره در پی گسترش نفوذ در مناطق تازه بود. برای آلمانی‌ها، در این زمان، احیای اقتصاد همه‌چیز بود (نعمتی، ۱۳۹۱: ۱۹۱).

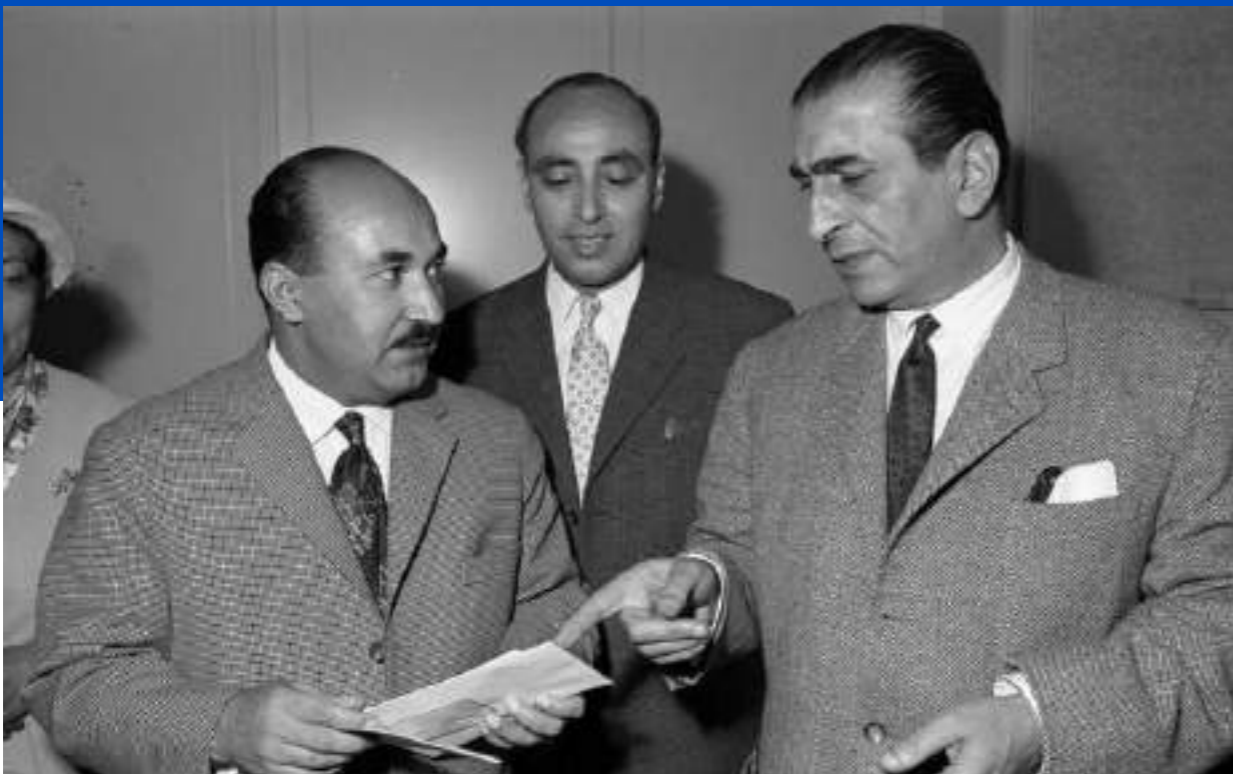
شرکت‌های آلمانی به فرصت کسب‌وکار که ایران

عرضه می‌کرد، علاقه پیدا کرده بودند. از عوامل دیگر مشوق فعالیت اقتصادی آلمانی‌ها در ایران عبارت بود از ضعف پول رایج مملکتی، بهره‌برداری شرکت روسی «کویر خوریان» از منابع نفتی جدید در شمال ایران، فرصت ساخت دستگاه‌های صنعتی از جمله «کوره بلند»، «کارخانه کبریت‌سازی» و «نیروگاه برق»، تولیدات کشاورزی پایدار با تمرکز روزافزون بر تولید ابریشم،

**آلمان قصد داشت موفقیت خود در سیاست خارجی با کشور ایران را از طریق رویکردی کاملاً متفاوت با آنچه بریتانیا و روسیه تعقیب می‌کردند، در پیش بگیرد؛ یعنی با تعقیب منافع اقتصادی، پایگاهی سیاسی در ایران پیدا کند. این استراتژی شرکت در امور ایران را ایالات متحده نیز به کار برده بود و نکته آن عمدتاً حذف مبارزه نظامی بود. رویکردی جدید و مقرون‌به‌صرفه در جهت امپریالیسم که شباهتی به استعمارگری کلاسیک نداشت.**

پیشرفت چشمگیر در کوتاه‌شدن زمان سفر در نتیجه بهبود راه‌ها و افزایش وسایل نقلیه موتوری، توسعه سفر هوایی و خدمات پستی و انتصاب در دست اقدام اتباع آلمانی در اداره‌های مهم دولتی با مسئولیت‌های مالی و اقتصادی (خطیب‌شهیدی، ۱۳۹۹: ۸۵).

منافع اقتصادی آلمان در ایران به شکل غیرمستقیم از طریق کارکنان آلمانی در این کشور تأمین می‌شد. بانک ملی ایران رسماً کسب‌وکاری ایرانی محسوب می‌شد و بانک



طرح‌های آلمان برای ایران با بررسی اسناد رسمی آلمانی مربوط به سفر علی‌قلی‌خان انصار، وزیر امور خارجه ایران در مارس ۱۹۲۸ / اسفند ۱۳۰۶ به برلین، دیدار گوستاف اشتترزمان وزیر امور خارجه آلمان از سفارت ایران در برلین در آوریل ۱۹۲۸ / فروردین ۱۳۸۷ و سفرهای رسمی تیمورتاش به آلمان در ژوئیه و سپتامبر ۱۹۲۸/تیر - شهریور ۱۳۸۷ روشن‌تر می‌شود.

در خلاصه گزارش دکتر اشتترزمان، برای ملاقات او با انصاری، صحبت درباره پنج موضوع برنامه‌ریزی و پیش‌بینی شده بود:

۱. مذاکره در مورد قراردادهای ایران و آلمان؛
۲. استخدام یک مستشار مالی آلمانی برای ایران؛
۳. احداث راه‌آهن؛
۴. صادرات صنعتی آلمان به ایران؛
۵. عملیات شرکت هواپیمایی یونکرس در ایران.

این‌طور استنباط می‌شود که وزیر امور خارجه آلمان این موضوعات را برای طرح‌های مربوط به ایران حائز اهمیت بسیار تلقی کرده بود. در مورد اولین موضوع، برنامه سیاسی آلمان امضای چند قرارداد و موافقت‌نامه با دولت ایران بود که از آن میان، قرار دوستی و موافقت در درجه اول اهمیت قرار داشت. دیگر قراردادها شامل موافقت‌نامه اقامت اتباع آلمانی در ایران و موافقت‌نامه تجاری و کشتیرانی بود که برای صادرات آلمان این اصل کاملاً اولویت داشت (همان، ۸۶).

سومین مورد در خلاصه گزارش اشتترزمان احداث راه‌آهن بود. در خلاصه گزارش‌های وزارت امور خارجه آمده بود که در سه سال گذشته مالیات مخصوص دولت ایران بر قند و شکر و چای به حدود سالی ۱۸ میلیون مارک رسیده بود که به بانک شاهنشاهی ایران سپرده شده بود. هزینه احداث تقریباً ۱۶۰۰ کیلومتر خط آهن، حدود ۳۰۰ میلیون

ملی دولت ایران را تشکیل می‌داد. وقتی انجام‌وظیفه اتباع آلمان در سِمَت‌های اساسی نتایج خوبی داشت و در ایران از احترام زیادی برخوردار می‌شدند، مطمئناً بر کسب‌وکار آلمانی‌ها تأثیر مثبت می‌گذاشت. بنابر گزارش‌ها، خدمات صادقانه‌ای که اتباع آلمانی برای رشد و پیشرفت اقتصاد ایران انجام می‌دادند، بی‌تردید تصویر خوبی از آلمان در ایران به‌وجود آورد و به‌شکل غیرمستقیم معرف سرمایه‌گذار آلمانی بود و منافع تجاری او را ارتقا بخشید (همان).

بیکاری و بحران مالی در آلمان، این کشور را به فعالیت در زمینه توسعه تجارت و به‌دست‌آوردن مواد خام و بازار فروش واداشت. بنابراین، با برقرار کردن رابطه تجاری با ایران، آن کشور می‌توانست غرامت جنگی خود را به انگلستان بپردازد. از طرف دیگر، با تقویت اقتصادی آلمان از مشکلات داخلی آن کشور کاسته می‌شد و از گسترش افکار کمونیستی در آن جلوگیری به‌عمل می‌آمد (مهدوی، ۱۳۷۴: ۵۱).

## برنامه سیاسی خارجی آلمان برای ایران

در سال ۱۹۲۷ م / ۱۳۰۶ ش، علاقه عمومی به فعالیت‌های آلمان در ایران بیشتر از آن‌رو افزایش یافت که گروه یولیوس برگر در پروژه راه‌آهن سراسری ایران شرکت داشت و متخصصان آلمانی در سمت‌های مهم دولتی به‌کار گماشته شدند (آرمین خطیب‌شهیدی، ۱۳۹۹: ۸۰).

ایران با ازدست‌دادن استقلال مالی، به فکر نزدیک شدن به یک قدرت سوم افتاد تا بتواند از بن‌بست مالی رهایی یابد. پیشنهاد اعطای امتیاز تأسیس بانک در ژوئیه ۱۹۰۶ م / تیر ۱۲۸۵ به آلمان نشان‌دهنده مضیقه مالی شدید دولت بود. از نظر ایران، آلمان خصوصیات بسیار مثبتی داشت که آن را به انتخابی منطقی برای همکاری و مشارکت اقتصادی بدل می‌ساخت (همان).

کشاورزی» توصیف کرده‌اند (غلامی، ۱۳۹۳: ۸۸). با توجه به وضعیت پیش‌آمده و کمک به شرایط سیاسی ایران برای برقراری روابط با آلمان، جمهوری وایمار در تلاش بود که با برنامه‌ریزی دقیق بتواند نفوذ گذشته آلمان را در ایران و منطقه احیا کند. از این‌رو، برنامه خود را چنین تنظیم کرده بود: تسلط بر خطوط ارتباطی ایران، سرمایه‌گذاری در این خطوط به‌منظور حمل‌ونقل محصولات، نفوذ در اقتصاد ایران برای تسلط بیشتر بر امور سیاسی این کشور و جذب ایران به حوزه نظامی.

## ارتباطات

### خطوط هوایی

با توجه به اهمیت خطوط هوایی در ایران که در واقع کلید نفوذ در این کشور محسوب می‌شد،

مارک برآورد شده بود. سه گروه اصلی از شرکت‌ها پیشنهاد ساخت داده بودند: یک گروه آلمانی که براون تشکیل داده بود، یک گروه مشترک آلمانی و فرانسوی و بلژیکی که برای ساخت بخش شمالی راه‌آهن رقابت می‌کرد و یک گروه آمریکایی که برای ساخت بخش جنوبی رقابت می‌کرد.

وزارت امور خارجه طبق مورد پنجم در خلاصه گزارش، با اجرا و محدوده عملیات که شرکت هواپیمایی یونکرس براساس موافقت‌نامه انحصاری پرواز در ایران دیده بود، موافقت کرد.

## شرکت‌های ساخته‌شده توسط آلمان در ایران

در دوره رضاشاه، برنامه صنعتی‌سازی ایران عمدتاً در صنایع مصرفی کشاورزی متمرکز گردید. صنعتی شدن ایران را در این دوره به «زیان‌بخش

دولت آلمان تلاش می‌کرد که با نفوذ به این بخش و تسلط نسبی بر آن، بتواند زمینه را برای فعالیت‌های اقتصادی خود در ایران آماده کند. از طرف دیگر، بتواند انحصار انگلیس و شوروی در آن را درهم شکند. در این چارچوب، در سال ۱۹۲۵ م / ۱۳۰۴ ش، شرکت یونکرس امتیاز نهایی خطوط هوایی خارجی ایران را به دست آورد. این امتیاز بدون مخالفت انگلستان میسر شد؛ چراکه دولت انگلستان برای برقراری ارتباط هوایی با هندوستان، به همکاری دولت ایران نیاز داشت و در موقعیتی

نبود که با واگذاری این امتیاز به آلمان مخالفت کند. قرار بر این بود که این سرویس در آینده خط هوایی شوروی را به ایران متصل سازد. شرکت یونکرس درحالی‌که با شرکت‌های هواپیمایی دیگر رقابت نزدیکی داشت، توانست این امتیاز را به دست آورد. خبر روزنامه مورنینگ پست (Morning Post) چاپ

برلین در ۱۱ نوامبر ۱۹۲۵، بر

این مسئله است که بر سر کسب امتیاز پرواز در ایران میان سرویس‌های هوایی فرانسه و آلمان رقابت شدید وجود دارد. همین روزنامه، در شماره ۱۳ در ژانویه ۱۹۲۶ نوشته است: شرکت یونکرس می‌خواهد خطوط هوایی وسیعی در ترکیه دایر کند و آن را به سرویس هوایی ایران متصل کند. در صورتی‌که شرکت موفق به اخذ این قرارداد شود، خط هوایی میان مشهد و هرات برقرار خواهد شد تا یک خط مستقیم هوایی ایران-هرات از طریق استانبول-تهران دایر

شود. علاوه‌بر این، شرکت می‌خواهد در آینده هرات را به کشور چین مرتبط سازد. به نظر می‌رسد حرکت معروف «فشار به طرف شرق که آلمانی‌ها آن را پیش از جنگ جهانی اول شروع کرده بودند، اکنون با ارتباط سریع هوایی انجام شود» (پژوهشکده مطالعات فرهنگی و علوم انسانی). سرانجام، در سال ۱۳۰۴ ش، شرکت یونکرس موفق شد اجازه پرواز به شهرهای واقع در کرانه خلیج فارس را برای مدت سه سال دریافت کند. بدین ترتیب، از سال ۱۳۰۶ تا

۱۳۱۱ ش، آلمانی‌ها انحصار پرواز در کلیه خطوط داخلی ایران را در اختیار داشتند و علاوه‌بر آن، در ایجاد فرودگاه‌های نظامی کشور مانند فرودگاه بنادر بوشهر، لنگه و جاسک، در خلال سال‌های ۱۳۰۸ ش / ۱۹۲۹ م تا ۱۳۰۹ ش / ۱۹۳۰ م فعالیت چشمگیری داشتند. در سال ۱۳۰۶، خط هوایی برلین-بغداد و تهران-کابل افتتاح شد. مدتی بعد نیز اجازه استفاده از فرودگاه نظامی

مشهد به نیروی هوایی آلمان داده شد؛ چون این امتیاز در زمانی واگذار شده بود که روابط آلمان و شوروی مختل شده بود. این اتفاق با ناراحتی فراوان مسکو و عکس‌العمل شدید مطبوعات شوروی روبه‌رو شد. با پایان‌رسیدن مدت قرارداد شرکت یونکرس در بهمن سال ۱۳۱۱ ش، اعتبار این قرارداد تمدید نشد؛ زیرا این شرکت به تعهد خود در مورد احداث یک مدرسه آموزش خلبانی در ایران عمل نکرده بود. رضاشاه و مقامات نظامی از خلف‌وعده شرکت یادشده

بسیار ناراضی بودند (دلدم، ۱۳۷۱: ۷۶۳).

پس از شرکت یونکرس اجازه دیگری به شرکت لوفت‌هانزا، شرکت هواپیمایی آلمانی، برای دایرکردن پست هوایی و برقراری ارتباط هوایی میان «ایران و اروپا» و «ایران و افغانستان» داده شد. این شرکت می‌توانست علاوه‌بر محصولات پستی، مسافر نیز حمل کند.

### ارتباط پستی ایران و آلمان

از جنگ جهانی اول، ارسال چندی از کالاهای آلمان به‌ویژه کالاهای پرارزش فرآورده‌های شیمیایی، به‌وسیله پست انجام می‌شد که از مسیر کشور روسیه تزاری می‌گذشت. پس از اتمام جنگ، قرارداد مربوط به محصولات پستی بین کشورهای ایران، آلمان و شوروی لغو شد. در نتیجه، ارسال مصنوعات آلمانی از طریق پست و از مسیر بوشهر امکان داشت و البته هزینه آن سنگین بود. بر اثر تحولات بعدی و از اواسط سال ۱۹۲۳، شرایط ترانزیت به‌تدریج برای آلمان مناسب‌تر و مزاحمت‌های انگلستان در جنوب ایران و بغداد برای شرکت‌های آلمان کمتر شد. از این‌رو، در دی‌ماه ۱۳۰۳ ش، طبق قرارداد وزارت پست آلمان در شرکت وانگه‌اوس ایران، ارسال مراسلات به ایران از طریق ولگا، مسکو، باکو انجام می‌شد. فقط مراسلاتی که مقصد آن‌ها مناطق جنوبی واقع در اطراف خلیج فارس بود، مجاز بودند به‌شیوه گذشته از طریق کانال سوئز و بمبئی ارسال شوند.

چهاردهم ماه می ۱۹۲۶ میلادی (۱۳۰۵) شرکت اقتصاد ایران و شرکت کشتی‌رانی آلمانی «هانزا» قراردادی منعقد کردند که براساس آن یک کشتی هر چهارده روز یک‌بار به‌منظور حمل مراسلات پستی آلمان به ایران و بالعکس در بندر بوشهر پهلو می‌گرفت. مردادماه همان سال، قرارداد اداره پست و بازرگانی ایران درباره روابط پستی آلمان

به‌انجام رسید که تابع مقررات معاهده استکهلم بود. یک سال پس از این، بین ادارات پستی دو کشور، قراردادی اداری درباره تبادل حواله منعقد شد. این قرارداد نوع پول، حداکثر مبلغ و نحوه محاسبه و تبدیل حواله‌ها را تعیین می‌کرد و ماده ۱۶ آن نیز حاوی جزئیات امور فنی و اداری بود. مفاد این معاهده در تاریخ ۹ مهر ۱۳۰۷ به‌اجرا گذاشته شد. تا آن زمان، کلیه حواله‌های پولی از طریق بانک شاهی ایران انجام می‌شد. پس از آنکه ایران به‌عضویت پست بین‌المللی با مرکزیت لندن درآمد، این قرارداد اعتبار خود را از دست داد؛ اما در سال ۱۹۲۸ م / ۱۳۰۷ ش، مجدداً ارسال محموله‌ها تا ۱/۵ کیلوگرم آزاد شد.

در مورد ارتباط پستی داخلی، دولت ایران سعی می‌کرد با کمک شرکت هواپیمایی یونکرس آن را توسعه دهد. بر این اساس، دولت در سال ۱۳۰۷ ش، پیشنهادی را برای برقراری پست هوایی بین تهران-بوشهر و تهران-انزلی به شرکت یونکرس فرستاد و مبلغ چهل هزار تومان به‌طور سالانه برای اجرای این خدمات پیشنهاد کرد. این شرکت به‌علت کمی بودجه و بالابودن هزینه، ابتدا از قبول آن خودداری کرد؛ اما با تغییر و تحولات در پیشنهادهای طرفین و تصویب مجلس، این پست هوایی برقرار شد (پژوهشکده مطالعات فرهنگی و علوم انسانی).

در زمینه روابط تلگرافی بین دو کشور، از خط تلگرافی هند-اروپا استفاده می‌شد که طی سالیان ۱۹۲۰-۱۹۳۰ م / ۱۲۹۹-۱۳۰۹ ش اکثراً برقرار نبود. به همین دلیل، ایران دائماً خواستار برقراری خط تلگراف مستقیم با آلمان بود که البته این امر تحقق نیافت. هیئت شورای خلق شوروی در سال ۱۳۱۰ ش / ۱۹۳۱ م، خط تلگراف یادشده را تحویل گرفت و بدین‌وسیله از طریق مسکو و تفلیس رابطه‌ای بین دو کشور برقرار شد که در پی آن کلیه مراودات تلگرافی با ایران انجام می‌شد.





## احداث راه‌آهن سراسری

در روز ۹ فوریه سال ۱۹۲۶ میلادی، قانونی درباره احداث راه‌آهن به تصویب مجلس شورای ملی رسید. البته، درباره مسیر راه‌آهن بحث‌های بسیاری شد؛ از جمله اینکه دکتر محمد مصدق می‌گفت: بهتر است این خط از غرب به شرق کشیده شود تا اینکه از شمال به جنوب؛ زیرا بدین‌وسیله سود بیشتری همراه خواهد داشت و دولت‌های استعماری نمی‌توانند از آن استفاده کنند. به دنبال مطرح‌شدن مسئله تأسیس و ساختمان راه‌آهن ۴۵۰ کیلومتری شمال ایران، بین بندر شاه و شاهی (قائم‌شهر) در سال ۱۳۰۷ ش، احداث این قسمت برعهده شرکت آلمانی «جولیوس برگر» بود. طرح اولیه آن به‌صورت آزمایشی بود و احداث بخش جنوبی آن نیز به شرکت آمریکایی «پولم» داده شد. نباید فراموش کرد که در تأسیس خطوط راه‌آهن چهار شرکت آمریکایی و آلمانی شرکت جستند.

با اینکه دولت ایران در ابتدا تصمیم گرفته بود راه‌آهن را بدون کمک خارجی‌ها بسازد، به‌علت تغییری که در استراتژی پیش آمد، حاضر شد که مقاطعه با شرکت‌های خارجی را نیز مدنظر قرار دهد. شرطی که برای شرکت‌ها در نظر گرفته شد، این بود

که هزینه طرحشان را خودشان تقبل کنند (خطیب‌شهبیدی، ۱۳۹۹: ۸۷).

بعدها، دولت ایران با آمریکایی‌ها مشکلاتی پیدا کرد؛ زیرا آن‌ها دستمزد بسیاری طلب می‌کردند. به دنبال این مسئله در ملاقاتی که کیخسرو، نماینده مجلس شورای ملی، با آلمانی‌ها داشت، آن‌ها تمایل به ادامه کار برای احداث راه‌آهن را به‌طور مستقل و جداگانه بیان کردند. به این ترتیب، این کار به دو شرکت آلمانی دیگر به نام‌های «فیلپ هولز می و زیمنس» به مقاطعه داده شد. از این‌رو، تعداد دیگری از متخصصان آلمانی راهی ایران شدند. البته، قبل از این اقدامات و شروع کار شرکت‌های یادشده، در ۳۰ فروردین ۱۳۰۷ ش، نقشه‌برداری از مسیر راه‌آهن به‌وسیله آلمانی‌ها در مجلس تصویب شده بود. به دنبال این موافقت‌ها، کار راه‌آهن شروع شد. همگی کارمندان عالی‌رتبه راه‌آهن آلمانی بودند و گروهی از ایرانیان نیز که در برلین مطالعه و کارآموزی کرده بودند، در پروژه ساخت راه‌آهن، با آنان همکاری می‌کردند. آلمانی‌ها به این سبب در پروژه ساخت راه‌آهن ایران مشارکت فعالانه‌ای از خود نشان دادند که اولاً برای آنان منافع مادی در پی داشت؛ زیرا در این زمان تورم و بیکاری در



دیگر تحت نظارت این مجموعه در ایران دایر و فعال شوند. این نوع از سرمایه‌گذاری، تا آن زمان، در نوع خود تقریباً بی‌سابقه بود (همان).

### ساخت کارخانه‌های قند

حمله آلمان به چکسلواکی در جنگ جهانی دوم و منضم شدن چکسلواکی به آلمان در سال ۱۳۱۸ ش / ۱۹۳۹ م، باعث شد کارخانه‌های اشکودا هم در شمار کارخانه‌هایی درآیند که توسط آلمانی‌ها تصرف شد و از آن به بعد هم توسط آن‌ها مدیریت شد. از سال‌ها قبل، گروه صنعتی اشکودا، البته به‌عنوان یک کارخانه از کشور چکسلواکی، در ایران فعالیت خود را آغاز کرده بود. در دوره پهلوی اول، تعداد قابل‌توجهی کارخانه تولید قند در ایران شروع به فعالیت کردند که تعداد زیادی از آن‌ها از این مجموعه خریداری شده بود. با تحولات بعدی که در اروپا و ایران اتفاق افتاد، این کارخانه‌ها به‌دست آلمانی‌ها افتاد و طرح‌های توسعه کارخانه‌های مزبور به‌وسیله همین کمپانی، البته در مالکیت آلمانی‌ها انجام شد. تعدادی از این کارخانه‌های قند

جایی که در سال ۱۳۱۸ ش / ۱۹۳۹ م، ارزش صنایع فروخته‌شده از طرف این کمپانی به ایران، به رقم بی‌سابقه ۴ میلیون و ۱۲۵ هزار رایش مارک رسید.

با وجود این، پس از شروع جنگ جهانی دوم و گسترش دامنه آن، کارخانه ذوب‌آهنی که قرار بود توسط این گروه صنعتی به ایران تحویل داده شود، وارد ایران نشد و موضوع راه‌اندازی کارخانه ذوب‌آهن در ایران تا زمان محمدرضاشاه به تعویق افتاد و فعالیت‌های شرکت کروپ در سایر زمینه‌های صنعت فولاد ادامه یافت (همان).

### فعالیت‌های شرکت فروشتال

در ۱۹۳۵ م / ش ۱۳۱۴، پای یکی دیگر از بزرگ‌ترین مجموعه‌های صنعتی آلمان در زمینه تولید ماشین‌آلات صنعتی به ایران باز شد. در این سال، یک هیئت اقتصادی از تهران عازم برلین شد و با نمایندگان شرکت فروشتال وارد مذاکره شد. پس از این مذاکره، قرار شد کنسرسیومی صنعتی متشکل از شرکت‌هایی مانند کروپ، زیمنس، AEG، MAN و چند مؤسسه صنعتی

قالی‌بافی می‌رسید؛

شرکت آلمانی «هوختیف» ساخت ساختمان این مجموعه را به‌عهده داشت و ماشین‌آلات آن نیز بخشی از یک کمپانی انگلیسی و بخشی از کارخانه «اونیون ماتکس» آلمان خریداری شده بود. برق کارخانه را هم دستگاه‌های خریداری شده از کمپانی A.E.G آلمان تأمین می‌کرد؛

ج. شرکت سهامی ریسندگی و بافندگی شهرضا (نخباف اصفهان) که در سال ۱۳۱۴ ش / ۱۹۳۵ م، با سرمایه اولیه ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار ریال به ثبت رسید. طراحی و اجرای این واحد تولیدی نیز به‌دست آلمانی‌ها صورت گرفت و سرپرست آن مهندس «نیمگر» آلمانی بود (همان).

### فعالیت شرکت کروپ در ایران

در سال ۱۳۰۶ ش / ۱۹۲۷ م، پس از سفر تیمورتاش به آلمان که به‌منظور توسعه روابط سیاسی و اقتصادی میان دو کشور صورت پذیرفت، رضاشاه موافقت کرد که با متخصصان آلمانی در ایران برای ورود صنایع این کشور همکاری شود. بنابراین، همکاری‌های تیمورتاش و «براون» به‌عنوان نماینده کشور آلمان، به‌سرعت شروع شد. هدف این برنامه استقرار صنایع سنگین آلمان در ایران بود. براون تعهد کرده بود که استقرار صنایع مزبور را با اعتباری حدود ۴۰ میلیون رایش مارک آلمان و ظرف مدت هشت سال به‌انجام برساند.

یکی از شرکت‌هایی که در زمینه صنعت فولاد وارد ایران شد، شرکت «کروپ» آلمان بود که قرار بود طراحی و اجرای یک کارخانه ذوب‌آهن را در ایران برعهده بگیرد. شرکت کروپ یکی از فعال‌ترین شرکت‌های صنعتی آلمان بود که با استفاده از ظرفیت‌های ایجادشده در این دوره، از پیشروهای صنایع آلمانی در ایران به‌حساب می‌آمد؛ تا

آلمان بیداد می‌کرد و از طرف دیگر نیز متخصصان آلمانی پول خوبی از ایران می‌گرفتند و تا اندازه‌ای هم به نفوذ آلمان کمک می‌کرد و هم از مشکل بیکاری می‌کاست و برای آن‌ها درآمدزا بود. ثانیاً، موجبات گشودن راهی به‌منظور گسترش بازار مصرف برای آلمان در منطقه خاورمیانه فراهم می‌کرد (پژوهشکده مطالعات فرهنگی و علوم انسانی).

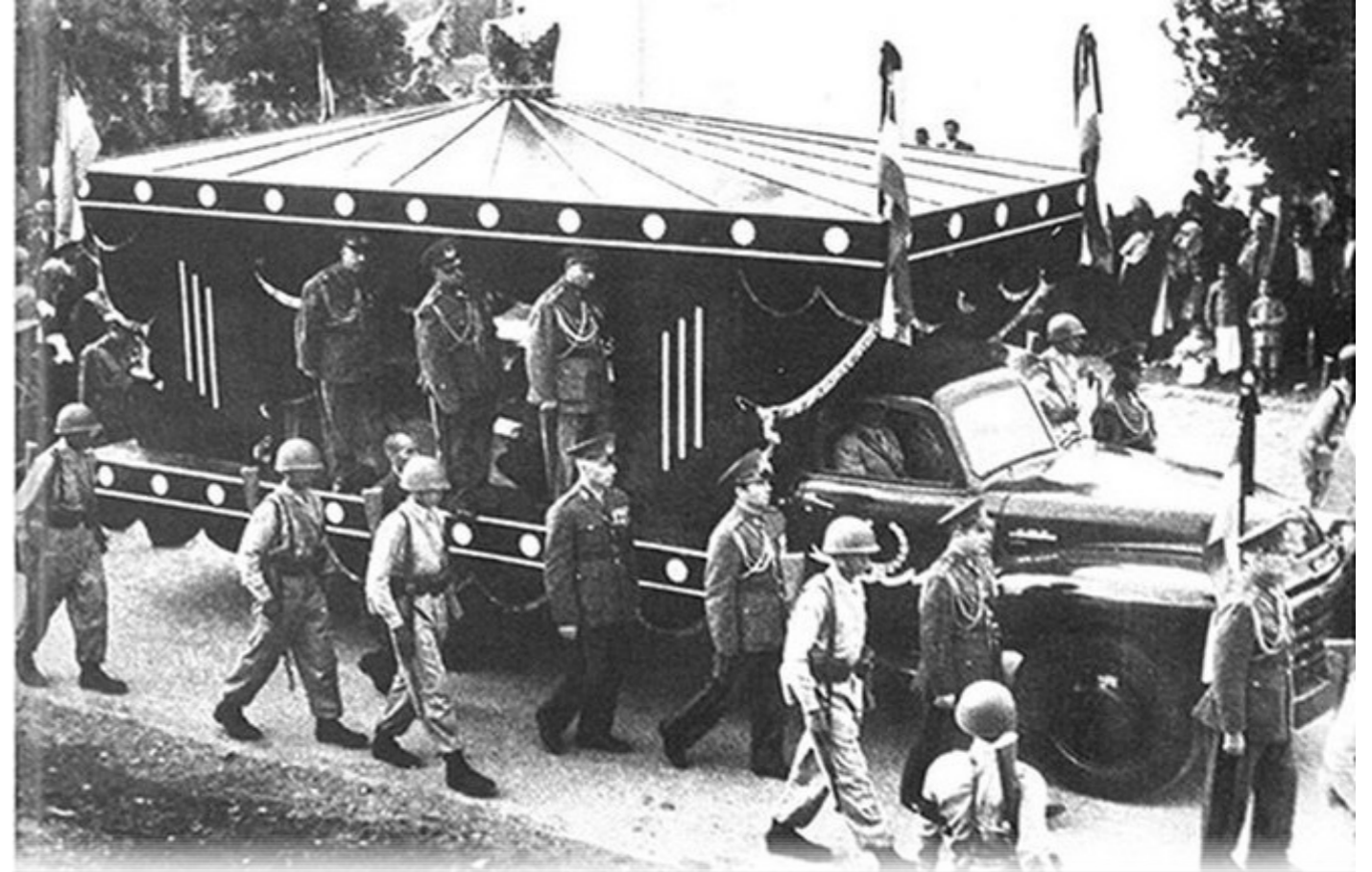
### صنایع نساجی

دوره رضاشاه بیشترین حجم سرمایه‌گذاری را به خود اختصاص داد؛ به‌گونه‌ای که در پایان دوره پهلوی اول تعداد قابل‌توجهی کارخانه نساجی در بخش‌های مختلف ایران مشغول به کار بودند. شمار فراوانی از این کارخانه‌ها از کشور آلمان خریداری شده بودند که در برخی از آن‌ها حتی فن‌ورهای آلمانی برای تعمیر و نگهداری دستگاه‌ها مشغول به فعالیت بودند. این کارخانه‌ها که در شهرهای مختلف ایران پراکنده بودند، در اشتغال‌زایی این دوره تأثیر قابل‌توجهی داشتند. تعداد زیادی کارگر آموزش‌دیده و نیز مهندسان ایرانی در این کارخانه‌ها مشغول به کار بودند و حجم قابل‌توجهی از تولیدات خود را روانه بازار می‌کردند (وشمه، ۱۳۹۵: ۱۵۵).

برخی از این کارخانه‌ها از این‌قرار بودند:

الف. کارخانه نساجی شاهی (قائم‌شهر) که از سال ۱۳۰۹ ش / ۱۹۳۰ م فعالیت خود را شروع کرد و در دو بخش تولید نخ و پارچه فعال بود. چند سال بعد هم واحدهای سفیدگری و رنگرزی به این کارخانه اضافه شد که دستگاه‌های آن از کارخانه «اونیون ماتکس» آلمان خریداری شده بود؛

ب. کارخانه هارتونیان مشهد که در سال ۱۳۱۲ ش / ۱۹۳۴ م افتتاح شد و مانند بسیاری دیگر از کارخانه‌های این دوره، ماشین‌آلات این کارخانه هم از آلمان خریداری شده بود. محصول این کارخانه، نخ‌های پشمی بود که به مصرف



عبارت‌اند از کارخانه قند ورامین، کارخانه قند آب‌کوه، کارخانه قند میان‌دوآب. البته، کارخانه‌های قندی که کمپانی اشکودا به ایران تحویل داده‌است، بسیار بیشتر از این تعداد است (همان).

### شرکت تلفن در ایران

با کناررفتن حکومت قاجار و به قدرت رسیدن رضاشاه پهلوی در ایران، روند توسعه ارتباطات تلفنی شتاب بیشتری به خود گرفت. بنابراین، شرکت تلفن تأسیس شد و این وسیله کم‌کم در دسترس عموم قرار گرفت. مدیر شرکت تلفن برای تأمین نیازهای شرکت، نهایتاً موفق شد پس از انجام مذاکراتی با شرکت زیمنس و هالسکه، قراردادی را برای راه‌اندازی خطوط تلفن منعقد کند. این قرارداد در سال ۱۳۰۵ ش / ۱۹۲۶ م، توسط چهار آلمانی برای نصب و راه‌اندازی تلفن در ایران منعقد شد.

در سال ۱۳۱۶ ش / ۱۹۳۷ م، شرکت تلفن درصدد برآمد

تا تلفن تهران را خودکار کند تا از آن به بعد شماره‌گیری بدون واسطه صورت بگیرد. برای حصول این امر، ابتدا شش هزار شماره‌تلفن از شرکت زیمنس خریداری شد و در همان سال تلفن‌های خودکار در تهران آغاز به کار کردند. شماره‌تلفن‌ها نیز طبق کتابچه‌ای که آماده شده بودند، برای استفاده در دسترس مشترکین قرار گرفته بود که شیوه‌نامه استفاده از این تلفن‌ها نیز در ابتدای آن‌ها چاپ شده بود. همچنین، از کمی پیش، افتتاح تلفن خودکار با نصب یک دستگاه مخصوص در محل شرکت تلفن، آموزش‌هایی در این زمینه برای عموم صورت می‌گرفت (همان).

### کارخانه سیمان

یکی از موضوعات مورد علاقه رضاشاه پهلوی، ساخت ساختمان‌های عظیم دولتی بود. ساخت بناهای دولتی،

گسترش و تقویت صنعت سیمان را ضروری می‌ساخت. بنابراین، در سال ۱۳۱۵ ش / ۱۹۳۶ م، دولت اقدام به نوسازی تنها کارخانه سیمان کشور کرد. انجام این کار به مقاطعه‌کاران آلمانی واگذار شد و یک سال بعد نیز ظرفیت تولید آن کارخانه سیمان به بیش از سیصد تن در روز رسید. (همان، ۱۷)

### صنایع نظامی

پیشرفت و گسترش در بخش‌های مختلف صنایع نظامی در ایران، مدیون کشور آلمان است. از کارخانه‌های تأسیس شده در این زمینه، می‌توان به کارخانه تفنگ‌های خودکار در تهران اشاره کرد. علاوه‌بر آن، یک کارخانه هواپیماسازی برای تأسیس و گسترش نیروی هوایی ارتش ایران، با نام کارخانه هواپیماسازی «شهباز»، با کمک آلمانی‌ها افتتاح شد. این کارخانه هواپیماسازی قادر بود در سال ۱۳۱۶ ش / ۱۹۳۷ م، در هر دو ماه یک فروند هواپیما به نیروی هوایی تحویل دهد. این هواپیماها از نوع هواپیماهای کوچک به حساب می‌آمدند و می‌توانستند در عملیات نظامی به‌عنوان بمب‌افکن مورد استفاده قرار بگیرند. (همان، ۱۸).

### صنایع معدن

آلمان برای استخراج زغال‌سنگ ایران طرح‌هایی را پیشنهاد کرده بود. حدوداً سه سال از جنگ جهانی دوم می‌گذشت که ایران استخراج زغال‌سنگ را از معادن با روش جدید آغاز کرد. ماشین و ابزار مربوط به صنعت معدن تماماً از آلمان وارد شده بودند که کیفیت کار این معادن را نیز بالاتر برده بودند. علاوه‌بر این، برخی شرکت‌های آلمانی در یک طرح برای استخراج معادن نزدیک منطقه انارک با ایران همکاری نزدیکی انجام دادند (همان، ۱۹).

### نتیجه‌گیری

آلمان در پی اجرای سیاست‌های خود یعنی پیداکردن فضای باز اقتصادی، پای خود را به ایران باز کرد. ایران نیز به دلیل اشتراکات ملی و نژادی و اینکه به‌دنبال کاهش نفوذ انگلیس و روسیه بود، دنبال یک نیروی سومی بود که آن نیروی سوم آلمان یا آمریکا بود. شرکت‌های مختلفی در دوره رضاشاه در ایران، از طریق آلمان، وارد ایران شدند که در نوسازی ایران بسیار مفید بودند و باعث اشتغال بسیاری از افراد ایرانی و آلمانی شدند و در ایجاد وجهه مثبت از آلمانی‌ها در ایران بسیار تأثیر مثبت گذاشتند.

### منابع

- رشید آرمین خطیب‌شهبیدی. (۱۳۹۹). ترجمه شهلا طهماسبی، سیاست خارجی آلمان و ایران دوره رضاشاه، تهران: ققنوس.
- بلوشر، ریپر. سفرنامه بلوشر. (بی‌تا). ترجمه کی‌کاووس جهان‌داری، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- دلد، اسکندر، زندگی پرماجرایی رضاشاه، ج ۲، نشر گلفام، تهران، ۱۳۷۱
- غلامی، شهرام. نظام اقتصاد جهانی و صنعتی‌سازی جایگزین واردات در دوره رضاشاه: اهداف و پیامدها، پژوهش‌های علوم تاریخی، دوره ۶، شماره ۱، بهار و تابستان.
- نعمتی، نورالدین. گسترش نفوذ آلمان در ایران ۱۳۱۳-۱۳۲۰، پژوهش‌های علوم تاریخی، دوره ۴، شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۱، شماره پیاپی ۵، از ص ۱۹۹۱ تا ۲۰۸.
- وشمه، علی. نقش صنایع آلمانی در نوسازی صنایع ایران در دوره رضاشاه پهلوی، فصل‌نامه علمی‌پژوهشی پژوهش‌نامه تاریخ، سال دوازدهم، زمستان ۱۳۹۵، شماره ۴۵.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. (۱۳۷۴). سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۰ ه.ش)، تهران: البرز.

# راه‌بیراهه روشن‌فکران یأس‌گرا و تلخ‌اندیش

«نگاهی به کتاب «ما ایرانیان» مقصود فراستخواه»

خشایار رضوی / دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوران اسلامی دانشگاه شهید بهشتی

در هیچ نقطه‌ای از جهان صورت‌نیسته است. رسیدن به این بهشت، تنها در تصورات کسانی جای دارد که مشکلات فکری چندلایه‌ای را به میراث برده‌اند و تصور می‌کنند که از علاقه مخاطب خود به غرب، می‌توانند سکوی و لو خیالی برای رشد او بسازند. یعنی به هوای اینکه جامعه جدید چیزی نزدیک به مدینه فاضله است، شوق رسیدن به فضایل را در مخاطب برانگیزند. این بررسی، اصلاً به یک فرد و یک مؤلف مشخص و در اینجا آقای دکتر مقصود فراستخواه محدود نمی‌شود، بلکه زنجیره فکری است که آثار متعدد پدید آورده و گفتمانی است که برخلاف آنچه تبلیغ می‌کند، «ضد توسعه» است و از شناخت انسان و جامعه و خاصه فرهنگ ایران بسیار دور مانده است.

امروز به دلیل ناکامی‌های مختلف و متعدد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پس از انقلاب، گرایشی مهارناپذیر پیدا شده است که گویی همه در آن با هم مسابقه می‌دهند تا معایب و قبايح ملت ایران را برشمارند. این درک مطلق‌اندیش، گاه چنان همه‌گیر می‌شود که جز سیاهی و تاریکی نمی‌بینند، وقتی کسی روشنی را نمی‌بیند، چگونه ما را از تاریکی به بیرون راهنمایی خواهد کرد؟

مردم می‌خواهند زندگی کنند. به شادی و امید و بازی و خطا و زمین‌خوردن هم نیاز دارند. هر تفکری که از جامعه انسانی انتظار جامعه فرشتگان داشته باشد، نه تنها راه به

کتاب ما ایرانیان نوشته مقصود فراستخواه آن چنان بر قبايح قوم تکیه دارد که فضایل «ما» در آن گم است. همچنین، با تصویری از تاریخ حرکت می‌کند که گویی همه ما باید به‌سوی آن «تاریخ فردا»یی حرکت کنیم که در آن، همه قبايح برشمرده در کتاب، از جامعه ناپدید شود؛ جامعه‌ای که مثل بهشت مارکسیستی یا بهشتی در پشت مرزهای غرب جهان است و آن هم جهانی افسانه‌ای و دور از دسترس! کتاب ما ایرانیان در آرزوی بهشتی مارکسیستی است و آینده‌ای غربی را برای ما ایدئال می‌شمارد که به قول نویسنده آن، «جامعه جدید» نام دارد؛ جامعه‌ای که گویی مرکب از انسان‌های جدید و طراز نوین است. جامعه‌ای که او آن را این‌طور صورت‌بندی می‌کند: جامعه‌ای که در آن «فرد صادقانه قراردادها، پیمان‌ها، و میثاق‌های اجتماعی را رعایت می‌کند، دروغ نمی‌گوید، از طریق نفوذ در احساسات مردم عوام‌فریبی نمی‌کند، به وعده‌های خود پایبند می‌ماند، حقوق افراد و گروه‌ها را زیر پا نمی‌نهد و به اصلاح جامعه مدد می‌رساند.» (ص ۸۴)

تمام این کتاب، سوختن در آرزوی رسیدن به چنین بهشتی اخلاقی از جامعه جدید است. مؤلف با تمام وجود می‌کوشد که ما را به آن بهشت فراخواند. او امروز و دیروز ما را هدررفته می‌داند، مگر در حرکت به‌سوی آن بهشت آرمانی. به نظر می‌رسد که آن بهشت «جامعه جدید» هرگز

## اندیشه



جایی نمی‌برد، بلکه ما را از زندگی سالم دور می‌سازد. عاقبت چین نگرشی تلخ‌اندیشی، ناکامی و برج عاج‌نشینی و از بالا به پایین نگرستن و تحقیر خود و خودی است. در روزگاری که اخبار بد و منفی بر سرمان آوار می‌شود، راه حل نهایی شاید این باشد که از روشن‌فکران تلخ‌اندیش بگریزیم و به توصیه حکیمانۀ سهراب سپهری عمل کنیم: «نخوانیم کتابی که در آن باد نمی‌آید».

### پیشینه‌شناسی گفتمان خودتخریبی

شاید نخستین بار مقاله دکتر همایون کاتوزیان درباره «جامعه کوتاه‌مدت و کلنگی» این جریان انتقاد از خود را شروع کرد. کاتوزیان خود ملهم از ایده‌های دترمینیسم تاریخی چپ بود و به نقد تاریخ و جامعه ایرانی پرداخت. او فکر می‌کند که چون سیر جامعه اروپایی در ایران وجود نداشته، پس جامعه ایران کوتاه‌مدت بوده است. وی نمی‌پرسد که درازمدتی همین جامعه و بقای هزاران‌ساله‌اش از کجاست.

### ضعف روش‌شناسی و نقد تقلیل‌گرایانه

این سبک نقد منفی، به‌نوعی جواب دردهای ظاهراً بی‌درمان ما هم است و خیال ما را از پذیرش مسئولیت آسوده می‌کند و آن را به ایده‌هایی کلی در تاریخمان واگذار می‌کند که مسبب این وضع هستند. مهم‌ترین مشکل این شیوه بحث و تحقیق، نگاه یک‌سویه‌ای است که به انسان، جامعه و تاریخ دارد. اگر در تاریخ ما و امروز ما خطاها، خامی‌ها و کژی‌هایی بوده و هست، در کنارش ده‌ها صفت و ویژگی برجسته نیز وجود داشته و دارد. این همه

تقلیل رفتار و تنها بخشی از آن «رفتار نامطلوب»، از نظر روش‌شناختی نادرست است و طبعاً به نتایج نادرست هم می‌انجامد. نگاهی به آثار بزرگ ادبی و اخلاقی ما نشان می‌دهد که چه اندازه مراقبت وجود داشته است تا آدمی به‌صورت تک‌بعدی و در یک سویه وجود خلاصه نشود. برای مثال، در گلستان

سعدی، قابوس‌نامه یا مثنوی معنوی، خوبی و بدی و نیکی و کژی به هم آمیخته نشان داده می‌شوند و اصل قصه این بوده که با مثل و متل و حکایت، خوبی را جلوه بخشند و بدی را طرد کنند. راه دیگری هم نیست. آیا سعدی، با آن تسلط شگرف به احوال آدمی، جامعه و سیاست، نمی‌توانست صرفاً کژی‌ها را کنار هم بگذارد و به رخ مخاطب خود بکشد؟

این همه جذابیت که در کار سعدی و دیگر بزرگان ما هست، از آن است که دیدشان به آدمی و رفتار او با گذشت و اغماض و درک عمیقی از حیات آمیخته است؛ درکی که

این سبک نقد منفی، به‌نوعی جواب دردهای ظاهراً بی‌درمان ما هم است و خیال ما را از پذیرش مسئولیت آسوده می‌کند و آن را به ایده‌هایی کلی در تاریخمان واگذار می‌کند که مسبب این وضع هستند. مهم‌ترین مشکل این شیوه بحث و تحقیق، نگاه یک‌سویه‌ای است که به انسان، جامعه و تاریخ دارد.

در آن همیشه سلامت بر بیماری و نیکی بر بدی و رحمان بر شیطان غلبه دارد. آن‌ها منکر نادرستی‌ها و ناراستی‌های اخلاقی آدمی نبوده‌اند، بلکه همه حالات و خلیات بشری را به‌طور دقیق می‌شناخته و معرفی می‌کرده‌اند. آن‌ها هم‌زمان با معرفی حالات و خلیات بشری، چراغی از هدایت و خیرخواهی روشن می‌داشته‌اند تا خواننده بیدار شود و راه بیداری را برگزیند. هیچ طبیعی بیمار خود را چنین شفا نمی‌بخشد که روشن‌فکران تلخ‌اندیش ما در آن مسیر می‌کوشند.

### گرفتار در جبرگرایی تاریخی

وقتی آثار این گروه از روشن‌فکران را مطالعه می‌کنیم، با اوصافی روبه‌رو می‌شویم که در آن هیچ نوری در افق دیده نمی‌شود، چیزی مشروط نیست، احکام قطعی است و ما با سیاه‌های از سیاه‌کاری‌های خود روبه‌رو

می‌شویم که هر کدام از ما را به متهمی تبدیل می‌کند، بی‌آنکه روشن کند چگونه می‌توان از این ورطه رهایی یافت.

متأسفانه، بیانات این اندیشمندان کمکی به شناخت درست ما نمی‌کند. در نتیجه، در بن‌بستی خودساخته گرفتار می‌شود. آن‌ها خلاف ادعایی که می‌کنند، چیزی را نزدیک به ذات برای ایرانیان قائل می‌شوند که وجود ندارد و ناچار مشکلاتی را که برمی‌شمارند، ابدی می‌سازند.

اگر بخواهیم به الگوی روشن‌فکرانی که به خلیات ایرانی می‌پردازند تکیه کنیم، هیچ راهی جز جبرگرایی یا

دترمیسیم تاریخی باقی می‌ماند؟ برای تصحیح این روند مسموم و این خودآزاری تبیینی، از کجا شروع کنیم؟ از این واقعیت ساده که ما هم ملتی هستیم و در چیزهایی برتری داریم و در چیزهایی نیاز به آموختن داریم. مثل هر جامعه انسانی دیگر، تحولاتی داشته‌ایم و داریم که خوب و بد داشته و دارد. زندگی ما هم مثل دیگر مردمان آمیخته به کام و ناکامی بوده است؛ اما در مجموع مردمی زنده و مباحی به فرهنگ، حیات و سبک زندگی خود هستیم. حاضریم با دیگران بده بستان کنیم؛ اما مرکزمان فرهنگ ایرانی است. می‌خواهیم از دنیا بیاموزیم و نمی‌خواهیم در دهکده جهانی هضم و جذب و مستهلک شویم.

با چشم همدلی به فرهنگ خود بنگریم. آن را عزیز بداریم. بشناسیم و پالایش دهیم. انتظار جامعه فرشتگان از جامعه مطلوب خود نداشته باشیم و ایران امروز را مثال ناقص جامعه مطلوب و آرمانی خود نپنداریم. اندیشمندان ما، چه بسا از روی خیرخواهی، آسیب‌های بزرگی به مردم ما زده‌اند و اعتماد به نفس آن‌ها را اگر هم نسوخته‌اند، دست کم متزلزل ساخته‌اند. چگونه از مردمی که چنین آوار بزرگی از تلخ‌اندیشی را بر آن‌ها بار کرده‌ایم، طلب می‌توان کرد که برخیزند و کاری کنند و قدمی پیش بگذارند؟

این گروه از روشن‌فکران تصور می‌کنند که شناسایی نیروهای مخرب، بنا به فرض، منجر به شناخت چگونگی تحول یا ایستایی جامعه می‌شود. بنابراین، فراموش می‌کنند که بپرسند در بین این آوار صفات منفی و موانع روان‌شناختی و اجتماعی، جامعه چطور باقی مانده و نشاط داشته است؟ چطور ابداع کرده و ساخته و همدلی کرده است؟

### مدل‌های ذهنی غربی دور از دسترس

بیشتر این روشن‌فکران مدل‌هایی در ذهن یا در

جغرافیایی خارج از ایران دارند که جامعه خودی را با آن می‌سنجند و چون معمولاً آن مدل‌ها با جامعه ما تطبیق ندارند و نباید هم داشته باشند، این را جزو ویژگی‌های منفی جامعه حساب می‌کنند. دکتر فراستخواه نیز مدلی از توسعه و پیشرفت در ذهن دارد و چون بین جامعه و آن مدل فاصله می‌بیند، جامعه را متهم می‌داند.

مسئله اصلی این اندیشمندان در منفی‌دیدن صفات جامعه خودی، دقیقاً همین است که غرب برای آن‌ها اصالت دارد. از نظر آنان، غرب منبع صفات مثبت است و چون آن را در جامعه خود نمی‌بینند، هر چه می‌بینند منفی جلوه می‌کند. به این دلیل که از آرمان غربی ایشان دور است.

برای مقایسه، در عالم خلیقات، توجه به نوشته‌ها و گفته‌های دکتر اصغر دادبه شایسته توجه است. او وقتی می‌خواهد از فرهنگ ایران سخن بگوید، بر مدارا و بی‌آزاری تکیه می‌کند. برای مثال، بنگرید به مقاله ایشان با عنوان «سعدی و نظریه اخلاقی کم‌آزاری» که در مجله سعدی‌شناسی در اردیبهشت ۱۳۸۹ چاپ شده است.

این سخن از دکتر خانلری نیز شایسته ذکر است که می‌گوید: «هر کس حوادث متوالی تاریخی ایران را از نظر بگذراند، همیشه یک کلمه به خاطرش می‌گذرد و آن هم «دوام» است. این دوام موجب شده است تا ایران تمدنی ایجاد کند که بنیادش بر «مرآت» است. ... ادبیات فارسی هم که سراسر مبلغ مرآت و مداراست.» (بخارا، شماره ۹۴، مرداد و شهریور ۱۳۹۲).

چنین است موضع و معرفت بسیاری دیگر از اهل ادب وطن ما که هم با تاریخ آشنا بوده‌اند، هم با متون و حکمت ما و هم نفس سلیم داشته‌اند و از همه مهم‌تر، درگیر این مشکل ذهنی نبوده‌اند که چرا ایران مثل اروپا نیست! آن‌ها برای ایران هویت متمایز می‌خواسته‌اند و

می‌یافته‌اند. آن‌ها در انسان ایرانی قابلیت و شایستگی را می‌دیدند که این هویت را به تمام و کمال احراز کند. خودشان نیز نمونه‌های عالی تربیت‌شدگان فرهنگ ایران بوده‌اند.

### اغتشاش نظری و تحلیل‌های ناهمسان

نویسنده رویکردهای نظری خود را یادداشت‌وار در پنج صفحه توضیح می‌دهد و به چهار رویکرد کارکردگرایی، اشاعه‌گرایی، ساختارگرایی و تحول‌گرایی اشاره می‌کند (صص ۴۹-۵۳). از نظر نویسنده، «وقتی نهاد خانواده و

سیاست، کمال‌گرایی پدرسالارانه است، نوعی مشروعیت برای خشونت به‌وجود می‌آید» (صص ۶۹-۷۰). بنابراین، تاریخ خشونت را در پدرسالاری خلاصه می‌کند و تاریخ پدرسالارانه ایران نیز از این منظر چیزی جز خشونت نداشته است. غافل از اینکه خشونت مسئله‌ای جهانی است و تنها یکی از پیوندهای آن می‌تواند با پدرسالاری باشد. بزرگ‌ترین خشونت‌های قرن بیستم، یعنی حذف





روشن‌فکران در دوران استالین، جنگ‌های جهانی و جنگ ویتنام، از پدرسالاری ناشی نشده است.

نویسنده از تقلب یاد می‌کند و می‌پرسد که چرا دانش‌آموزان، به‌محض پرت‌شدن حواس معلم یا ناظر، به تقلب روی می‌آورند؟ از نظر او، «وقتی کنترل بیرونی برداشته می‌شود، تقلب آغاز می‌شود» (ص ۷۱). این‌ها چیزی دربارهٔ خلیقات ایرانی نمی‌گوید؛ زیرا «کنترل» و «تقلب» مسئله‌ای جهانی است و اخلاق خاص یک قوم نیست. اشاره

به این مسائل نیز روشنگری خاصی دربارهٔ خلیقات ایرانی به همراه نمی‌آورد. او نتیجه می‌گیرد: «شکوه اخلاقی جامعهٔ جدید آنجاست که به کسانی نیکی می‌کنید که آن‌ها را نمی‌بینید و آن‌ها هم شما را نمی‌بینند و ریا و تظاهر و بوق و کرنا نیز حداقل از این جهت منتفی است. (همین که کسی) علایق سیاسی و غرایز

بشری خود را با رویکرد درونی تکثیر خیر و تقلیل شر در زندگی سرشار می‌کند و صادقانه قراردادها و پیمان‌ها و میثاق‌های اجتماعی را رعایت می‌کند و دروغ نمی‌گوید و از طریق نفوذ در احساسات مردم، عوام‌فریبی نمی‌کند و به وعده‌های خود پایبند می‌ماند، (این) همان اخلاق مداری است. در اینجا، دیگر جایی برای انواع تقدس وجود ندارد» (ص ۸۴).

این تصور بهشتی از جامعهٔ جدید، چیزی است که در واقعیت وجود ندارد. تکثیر خیر و تقلیل شر اختصاص به شرق و غرب عالم ندارد. ریا و تظاهر هم خصایصی انسانی

است و در کار هر کسی، از سرمایه‌دار غربی تا تودهٔ مردم در شرق، می‌تواند دیده شود؛ همان‌طور که رعایت پیمان و پرهیز از دروغ امری مختص این قوم یا آن قوم نیست. این دوگانه‌سازی‌ها، از مشکلات اساسی در تحلیل‌های مؤلف است. از این نمونه‌ها در کتاب بسیار است که خصلتی عمومی و جهانی، مختص ایران یا محلی خاص پنداشته شده و بر اساس آن داوری شده است. برای مثال، فراستخواه در پیمایشی الکترونیکی در سطح ملی، پرسش‌هایی دربارهٔ

خلقیات اجتماعی ایرانیان کرده است و آن پیمایش را با کمک تعدادی از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های سراسر کشور انجام داده است. یکی از سوالات آن تحقیق پرسش‌نامه‌ای این بود که اگر روحيات و خلیقات ایرانی بحث‌انگیز است، بیشتر به کدام مؤلفه‌ها از خلیقات ایرانی مربوط می‌شود؟ نتایج آن نیز برحسب رتبه، به شرح زیر است:

این تصور بهشتی از جامعهٔ جدید، چیزی است که در واقعیت وجود ندارد. تکثیر خیر و تقلیل شر اختصاص به شرق و غرب عالم ندارد. ریا و تظاهر هم خصایصی انسانی است و در کار هر کسی، از سرمایه‌دار غربی تا تودهٔ مردم در شرق، می‌تواند دیده شود؛ همان‌طور که رعایت پیمان و پرهیز از دروغ امری مختص این قوم یا آن قوم نیست. این دوگانه‌سازی‌ها، از مشکلات اساسی در تحلیل‌های مؤلف است.

شفاف نیستند. در رتبهٔ پنجم، گفتند ایرانی‌ها خودمدارند و بیشتر از هر چیزی خواسته‌های خود را مبنا قرار می‌دهند. آن‌ها بیش از اینکه به خواسته‌های جمعی و گروهی و منافع عمومی فکر کنند، می‌خواهند خود را نجات دهند. در رتبهٔ ششم، معتقد بودند که در مواقع بسیاری، احساسات ایرانیان بر خردشان چیره می‌شود. در رتبهٔ هفتم گفتند که دروغ بین ایرانیان رواج دارد. سرانجام معتقد بودند که ایرانی‌ها به‌سختی می‌توانند گفت‌وگو و توافق پایدار انجام دهند (ص ۲۰).

باید توجه کرد که این شیوه از نگاه به تاریخ و مردم ایران، با هیچ معیار علمی‌ای سازگار نیست. این نگاه نشان‌دهندهٔ چهره‌ای بد و روحیه‌ای ناامید و ناتوان از تغییر دربارهٔ تاریخ و مردم ایران است. گاه نظرات طوری بیان می‌شود که از هر نوع بحث جدی دور می‌ماند. مثلاً: «چرا گفته می‌شود سیاست بی پدر و مادر است؟ چون در واقعیت

تاریخی ایران سیاست بی‌پدرومادر بوده است.» بی‌نظمی در بحث و ارجاع و استدلال، در هر چند صفحه یک بار رخ می‌نماید. مؤلف بعد از حکم بی پدر و مادری سیاست، می‌گوید که «اطاعت» با روح مشارکت‌گرایی و مسئولیت‌پذیری مغایر است: «اگر چنین نبود، سیاست این‌قدر برای ما بی‌پدرومادر نمی‌شد؛ زیرا کسانی مثل افلاطون و ارسطو دربارهٔ سیاست مُدُن، به‌مثابهٔ زمینه‌ای برای سعادت بشر، بحث کرده‌اند». روشن نیست این «ما»یی که مؤلف از آن سخن می‌گوید، چه ربطی به افلاطون و ارسطو دارد. مگر متفکران خود «ما» از سعادت بشر و اخلاق مُدُن سخن نگفته‌اند؟ وانگهی، مؤلف روشن نمی‌کند افلاطون و ارسطو چه گفته‌اند! اما به‌خوبی روشن می‌کند که سطح برخورد او با منابع و شواهد چگونه است. مثلاً، ذیل همین بحث، برای افول حس پیوند جمعی، بی‌اعتمادی به دیگران و هرج و مرج اخلاقی، به شواهدی

شیوه که به کار بسته‌اند، راه آینده سد می‌شود اما باز نمی‌شود. مردم ما صد هنر دارند که اگر عیبی هم در کار و رفتار آنان باشد می‌پوشاند. از قناعت و اکرام مهمان و دستگیری یکدیگر گرفته تا عزت نفس. مردم ما نوگراترین مردمان این منطقه هستند و آن را بارها و بارها نشان داده‌اند. تجربه مدنی ایشان به نسبت تقریباً همه همسایگانشان بیشتر است. تکیه به سنت‌هایی در دین و عرفان خود دارند، به آن‌ها صبر و تحملی برای عبور از سختی‌ها بخشیده است. و مردمی هستند که همیشه خواستار عدالت بوده‌اند و ادبشان مشحون از مضامین عدالت‌خواهی و آرمان‌های پادشاه عادل است و صدساله اخیر را نیز از عدالت‌خانه شروع کرده‌اند. در این کتاب که انبوه خلیقات منفی بحث شده است هیچ بحثی از ترمیم‌پذیری و روش‌های بهبودی و تاب‌آوری نشده است.

اساس فرهنگ ایران سرو خمیده‌ای است که به نام بته جقه می‌شناسیم. سروی که در مقابل تندبادها خم می‌شود اما نمی‌شکند. پس سؤال ما می‌تواند این باشد که انسان ایرانی باید چگونه از سرو خمیده بیاموزد تا نشکند؟ چگونه ممکن است انگیزه‌های انعطاف‌پذیری و مقاومت و تاب‌آوری او ضعیف شده باشد؟ و چگونه می‌توان اهداف عالی فردی و جمعی را تقویت کرد تا مقاومت و انعطاف فرد و گروه ارتقا یابد؟ ایده‌های وحدت‌بخش و انگیزه‌بخش کدام‌اند و سرنوشت آن‌ها در ایران ما چگونه بوده و اکنون در کجا هستیم و کدام ایده‌ها قوت خود را برای انگیزه‌بخشی از دست داده‌اند و چرا و چگونه می‌شود به ترمیم آن‌ها یا ابداع جدید پرداخت؟ نقش دین و اخلاق و عرف و فلسفه و عرفان در این میان چیست؟ آیا مشی صوفیانه نجات‌بخش است؟ آیا صفای باطن را می‌توان تقویت و ترویج کرد؟ آیا فکر زاهدانه پدران ما امروز امکان باززایی دارد؟ خط باطل کشیدن بر خلیقات یک ملت کاری دشوار است.





## طرح بحث‌هایی در فضای عمومی

فراستخواه در این سال‌ها مباحث دیگری را نیز در فضاهای دانشگاهی و روشن‌فکری مطرح کرده که قابل توجه است. یکی از مباحث او در حوزه عمومی، بحث آموزش عالی است. فراستخواه، در گفت‌وگویی، به نقد ساختارهای آموزشی می‌پردازد و می‌گوید:

«نظم و روند معیوب ساختارها بر مدرسه و معلم و مدیر و متون درسی و کلاس آموزشی نیز تأثیر می‌گذارد. مدرسه از ساختن نسلی مسئول و توانا درمی‌ماند. آموزش‌وپرورش نیز از زمان جامعه عقب‌تر است و با آن هم‌زمان و همگام نشده است. این سیستم نمی‌تواند با تغییرات اجتماعی و رویدادهای زندگی رومزه بچه‌ها در زیست جهانی جامعه تعامل کند. بچه‌ها زندگی‌ای جدا از مدرسه دارند و کلاس با زندگی روزمره آنان همگام نیست.»

فراستخواه ایده‌ای دارد تحت عنوان ایده «کنش‌گران مرزی». او می‌گوید برای کاهش تضاد بین جامعه و حکومت، «کنش‌گران مرزی»، یعنی «نخبگان اجتماعی» باید وارد عمل شوند؛ زیرا آنان توان و مهارت تعامل با هر دو طرف را دارند و به‌مثابه حلقه اتصال میان جامعه و حکومت عمل می‌کنند.

در وضعیت کنونی، این کار نیازمند آن است که حکومت «اصل‌گفت‌وگو» را بپذیرد تا نخبگان مدنی بتوانند راهکاری کاربردی خود را برای بهبود این امر اجرا کنند. رویه فعلی حکومت این‌گونه است که به‌جای شنیدن و توجه کردن به پیام شورش‌ها و اعتراضات اخیر، آن را به خارجی‌ها منتسب می‌کنند و دست به سرکوب خشنونت‌آمیز مردم می‌زنند.

اولین و مهمترین وظیفه ما ایجاد حس تعلق است به کشور و فرهنگ خود و به امروز و آینده آن. این احساس تعلق است که افراد را نگه می‌دارد، امید می‌بخشد و به کار و می‌دارد. امروز به یقین می‌توان گفت که یک مشکل اصلی در جامعه ما، کم‌رنگ‌شدن حس تعلق است که نمود آن را در موج مهاجرت جوانان و جمعیت دانشگاهی دید که بدون هیچ تعلق خاطر به میهن و احساس مسئولیت و تلاش برای دستیابی به آینده‌ای روشن با نگاه ناامیدانه از تغییر میهن تصمیم به خروج از ایران می‌گیرند.

رمز سلامت روانی ما هم در همین است که به جهان به طبیعت به میهن و خانواده و تاریخ خود و به جامعه انسانی پیش‌رونده و قابلیت‌های آن احساس تعلق کنیم. بدون این سلامت و تعادل روانی نخواهیم توانست مشکلی را درست بشناسیم یا در گره‌گشایی از آن گامی برداریم.

باید توجه داشت که خلیات ذاتی جامعه نیست، بلکه برخاسته از موقعیت‌هاست و قابل تغییر است و تغییر این خلیات وابسته به نهادها و سیستم‌های اجتماعی است. مردم ما همچنان به رغم تمام نگرانی‌ها می‌خواهند زندگی کنند و عازم آینده بشوند. مرحوم مهندس بازرگان از «سازگاری ایرانی» سخن گفت. تاریخ خود گویاست که، ایرانیان با اعراب، ترکان و مغولان نه تنها سازگار شده‌اند، بلکه بر آن‌ها تأثیر گذاشته‌اند. با همه تهاجم‌های متعددی که به ایران شده است، اما با این همه ایران همچنان مانده است، این نشان می‌دهد ایرانی‌ها صلاحیت و استعداد بقا دارد. در ملت ایران همچنان روح زندگی وجود دارد، ظرفیت و توانایی‌ها و استعدادهای زیادی در این ملت هست که بر ناامیدی فائق بیاید و همچنان بماند و راهی برای عبور به آینده بهتر پیدا کند.

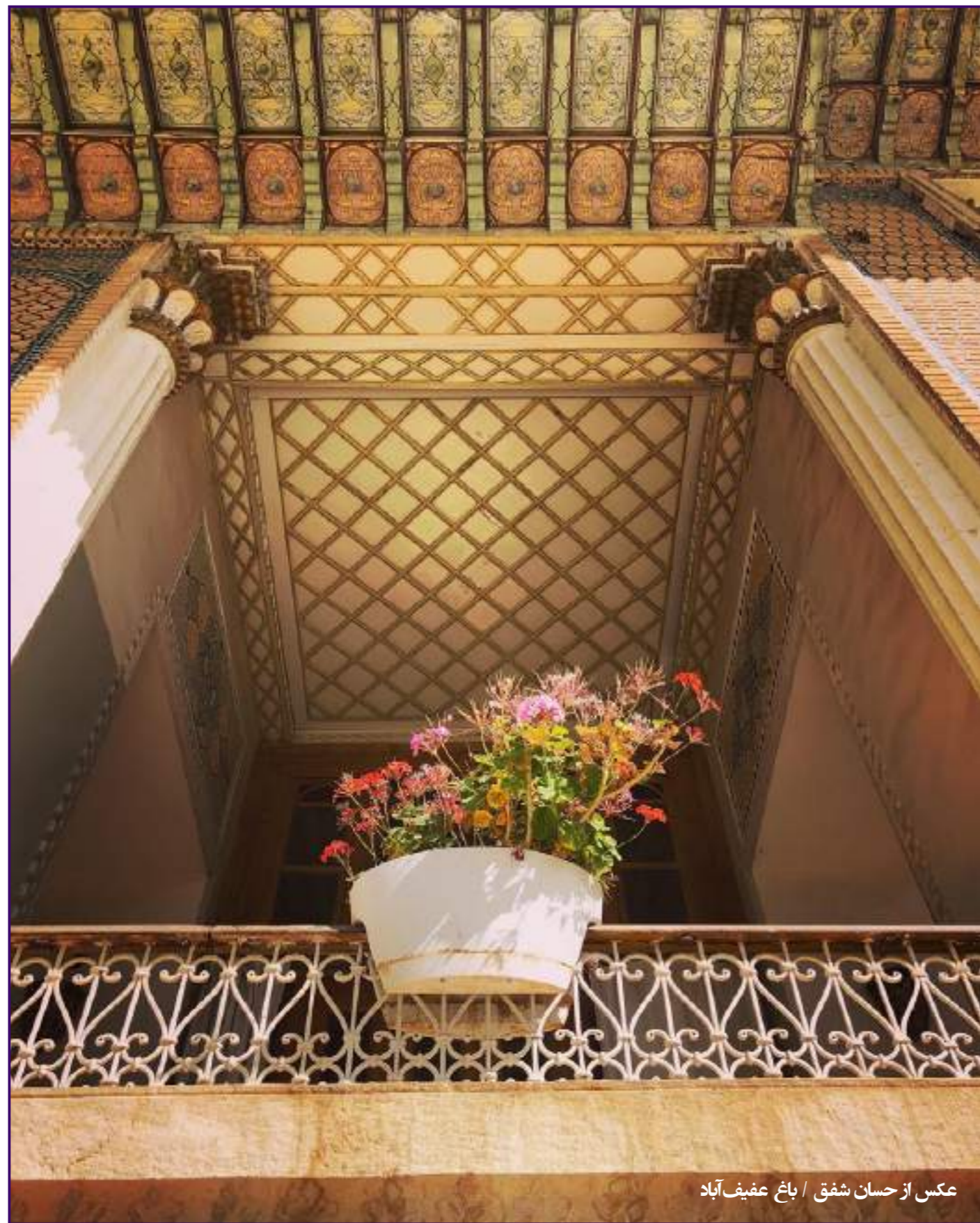
# نگارخانه



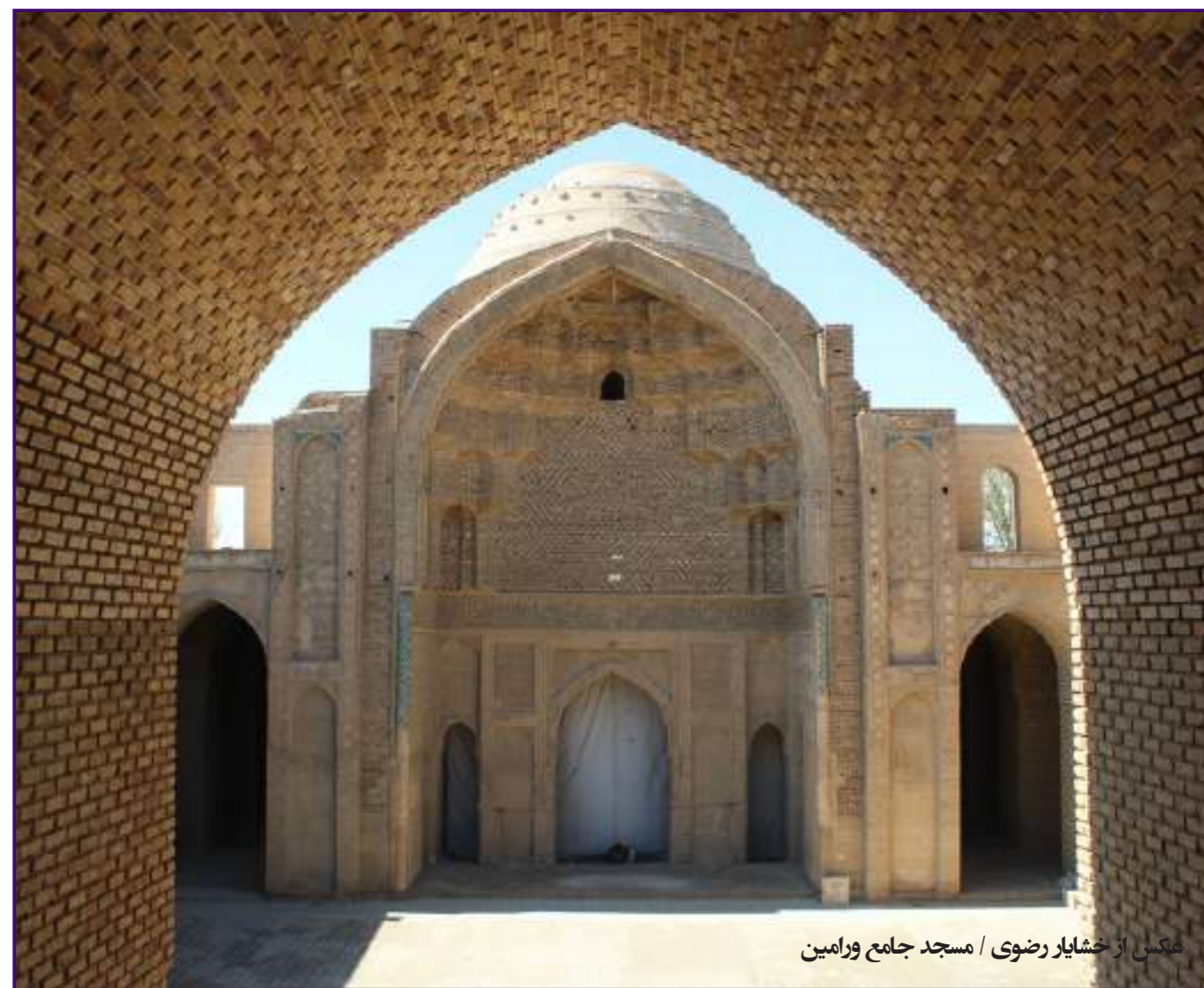
عکس از خشیار رضوی / قلعه رودخان



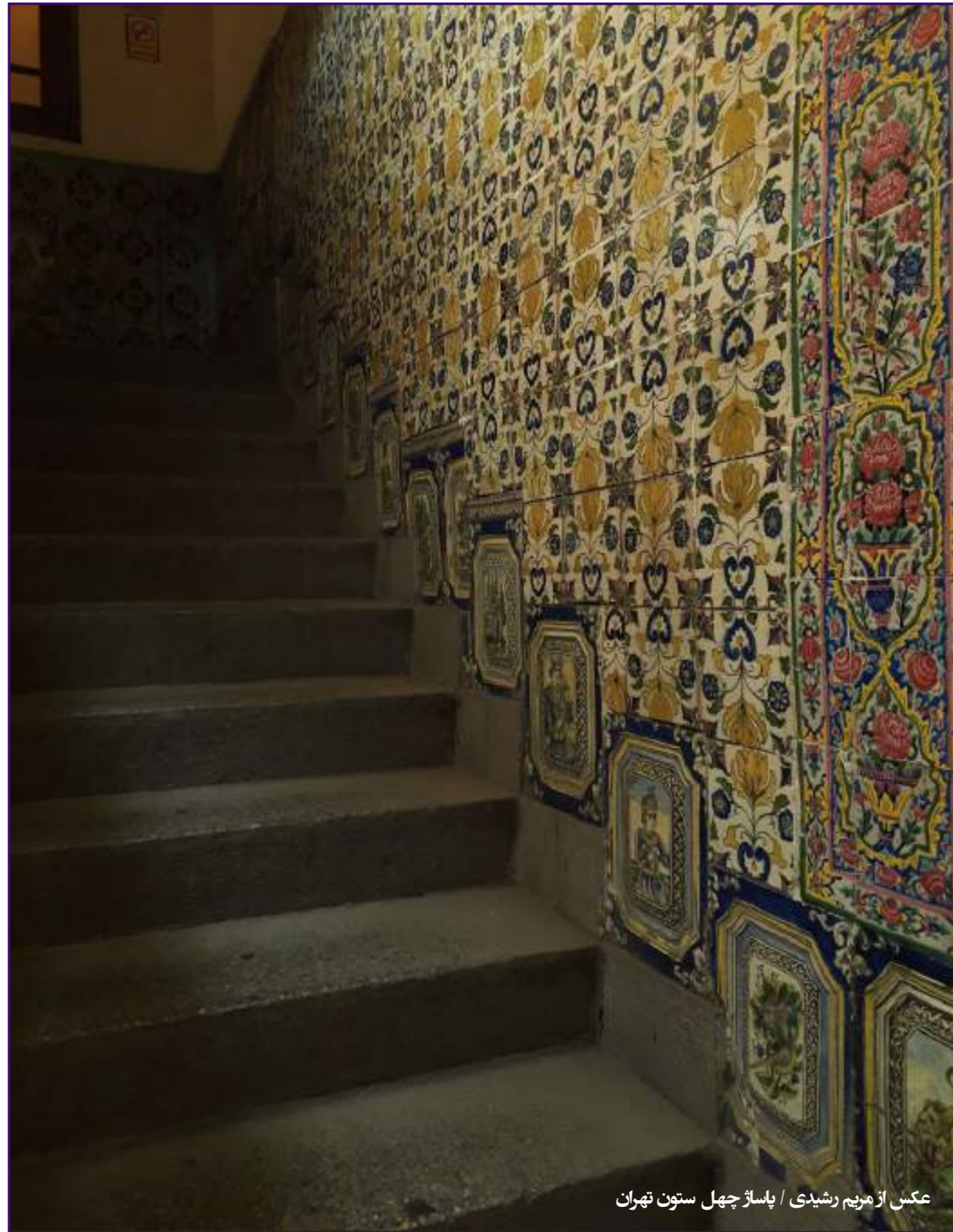
عکس از سجاد شاهاندشتی / چشمه‌علی شهری



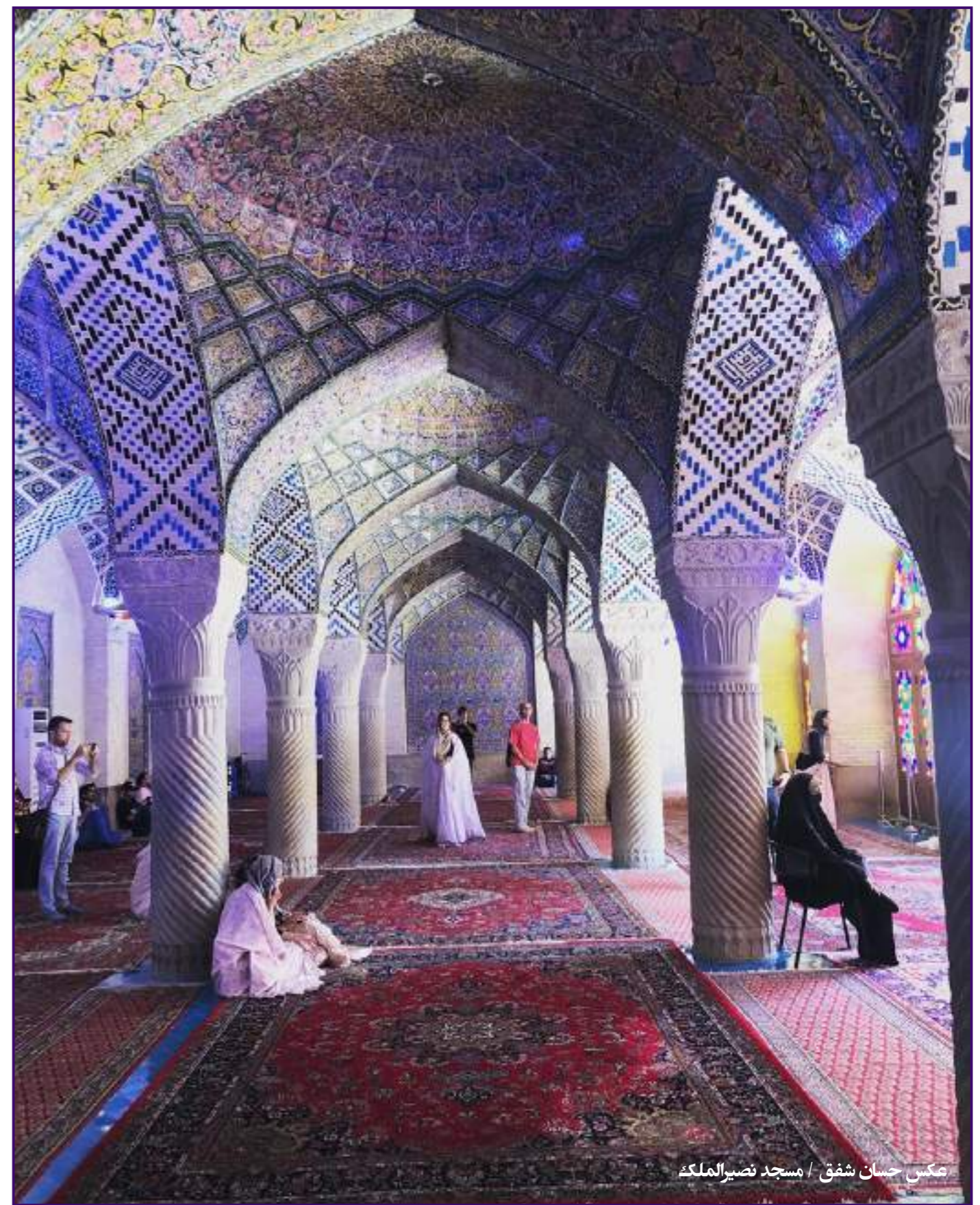
عکس از حسان شفق / باغ عفیف آباد



عکس از خشایار رضوی / مسجد جامع ورامین



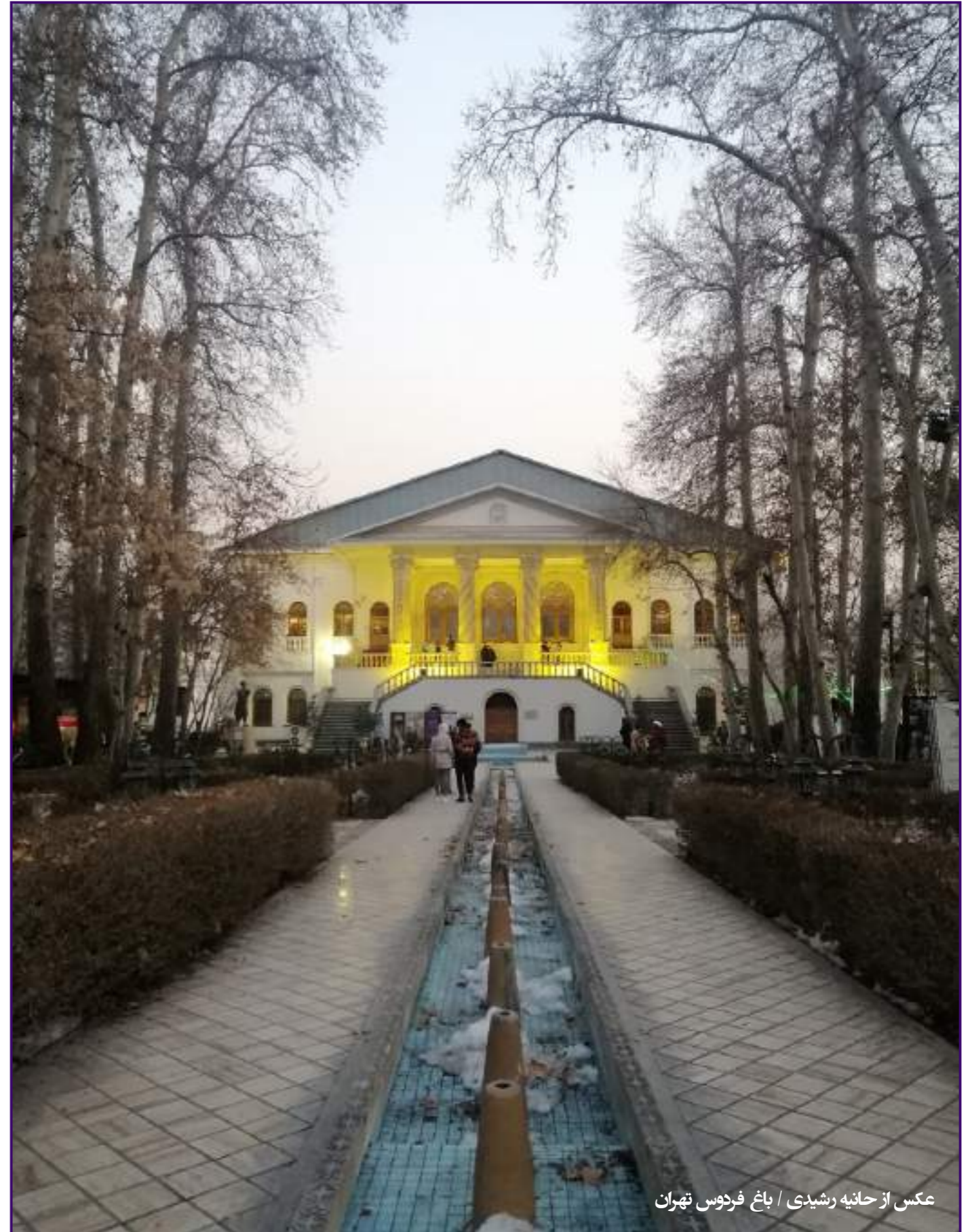
عکس از مریم رشیدی / پاساژ چهل ستون تهران



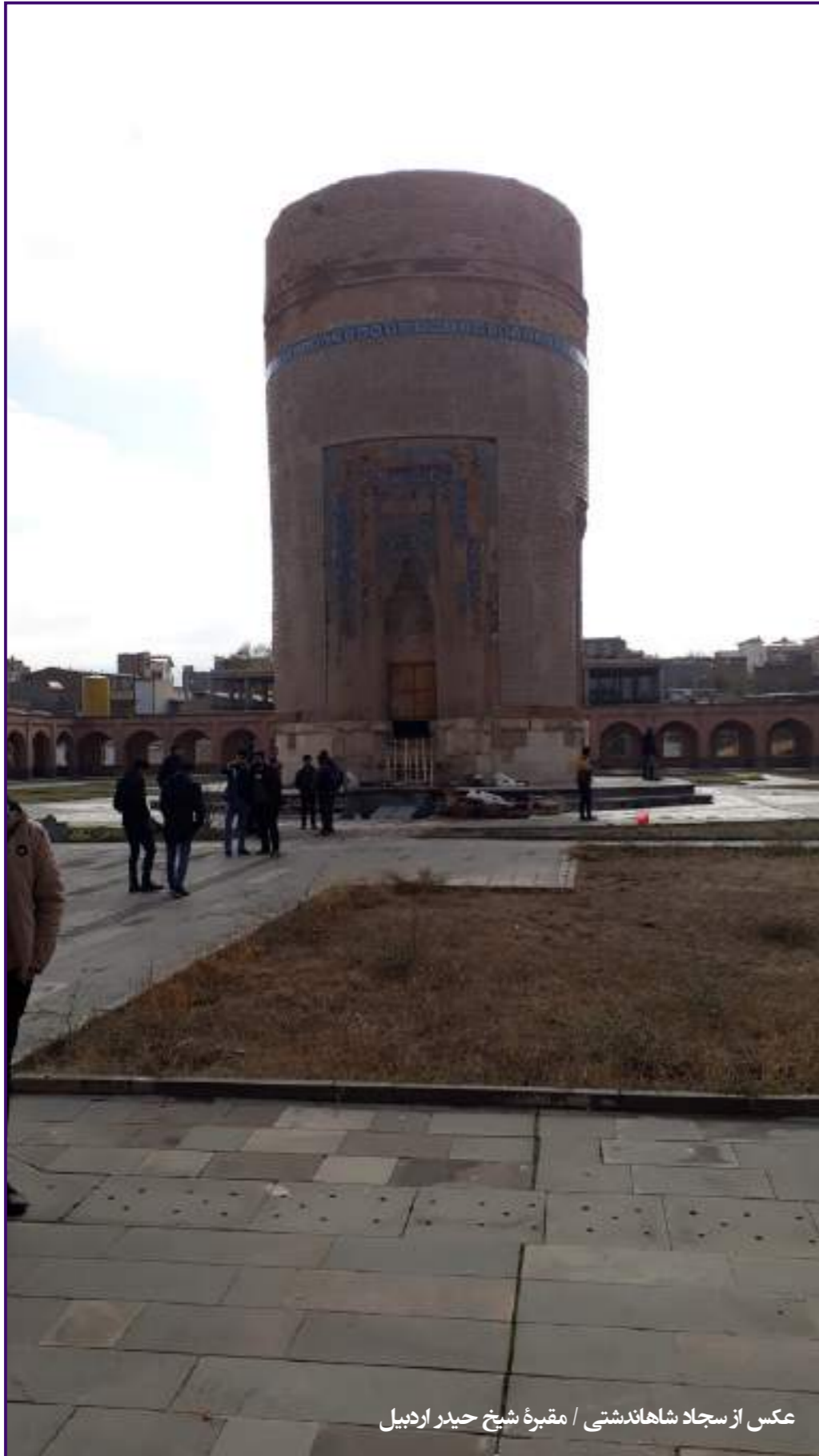
عکس حسان شفق / مسجد نصیرالملک



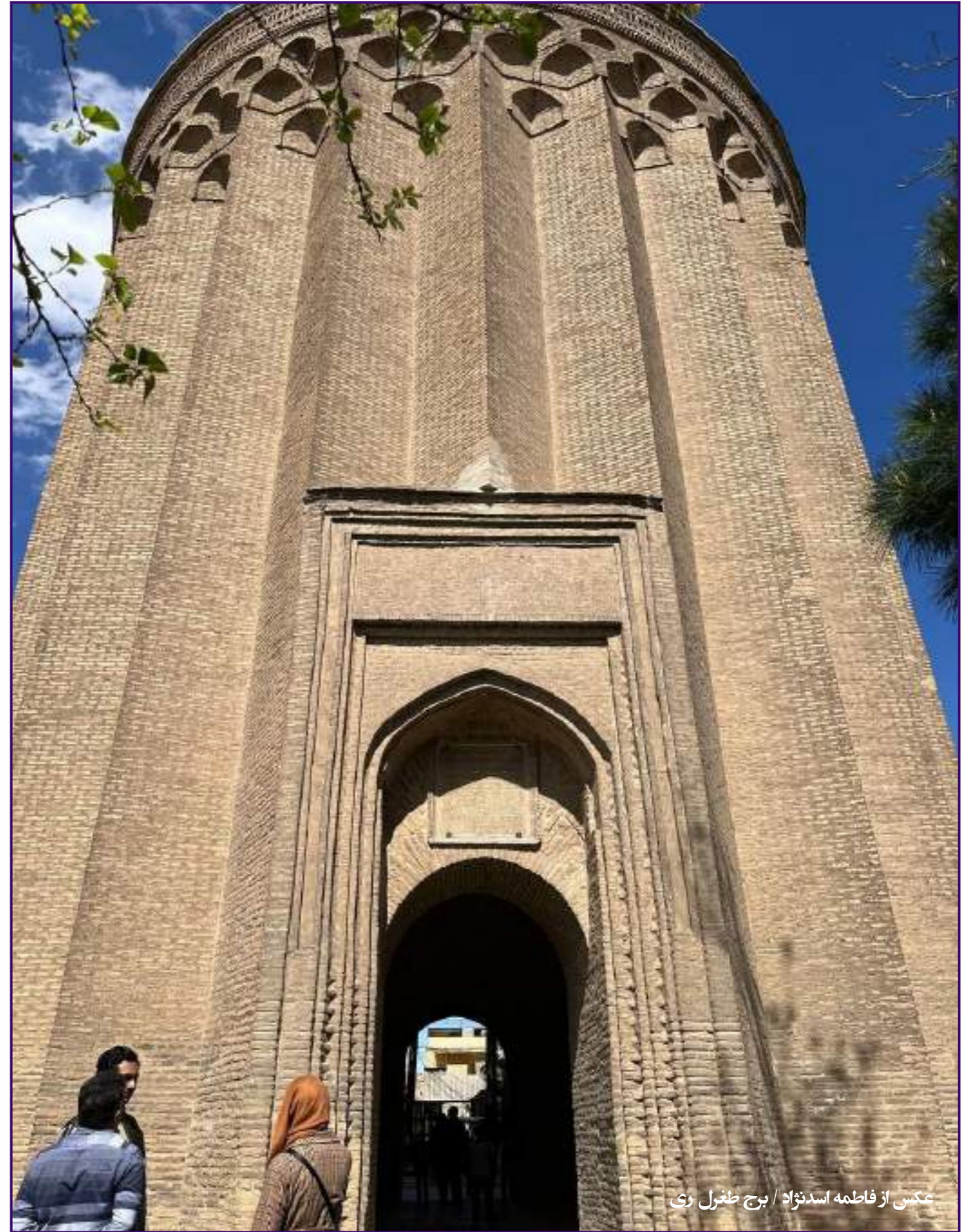
عکس از حانیه رشیدی / قدمگاه نیشابور



عکس از حانیه رشیدی / باغ فردوس تهران



عکس از سجاد شاهاندشتی / مقبره شیخ حیدر اردبیل



عکس از فاطمه اسدنژاد / برج طنبرل ری



عکس از حسین صدر عضدی / بشقاب ساسانی در موزه کتابخانه ملی فرانسه



عکس از سجاد شاهاندرستی / محوطه باستانی شهر بتری اردبیل



عکس از حسین صدر عضدی / جام ساسانی در موزه کتابخانه ملی فرانسه



عکس از حسین صدر عضدی / مجسمه یمه در موزه قوم‌شناسی بارسلون





عکس از خشایار رضوی / موزه مقدم تهران

نشریه علمی دانشجویی درفش

DERAFSH MAGAZINE